

مهر

ماهیانه
دین، فرهنگ، فتنه
آثار انجمن قلمیاد تهران

شماره ۸
۱۳۷۹
۵۷۶۰
۶۰۰۰

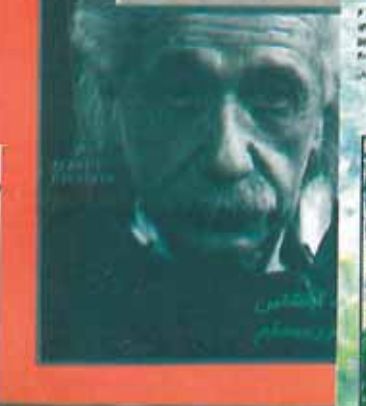
سال دوم
خردادین
ادار دوم و لیسان
آوریل



خداوند به موسی فرمود
و تو عصایک را بالا برده و دستت را بر دریا مشتایل کن و آن را بشکاف
و بنی اسرائیل به دریا در (راه) خشکی وارد شده اند

بینا

یک ساله شد



نشریه دینی - فرهنگی - خبری ارگان انجمن کلیمیان تهران

تبریک پسخ

فرا رسیدن عید پسخ، قیام
مقدس حضرت موسی
(مشه ربانو) و آزادی
بنی اسرائیل از یوغ بندگی
فرعونیان را به همه
همکیشان عزیز تبریک گفته
و برای تمام مردم آزاده دنیا
آرزوی سلامتی، موفقیت،
صلح و برکت داریم.

میت مدیره انجمن کلیمیان تهران

بینا

سال دوم - شماره ۸
فروردین ۱۳۷۹
آذر دوم و نisan ۵۷۶۰
آوریل ۲۰۰۰

• صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران

• مدیرمسئول: هارون یشایایی

• زیر نظر شورای سردبیران:
آرش ابانی، افشین تاجیان، مژده صیونیت،
فرانک عراقی، بهناز وفامنصوری.

• صفحه آرایی: فرید طویبان

• حروفچینی: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران
رزیتا شمسیان - فرناز سته‌ای

• با تشکر از همکاری: نغمه عاقل، مهندس سلیمان
حکاکیان، دکتر یونس حسامی لاله زار، شموئل
گیدانیان

• طراحی جلد و لیتوگرافی: کادوس نگاره

• چاپ: رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
کد پستی ۱۳۸۸ / مجتمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران

• تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۰۴۲۴۷

• شماره: ۶۷۱۶۴۲۹

• بina آگهی می‌پذیرد.

• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

• نقل مطالب از مجله بina با ذکر مأخذ بلامانع است.

• طرح روی جلد: شکافتن دریا - آرش یعقوب صوفی‌زاده -
مونوپرینت (نگ چاپ نقش)

• پشت جلد و داخل جلد: عکس‌های ارسالی خانم امین‌فرد

• بina - ۱۳۷۹ - در زبان عبری به معنای آگاهی
و بصیرت است

۲	سر مقاله: هارون یشایایی
۴	اخبار و رویدادها
	فرهنگی - دینی
۱۱	پسخ: رحمن دلرحیم - نغمه عاقل - آرش ابانی - آرزو ثنایی
۱۴	داستان زن در یهودیت (قسمت اول): بهناز وفامنصوری
۱۶	تقویم عبری: یوسف ستاره شناس
۱۹	تقویم سال ۵۷۶۰ - ۵۷۶۱ عبری (۱۳۷۹ شمسی)
۲۱	سیر تکون تلمود (قسمت آخر): باقر طالبی دارابی

ادب و هنر

۲۴	راز موسیقی‌دان‌های نابغه: مژده صیونیت
۲۶	خاطره‌ای از سالهای دور: منصور ماکابی
۲۷	نگاهی به رمان کوری: فرانک عراقی
۴۰	شعر - قطعه ادبی
۲۸	گذری بر ادبیات مهاجر: بهناز وفامنصوری
۲۹	تازه وارد: رحمن دلرحیم
۳۰	هرگز نمیر مادر: پروین گوهری

اجتماعی - گوناگون

۳۲	هنر درخشان یک خانواده: افشین تاجیان
۳۵	از سمرقند تا بخارا: سیما مقتدر
۳۶	ماجرای مرموز مسیو حیم: افشین تاجیان
۵۳	نامه‌ای از گتو ورشو: آرزو ثنایی
۳۹	فرزندم خدا حافظ: یعقوب صوفی‌زاده
۴۲	فرزندان طلاق: سیما مقتدر
۴۳	جوانان یهودی ایران: هارون یشایایی
۴۳	با مخالفان چگونه برخورد کنیم: الهام مؤدب
۴۴	وقت طلاست: سارا حی - زمان: شرکان انورزاده
۴۵	ورزش و سلامتی: ژیل کهن کبریت
۴۶	کار و تفریح: المیرا سعید
۴۷	اشک: لی‌آرا سعید
۵۰	از خوانندگان - با مخاطبان آشنا: افشین تاجیان
۵۱	عبری بیاموزیم (قسمت هشتم)
۵۴	بخش کودکان
۵۶	جدول: فرهاد روحانی - فرم اشتراک

پسح

یادواره نعمت بزرگ الهی به انسان‌ها:

«آزادی»

این شماره نشریه بینا همزمان است با عید «پسح» یادگار قیام الهی و انسانی حضرت موسی کلیم ا. بر ضد فرعون و نظام فرعون‌ی در عصر خود و در تمام اعصار و برای بنی‌اسرائیل و همه ایمان آوردگان به خالق هستی. یهودیان جهان «پسح» را گرامی می‌دارند نه فقط به خاطر اجرای فرایض مذهبی خود - که البته این مهم نیز در پایداری اعتقادات توحیدی یهودیان نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای دارد - بلکه بیشتر به دلیل آن که قیام حضرت موسی بر ضد ظلم فرعون‌ی، افق آزاد زیستن را در پرتو تعالیم الهی در مقابل چشمان مردم ستمدیده جهان ترسیم نمود و راه زندگی شرافتمندانه را بر آنان نمایان ساخت.

فرعونیان که ظلم خود را جاودانه می‌دانستند در مقابل اراده پیامبر بزرگ الهی تسلیم شدند و بنی اسرائیل و همه امت‌ها دانستند که انسان والاتر از آن است که یوغ بندگی انسانی دیگر را گردن نهد و مشیت خداوند را در خلقت انسان آزاد به فراموشی سپارد.

نعمت آزاد زیستن را خداوند از طریق حضرت موسی کلیم ا. پیامبر فرزانه خود، به انسان‌ها ارزانی فرمود و این میراث بزرگ برای نسل‌ها با فداکاری و تلاش پیامبران و مردان حق طلب بر جای ماند و به یک اصل تغییر ناپذیر جوامع بشری برای تعالی و پیشرفت تبدیل گردید.

جامعه کلیمیان ایران امسال مراسم «پسح» را در شرایطی برگزار می‌کند که میهن ما بیش‌تر از همیشه به ارزش آزاد زیستن و توسل به اراده خداوند برای حفظ آزادی نیازمند است.

جمهوری اسلامی ایران که با فداکاری و شهادت شریف‌ترین فرزندان این مرز و بوم یاد گرفته با رهبری داهیانه حضرت امام خمینی (ره) پایدار شده است اینک با توجه و هوشمندی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت ا... خامنه‌ای می‌رود تا جایگاه حقیقی خود را در زندگی پر فراز

«پسح»: قیام حضرت موسی کلیم‌اله

در دیدگاه امام خمینی (ره)

کوشه‌ای از سخنرانی حضرت امام در دیدار با نمایندگان جامعه یهودی ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸

«... در قرآن از حضرت موسی (ع)

بیش از سایر انبیاء یاد شده است و تاریخ حضرت موسی در قرآن مذکور است. تعالیم حضرت موسی سلام ا. علیه، الهی است و تعلیمات ارزنده‌ای می‌باشد نامه برخورد حضرت موسی با فرعون در حالی که یک شبان بوده است با یک دنیا قدرت و اراده و بر ضد قدرت بزرگ فرعون و بالاخره با آن اراده فرعون را از بین برد. قدرت الهی او و توجه به مصالح مستضعفین در برابر مستکبرین که از ابتدا فرعون بوده، قیام بر ضد مستکبرین طریق حضرت موسی سلام ا. علیه بوده و درست است این بر خلاف برنامه صهیونیست‌ها است...»

و نشیب ملت‌ها بدست آورد.

در پرتو تعالیم انقلاب و فرهنگ ولای ایرانی نسل جوان ملت ما با برخورداری از نعمت آزاد زیستن آینده درخشان خود را بنا خواهد کرد.

«پسح» یادگار مبارزه همه انسان‌ها در همه زمان‌های تاریخ است، «پسح» را نمی‌توان از مبارزات طولانی بشریت جدا دانست.

پیام «پسح» آزاد زیستن و ارزش نهادن به جوهر الهی آدمی است که خداوند آن را به همه جهانیان ابلاغ کرده است.

جامعه کلیمیان ایران وظیفه خود می‌داند که در این ایام مبارک میثاق وفاداری خود را با ملت بزرگوار ایران تجدید نماید و پیمان ببندد که در نظام جمهوری اسلامی ایران همه تلاش و توان خود را برای سعادت، سربلندی و تعالی کشور عزیزمان بکار گیرد ■ مدیر مسئول

یکسال از انتشار بینا گذشت

انتشار اولین شماره بینا یا همت جوانان کلیمی ایران امکان پذیر شد. از همان شماره اول انتشار شماره‌های بعدی غیر ممکن به نظر می‌رسید، ولی رفته رفته همه باور کردند که جامعه کلیمیان ایران هنوز توانایی انتشار یک نشریه فرهنگی معتبر را دارد.

علاقتمندی و پشتکار نسل جوان یهودی ایران کاری را که ناممکن به نظر می‌رسید انجام داد و در شرایط خاص جامعه کلیمیان ایران «بینا» اعتبار و حیثیت فرهنگ دیرپای یهودیت و توانایی‌های فرهنگی و اجرایی سازمان‌های یهودی را به نمایش گذاشت.

نمی‌توان لحظه‌ای از این حقیقت گذشت که «بینا» با همت و کوشش نسل کنونی جوانان یهودی ایران پا گرفت و استمرار یافت و این پیش‌آمدی دلگرم‌کننده برای نسلی از دست‌اندرکاران امور اجتماعی کلیمیان ایران است که خود را در زمان بازنشستگی احساس می‌کنند.

من شخصاً نگران بودم که بی‌علاقه بودن نسل میانسال جامعه کلیمی به امور فرهنگی و فاصله گرفتن آنها از اقدام برای انتشار یک نشریه اختصاصی کلیمیان، کار را به کجا خواهد کشاند ولی همت و علاقه جوانان راه گشای مشکلات بود. ناسپاسی است اگر تلاش شبانه‌روزی آقای آرش آبائی را در انتشار «بینا» یاد آور نشویم. دیگران نیز آنچه در توان داشته‌اند بکار گرفته‌اند تا «بینا» هر چه پربارتر بدست شما برسد. علاوه بر مسئولین محترم سازمان‌ها و نهادهای یهودی، نام برخی از عزیزانی که در این مدت در «بینا» به هر

صورت همکاری صادقانه و بدون چشمداشت مادی داشته‌اند به نشانه تشکر ذکر می‌شود:

افشین تاجیان - بهناز وفامنصوری - مژده صیونیت - فرانک عراقی - نغمه عسقل - سیما مقتدر - کیارش پشایی - الهام یگانه - آرزو ثنایی - الهام مودب - فرید طویان - رزیتا شمسیان - فرناز ستهی - مردخای امین شموئیلیان - الهام آبائی - دوریس نوری‌الیان - شارونا نصیر - فرهاد روحانی - شیرین دخت دققیان - سارا حسی - رحمن دلرحیم - یوسف ستاره شناس - دوریتا ریحانیان - ثریا ریوانی - شیوا رحیمیان - لئون رفوا - داوود گوهریان - یعقوب صوفزاده - مرجان اقبالی - الیزا عبدیان - مهرنوش آسیابان - ایرج عمرانی - مژگان کوچک‌زاده - الهام یعقوبیان - دکتر یونس حمامی لاله‌زار - مهندس سلیمان حکاکیان - شرگان انورزاده - سحر پویان‌راد - المیرا سعید - لیورا سعید - فرشید مرادیان - کیوان هارونیان - بهاره فیض جویندگان - شهرام گیدانیان - النالوویان - پروین گوهری - مریم حناس‌بازاده - پرویز اهویم - پرویز نی‌داوود - بیژن آصف - رامین مسجدی - نادر روزرخ - شهرام فروزانفر - امیلیا صادقان - عزیز تاجفام - مریم حناس‌بازاده - فرزاد طویان - روبرت شیرازیان - عبدالله طالع همدانی

خداوند یارشان و قدم‌هایشان استوار

هارون پشایی

رئیس انجمن کلیمیان تهران و مدیر مسئول بینا

«بینا» یک ساله شد...

رواق میکده از درس و دعای ما بود
کاین کسی گفت که در علم نظر «بینا» بود...

و یک سال گذشت، با هشت شماره در کارنامه ما، با همراهی شما، با تلاش‌های تمامی اعضای کادر فعال در نویسندگی، بازخوانی، ویرایش، تایپ، صفحه‌بندی، امور اداری، لیتوگرافی، چاپ، صحافی، توزیع، حساب مالی، ...

«بینا» یک ساله شد؛ و امید که این ایام گذشته با خاطره‌ای نیکو، چراغ پرتو افکن، آینده‌ای نیکوتر و راهنمای روزهای پربارتر باشد.

«بینا» یک ساله شد... ولی همچون همان روزهای ابتدا، فرداها را می‌نگرد، و باز هم چون آن روزها، آن فرداها را با شما می‌طلبد... با شما روشن‌رأیان خوب این سرزمین...

دل که آیین شاهبخت غباری دارد

از خدا می‌طلبم صحبت روشن‌رایی

نرگس از لاف زد از شیوه چشم تو فرنج

نروند اهل نظر از پی نابینایی...

شورای سردبیری

سالها دفتر ما در گرو صهبا بود

از پتان آن طلب‌ار حُسن‌شناسی‌ای دل

مدتهایی مدید بود که جامعه ما را نیازی، تقاضایی و یا، آرزویی شاید بر دل بود و بر سر؛ از داشتن مطبوعه‌ای مستقل و داخلی، بازتابگر افکار، اخبار و افعال درونی جامعه کوچک یهودیان این مرز و بوم. تجربه در این عرصه را البته سوابقی هم در کارنامه به چشم می‌خورد، از «شالوم» و «مگنولا» و «هحنیم»... تا «تموز»... و بالاخره بولتن‌های خبری...

مجاز که آماده شد، همتی از داخل مانده بود و توفیقی از دوست؛ و چون این توفیق را هم حضرتش در گرو همان همت نهاده بود، آستین‌ها که بالا زده شد، دیگر مشکلی نماند. -مشکلات البته فراوان بود، اما رخصت عرض اندامی نیافت- و «بینا» زاده شد.

بینش «بینا»- از همان اوان- بر خبررسانی داخلی این جامعه، گسترش تفکر فرهنگی و گفتگو در زمینه اندیشه‌های دینی یهود قرار یافت؛ و علاقمندی خوانندگان اعم از داستان، شعر و جدول و طنز، گزارش و دانش روز نیز در یاری آن محورها، به دستور کار نویسندگان اضافه شد و بر ارتباط میان مجله و خوانندگان از هر طریق ممکن نیز تاکید شد.



پیام نوروزی ریاست جمهوری همدلی و همراهی برای ساختن ایرانی آباد و سرافراز

آقای سید محمد خاتمی، مقام محترم ریاست جمهوری در پیام نوروزی خود با تبریک به مردم شریف و مومن این سرزمین، سال ۷۹ را سالی پر تلاش و پر نشاط آرزو کرده، و خواهان کوشش همه مردم با همدلی و همراهی برای ساختن ایرانی آباد و سرافراز شد. ایشان سال نو را به طور خاص به ایرانیان مقیم خارج از کشور، و نیز به تمامی هموطنان زرتشتی، مسیحی و کلیسی تبریک گفت. همچنین آقای سید محمد خاتمی عصر دوشنبه ۸ فروردین، طی سخنانی در جمع کارکنان ریاست جمهوری ضمن تبریک سال جدید به تمامی آحاد ملت ایران گفت: در تاریخ پر افتخار ما اگر هیچ چیز جز تعیین نقطه اعتدال بهاری به عنوان اول سال که اختصاص به ما ایرانیان دارد، نبود، کافی بود که به هوشمندی، سلیقه، زیبایی شناسی و روحیه متعادل و درست اندیش و درست جوی ایرانی پی ببریم. وی با اشاره به عید سعید غدیر خم اظهار داشت: در ایران علاوه بر آن که اکثریت، شیعه حضرت علی، دلداره و دلپسته این شخصیت والا و ولایت او هستند، اهل سنت ایرانی و نیز هموطنان مسیحی، زرتشتی و کلیسی به خاطر روحیه ایرانی و اعتدال جویی در محبت به اهل بیت و حضرت علی (ع) با شیعیان مشترک هستند. انسان هر کس باشد، وقتی بر او ستم شود حضرت علی (ع) برانگیخته می شود. لذا هر مسلمان و غیر مسلمان و هر انسان حقیقت جویی این مظهر و نمونه را دوست دارد ■

پیام نوروزی

مقام معظم رهبری

سال ۱۳۷۹:

سال تلاش در جهت استقرار

وحدت ملی و امنیت ملی



حضرت آیت ا. خامنه ای، مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود، ضمن تبریک آغاز سال نو به ملت ایران و آرزوی سالی پر برکت برای همه مردم، شعار محوری امسال را دو مقوله مهم «وحدت ملی» و «امنیت ملی» اعلام کردند و فرمودند: بدون وحدت ملی هیچ آینده ای برای کشور متصور نخواهد بود و بدون امنیت نیز زندگی ناممکن است. ایشان همچنین فرمودند: «سال ۱۳۷۸ سال امام خمینی (ره) بود و یاد ایشان گرامی داشته شد و جای آن است که این یاد را همواره زنده نگاه داریم». مقام رهبری با توجه به اینکه در سال ۷۹ دو عید «غدیر خم» واقع است، این سال را به نام حضرت علی (ع) نامگذاری نمودند ■



عمل آمد.

دکتر ارسطو بدیمی (یکی از اعضای هیئت اجرایی) گزارشی از فعالیت حوزه انتخابیه اقلیت کلیسی در تهران را به اطلاع حضار رساند و پس از آن از مسئولین صندوق های انتخاباتی تقدیر به عمل آمد. به دنبال این امر، مجری برنامه، خانم بهاره فیض جویندگان، از آقایان دکتر منوچهر الیاسی (نماینده کلیسیان ایران در پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی) و مهندس موریس معتمد (نماینده منتخب کلیسیان ایران در ششمین دوره

از آنجا که جامعه ایرانیان-آمریکاییان نوروز سال ۱۳۷۹ را جشن می گیرند و نظر به اینکه نوروز بخش جدا نشدنی فرهنگ ایرانی است و نه فقط جشن نو شدن طبیعت، بلکه جشن نو شدن دوستی های قدیمی و شکل گیری دوستی های جدید نیز می باشد. بنابراین، اکنون به تصویب شهردار و شورای شهر ساکرمیتو، ما خدمات آمریکاییان ایرانی تبار را به این شهر ارج نهاده و به این ترتیب روز ۲۱ مارس سال ۲۰۰۰ را «روز دوستی ایرانیان و آمریکاییان» اعلام می کنیم ■

قدردانی از کوشش مسئولین جامعه

عصر روز سه شنبه دهم اسفند ماه گذشته، ضیافت شامی از سوی انجمن کلیسیان تهران به منظور قدردانی از عده ای از زحماتشان جامعه کلیسی در تالار خراسانپناه برگزار شد. در این مراسم که جمع کثیری از دست اندرکاران جامعه و خانواده های آنان حضور داشتند، ابتدا از مسئولین برگزاری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی تقدیر به

در کالیفرنیا اول فروردین روز دوستی ایرانیان و آمریکاییان نام گرفت

شهردار و شورای شهر «ساکرمیتو» کالیفرنیا آمریکا، اول فروردین سال ۷۹ مصادف با ۲۱ مارس سال ۲۰۰۰ میلادی را روز دوستی ایرانیان و آمریکاییان نام گذاری کرد. در بیانیه امضا شده از سوی شهردار و ۸ تن از اعضای شورای شهر ساکرمیتو آمده است: «نوروز روز تولد دوباره زمین انگاشته می شود، و روزی است که به واسطه آن جامعه ایرانیان مقیم ساکرمیتو با میراث ارزشمند فرهنگی خود موجب غنای کیفیت زندگی در این شهر شده اند.

ایرانیان مقیم ساکرمیتو با تلاش خود به برنامه های آموزشی، مدنی و اجتماعی این شهر خدمت نموده و لذت نوروز را به همه شهروندان ساکرمیتو تعمیم داده اند. از سوی دیگر سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۱ را سال گفت و گوی میان تمدن ها نامیده است.»

بخصوص که حضور نشریه‌ای به عنوان ارگان انجمن کلیمیان در میان سایر مطبوعات کشور جمهوری اسلامی، توجه بسیاری از بازدیدکنندگان را به خود جلب کرد و موجبات آشنایی و همدلی بیشتر آنان را ارگان نماینده اقلیت کلیمیان ایران فراهم نمود. زمینه بسیاری از ارتباطات و همکاری‌های بینا با سایر هموطنان و صاحبان اندیشه از همین رهگذر ایجاد شد.

به یاری خداوند، امسال نیز نشریه بینا در هفتمین جشنواره مطبوعات حضور خواهد داشت و دست اندرکاران آن با اشتیاق در انتظار دیدار اقشار مختلف هموطن و تبادل نظر با آنها هستند. بدون شک ایجاد ارتباط مستقیم با افکار عمومی و شناسایی این مجله، گام مهمی در جهت رفع نقایص و پربارتر شدن آن خواهد بود.

از کلیه خوانندگان و نیز همکیشان محترم دعوت می‌شود تا از غرفه بینا واقع در سالن مطبوعات نمایشگاه بین‌المللی تهران (از ۱۳ الی ۲۳ اردیبهشت) بازدید فرمایند ■

کمک به مستمندان کلیمی در ایام پسخ

طبق روال هر ساله، انجمن کلیمیان تهران با همکاری ستاد خیریه کوروش (مستقر در کنسای کوروش تهران) در آستانه جشن مذهبی پسخ، نیازهای غذایی خانواده‌های مستمند کلیمی را تامین نمود. این کمک‌ها شامل گوشت، برنج، روغن، مصا دیگر ملزومات برگزاری موعده پسخ است که هزینه آن متوسط افراد خیر تامین شده است. این کمک‌ها از طریق افراد معتمد جامعه و به صورت غیر آشکار در اختیار خانواده‌هایی که لیست آنها در این ستاد موجود است، قرار می‌گیرد ■

پخت مصا برای پسخ

طبق روال هر سال، از حدود ۲ ماه قبل از فرا رسیدن جشن مذهبی پسخ، تدارکات تهیه و پخت مصا آغاز می‌شود. سنگینی مراحل کار، حجم زیاد مصای مورد نیاز با توجه به زمان محدود و رعایت موازین شرعی موجب شده است که نیروی کار در این بخش بسیار اهمیت پیدا کند. علاوه بر این، مقطعی بودن این امر که تنها در ۲ الی ۳ ماه از سال جریان دارد، مانع از در اختیار گرفتن نیروی کار دایم و موظف در طول سال شده است. علیرغم تمام این مسایل، در سال‌های اخیر جوانان مومن و متعهد جامعه کلیمی به این امر جماعتی و فربضه شرعی توجه ویژه دارند و طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده و



حصیدیم، عضو هیئت مدیره کانون خیرخواه و مدیر بیمارستان، به ذکر فعالیت‌ها و عملکرد این نهاد پرداخت و اظهار داشت که وجود این بیمارستان در ناحیه جنوب تهران و در حالی که اکثریت مراجعین آن از هموطنان مسلمان هستند، مایه افتخار جامعه کلیمی و نشانه دلبستگی و تمایل به خدمت این قشر به ملت ایران است.

وی در پایان سخنان خود به عنوان رئیس سازمان بانوان یهود، از چند تن از بانوان زحمتکش جامعه در سرای سالمندان یهودی و مهدکودک کلیمیان قدردانی نمود.

بخش پایانی مراسم، سخنرانی آقای یشایایی، رئیس انجمن کلیمیان، بود که پس از اشاره به موضوع‌هایی نظیر انتخابات مجلس، عملکرد نشریه بینا و قدردانی از همه دست اندرکاران جامعه، کانون خیرخواه و بیمارستان دکتر سپهر را یکی از مهم‌ترین و در عین حال حساس‌ترین نهادهای جامعه کلیمی برشمرد و ضمن تقدیر از زحمات چندین ساله خانم حصیدیم، تاکید نمود که این بیمارستان یکی از مهمترین شاخص‌های حضور جامعه کلیمی در متن اجتماع ایرانی است و بقای بیمارستان وابسته به همکاری و کمک‌های افراد خیر و دلسوز خواهد بود.

این جلسه در فضایی بسیار گرم و صمیمی با پذیرایی شام پایان یافت ■

«شوکت در نمایشگاه هفتمین جشنواره مطبوعات»

هفتمین دوره جشنواره مطبوعات از ۱۳ الی ۲۴ اردیبهشت در محل دایمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برگزار می‌شود. این نمایشگاه همواره محلی بسیار مناسب برای آشنایی مردم با مطبوعات و دست اندرکاران آن و نیز برقراری ارتباط و تبادل نظر میان اصحاب نشریات و جراید با یکدیگر بوده است.

نشریه بینا، سال گذشته فقط با اولین شماره از مجله در ششمین دوره جشنواره مطبوعات شرکت کرد و با استقبال گسترده‌ای مواجه شد.

مجلس شورای اسلامی) برای سخنرانی دعوت به عمل آورد. ابتدا دکتر الیاسی با تشکر از حضور مردم در انتخابات چکیده‌ای از فعالیت‌های چهار سال نمایندگی خود را بر شمرد و اظهار آمادگی نمود که پس از پایان دوره نمایندگی نیز همچنان به فعالیت‌های اجتماعی خود ادامه دهد و در کلیه امور در کنار مسئولین جامعه از جمله نماینده جدید باشد.

مهندس معتمد نیز ضمن سپاس از جامعه به خاطر شرکت در انتخابات، شمه‌ای از برنامه‌های آتی خود را در دوره ششم مجلس برشمرد و از کلیه مسئولین و اقشار جامعه برای پیشبرد و تحقق اهداف اجتماعی دعوت به همکاری کرد. سپس هر دو نماینده با در آغوش گرفتن یکدیگر، بر همدلی و همکاری در امور جامعه تاکید کردند.

بخش بعدی برنامه به نشریه بینا اختصاص یافت. یکی از اهداف برگزاری این جلسه، بزرگداشت نخستین سالگرد انتشار «بینا» و قدردانی از زحمات یکساله دست اندرکاران نشریه بود. ابتدا آقای آرش آبائی (از شورای سردبیری) به ارایه گزارشی از فعالیت‌ها و عملکرد یکساله مجله بینا پرداخت و ضمن بیان پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها، کاستی‌ها و نواقص موجود را نیز عنوان نمود. سپس از مدیر مسئول، اعضای شورای سردبیری و عده‌ای از دست‌اندرکاران دعوت شد و شاخه‌های گلی به عنوان قدردانی توسط آقایان مهندس سلیمان حکاکیان و دکتر یونس حمامی لاله‌زار به این عزیزان اعطا شد. همچنین با تقدیم لوح تقدیر از زحمات یکساله آقای هارون یشایایی، مدیر مسئول مجله، که بار سنگین بررسی دقیق متن‌ها، انتشار و پیگیری مشکلات نشریه را به عهده داشته است، سپاس به عمل آمد.

لازم به ذکر است که در این جلسه فرم‌های نظرخواهی درباره کیفیت و محتوای نشریه میان حاضرین توزیع و جمع‌آوری شد و نتایج آن در جلسات شورای سردبیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

در ادامه مراسم، آقای پرویز گرامی، رئیس کمیته جوانان انجمن کلیمیان، گزارش فعالیت‌های کمیته را بیان کرد و سپس از عده‌ای از اعضای کمیته و زحمتکشان امور جوانان تقدیر به عمل آمد.

بخش بعدی به بیمارستان دکتر سپهر و کانون خیرخواه اختصاص یافت. خانم فرنگیسی

یهود ایران در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۰ در محل سازمان تشکیل شد.

به پیشنهاد هیئت مدیره، آقایان کیارش یشایانی و آرش آبائی و خانم سیما مقتدر برای هیئت رئیسه جلسه انتخاب شدند که از طریق رأی‌گیری مخفی به تأیید حاضرین رسید.

جلسه در ساعت ۱۰ صبح رسمیت یافت. ابتدا آقای آرش آبائی گفتاری از تورا را بیان کرد سپس آقای کیارش یشایانی چکیده‌ای از اساسنامه سازمان را قرائت نمود. آقای ساسان نجاتی گزارشی از عملکرد و فعالیت‌های هیئت مدیره سی و سوم (۱۳۷۸) را ارائه و خانم مرجان کهن‌باش گزارشی مالی سازمان را شرح داد. گزارش بازرس سازمان (خانم سانا مساجی) نیز از طریق هیئت رئیسه قرائت شد.

در ادامه برنامه، پرسش‌های حاضرین مطرح شد و هیئت مدیره نیز به آنها پاسخ داد. سپس کاندیداهای سی و سومین دوره هیئت مدیره خود را معرفی کردند و انتخابات با تعرفه‌های مهرداد برگزار شد.

به این ترتیب هیئت مدیره سی و سومین دوره سازمان دانشجویان یهود ایران (سال ۱۳۷۹) به شرح زیر می‌باشد:

اعضای اصلی هیئت مدیره: امید ماخانی- شادی صحیح‌العمل- فرزین شادپور- آرزو تشخصی- پژمان پورفخر.

اعضای علی‌البدل هیئت مدیره: ۱- دوریسا ریحانیان ۲- مهنوش لازار بازرس: فرشید مرادیان.

بازرس علی‌البدل: آرزو یعقوب‌زاده

سازمان دانشجویان یهود ایران

برنامه‌های گذشته سازمان دانشجویان:

۷۹/۱/۴: دید و بازدید عیدنوروز

۷۹/۱/۹: گردش دسته‌جمعی اعضای سازمان دانشجویان به ارتفاعات سنگان که با استقبال بیش از ۸۰ تن از اعضای سازمان روبرو شد.

روژه‌های هشتم و ۱۶ فروردین: بازدید از تئاتر «شمس پرنده» (با همکاری ریاست محترم تالار وحدت)

۷۹/۱/۱۱: برنامهٔ مشاعره

۷۹/۱/۱۸: «اصول اندیشه لیبرال» با سخنرانی آقای مهندس افشین تاجیان.

در این برنامه به بررسی مهمترین اصول اندیشهٔ مکتب لیبرالیسم، به زمینه‌های ظهور این مکتب و تأثیر آن در اقتصاد، سیاست و شناخت‌شناسی جهان نوین پرداخته شد. همچنین مهمترین پایه‌های فکری لیبرال همچون دولت

علت گستردگی حریق، مأمورین آتشنشانی از سه ناحیه (۱، ۱۸، ۴۸) در محل حاضر شدند و به اطفاء حریق پرداختند. خوشبختانه با تلاش پرسنل آتشنشانی، حریق قبل از سرایت به صحن اصلی کنیسا، مهار شد و هیچ گونه آسیبی به وسایل و کتب مقدس داخل کنیسا وارد نشد. لکه گیری آتش تا ساعات اولیه صبح جمعه ادامه داشت و پس از آن پاکسازی محل آغاز شد.

خوشبختانه حریق پس از ساعت برگزاری نماز شب (عرویت) رخ داد و سرعت عمل آتشنشانان موجب شد که هیچ گونه خسارت جانی به افراد وارد نشود. وقوع این حادثه هشدار است به مسئولین کنیساها و سایر اماکن عمومی جامعه که کلیه اصول ایمنی را جهت حفظ جان مردم و نیز اموال عمومی رعایت نمایند.

جامعه کلیمیان تهران و نمازگزاران کنیسیای عبدا... زاده مراتب تشکر و امتنان خود را از پرسنل زحمتکش آتشنشانی اعلام می‌دارد. و برای تمام کارکنان آن سازمان آرزوی موفقیت و سلامتی دارد.

سرقهٔ تومار تورات

نیمه شب چهارشنبه ۲۵ اسفند ماه گذشته، یک جلد سفر تورا (تومار تورات) بزرگ دستنویس با قاب (جلد) نقره از محل کنیسیای اتفاق تهران (در مجاورت دانشگاه تهران) به سرقت رفت. مراتب امر توسط خانم لایوان (مسئول کنیسا) به کلانتری ۱۴۸ اطلاع داده شد و پرونده‌ای در این زمینه تشکیل گردید. انجمن کلیمیان در حال پیگیری موضوع است و طی نامه‌ای به ریاست محترم اداره آگاهی، خواستار رسیدگی سریع به پرونده و یافتن سفر تورات شده است.

سفر تورا، توماری پوستی است که آیات تورات بر آن با دست نوشته می‌شود و از درجهٔ قداست بسیار بالایی نزد کلیمیان برخوردار است. به طوری که هنگام انتقال آن از جایگاه مخصوص در کنیسا به محل قرائت، همهٔ حاضرین در مقابل آن به احترام می‌ایستند و احکام ویژه‌ای برای جابجایی، قرائت و نگهداری و ترمیم آن وضع شده است.

امید است که با تلاش مسئولین محترم آگاهی و پرسنل نیروی انتظامی، این سفر تورات مقدس به کنیسا بازگردانده شود و نگرانی جامعه کلیمی برطرف گردد.

مجمع عمومی سازمان دانشجویان یهود ایران
مجمع عمومی عادی سازمان دانشجویان

به طور منظم به کار در کارگاه مصا پزی واقع در سرای سالمندان یهودی مشغول می‌شوند.

محور اصلی تدارکات و گردش کارمصا پزی در تهران بر دوش ۲ نفر از زحمتکشان جامعه است که از دو نسل و گروه سنی متفاوت در کنار هم این بار سنگین را به مقصد می‌رسانند. آقای آقاجان شادی که اکنون جزء مشایخ جامعه به شمار می‌رود و چند نسل از افراد جامعه شاهد خدمات خیریه و اجتماعی ایشان بوده‌اند. وی کماکان علیرغم کهنولت، پایه‌های نیروهای جوان به پخت مصا مشغول است. هر چند که این تنها یکی از مسئولیت‌های خدا پسندانه ایشان به شمار می‌رود.

آقای فرید مبسر از دیگر پایه‌های اصلی مصا پزی است که به عنوان یک نیروی جوان و فعال در چند سال اخیر به طور جدی در تهیه مصا شرکت داشته و مسئولیت گردآوری و تقسیم وظایف کادر اجرایی مصا پزی را به عهده دارد. وی علاوه بر سرپرستی مصا پزی، مسئول تعمیر دستگاه بوده و از طرف جناب حاخام یوسف کهن نیز بر امر کثروت مصا نظارت دارد.

در سال جاری، پخت مصا در ۲ نوبت از ۸ صبح الی ۳ نیمه شب انجام گرفت و انجمن کلیمیان تهران لازم می‌داند از کلیه زحمتکشان این امر خبر سپاسگزاری نماید.

به عنوان تشکر نام عده‌ای از این عزیزان در زیر آمده‌است:

سیاوش دقیقی نیک- کیارش دقیقی نیک- شهاب شهامی فر- پدram کهن- پیمان سلیمانی- ابراهیم ریوانی- موسی ثانی- امید ماخانی- نوید یمنی- شارون منظور الحق- امید حزقی- شهرام پورستاره- سهیل نیسانی- آرش آقابالا- آرش داوودی- مته اسماعیل زاده- نوید بوم‌طویسان- سیروس افرامیان...

و سایر عزیزانی که نامشان در این فهرست نیامده است. همچنین آقای گاد نعیم و خانم فرح داورپناه نیز به عنوان مسئولین سرای سالمندان سعی در رفع مشکلات واحد مصا پزی داشته‌اند که از ایشان تشکر می‌گردد.

حریق در کنیسیای عبدا... زاده تهران

پنجشنبه شب مورخ ۴ فروردین، حرقی در زیرزمین کنیسیای عبدا... زاده (لوییم) تهران رخ داد که با سرایت آتش به وسایل موجود در محل، آتش سوزی ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. خوشبختانه اهالی کنیسیای مذکور و کنیسیای مجاور (ابریشی) به سرعت دست به کار شده و سازمان آتشنشانی را در جریان امر قرار دادند. به

فقدان یک خدمتگزار

با خبر شدیم آقای مهندس بهمنش از افتخار آفرینان جامعه کلیمی که خدمات مفیدی را برای جامعه ایران انجام داد، روز ۷۹/۹/۱ در لوس آنجلس پس از بیماری طولانی مدت فوت نمود. به همین مناسبت، بعد از ظهر دوشنبه ۱۵ فروردین ماه مجلس بزرگداشتی با شرکت مسئولین جامعه کلیمی ایران و جمعی از همکیشان در محل کنسای یوسف آباد برگزار شد. دکتر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی با ذکر خبر از تلاش مثبت مرحوم بهمنش در انجمن کلیمیان تهران و خدمات ایشان در کمیته فرهنگی از ایشان به عنوان الگویی بر اخلاق انسان، تلاش، جدیت و پشتکار یاد کرد.

در این مراسم، همچنین، سازمان بانوان یهود ایران، یاد از مرحوم بهمنش این ضایعه را به همسر ایشان، سرکار خانم مکایی (عضو سابق این سازمان) تسلیم گفت.

سازمان دانشجویان یهود ایران نیز در نخستین برنامه عمومی خود در سال جاری ضمن بادی از خدمات مثبت آن مرحوم، وفات ایشان را به خانم دیورا بهمنش (فرزند آن مرحوم، عضو پیشین هیئت مدیره این سازمان) تسلیم گفت. «بینا» در گذشت مهندس سیروس بهمنش از اعضای زحمتکش جامعه کلیمی ایران را به بازماندگان ایشان و جامعه کلیمی تسلیم می گوید.

یادمان مهندس بهمنش

به قلم خانم مکایی (همسر مرحوم بهمنش)

نیامد کس اندر جهان کو بماند
مگر آن کزو نام نیکو بماند
نمود آنکه ماند پس از وی بجای
پل و خانی و خان و مهمانسرای
هر آنکه نماند از پستش یادگار
درخت وجودش نیاورد بار
وگر رفت و آثار خیرش نماند
نشاید پس از مرگش الحمد خواند

بزرگمرد مهندس سیروس بهمنش، دلدادۀ همسر، پدر مهربان، فرزند و برادری فداکار، استاد دانشجویان، عزیز دوستان و تکیه گاه شاهنایمان، در روز پنجم شهریور ماه سال ۱۳۲۳ هجری در شهر همدان متولد شد. بعد از پایان دوره متوسطه از همدان برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در سن ۲۶ سالگی به اخذ مدرک فوق لیسانس خود در رشته مهندسی نقشه برداری و توپوگرافی از دانشکده علوم دانشگاه تهران نایل آمد و برای مدت ۲۲ سال در ایران با عشق

در اواخر سال گذشته خانه جوانان با یک تئاتر درام خانوادگی مربوط به موضوع اعتیاد با نام «اگر سپیده فردا را ببینیم» یکی از معضل های جامعه را به نمایش درآورد که با استقبال زیادی از طرف جامعه روبرو گردید.

از دیگر برنامه های خانه جوانان «مسابقه چقدر همکار خود را می شناسید» فیلم سینمایی با نام «ایندیانا جونز» و «مسابقه چقدر همدیگر را می شناسید» بود.

گروه نوجوانان خانه جوانان یهود تهران نیز همانند سابق به فعالیت های خود ادامه می دهد و جلسات این گروه در روزهای پنجشنبه در ساعت ۱۹ در محل خانه جوانان برگزار می گردد.

برنامه های آتی خانه جوانان

۷۹/۲/۱۵ کنسرت گیتار

۷۹/۲/۲۲ بحث اعتیاد: با حضور سرکار خانم حصیدیم (ریاست محترم سازمان بانوان)

۷۹/۲/۲۹ جنگ شاد

سازمان بانوان کلیمی ایران

سازمان بانوان کلیمی ایران فرارسیدن نوروز باستانی و موعود پشع را حضور کلیۀ همکیشان عزیز و ملت شریف ایران تبریک عرض نموده سلامتی و موفقیت آنان را در سال نو از خداوند متعال آرزو مندیم.

سازمان بانوان همچون سال های گذشته در جهت بالا بردن سطح توانایی های خواهران عزیز همکیش کلاس های مختلف هنری و آموزشی و جلسات سخنرانی و برنامه های متنوع و سرگرم کننده تدارک دیده است.

کلیه خواهران عزیز با عضویت در سازمان بانوان می توانند در این برنامه ها شرکت داشته باشند.

ثبت نام ترم بهار کلاس های بدنسازی به مربیگری ژیلکهن کبریت مربی تیم تهران در محل سازمان بانوان واقع در خیابان فاطمی به عمل می آید. از علاقه مندان دعوت می شود با تلفن ۶۵۴۹۳۷ مهد کودک یلدا ۲ تماس حاصل فرمایند.

جشن در مهد یلدا ۲

مهد یلدا ۲ روز ۲۵ اسفند ماه سال گذشته، جشن شادی به مناسبت عید نوروز و پوریم با حضور اولیاء کودکان برپا نمود که با استقبال و تشویق گرم میهمانان روبرو شد. تمام برنامه ها توسط کودکان و با سرپرستی مربیان مهد اجرا شد. اجرای سرودهای شاد و متنوع سرود عبری بارخنو و مکالمه انگلیسی و نمایش های کودکانه از جمله برنامه ها بود.

دموکرات، نهادهای نظارتی و مالکیت خصوصی مورد بحث قرار گرفت، و در پایان موضع گیری دولت های لیبرال در برابر مقوله «دین» و ارتباط نهادهای دینی و حکومتی بررسی شد.

سازمان دانشجویان در نظر دارد برای آشنا شدن هر چه بیشتر جوانان به فعالیت های خود و همچنین ایجاد آمادگی برای آزمون ورودی دانشگاه ها اقدام به برگزاری کنکور آزمایشی استاندارد با سؤالات مخصوص اقلیت دینی در اواخر خرداد ماه نماید. در این برنامه از همکاری دانشجویان و استادان و مشاورین آموزشی استفاده خواهد شد.

کتابخانه سازمان دانشجویان از عموم همکیشان عزیز مخصوصاً دانشجویان، دانش آموزان، دانش پژوهان و دانش آموختگان برای تأمین و تکمیل و غنی سازی کتب دانشگاهی خود دعوت به عمل می آورد.

علاقه مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر از برنامه های فوق می توانند روزهای پنجشنبه به سازمان دانشجویان مراجعه نمایند. ۸۷۱۵۱۲۱

هیأت مدیره سازمان دانشجویان یهود ایران عید پشع (بهار آزادی) را به عموم همکیشان و آزادگان جهان تبریک می گوید.

گروه دانش آموزان یکی از زیر گروه های پویای سازمان دانشجویان همواره سعی داشته نقشی فعال در کنار دیگر نهادهای جامعه کلیمی ایفا کند.

هر پنجشنبه از ساعت ۱۷/۳۰ الی ۲۰/۳۰ سازمان پذیرای دوستان دانش آموز است. برنامه های شب جمعه را سخنرانی دانش آموزان با موضوعات علمی، فرهنگی، هنری و ... و جنگ های شاد و شب شعر تشکیل می دهند.

یارگان سرود در کاری مشترک با دانشجویان با تمرینات هفتگی، خود را جهت اجرای حدود ده سرود در شهریور ماه آماده می سازد.

دوستان شعر دوست ما در یارگان دکلمه نمایشی - که نمونه کارشان را در برنامه گرامیداشت ده فجر سازمان مشاهده کرده اید - نیز مشغول آماده سازی خود جهت برنامه بزرگداشت سالگرد تأسیس سازمان دانشجویان هستند.

خانه جوانان یهود

هیئت مدیره خانه جوانان یهود و اعضا فعال فرا رسیدن سال ۱۳۷۹ بهار طبیعت و موعود پشع قیام حضرت موسی علیه ظلم فرعون را به عموم همکیشان عزیز تبریک می گوید.



او همچنین از
اماکن مقدس
مسلمانان و یهودیان
دیدار کرد و
بخصوص لحظاتی را
در کنار دیوار ندبه
(دیوار غربی بجای
مانده از معبد
سلیمان) به دعا و
نیایش گذراند.

«پدر رمی هاکمن» کشیش منتصب از سوی
پاپ در امور روابط کاتولیک‌ها و یهودیان
می‌گوید: «ما می‌خواهیم به نقطه‌ای برسیم که در
آن، سرزمین مقدس الگویی برای تمامی بشریت
باشد، که البته اکنون مسلماً چنین نیست، اگر به
رغم گذشته اندوهبارمان، بتوانیم یک صدا باشیم،
شروعی خواهد بود برای کشف دوباره پیوندهای
موجود میان اینای بشر»

در این سفر شخصی به نام «ادیت» در انتظار
دیدار پاپ به سر می‌برد. او پنج‌ه‌ا و پنج سال
پیش، یعنی زمانی که تنها ۱۴ سال داشت و به
تازگی از اردوگاه کار اجباری نازی‌ها آزاد شده
بود، با پای پیاده به سوی «کراکو» رهسپار شده
بود و سپس از فرط خستگی نقش بر زمین شده و
هر آن انتظار مرگ را می‌کشید. «ادیت زبیر» به
یاد می‌آورد که «پاهایم ورم کرده بود و هیچ
امیدی به زندگی در دل نداشتم. ناگهان کشیشی
(که در اصل یک طلبه مسیحی بوده است) با
لباسی قهوه‌ای بالای سرم ظاهر شد، او مردی
قدرتمند، بلند قد و خوش قیافه‌ای بود، گویی
موجودی بهشتی به کمک آمده بود. او به ادیت
چای، نان و پنیر داده بود و او را سه کیلومتر تا
اولین قطار بر پشت خود حمل کرده بود. کشیش
او را «ادینا» صدا می‌کرد و این اولین باری بود
که پس از اسارت خود به دست نازی‌ها، کسی به
او نامی غیر از «یک شماره» می‌نهاد. زمانی که آن
دو به کراکو رسیدند، تعدادی یهودی دیگر به او
توصیه کردند که از کشیش جدا شود، زیرا
ممکن است کشیش او را مسیحی کند و او نیز
خود را پنهان ساخت، اما نام کشیش و محل
زندگی او را هرگز فراموش نکرد. سال‌ها بعد در
سال ۱۹۷۸، زمانی که داستان زندگی پاپ جدید
(ژان پل دوم) را در تشریه «پاری ماچ» می‌خواند،
ناگهان فریاد کشید «او همان مردی است که
زندگی‌ام را نجات داد» و حال به محل «بناد
واشم» آمده بود تا از او تشکر کند.

زمانی که پاپ مریض احوال و سالخورده

و در گورستان کلیسای تهران (بهشتیه) دفن
شدند.

روز چهارشنبه ۲۴ فروردین ماه، سفیر محترم
جمهوری لهستانی آقای «ویتولد واشیکوفسکی»
(witold waszczykowski) به همراه معاون خود
آقای «کریستوف دو چفسکی»
(krzysztof dtuzewski) و دیگر همراهان از
بهشتیه تهران و مقابر کلیسای لهستانی دیدن کرد.
در این دیدار که نمایندگان از انجمن کلیسای
تهران نیز حضور داشتند، ضمن معرفی تشریه بینا
به ایشان، جهت تبادل فرهنگی میان جامعه کلیسی
لهستان و تهران اظهار علاقمندی شد و سفیر
لهستان نیز آمادگی خود را برای ایجاد این رابطه
فرهنگی ابراز نمود.

دیدار پاپ از بیت المقدس

پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان در
اواخر ماه مارس (اوایل فروردین ماه) به مدت ۷
روز با سفر به سرزمین مقدس، از اماکن مقدس
یهودیان، مسلمانان و مسیحیان دیدار کرد و با
پیروان ادیان الهی گفتگوهای متعددی انجام داد.
سخنگوی واتیکان «ناواروو والس» گفت:
سفر زیارتی پاپ به اماکن مقدس و به مبداء
ایمان باعث اشاعه گفتگوی بین مذهبی و به
خدمت گرفتن آن برای صلح در منطقه خواهد
بود. وی افزود، پاپ از سال ۱۹۷۸ آرزوی این
سفر زیارتی را کرده بود و این اولین سفر وی به
سرزمین مقدس به شمار می‌رود.

«ناذولک» (شرح حال نویسنده پاپ) گفته
است که او در نبود و یکمین سفر بین‌المللی
خود، سه هدف عمده را مدنظر داشت: غنای
روحانی شخص خویش، آشنی میان سه دین
ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و
برقراری صلح.

علیرغم ممانعت مقامات عراقی از ورود پاپ،
او «زیارتی مجازی» از شهر «اور» زادگاه حضرت
ابراهیم و کسی که خداوند اولین میثاق خود را
با او بست، انجام داد. سپس به زیارت کوهی که
به عقیده بسیاری همان کوه سیناست و خداوند
احکام خود را در بالای آن به حضرت موسی
الهام کرد، رفت. پاپ پس از آن طی هفت روز
از بیت‌الحم دیدار کرد. او اماکنی را که محل
تعطیل، موعظه، آخرین شام و مدفن حضرت
مسیح بودند زیارت نمود و مراسم مذهبی را
بجای آورد.

و علاقه فراوان به عنوان مجرب‌ترین مهندس
نقشه‌بردار در مراکز دولتی و خصوصی و
همچنین با تجربه‌ترین استاد دانشگاه در رشته
نقشه‌برداری دانشگاه پلی‌تکنیک تهران و دانشگاه
آزاد به خدمتگزاری پرداخت.

مجموعه تجربیات و دانسته‌های این استاد در
کتابی به تألیف وی در دو نوبت به چاپ رسیده
است که هم اکنون در دانشگاه‌های مهندسی
ایران در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان این
رشته قرار دارند. سراسر وجود این مردگرانمایه
سرشار از عشق و شور و عاطفه فراگیر نه تنها
فقط به همسر و فرزندان خود بلکه به یکایک
بستگان و افراد جامعه یهودی و ایرانی بود. عشق
و علاقه او به خدمتگزاری عموم به اندازه‌ای بود
که علاوه بر اشتغالات کاری خود همواره جزء
فعال‌ترین اعضای کمیته فرهنگی، کانون خیرخواه
و انجمن کلیسای تهران بود. بزرگمرد مهندس
سیروس بهمنش، مردی بود عاشق پیشه، مردی
که عاشق زندگی کردن و زنده ماندن بود، مردی
که هیچ‌وقت به نابودی و مرگ فکر نمی‌کرد،
مردی که هیچ‌وقت به پایان فکر نمی‌کرد و شاید
بهتر باشد اینطور بگوییم که واژه ختم در فرهنگ
لغتنامه این مرد گنجانده نشده بود. مردی بود
سراسر عشق و شور و اشتیاق، همیشه به
جنبه‌های مثبت زندگی نگاه می‌کرد و به زندگی
از دریچه منفی نگاه نمی‌کرد، هیچ‌وقت احساس
عجز و ناتوانی نمی‌کرد. هیچ‌وقت کلمه نه به
زبان نمی‌آورد و همیشه امیدوار بود و به همه
امید می‌داد. هیچ‌وقت از زندگی شکوه و گلایه‌ای
نداشت و از لحظه به لحظه زندگی لذت می‌برد و
از کوچکترین چیزهای زندگی که شاید برای
دیگر افراد ارزشی نداشت لذت می‌برد. برای او
معنویات ارزشمند بود و پس. گرانقدر مهندس
سیروس بهمنش، دارنده تمامی صفات والا و
ارزشهای زیبای انسانی، همیشه برای ما زنده
است و هیچ‌وقت از ما جدا نیست.

بازدید سفیر لهستان از مقابر یهودیان لهستانی در تهران

در جنگ جهانی دوم، بسیاری از یهودیان
لهستانی در اثر حمله قوای نازی، کشور خود را
ترک کرده و به سرزمین‌های دیگر گریختند.
تعدادی از آنها نیز به ایران وارد شدند و مدتی را
در شهرهای ایرانی به سر می‌بردند و پس از پایان
جنگ به کشور خود بازگشتند. در این مدت
عده‌ای از مهاجرین به علل مختلف فوت کردند

که تمامی ایران‌دوستان و فرهنگ‌دوستان این سرزمین را تنها گذاشت.

موبد شهزادی، فرزند موبد دینیار، در سال ۱۲۹۱ در کوی موبدان یزد متولد شد، پس از تحصیلات ابتدایی به تهران آمد و در دبیرستان البرز به تحصیل ادامه داد. سپس راهی هند شد و با سرپرستی انجمن ایران بمبئی، در آموزشگاه عالی ویژه موبدزادگان به نام کاما آتوزیان، به آموزش زبان‌های اوستایی و پهلوی و علوم دینی پرداخت؛ با کسب درجات «موبد قاری» و سپس «موبد دانشمندی» ارتقا مقام یافت و سپس به ایران بازگشت تا زیر نظر شادروان سروش لهراسب رئیس آموزشگاه‌های مارکار، به آموزش و پرورش جوانان بپردازد.

علاوه بر سال‌ها مدیریت دینی زرتشتیان ایران، صدها مقاله، کتاب و سخنرانی نیز حاصل تلاش فرهنگی اوست. از جمله: ترجمه اوستا، جهان بینی زرتشتی، زرتشت و آموزش‌های او، سیری در آموزش گاتا، ازدواج در ایران باستان (ترجمه)، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان (ترجمه)، فرهنگ پهلوی و پازند و پارسی دری و...

روز ۲۴ اسفندماه، هیتی از جامعه کلیمیان ایران به همراه جناب خاخام یوسف همدانی که در مراسم خاکسپاری موبد شهزادی شرکت کرد. پس از این مراسم، موبد اوشیدری، آقای روانی نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی و نیز دکتر شهزادی فرزند آن مرحوم سخنانی ایراد کردند و پیام‌های ریاست جمهوری، وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز قرائت شد. پس از اعلام تسلیت اقلیت‌های مسیحی، از طرف جامعه کلیمیان نیز پیام تسلیتی در آن مجلس قرائت شد. عصر همان روز نیز در تالار ایرج مراسم بزرگداشت موبد شهزادی برگزار شد و گروهی دیگر از کلیمیان به همراهی رئیس انجمن کلیمیان تهران نیز در آن مراسم شرکت نمودند.

جامعه کلیمیان ایران درگذشت روحانی عالقدر و فاضل گرانمایه موبد موبدان مرحوم رستم شهزادی را به زرتشتیان جهان و خصوصاً به هموطنان زرتشتی و همه ایرانیان پاک اندیش تسلیت گفته و برای روح آن بزرگوار علو درجات را آرزو دارد ■

خدمات پروفیسور برتولد بایتنس (Berthold Beitz) و همسرش خانم دکتر الزه (Else) در طی جنگ جهانی دوم قدردانی نمود. این زوج که بسیاری از بازداشت شدگان آنها را بنام مستعار «پدر یهودیان» می‌شناختند، یهودیان محکوم به کار اجباری را قبل از انتقال به بازداشتگاه رهایی می‌دادند. برتولد بایتنس در ماه اوت ۱۹۴۲ به عنوان رئیس کارخانه‌های تهیه روغن در شرق آلمان شاهد اولین انتقال گروهی از یهودیان به بازداشتگاه بود. از آن لحظه به بعد او تصمیم گرفت با استخدام یهودیان در کارخانه خود مانع از مرگ آنها شود. در موارد زیادی او شخصاً کاروان‌های انتقال یهودیان را متوقف می‌کرد و به هر دلیل ممکن حتی خانم‌ها و کودکان را به عنوان استخدام در کارخانه پناه می‌داد. او حتی در راستای کمک به یهودیان برای فرار به مجارستان تا مرز بازداشت و محکومیت پیش رفت. با وجود تمامی مشکلات و خطرات، همسر وی در نگهداری کودکان یهودی از هیچگونه تلاش و فداکاری دریغ نمی‌کرد. این روند تا سال ۱۹۴۴ قبل از فراخوانی برتولد بایتنس به خدمت نظام ادامه یافت.

در این مراسم که وزیر کشور آلمان، فرماندار یکی از ایالات شمالی آلمان، شهردار برلن و رئیس حزب دموکرات مسیحی آلمان حضور داشتند، «پاول اشیپگل» رئیس شورای مرکزی یهودیان آلمان ضمن اهداء جایزه به این زوج در قسمتی از سخنرانی خود با اشاره به گفته ای از تلمود که نجات یک انسان را با نجات یک قوم برابر می‌داند، چنین اظهار کرد: «یکی از دلایل قدردانی از آقای برتولد بایتنس و همسر ایشان، تلاش در جهت برقراری تفاهم میان مسیحیت و یهودیت است. به همین جهت شورای مرکزی یهودیان آلمان تنها نشان افتخار خود را بنام «لنو بک»، رهبر مذهبی فقید آلمان، به این زوج اهداء می‌کند» ■

«موبد موبدان»

به اهورامزدا پیوست

موبد «رستم شهزادی»، موبد موبدان زرتشتیان ایران، که در ماه‌های پایانی سال گذشته بر اثر بیماری بستری بود، روز ۲۳ اسفند ماه گذشته، پس از سال‌ها تلاش صادقانه معنوی بدرد حیات گفت؛ و نه تنها جامعه زرتشتیان،

دستش را به آرامی بر بازوی ادبیت گذاشت، قطره‌ای اشک از چشمان ادبیت جاری شد و از او تشکر کرد. ژان پل پس از ملاقات با ادبیت و پنج بازمانده دیگر نسل‌سوزی یهودیان در محل یادبود کشته‌شدگان جنگ، لب به سخن گشود. او با زنده کردن یاد و خاطره «دوستان و همسایگانی» که در این جنگ کشته شدند، افزود: «مردان، زنان و کودکان از اعمال وحشی که تجربه کرده‌اند، به ما ندامت می‌دهند. چگونه می‌توانیم به ندای آنها بی‌توجه باشیم؟» او ادامه داد: «به یهودیان اطمینان می‌دهم که کلیسای کاتولیک با عنایت به اصل حقیقت و عشق در انجیل و بدون هیچگونه ملاحظه سیاسی، عمیقاً از انزجار، آزار و اذیت و یهودستیزی که از سوی مسیحیان بر قوم یهود در هر زمان و مکانی روا داشته شده است عمیقاً اندوهگین است».

لحظه اوج سفر پاپ زمانی بود که بر بالای کوهی که حضرت مسیح به موعظه مردم پرداخته بود، ایستاد و با حضور هشتاد هزار تن از مومنان کاتولیک، که اکثر آنها را جوانان تشکیل می‌دادند، به اجرای مراسم عشاء ربانی پرداخت. این مومنان از تمامی جهان در آنجا گرد آمده بودند، اما بخش کثیری از آنها لبنانی بودند و بخشی از مراسم به زبان عربی برگزار شد. یکی از مسئولین می‌گوید: «از زمان حضرت مسیح تاکنون هیچکس جمعیتی چنین عظیم را با مسالمت گرد هم نیاورده بود. در گذشته، اجتماعی به این بزرگی تنها به منظور جنگ تشکیل می‌شد».

زمان بندی سفرهای پاپ همیشه از نقاط قوت او بوده است. درست در زمانی که امپراتوری روسیه آماده اشارتی از سوی او بود، این پاپ لهستانی بدون درنگ از خود واکنش نشان داد و زمانی که روابط کوبا و آمریکا به حدی تیره شده بود که فیدل کاسترو برای بهبود آن به هر کاری دست می‌زد، ژان پل به آنجا سفر کرد و تصادفی نیست که حقوق مسیحیان این جزیره را احیاء کرد؛ و زمانی که نیاز به احکام صریح واتیکان احساس می‌شد، پاپ آنقدر درایت داشت که به دیدار از یک کنیسه بپردازد... ■

قدردانی از خدمات

برتولد بایتنس و همسرش

بر اساس گزارش منتشره در روزنامه زود دویتجه زاینونگ، شورای مرکزی یهودیان آلمان در برلن با اهداء نشان افتخار «لنو بک» از

مجلس ششم و اقلیت‌های مذهبی

روبرت مارکاریان

اصول سیزدهم و نوزدهم قانون اساسی تضمین‌کننده حقوق اقلیت‌های مذهبی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. این اصول را می‌توان به تنهایی، گواهی مسلم بر قوت و تعالی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانست. اصول سیزده و نوزده جامعیت خویش را بیش از هر چیز مرهون تلاش‌های مستمر، موضع‌گیری و حضور فعال نمایندگان اقلیت‌های مذهبی بالاخص مرحوم هاریر خالاتیان نماینده ارامنه، در جلسات بررسی قانون اساسی و همچنین توجهات بی‌دریغ مسئولان وقت نظام به مقوله حقوق اقلیت‌های مذهبی است.

همچنین مطابق اصل شصت و چهارم قانون اساسی، اقلیت‌های مذهبی دارای پنج نماینده در مجلس شورای اسلامی هستند. حضور نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی که با رأی مستقیم همان اقلیت انتخاب می‌شوند و در تصمیم‌گیری‌های مهم نظام دخیل هستند، موضوعی است که در کمتر کشوری، لااقل در سطح منطقه می‌توان نمونه آن را یافت.

نگاهی اجمالی به ترکیب نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس ششم، مؤید این نکته است که این نمایندگان همگی چهره‌ای جدید در این عرصه بوده و مجلس پیش‌رو از این حیث نیز می‌تواند منحصر به فرد باشد.

گرچه حضور چهره‌های جدید در مجلس و به خصوص به عنوان نمایندگان اقلیت‌های مذهبی که در هر حوزه مجبور به تحمل سنگینی این مسئولیت به تنهایی هستند، به لحاظ کمبود تجربه و ناآشنایی کامل در این زمینه می‌تواند از جهتی مشکل‌ساز باشد، اما اراده تفکرات، ایده‌ها و روش‌های جدید در جهت حل پاره‌ای از مشکلات مقوله‌ای است که باید مورد استقبال قرار گیرد.

بی‌شک در طول بیست سال اخیر کمترین تعرضات مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی علیه این قشر از ملت ایران اعمال شده است، با وجود این نمی‌توان منکر پاره‌ای از معضلات و کاستی‌هایی بود که حداقل تلاش در جهت حل و فصل آنها و یافتن راه‌حل‌هایی مناسب، از عمده مسئولیت‌های نمایندگان اقلیت‌های مذهبی خواهد بود.

در این میان نمایندگان ارامنه و به ویژه نماینده ارامنه شمال به جهت وسعت حوزه از نظر مساحت و جمعیت، مسئولیتی بس مهم

مبادلات علمی و فرهنگی با داخل کشور؛ - آرمان‌های ملی، مذهبی و سیاسی ایرانیان مهاجر؛ - جریان‌های مهم فکری در بین ایرانیان؛ - جایگاه ایرانیان در جامعه میزبان؛ - آیین‌های ملی و مذهبی در نزد ایرانیان ■

گه‌نسال‌ترین

بانوی موسیقی ایران در گذشت

ملوک ضرابی آخرین یادگار موسیقی عهد قاجار در سن ۱۱۶ سالگی در تهران درگذشت.

ملوک ضرابی، بیش از یکصد سال پیش، در محضر میرزا عبدالم... (راوی ردیف موسیقی سنتی) آموزش آواز سنتی ایرانی را آغاز کرد و از طریق وی به عرصه فعالیت حرفه‌ای موسیقی و خوانندگی وارد شد.

وی از نخستین خوانندگان ایرانی است که صدایشان بر روی صفحه گرامافون ضبط شد. او مدت‌ها پیش از بزرگانی چون ابوالحسن صبا و رکن‌الدین مختاری صدای خود را روی صفحه گرامافون ضبط کرد. نخستین اثر باقیمانده از او همراه با ستور حبیب سماعی اجرا و ضبط شده است. ملوک ضرابی، علاوه بر موسیقی، در زمینه تئاتر نیز فعالیت داشت. یکی از ماندگارترین اجراهای هنری وی بازی در نمایش لیلی و مجنون بود. به علاوه وی مدت‌ها در «جامعه باربر» و در گروه هنری مفرالدین فکری تئاتر بازی می‌کرد. پس از آن حضور وی به شرکت در برنامه‌ها و رادیو محدود شد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های او، به یادداشتن روایت‌ها و شیوه‌های اجرایی از گوشه‌ها، نواها و تصنیف‌های قدیمی بود که بسیاری از هنرمندان امروز از یاد برده‌اند. گفتنی است ملوک ضرابی از خانواده‌های ثروتمند بود و هیچ‌گاه از فعالیت هنری خود بهره‌برداری مادی نکرد. وی، سال‌ها پیش، کودکی را به فرزندگی قبول کرد و تا پیش از مرگ خود به همراه نوه‌ها و نتیجه‌های فرزند خوانده‌اش زندگی می‌کرد ضرابی، با وجود کهولت سن همواره در مراسمی که در تجلیل از هنرمندان و بزرگداشت آنها برگزار می‌شود حضور می‌یافت.

طبق وصیت ملوک ضرابی، مراسم تشییع جنازه و مجلس ترحیم برای او برگزار نشد و هزینه‌های آن صرف امور خیریه شد. (روانش شاد) ■

تسلیت به همکار

با نهایت تأسف با خبر شدیم که خانم ژاکلین ستاره‌شناس خواهر آقای مهندس یوسف ستاره‌شناس از همکاران فعال مجله بینا، در اثر عارضه قلبی درگذشتند. این ضایعه را به آقای یوسف ستاره‌شناس تسلیت گفته، برای آن مرحومه آمرزش و برای خانواده ستاره‌شناس، صبر آرزو داریم ■

برعهده خواهند داشت. پرداختن به مسئله دیه و قصاص و تبعیضات آشکار در امر استخدام رسمی اقلیت‌های مذهبی در پاره‌ای از مراکز و ادارات، رسیدگی به امور آموزشی و تربیتی مدارس خاص اقلیت‌ها به طور عام و بعضی از خواست‌های خاص هر اقلیت همچون طرح محکومیت هرگونه قتل عام و به خصوص قتل عام ارامنه توسط دولت ترکیه عثمانی در سال ۱۹۱۵ توسط مجلس شورای اسلامی، از عمده محورهای است که در شمارهای انتخاباتی کلیه کاندیداهای اقلیت‌های مذهبی مورد تأکید قرار گرفته‌اند و طبعاً طرح موضوعات یاد شده می‌تواند از جمله فعالیت‌های این نمایندگان باشد.

در آستانه دوران جدید اصلاحات اجتماعی و همچنین سال گفتگوی تمدن‌ها، مجلس ششم می‌تواند نقش بسزایی در خصوص حل و فصل مشکلات اقلیت‌ها و بهبود وضعیت حقوق این قشر برعهده گیرد و چهره‌ای تمدن و پیشرفته از نظام جمهوری اسلامی ایران به جهانیان ارائه نماید ■ (نقل از روزنامه عصر آزادگان ۱۷/۱/۹۷)

گفتمان ایرانی

نخستین همایش «بررسی شناخت مسائل ایرانیان خارج از کشور» با عنوان: «گفتمان ایرانی» در نیمه اول خرداد ماه ۱۳۷۹ برگزار می‌شود. دبیرخانه همایش از کلیه محققان و اندیشمندان به ویژه از هموطنان ایرانی مقیم خارج از کشور دعوت کرده است تا به منظور شناخت بیشتر از هم میهنان ایرانی خارج از کشور مقالاتی را درباره موضوع‌های پیشنهادی زیر به این مرکز ارسال دارند. دبیرخانه همایش گفتمان ایرانی در محل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اداره کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از کشور قرار دارد.

محورها و موضوعات پیشنهادی:
- وضعیت ایرانیان خارج از کشور در سال ۲۰۰۰؛ - فعالیت‌های فرهنگی و هنری ایرانیان؛ - تأثیر مهاجرت بر خانواده‌های ایرانی؛ - پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مهاجرت ایرانیان؛ - ایرانیان خارج از کشور، هم‌گرایی یا واگرایی؛ - ایران مطلوب از نگاه یک ایرانی خارج از کشور؛ - ایرانیان خارج و مسئله هویت و استحاله فرهنگی؛ - چگونگی انعکاس تحولات ایران در بین ایرانیان خارج از کشور؛ - ادبیات فارسی در مهاجرت؛ - ویژگی‌های نسل دوم و سوم ایرانیان؛ - پراکندگی ایرانیان و وضعیت پناهندگان مذهبی، سیاسی و اجتماعی؛ - نقش ایرانیان در تحولات سیاسی و اجتماعی سال ۲۰۰۰؛ - جوانان ایران در غربت؛ - نخبگان ایرانی در خارج (بررسی جایگاه موقعیت علمی و اجتماعی، تأثیر بر جامعه ایرانی و...)؛ - احساسات نسل دوم و سوم نسبت به ایران؛ - فراگرد فرهنگ‌پذیری در میان ایرانیان؛ - مبانی و موانع همبستگی و اتحاد ایرانیان با داخل کشور؛ -

پسح : عید آزادی



طرح از یعقوب صوفی زاده

و رهبران آن با برخورداری از ایمان به خداوند و پشتیبانی از قدرت توده مردم، علیه بی عدالتی شوریده و پایه های ظلم را به لرزه درآورده اند. مهم ترین این قیام ها، قیام علیه کاخ ستم فرعون بود که حدود ۳۱۲ سال پیش (۲۴۴۸ قمری) به رهبری حضرت موسی، پیام آور توحید و عدالت، انجام گرفت. حضرت موسی که در بطن دربار فرعون پرورده شده بود پس از آشنایی با رنج بردگان عبری و شناخت قوم خویش به تدریج آزادی همنوعان مظلوم خود را اندیشه کرد و خداوند نیز به خاطر خصوصیات بی نظیر اخلاقی و اعتقادی او، رسالت عظیم هدایت بنی اسرائیل را برعهده وی نهاد.

نام گذاری این عید:

نام پسح از معجزه و لطف الهی در آخرین ضربت وارد شده به مصریان مشتق شده است. خداوند در این واقعه، خانه های یهودیان را از ضربت مصون داشت. این لطف الهی در تورا با لفظ **פסח** «پاسح» به معنی گذر کردن، جستن و رحم نمودن بیان شده است، لذا این عید را **פסח** «پسح» نامیده اند. این عید به نام های دیگری نیز خوانده می شود که عبارتند از:

• **חג המצות** عید فطیر یا عید مصاه: از آنجا که یهودیان هنگام خروج از مصر، فرصت کافی برای تهیه خمیر مناسب جهت پخت نان نداشتند، ناگزیر از خمیر ترش نشده - فطیر - استفاده کرده و نان فطیر تهیه کردند که این نوع نان در زبان عبری «**מצה**» مصا نامیده می شود. به همین جهت است که یهودیان در این عید تنها مجاز به استفاده از مصا - و نه هیچ نان دیگری - هستند، از این رو این عید را عید مصاه می نامند.

• **חג האביב** جشن بهاره: از آنجا که این عید همواره در اوایل فصل بهار واقع می شود این نام را نیز به آن نسبت داده اند.

• **חג החירות** جشن آزادی: این عید جشن آزادی بنی اسرائیل از یوغ بندگی مصریان است ■

בֵּית יַעֲקֹב מֵעַם לֵלֵא:
و خاندان حضرت یعقوب از میان قوم غیر هم زبان
יִשְׂרָאֵל מִמְּשֻׁלוֹתָיו:
و قوم بنی اسرائیل محل تجلی حکومت او بود
הִירְדֵן יִסֵּב לְאַחֹר:
رود یردن به عقب برگشت
גְּבֻעוֹת כְּבִנְיָ צֶאֱן:
و تپه ها همانند بره ها به رقص درآمدند
הִירְדֵן יִסֵּב לְאַחֹר:
و ای رود یردن، که به عقب بازگشتی؟
גְּבֻעוֹת כְּבִנְיָ צֶאֱן:
و ای تپه ها که مانند بره ها (پاپکوبی کردید؟)
מִלִּפְנֵי אֱלֹהֵי יַעֲקֹב:
و به خاطر خالق یعقوب بود.
חֻלְמִישׁ לְמַעֲוִינוּ מֵיָם:
و سنگ خارا را به چشمه آب تبدیل می کند.

בְּצֵאת יִשְׂרָאֵל מִמִּצְרַיִם:
هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر
הֵיטָה יְהוּדָה לְקִדְשׁוֹ:
جامعه یهودا، مقدس او (خدا) شده
הָיָם רָאָה וַיֵּנֶס:
دریا (ی سوف آنان را) دید و فرار کرد
הַהָרִים רָקְדוּ כְּאֵלִים:
کوه ها همانند قوچ ها
מָה לָּךְ הָיָם כִּי תִנּוֹס:
ای دریا، تو را چه شد که فرار کردی؟
הַהָרִים תִּרְקְדוּ כְּאֵלִים:
و ای کوه ها که مانند قوچ ها به رقص درآمدید؟
מִלִּפְנֵי אֱדֹן חֹלֵי אֶרֶץ:
تمام این ها به خاطر حضور خدا، ای آفریننده زمین
הַהֹפְכִי הַצּוֹר אֶגָּם מֵיָם:
خدا، ای که صخره (خشک) را به آبگیر

بخشی از متن هلیل (مزامیر داود - تهلیل ۱۱۴)

است که دارای عمیق ترین معنای آزادی است.
پسح، یعنی پیروزی مظلومین عابد بر ظالمین فاسد،
پسح، یعنی عشق و در خشک ترین بیابان ها از سرچشمه نعمت های الهی سیراب شدن،
پسح، یعنی ایمان و بی هیچ وسیله ای به سلامت از دریای خروشان گذشتن،
پسح، سرمشق تمامی رنج دیدگانی است که مامن و امیدی جز معبودشان ندارند،
پسح، یادآور رستن و رها شدن از ظلم و بیداد و بی عدالتی، پسح، یادآور مرهم الهی بر زخم های دردکشیدگان است.

هدف پسح تنها، رهایی از بردگی مصریان و لذت بردن از آزاد زیستن نیست بلکه منظور تبدیل آزادی به وسیله ای برای عبادت خالصانه معبود و خدمت به بشریت است.

قیام های رهایی بخش همواره پرافتخارترین صفحات تاریخ قوم یهود را به خود اختصاص داده

رحمن دلرحیم
همه ساله با فرا رسیدن پانزدهم ماه عبری نisan در آغاز بهار یهودیان سراسر جهان یکی از بزرگترین اعیاد و یادبود مهمترین حادثه تاریخی خود یعنی خروج از مصر و آزادی پدران شان از بردگی را برگزار می کنند.
تاریخ بشر در ادوار مختلف نشان دهنده فسای اقوام، به دست قوای مقتدرتر از خود بوده است. قوم یهود از اولین اقوامی است که مردانه بر علیه ظالمان و زورگویان قیام کرده و خود را از انحلال تدریجی جسمانی و روحانی نجات داده است. این روز نجات نه تنها در خاطر ملت یهود اثر پاک نشدنی به جای گذاشته است بلکه یادآوری آن به صورت عید و جشن مذهبی و حتی فرضیه ای الهی درآمد است. اغلب ملل دنیا روز بخصوصی را برای جشن استقلال و آزادی خود معین کرده اند ولی جشن آزادی ملت یهود معنای مذهبی عمیق و پیامی جهانی در بردارد. عید پسح خاطره واقعه ای



می‌شود.

ایمان کامل به اراده خداوند و حکمت او چنین ایجاب می‌کند که انسان حتی بروز مشکلات زندگی (پسوری) را ناشی از مصلحت الهی و نوعی از لطف آسمانی ببیند که برای تادیب، آزمایش، تعلیم روش‌های خدا، یا رفع خطر و مصیبتی سخت‌تر بر او وارد شده است. گاه انسان مومن و آگاه به اسرار و رازهای آفرینش به چنان درجه‌ای از ایمان و معرفت می‌رسد که مشکلات وارد شده بر خود و رفع آن توسط کرامات الهی را وسیله‌ای جهت شناسایی حضور خدا و قدرت او برای دیگر انسان‌ها تلقی می‌کند و خدا را از این جهت که خود را توسط این بنده حقیر به دیگران شناسانده است، می‌ستاید.

بنی اسرائیل در هفتمین روز خروج از مصر، پس از آن که با معجزه الهی از دریای سرخ عبور کردند و اجساد غرق شده لشکریان ملحق فرعون را در کنار آب مشاهده کردند، با ایمان کامل به خدا، سرود معروف «*אֲזַיֶּזְךָ אֱלֹהִים - آ ز یاشیر*» (یا سرود دریا) را در مدح خداوند یک صدا بر زبان آوردند. آنها در این سرود، خداوند را نه فقط به خاطر رها نمودن آنها از بندگی ستودند، بلکه نهایت سپاسگزاری را بجای آوردند از این جهت که خداوند این قوم را برای آشکار نمودن قدرت و حکمت خود انتخاب نمود. در حقیقت، بندگی عبرانیان در مصر و سپس آزادی آنها که با معجزات عظیم همراه بود، برای همیشه تاریخ، مثال و شاهد حضور خالق در سرنوشت بشر خاکی شد و بنی اسرائیل پروردگار را حتی به خاطر وارد آمدن رنج بردگی در مصر نیز مدح می‌گویند.

درجه‌ای بالاتر از این نیز برای سپاسگزاری پس از رفع مشکلات قابل تصور است و آن سپاس دوگانه‌ای است که هم برای «وقوع مشکل» و هم برای «رهایی از آن» گفته می‌شود.

با دقت در متن این سرود (تورات، سفر

جانب خداوند به آنان دستور داده شد که باز به طرف مصر برگردند و در مقابل دریای سرخ اردو بزنند. همان گونه که گفته شده است:

«*וַיָּבֹאוּ בְנֵי יִשְׂרָאֵל וַיִּשְׁבוּ וַיַּחֲנוּ לִלַּל הַיָּם*» به بنی اسرائیل بگو برگردند و ... کنار دریا اردو بزنند» (سفر شмот فصل ۱۴)
هنگامی که فرعون از این مسئله مطلع شد، فکر کرد بنی اسرائیل بدون رهبر و راهنما مانده، و در پیابان سرگردان شده‌اند. به این خاطر تصمیم به تعقیب آنان گرفت و آنها را در مقابل دریا در تنگنا قرار داد. بنابراین زمانی که بنی اسرائیل از طریق معجزات عبور از دریا، نجات پیدا کردند، دریافتند که خداوند شرایطی فراهم آورده است تا با انجام معجزاتی آنان را به خود نزدیک‌تر نماید. بنابراین، سرود دریا عهدی بود برای پیوستن به خداوند و درک حکمت الهی توسط آنان؛ و همین ویژگی بود که مقام خاصی به این سرود در مقابل خداوند بخشید.

سرود دریا: سپاس دوگانه

آرش آسانی

انسان - اگر از حداقل ایمان و معرفتی نسبت به خالق جهان برخوردار باشد - پس از رهایی از مشکلات، رفع خطر یا شفا از بیماری، زیان به سپاس و ستایش خداوند می‌گشاید و از واژگان و الفاظی که سراغ دارد در این شکرانه بهره می‌گیرد. اگر این نجات و کرامت الهی از حد شخصی فراتر رود و در مقیاس دسته‌ای از مردم و یا یک جامعه واقع گردد، شیوه مدح و ثنا نیز تغییر کرده و به دعاها یا سرودهای دستجمعی تبدیل می‌شود. نمونه‌های بی شماری از این گفتارها در تاریخ و در آثار مذهبی، تاریخی یا ادبی نویسندگان و شعرا دیده می‌شود.

آنچه که تقریباً در اکثر این گفتارهای تشکر آمیز مشترک است، احساس گویندگان یا سرایندگان آنهاست. انسان همان گونه که ذکر شد، از رهایی و رفع خطر، بسیار خشنود و شاکر است، اما در ورای این احساس، او معمولاً بیشتر خوشحال و خرسند می‌شود اگر آن گرفتاری یا بیماری اصلاً از ابتدا بر او قرار نمی‌گرفت.

در حقیقت او به ضررها و ناکامی‌هایی می‌اندیشد که این مشکلات برای او پیش آورده و اکنون با لطف الهی جلوی ضرر و سختی‌های بیشتر از این گرفته شده است و به همین جهت خدای را سپاس می‌گوید و این از درجات والای انسانی و معرفت الهی است که در تمام ادیان و مکاتب الهی مورد تأکید قرار گرفته است.

اما درجه‌ای بالاتر از این نیز برای سپاسگزاری پس از رفع مشکلات قابل تصور است و آن سپاس دوگانه‌ای است که هم برای «وقوع مشکل» و هم برای «رهایی از آن» گفته

نظری بر روز هفتم «پسح»

نغمه عاقل

«*אֲזַיֶּזְךָ מִשֶּׁחַ וּבְנֵי יִשְׂרָאֵל אֶת הַיָּמָה הַזֹּאת לַד'*»

آنگاه مژه (حضرت موسی) با بنی اسرائیل این

سرود را برای خداوند سرود.

در هفتمین روز خروج بنی اسرائیل از مصر و تعمیقشان توسط مصریان، خداوند دریا را برای آنان شکافت و بنی اسرائیل نجات یافتند. بلافاصله پس از آن واقعه، بنی اسرائیل «آ ز یاشیر» (سرود دریا) را سرودند. به یادبود این واقعه این سرود در نماز صبحگاهی یهودیان درج شده است و علاوه بر آن در هفتم پسح نیز این شیرا خوانده می‌شود و یکی از تفاسیر تورات (میدراش ربا) جمله‌ای از حضرت سلیمان (امثال - فصل ۳۱) را به همان سرودی که بنی اسرائیل در آن زمان سرودند، نسبت می‌دهد:

«*פִּיָּהּ פִּתְחָהּ בְּחֶכְמָה*» او دهانش را به حکمت باز کرد. از ابتدای خلقت تا زمانی که بنی اسرائیل در کنار ساحل دریای سرخ (سوف) در مدح خداوند سرود خواندند، هیچ بشری این کار را نکرده بود: نه حضرت آدم در زمان خلقت، نه اوراهام (حضرت ابراهیم) هنگام نجات از سوخته شدن در آتش نمرود و رهایی از دست پادشاهان زمان، نه اسحق که قوچی بجای او در مذبح قربانی شده بود و نه یعقوب که از دست «شیخم» (یکی از همسایگان شرور و «عساو» برادرش) نجات پیدا کرده بود. فقط بنی اسرائیل برای خداوند چنین شعری سرودند که خداوند آنرا شنید.

«*לֵאמֹלוּ הַיְּתֵה מִצִּפּוֹה*» به آنها توجه خاص نمود. از سوی دیگر می‌دانیم که به طور قطع اوراهام، اسحق و یعقوب خداوند را به خاطر نجاتشان تمجید و ستایش کرده‌اند و همانند آدم (حضرت آدم) قربانی‌ها و هدایایی به درگاه خداوند اعطاء نموده‌اند، پس چه چیز این سرود را از سایر مدح‌های پیش از آن متمایز و برجسته می‌سازد؟
در حقیقت ستایش و سپاس‌هایی که انبیاء اولیه ما (آברהام) بجای می‌آوردند به خاطر معجزاتی صورت می‌گرفت که برای نجاتشان ضروری بود، در حالی که آ ز یاشیر (سرود دریا)، ستایشی بود از معجزاتی که واقعاً ضروری نبوده و چه بسا که اجتناب‌پذیر بودند. اما خداوند مخصوصاً شرایطی بوجود آورد تا این معجزات را برای بنی اسرائیل انجام دهد. زمانی که بنی اسرائیل مصر را ترک کردند، از سمت جنوب به پیابان رفتند، مسیری که برای دور شدن از دسترسی فرعون کاملاً منطقی بود، اما برخلاف انتظارشان، هنگامی که به انتهای پیابان رسیدند از



یکی از تفاوت‌های هگادای سفارادی‌ها و اشکنازی‌ها، وجود سرودهای بسیار در هگادای اشکنازی‌ها می‌باشد. در یک نسخه، تمامی مراسم ایام پسخ (آبادگی منزل برای موعید، شستن و آماده ساختن ظروف، جستجو برای حایص - مواد شامل آرد تخمیر شده) به تصویر کشیده شده است. یک هگادا (چاپ ۱۹۴۹)، تصاویری از یک فرعون مصر، یک اشراف زاده رومی، یک سرباز جنگ‌های صلیبی، یک قزاق روسی و یک افسر آلمان نازی (که هر کدام در مقاطعی از تاریخ، دشمن یهودیان بودند) را نشان می‌دهد تا یادآور معجزات الهی در همه دوران باشد.

فرقه «قراپیم» که فقط به تورات کتبی و نه تلمود ایمان داشتند، در هگادای خود بارها از مשה (حضرت موسی) نام برده‌اند. این در حالی است که در بیشتر هگاداهای نامی از مשה به میان نیامده است، زیرا خروج از مصر با نام مשה عجین شده و نیازی به ذکر نام او نمی‌دیده‌اند. در کشور ما ایران نیز، هگادا با چاپ دیگر کتاب‌های مذهبی آغاز شد و چند هگادا به زبان فارسی تا به حال به چاپ رسیده است. نکته‌ای ظریف در خواندن هگادا مطرح است که معمولاً انجام اکثر فرمان‌های تورات با ذکر دعای اول (برآخا) توام است اما خواندن و تعریف داستان خروج از مصر در قسمت «مگیده» برآخا (ذکر دعای اول) ندارد و در توضیح علت آن گفته‌اند که انجام این دستور (گفتگو و بحث درباره معجزات الهی) را پایانی نیست.

و در خاتمه جمله‌ای از هگادا:

«هر که از معجزات الهی در شب پسخ بیشتر تعریف کند، بیشتر شایسته برکت و توجه خداوند خواهد بود» ■

۱- گنجینه محل نگهداری متون مقدس کهنه یا پاره و غیر قابل

استفاده در شهرهای یهودی نشین.

۲- سفارادی: یهودیان ساکن اسپانیا تا قرن پانزدهم و سپس به یهودیان شرقی اتلاق می‌شود.

۳- اشکنازی: به طور خاص به یهودیان آلمان و محدوده راین و به طور عام به یهودیان شرقی اتلاق می‌شود.

شروع می‌شود: «هالحمنا غنیا...»
 «این نان فقیرانه‌ای است که پدران ما در مصر می‌خورند، هر که گرسنه است بیاید و بخورد، هر که نیاز دارد بیاید و پسخ را با ما جشن بگیرد...»

هگادا توسط یک یا چند نفر تدوین نشده و حتی در ابتدا برای شب پسخ نیز نوشته نشده است. بلکه هگادا گلچینی از منابع مختلف مذهبی و ادبی یهود مانند تورات، تلمود و تفاسیر آنها می‌باشد. پس از آن که این مطالب به طور کامل توسط علمای یهود تنظیم گشت، این مجموعه بین جوامع مختلف یهودی منتشر و مورد قبول واقع شد.

قدمت «هگادا» به قرن هفتم میلادی در دوره گئونیوم (آموزگاران زبده تورات) می‌رسد. این هگادا با استفاده از متن تورات مقدس، تلمود و میدراش (تفاسیر) تدوین و تألیف شده است ولی در سیدور (کتاب نماز روزانه) «ها راو سعدیا گائون» دانشمند بزرگ یهودی در قرن دهم، کتاب «محزور» ویتری، در قرن یازدهم و کتاب «میشنه تورا» هارامبا (موسی بن میمون) در قرن دوازدهم نیز متونی برای قرائت در شب پسخ ضمیمه در متن اصلی کتاب‌ها یافت می‌شوند.

با کشف «گینزای» (۱) قاهره، اولین هگاداهای سفارادی (۲) چاپ شده در سال ۱۴۸۲ م. (گودالاخارا) اسپانیا بدست آمدند. «هگادای زرین» نیز که در سال ۱۳۲۰ م. در بارسلون به چاپ رسیده بود یکصد شعر و پانزده مینیاتور از تصاویر آفرینش تا وقایع خروج از مصر را در برداشت. هگادای آشکنازها (۳) با پیشرفت صنعت چاپ در اروپا، در ونیز سال ۱۵۹۹ به چاپ رسید. از این سال به بعد تا امروز، متجاوز از سه هزار هگادای متفاوت چاپ شده است.

بنابر آیه تورات که دستور صریح برای بازگویی ماجرای خروج از مصر در شب پسخ داده شده، این واقعه بسیار مهم در تاریخ یهود، در سراسر جهان با زبان مادری هر یهودی نیز تعریف می‌شود. مؤلفان هگادا، بنابر ذوق و سلیقه خود تفاسیر و تصاویر گوناگونی به آن اضافه نموده‌اند. راشی مفسر معروف تورات و تلمود در قرن یازدهم، پیشرو تفسیر بر هگادا می‌باشد. تفاسیر عرفانی، لغوی و تشریحی مختلفی بر هگادا نیز چاپ شده است. هگادای جالبی در اول قرن چهاردهم در آلمان به چاپ رسیده که تمامی شخصیت‌های آن با سر پرندگان نقاشی شده است. مرادوات طبقه اشراف یهودی قبل از اخراج از اسپانیا و پرتغال با دربار، موجب آشنایی یهودیان با هنرمندان دنیای مسیحیت شده بود. همین موضوع باعث شد که هگادای چاپ آمستردام هلند که جمع زیادی از یهودیان اسپانیا را جذب کرده بود، پس از پراکندگی آنها نمونه هنری هگاداهای بعدی گردد. (آلمان هگادای ارلانگن ۱۷۴۷). استفاده از آثار هنرمندان، گرافیک‌ها و نقاشان بزرگی که در مورد خروج از مصر تصاویری نقش کرده بودند از اینجا آغاز شد.

شموت، فصل ۱۵) دو جنبه ستایش خداوند پس از آزادی از مصر دیده می‌شوند. در بخش‌های ابتدایی، به مدح قدرت یزدان در شکستن قوای فرعون اشاره می‌شود:

אֲשִׁירָה לַיהוָה כִּי נָאָה נָאָה סוֹס וְרֶכֶב וְכָמָה בָּיִם

برای خدا! سرود می‌خوانم، که بزرگی براننده اوست، (او که) اسب و ارابه (فرعونیان) را به دریا افکند. [آیه اول]

נִשְׁפָּת בְּרוּחַן כְּסֻמוֹ יִם צִלְלוּ כְּעוֹפְרֶת בָּמִים אֲדִירִים

با نفس خود دیدی، دریا آنها را پوشاند (و) چون سرب در آبهای خروشان فرو رفتند [آیه ۱۰] پس از آن، تاثیر دوران سخت و طولانی بردگی و رهایی از آن بر جهانیان (اقوام دیگر زمان) که یادآور قدرت و شکوه خداست ذکر شده و مورد مدح قرار می‌گیرد:

שָׁמְעוּ עַל מִים יְרֵחוֹן חֵיל אֲחִי יִשְׂרָאֵל מִלִּשְׁת

قوم‌ها شنیدند، لرزیدند. خوف و بیم ساکنان پلیث را فرا گرفت (آیه ۱۴)

و در پایان، هدف خداوند از انجام وقایع این بخش از تاریخ (در حد درک انسانی) شناخته شده و ستوده می‌شود و بنی اسرائیل افتخار خود را از این که باعث آشکار شدن حکومت الهی در زمان و مکانی از جهان آفرینش شده‌اند، اعلام می‌دارند:

ה' מֶלֶךְ לְעוֹלָם וָעֶד

خداوند تا ابد پادشاهی خواهد کرد [آیه ۱۸]

هگادا: روایت آزادی

آرزو ثانی

וְהַגְדַת לְבִנְךָ בַּיּוֹם הַהוּא לֵאמֹר

«در آن روز (وقایع خروج از مصر را) برای فرزندت تعریف کن و چنین بگو...» (سفر شموت فصل ۱۳)

دستور یسادیود واقعه آزادی بنی اسرائیل از بندگی مصر، به دو شکل صریح در تورات ذکر شده است: ۱- یاد داشتن، ۲- تعریف کردن. در اجرای بخش اول، در نمازهای روزانه صبح و عصر و اکثر مناسبت‌های دینی یهودیان، موضوع خروج از مصر ذکر می‌شود. شکل دوم فرمان تورات یعنی «تعریف کامل واقعه» در دو شب اول جشن پسخ صورت می‌گیرد. شرح وقایع خروج از مصر و ترتیب مراسم دو شب پسخ در مجموعه‌ای به نام «هگادا» تدوین شده است. هگادا این مراسم را به ۱۵ مرحله که شامل تقدیس سفره، تعریف وقایع، خوردن نان فطیر (مصا) و سبزی تلخ، صرف شام، دعای پس از غذا و خواندن هلیل (مدح خداوند) تقسیم کرده است. مرحله پنجم مراسم به نام «مگیده» (شرح داستان خروج از مصر) با این جملات

داستان زن در یهودیت

قسمت اول



است به نام آنها صورت گرفت که نشانه توجه خاص خداوند به آن دو است.

شاید مهمترین واقعه زندگی سارا را بتوان قضیه صاحب فرزند شدن او دانست. سارا تا سنین پیری عقیم و نازا بود و خود او هیچ گاه شکوه و سخنی در این باره به زبان نیاورد، اما همه چیز از وعده خداوند به ابراهیم شروع شد.

خداوند به ابراهیم فرمود: «من از تو ملت بزرگی بوجود خواهم آورد و تو را برکت خواهم نمود، نام تو را بزرگ خواهم کرد... و از تو تمام اقوام روی زمین را برکت خواهم نمود».

(۱۲: ۱-۳)

اما این امر چگونه تحقق می‌یافت اگر سارا برای اوراهام (ابراهیم) فرزندی به دنیا نمی‌آورد؟ عشق سارا به اوراهام و اعتقادش به اینکه وعده خداوند به وقوع خواهد پیوست تا اندازه‌ای بود که هاجر را به همسری ابراهیم درآورد. او حاضر بود هر فرزند ذکوری را که از این پیوند حاصل شود مانند فرزند خود بداند، این کار آن زمان امری متداول بوده است. ابراهیم پیشنهاد سارا را پذیرفت زیرا راه دیگری برای تحقق یافتن وعده خداوند نمی‌دید.

در سن ۸۶ سالگی ابراهیم صاحب پسر شد که نام او را ییشمانل (اسماعیل) به معنای «خداوند شنید» گذاشتند.

موقعیت قانونی هاجر و اسماعیل طبق قوانین بین‌النهرین چنین بود: هاجر کنیز سارا باقی ماند و اسماعیل وارث قانونی (شرعی) او محسوب می‌شد.

زمانی که ابراهیم ۹۹ ساله بود، خداوند به او ظاهر شد و فرمود:

«... من از سارا به تو پسر می‌دهم داد... و سارا مادر ملتها خواهد بود... و عهد خود را با اسحق، پسر سارا، که وی تا سال آینده برایت به دنیا خواهد آورد برقرار خواهم نمود» (۱۷: ۱۶، ۱۹، ۲۱)

عطا شده که بسیاری از موارد مساوی با حقوق مردان است، حتی تا جایی که بعضی از زنان به مقام رهبری، پیامبری و قضاوت نیز رسیده‌اند.

۱- سارا (שָׂרָה): مادر ملت‌ها

سارا (שָׂרָה) همسر اوراهام (حضرت ابراهیم ع)، دختر «هاران» برادر ابراهیم و خواهر «لوط» بود. نام اولیه او ساری (שָׂרִי) به معنی «شاهزاده من» بود که تورات نام دیگر او را «یسکا» - שִׁסְכָּה خوانده است. این نام نیز به جهت روح قدسی و درجه نبوت او به وی اطلاق گشته است. مطالعه زندگی سارا در تورات، نشان می‌دهد که وی زنی زیبا، فداکار، باشخصیت قوی و کاملاً آگاه به ارزش‌های خویش بوده است.

ابراهیم به عنوان پدر توحید، سفرها و مهاجرت‌های بسیار کرد و سارا با فداکاری بسیار، همسر خود را (حتی در سنین کهولت و بالای ۷۰ سالگی) در تمام این مسافرت‌های تبلیغی همراهی می‌کرد. در دنیای حدود ۴۰۰۰ سال پیش، در حالی که کمتر اثری از تمدن و فرهنگ در میان اقوام به چشم می‌خورد، ابراهیم و سارا بارها میان سرزمین‌های کنعان، هاران، مصر و نقاط دیگر در حال حرکت بودند. سارا به خاطر صورت زیبایی خود، دو بار در سفر به مصر و «بگو» برای پرهیز از خطر - و بیشتر به خاطر نجات جان ابراهیم - خود را «خواهر» ابراهیم معرفی کرد و سخنی برخورد حاکمان سرزمین‌های بیگانه را به جان خرید.

سارا، در ایمان و اعتقاد به وحدانیت و ترویج یکتاپرستی نیز پا به پای همسر خویش حرکت می‌کرد. در تفاسیر تورات آمده است که ابراهیم به تربیت و تعلیم مردان مشغول بود و سارا نیز هم‌زمان، زنان را به پرستش خالق جهان دعوت می‌کرد.

درجه نبوت سارا گاه بر ابراهیم نیز فزونی می‌یافت، همان گونه که در آیه‌ای از تورات آمده است که خداوند به ابراهیم - به خاطر اختلاف‌نظر با سارا - چنین می‌فرماید: «آنچه را که سارا به تو می‌گوید، بپذیر و به او گوش فرا ده» (۲۱: ۱۲)

ابراهیم آزمایش‌های بسیاری را با موفقیت از سر گذراند و در حین ارتقاء درجه معنوی و در آستانه دریافت فرمان «میلا» (ختنه) از سوی خداوند، نام او از «آزرا» به «آزراهام» و هم‌زمان نیز نام همسرش از «ساری» به «سارا» تغییر نمود. در زبان عبری، این تغییرات با اضافه شدن حرف א (ه) که یکی از حروف نام اعظم خداوند

هنگام خواندن کتب مقدس یهود (تنخ) مشکل می‌توان باور کرد که با زنانی نظیر سارا، ربوقا، راجیل و دینورا مواجه هستیم که با ما فاصله زمانی سه یا چهار هزار سال دارند ولی صفات بشری آنها چنان است که انگار امروز در بین ما هستند.

تورات معیارهای بسیار والایی در تقوا چه برای مردان چه برای زنان دارد ولی در عین این که از خوبی تجلیل می‌کند، ضعف‌ها و کاستی‌های افراد را حتی در بالاترین مقام گوشزد می‌کند، بدین سان است که اغلب شخصیت‌های آن هیچ گاه در یک موضع مطلقاً «نیک» قرار نمی‌گیرند. در چنین بررسی‌ای غیر ممکن است که بتوان شخصیت تمامی زنان تورات را در مقاله‌های کوتاه این نشریه تجزیه و تحلیل کرد و تنها می‌توان به انتهایی اشاره کرد که کمابیش اثر و یادگاری مهم از خود در تاریخ ملت یهود باقی گذارند.

ابتدا لازم است تا حدی با محیط اجتماعی زمان تورات (تنخ) آشنا شویم.

مقصود ما از دوران تنخ دوره‌ای است که تقریباً از زمان حضرت ابراهیم یعنی دوهزار سال قبل از میلاد شروع و تا زمان عیسا یعنی قرن سوم میلادی به طول می‌انجامد. در این دوران طایفه متشکل از چند خانواده بود که مرد در رأس آن قرار می‌گرفت و افراد خانواده تحت حمایت او بودند. بیش‌تر پسران بعد از ازدواج در خانواده خود باقی می‌ماندند و بزرگ‌ترین آنها پس از فوت پدر جانشین او می‌شد. زن در چنین خانواده‌ای مسئولیتی سنگین داشت زیرا کار عمده نگهداری از خانه و کارهایی نظیر خوشه‌چینی، آسیاب کردن، رسیدن پشم و کتان، رنگ کردن، اداره امور عروسان و دختران و... تماماً به عهده او بود.

با وجودی که زن تحت انقیاد شوهر بود از بالاترین درجه احترام برخوردار بود و اگر شوهر به زن جسارتی می‌کرد یا او را کتک می‌زد باید مجازات می‌شد.

درجه نبوت سارا گاه بر ابراهیم نیز فزونی می‌یافت، همان گونه که در آیه‌ای از تورات آمده است که خداوند به ابراهیم - به خاطر اختلاف‌نظر با سارا - چنین می‌فرماید: «آنچه را که سارا به تو می‌گوید، بپذیر و به او گوش فرا ده»

هر چند تورات و تلمود نقاط ضعفی برای زنان برشمرده‌اند ولی عبارات تمجیدآمیز فراوانی را نیز ذکر کرده‌اند: «زن با تقوا ناجی بر سر شوهرش است» یا «زن کاردار ارزشش بیش از باقوت است» زن در تورات بسیار مورد ستایش است و حقوق زیادی نسبت به موقعیت زمانی قدیم به او

اسحق و ريوخا به يکديگر عشق می‌ورزند، اما ريوخا پس از گذشت ۲۰ سال از ازدواج - همانند سارا- بدون بچه مانده، سرانجام دعاهای او و اسحق مستجاب می‌شود و ريوخا دو پسر دو قلو - که شباهتی به یک دیگر ندارند- را به دنیا می‌آورد. پسر ارشد را «عساو» نام می‌نهند از آن جهت که سرخ‌قام و پرمو بود و پسر دوم را به دلیل آن که پاشنه پای برادر را هنگام تولد در دست داشت «يَعْقُوب» - یعقوب - می‌نامند. عساو مردی شکارچی و صحرایی و بی‌اعتنا به تعالیم و میراث توحیدی پدر بود و یعقوب، مردی آرام، اهل علم و علاقمند به محیط خانواده و به قول تورات «چادر نشین». اسحق، مردانگی عساو را می‌ستود و ريوخا به یعقوب آرام، دلبنگی داشت.

البته ريوخا به عنوان یک مادر به هر دو پسرش علاقمند بود و درباره سرنوشت آنها می‌اندیشید، اما از سوی دیگر زنی واقع‌بین بود و همانند سارا، به ترویج و انتقال میراث توحیدی ابراهیم و اسحق به نسل‌های آینده فکر می‌کرد. او می‌دانست که سپردن این میراث عظیم به دست پسر ارشد - عساو - که مردی خشن، سرکش و کاملاً دور از مسئولیت‌پذیری مذهبی بود خطرناک است. لذا ريوخا تصمیم گرفت که خودش، سرشته امور را درست گیرد.

روزی که اسحق سالخورده شده و یشایی چشمانش بسیار ضعیف گشته بود و تصمیم گرفت فرزند ارشد خود را برکت نماید، ريوخا نیز تصمیم به جای‌گزینی یعقوب به جای عساو می‌گیرد. هرچند که یعقوب از این امر واهمه داشت، اما مادرش زنی مصمم و دوراندیش بود و هرگز دچار تردید نشد. او فقط به انتقال صحیح میراث توحیدی می‌اندیشید و سرانجام در این راه موفق شد؛ هرچند که پس از این واقعه بین دو برادر جدایی افتاد.

اسحق، یعقوب را در ابتدا نشناخت و او را برکت نمود و پس از ورود عساو، با وجود این امر، به آنچه که اتفاق افتاده بود، رضایت داد. «... پس او که بود که صید (غذایی) را تهیه کرد و نزد من آورد و خوردم و قبل از آمدن تو، او را برکت کردم، البته او همچنان برکت شده باشد». اسحق، عساو را نیز برکت نمود، هرچند که یعقوب، برکت اولیه را به عنوان پسر ارشد از آن خود ساخت. عساو کینه یعقوب را به دل گرفت و یعقوب به توصیه مادرش، به امید ادامه راه پدرانش، برای انتخاب همسر - مادران بعدی جامعه یهود - سرزمین خود را ترک گفت.

ريوخا در تنهایی درگذشت و هرگز یعقوب پسر دلبندهش را دوباره ندید. تورات از این که چه کسی او را به خاک سپرد سخنی به میان نمی‌آورد، گر چه او نیز در غار مخپلا، در کنار حوا و سارا آرامید.

را در یک گور معمولی دفن کند. بنابراین با «عفرون حیثی»، وارد معامله شد و غار مخپلا را در حبرون به بهای ۴۰۰ شیکل نقره (سکه رایج) - گزاف‌ترین قیمت آن زمان برای یک قطعه زمین - خریداری کرد و در آنجا یک مقبره خانوادگی ساخت. به روایتی آن غار، محلی بود که آدم و حوا در آن آرمیده بودند.

وی در آنجا سارا را با عشق فراوان به آرامگاه ابدی سپرد و خود نیز بعد از وفات در آنجا دفن شد. همانطور که بعدها اسحق و یعقوب و دو مادر دیگر قوم «ريوخا» و «لئا» در آنجا به خاک سپرده شدند.

۲- ريوخا רִיכָא : زن مصمم

پس از درگذشت سارا، ابراهیم (اوراهام) متوجه مسئولیت خود در انتخاب همسری مناسب برای اسحق می‌شود. او مایل نبود که عروسی از اهالی کنعان آن زمان باشد که عادات و خصایلی ناپسند داشتند، در حالی که همسر آینده اسحق می‌بایست عنوان دومین مادر نسل توحیدی ابراهیم را داشته باشد. پس باید همسر آینده از سرزمینی دیگر - سرزمین پدری او، هاران - انتخاب شود. اما کهولت سن ابراهیم و رسالت او در هدایت مردم کنعان مانع از این سفر بود. پس او پیشکار خود - ایلمرز - را مأمور سفر به هاران و انتخاب دختری شایسته نمود. ماجرای سفر ایلمرز و خواستگاری به نیابت از ابراهیم و اسحق از مفصل‌ترین داستان‌های تورات است که نشانگر اهمیت این موضوع اجتماعی است، به طوری که احکام بسیار مهم الهی در آیه‌های بسیار کوتاه بیان شده‌اند اما حساسیت و دقت نظر ابراهیم در انتخاب همسری برای فرزندش با گفتاری تفصیلی و با ذکر جزئیات آمده است. ابراهیم پیشکارش را برای این مأموریت سوگند می‌دهد، تمام دارایی خود را در سندی ثبت کرده و به دست او می‌سپارد و برای موفقیت ایلمرز در این راه، به درگاه پروردگار دعا می‌کند. ایلمرز نیز برای یافتن همسر مناسب برای فرزند آقایش، نزد خداوند نذر می‌کند و شرایط سخت اخلاقی را برای دختر موردنظر، ذکر می‌کند: «خدا... اینک من کنار چاه آب می‌ایستم و دختران شهر برای آب کشیدن می‌آیند. آن دختری که به او بگویم ... به من آب بده و او به من بگوید هم خودت بنوش و هم شترهایت را آب خواهم داد، او همانی است که برای بنده‌ات، اسحق انتخاب کرده‌ای ...» علیرغم این شرط که بسیار سخت و عجیب و در عین حال ملاک مناسبی برای اخلاق آن دختر است، بلافاصله پس از ادای نذر، ريوخا نوه برادر اوراهام، برای کشیدن آب خارج می‌شود و همین وقایع صورت می‌گیرد و ایلمرز با سپاس به درگاه خداوند به خواستگاری او رفته و همسر اسحق را نزد او به کنعان می‌آورد. به شهادت تورات، اسحق تنها پس از وصلت با ريوخا و مشاهده صفات پسندیده او، اندوه از دست دادن مادرش - سارا - را فراموش می‌کند.

به شهادت تورات، اسحق تنها پس از وصلت با ريوخا و مشاهده صفات پسندیده او، اندوه از دست دادن مادرش - سارا - را فراموش می‌کند

تعجب و هیجان مادری سارا را پس از داشت که بگوید: «خداوند برای من وسیله شادی فراهم آورده است ...» او دوباره جوان شد. سرانجام ییصحاق (اسحق) به دنیا آمد، در حالی که ابراهیم صد ساله بود و سارا نود سال داشت. سارا به مناسبت از شیر گرفتن اسحق، جشنی بسیار باشکوه برپا داشت و بسیاری از بزرگان زمان را در آن جشن دعوت کرد.

خوشحالی سارا و ابراهیم اندازه‌ای نداشت تا آن که پس از چندین سال آخرین آزمایش الهی به ابراهیم ابلاغ شد:

روزی، ابراهیم به سارا اطلاع داد که با اسحق راهی سرزمین موریاستند تا در آنجا قربانی کنند، اما از اطلاع دادن دستور خداوند که از او خواسته بود تنها فرزند محبوبش را قربانی کند خودداری نمود.

«و ابراهیم صبح زود برخاست و اسحق، پسرش، و چوب برای قربانی سوختن را با خود برداشت و ... راه سه روزه پیمود ... ابراهیم آن مکان را دید ... و به مردان جوانی که همراهش بودند گفت: همین جا بمانید، من و پسر من به آنجا می‌رویم تا خدا را پرستش نمایم ... اسحق به پدرش گفت: اینک چوب و آتش آماده است اما سره قربانی کجاست؟ ابراهیم جواب داد: خداوند خودش سره را فراهم می‌کند ... پس ابراهیم مذبحی ساخت و چوبها را بر روی آن قرار داد و اسحق پسرش را بست و روی مذبح گذاشت و ابراهیم کارد را برداشت تا پسرش را ذبح کند ...»

از سوی دیگر سارا این اخبار وحشتناک را شنید، اما از پایان خوش آن اطلاع نیافت، که به موجب آن «... فرشته خداوند ابراهیم را فرا خواند ... دستت را بر سرت بلند مکن، حال دانستم که از خداوند می‌ترسی، دیدم که از تنها پسر تو به خاطر من خودداری نکردی، ابراهیم چشمانش را بلند کرد و قوچی را دید که شاخ‌هایش به درخت گیر کرده بود - ابراهیم آن قوچ را گرفت و به جای پسرش به درگاه خداوند قربانی کرد» (۱۱:۲۲-۱۳)

سارا از فکر این که پسر دلبندهش با بی‌رحمی به دست پدرش به قتل رسیده است هیچ امیدی برای ادامه زندگی نداشت. تورات تنها می‌گوید که مادر ملتها در سن ۱۲۷ سالگی فوت کرد. نمی‌دانیم که آیا سارا مطلع شد که اسحق هنوز زنده است یا خیر. فقط می‌توانیم طبق گفته تورات که می‌گوید: «ابراهیم برای سوگواری کردن برای سارا آمد و برایش گریه کرد» - حدس بزنیم (طبق تفسیر راشی) او ندانست که اسحق زنده است و قبل از بازگشت سرورانه ابراهیم و اسحق از کوه موریس، جایی که خداوند باز هم عهدش را تکرار نمود، وفات یافت.

عشق ابراهیم به سارا عمیق‌تر از آن بود که او

تقویم عبری הלוח העברי

نویسنده: یوسف ستاره شناس

روزهای روش هسانا (آغاز سال نو) و یوم کبیور (روزه بزرگ برای بخشش گناهان) که با آداب و احکام خاص همراه هستند، می‌بایست به دقت تعیین گردند، چرا که بنابر اعتقاد یهودیان، در چنین ایامی است که خداوند سرنوشت یک سال گذشته را مورد بررسی قرار داده و چگونگی وضعیت و گذران زندگی را برای سال آینده، رقم می‌زند



طرح اثر یعقوب صوفی‌زاده

در حدود سال ۴۱۱۰ قمری (۱۶۵۰ سال پیش) شکل نهایی و امروزی تقویم عبری توسط دانشمندی به نام «هیل دوم» تدوین شد

(با تشکر از آقایان دکتر یونس حسامی لاله‌زار، مهندس سلیمان حکاکیان و مهندس آرش آبائی به خاطر راهنمایی‌ها و کمک در گردآوری مطالب)

مقدمه:

ابداع تقویم (گاهشماری) از ابتدایی‌ترین و قدیمی‌ترین ابزار بشر برای برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در زندگی به شمار می‌رود.

انسان از زمانی که خود را شناخت سعی بر آن داشت که با استفاده از «گاه‌های مختلف» به زندگی خود نظم ببخشد. شاید بتوان اولین «گاه» را نوبت‌های گرسنگی دانست که زمان خوردن و آشامیدن را مشخص می‌کرد. سپس گاه خواب و بیداری و گذشت روز و شب برای او معنا پیدا کرد. حرکت ماه، گاه بعدی بود و در نهایت چرخش و تکرار فصول، گاه «سال» را به زندگی انسان وارد کرد. با شکل‌گیری و پیشرفت تمدن‌های اولیه، بشر دو نوع گاهشماری قمری (ماه‌یانه) و شمسی (سالانه) را به عنوان ملاک سنجش زمان در مقیاس‌های بزرگ انتخاب نمود. از آن پس شکل‌های متنوعی از گاهشماری و تقویم ابداع شد که بسیاری از آنها با گذشت زمان و وقایع تاریخی، دستخوش تغییر شده یا به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

بابلی‌ها را می‌توان جزء اولین اقوامی دانست که در تدوین سال‌ها تلاش کردند. تمدن باستانی بابل توجه ویژه‌ای به نجوم و اختر شناسی داشت و اولین جداول گاهشماری یا سال‌ها را در قرن هفتم قبل از میلاد در زمان سلطنت آشور هانیال تنظیم نمود. نشانه‌هایی از مصریان باستان در دست است که تمدن مصر باستان در ۴۰۰۰ سال قبل تقویم منظمی داشت که ترکیبی از تقویم خورشیدی و قمری بود و شروع سال، با بالا آمدن آب رود نیل و طلوع ستاره شمعی یمنی همزمان بود.

از مهمترین تقویم‌های تاریخ می‌توان به گاهشماری‌های بابلی، عبری، سومری، مصری، آشوری، چینی، مایاها، اسکندری، یونانی، رومی، هندی، بخت النصری، سلوکی، ترکان، اسلامی، ارمنی، یزدگردی، جلالی (ایرانی)، ژاپنی، ژولیانی، گریگوری (میلادی) و... اشاره کرد.

مهمترین وجه تفاوت این تقویم‌ها، قدمت و مبدا شمارش، نقطه شروع سال و خورشیدی یا قمری بودن آنهاست.

در حال حاضر حدود ۴۰ تقویم با مبدا و زمان آغاز سال متفاوت در جهان مورد استفاده است.

• تقویم اسلامی شامل چرخه ۱۲ ماه قمری است که مبدا آن هجرت حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه است که ستاره شناسان آن را ۱۵ جولای ۶۲۲ بعد از میلاد می‌دانند. اکنون در سال ۱۴۲۱ هجری قمری قرار داریم. در این تقویم چرخه ماه‌ها در میان فصول هر ۳۳ سال یک بار می‌چرخد و زمان ماه‌هایی همچون رمضان هر سال ۱۱ روز زودتر از سال پیش آغاز می‌شود. برای تنظیم آداب دینی، مسلمانان ماه جدید را با رویت هلال ماه آغاز می‌کنند.

اما امور مدنی کشورهای مسلمان بر اساس نوعی تقویم جدولی تنظیم می‌شود. البته کاربرد این تقویم در کشورهای مختلف اسلامی یکسان نیست. سال هجری قمری با ماه محرم آغاز می‌شود. در هر سه سال قمری، یک بار ماه ذیحجه را کیسه (۳۰ روزه) می‌گیرند.

• تقویم ایرانی، این تقویم نمونه اصلاح شد، تقویم جلالی یا خبامی است که سالها را به صورت خورشیدی می‌شمارد. گفته شده است کیومرث نخستین پادشاه ایران، اعتدال بهاری و روزی را که آفتاب به اولین دقیقه برج حمل درمی‌آید مبدا تقویم خود قرار داد. در سال ۴۶۵ هجری قمری به امر جلال الدین ملکشا، سلجوقی و به سعی حکیم عمر خیام و چند دانشمند دیگر، این تقویم براساس گاهشماری خورشیدی یا اوستایی که متعلق به عهد ساسانیان بود، تدوین شد.

در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، این تقویم به عنوان تقویم رسمی کشور ایران در مجلس شورای ملی پذیرفته شد. مبدا این تقویم هجرت پیامبر اسلام قرار گرفته است اما شمارش سال‌ها به صورت خورشیدی صورت می‌گیرد. هر چهار سال یکبار، اسفندماه ۳۰ روزه محاسبه می‌شود. جالب توجه است که پس از انقلاب فرانسه، به توصیه منجمین، این تقویم (جلالی) مدتی در آن کشور استفاده شد.

• تقویم میلادی (گریگوری)، این تقویم اقتباسی است از قدیمی‌ترین تقویم رومیان که در ۸۲۸ ق.م ابداع شد. در سال ۴۶ ق.م با تغییراتی به نام تقویم ژولیانی توسط ژولیوس سزار قیصر روم به عنوان تقویم رسمی روم به مدت ۱۵۰۰ سال در اروپا رایج بود. در قرن ششم میلادی یک راهب مسیحی، مبدا تقویم را بر سال تولد حضرت عیسی (ع) قرار داد. در سال ۱۵۸۲ به فرمان پاپ گریگوری سیزدهم این تقویم اصلاح شد و پس از آن با نام تقویم گریگوری معروف شد.

• تقویم چینی که حدود ۴۵۰۰ سال پیش تدوین شد، براساس موقعیت خورشید و ماه تنظیم شده است و مبدا خاصی برای شمارش سالها ندارد. در این تقویم سال‌ها بر اساس چرخه‌های ۶۰ ساله محاسبه می‌شوند. روز اول ماه‌های ۲۹ یا ۳۰ روزه مصادف با روزهای آغاز هلال ماه در آسمان است. هر دو یا سه سال، یک ماه کیسه به آن اضافه می‌شود تا با تقویم خورشیدی مطابقت داشته باشد. بنابراین سال نو همزمان با سال نو میلادی در اوایل بهمن ماه آغاز می‌شود. روایت است که هر سال به اسم ۱۲ حیوان و بر اساس تقدم و تأخر دیدار این حیوانات با بودا نامگذاری می‌شود. با وجود این که امور اداری چین براساس تقویم گریگوری تنظیم می‌شود، از تقویم سنتی برای تعیین زمان جشن‌ها و فعالیت‌های کشاورزی استفاده می‌شود. اکنون در سال ۴۶۳۴ چینی

و تطابق اعیاد و مناسبت‌ها با سال شمسی) چنین مقرر شد که هر ۲ یا ۳ سال یک بار، سال کبیسه (שנה מעוברת) اعلام شده و یک ماه به آن اضافه شود (سال ۱۳ ماهه).

به این ترتیب از چرخش ماه‌ها و مناسبت‌ها نسبت به سال شمسی جلوگیری می‌شود.

اعلام سال کبیسه در ابتدا توسط مجمع عالی روحانیون یهود و به صورت مشورتی انجام می‌گرفت. همان گونه که شروع ماه‌ها (بخصوص ماه‌هایی که اعیاد مهم در آنها قرار داشت)، با رویت حلول ماه توسط همین مجمع و ارسال پیک به مناطق یهودی نشین اعلام می‌شد. علما و دانشمندان یهود برای تنظیم و تثبیت تقویم عبری تلاش بسیار نمودند و در حدود سال ۴۱۱۰ عبری (۱۶۵۰ سال پیش) شکل نهایی و اسروزی تقویم عبری توسط دانشمندی به نام «هیلل دوم» تدوین شد.

مبنای شمارش تقویم عبری، آفرینش حضرت آدم (אדם הראשון) در نظر گرفته شده است. طبق گفتار تورات و دیگر کتب مقدس یهود، خداوند در شش مرحله (دوره) یا شبانه روز جهان را آفرید و در آخرین مرحله، بشر متعقل را خلق کرد. پس از آن تورات به طور دقیق، عمر آدم اول را ذکر می‌کند و تاریخ جهان (یهود) را با ذکر طول عمر نسل‌های بعدی حضرت آدم تا حضرات نوح، ابراهیم، موسی و همچنین انبیاء بعدی بنی اسرائیل تا حدود اوایل آبادی معبد دوم بت هعقدش (بیت المقدس) شرح می‌دهد. با محاسبه این سال‌ها از مبدا مذکور، طول تاریخ تقویم عبری به ۵۷۶۰ سال (در ۱۳۷۸-۱۳۷۹ هجری شمسی) می‌رسد.

این تقویم از دوره‌های ۱۹ ساله تشکیل شده است. علت انتخاب عدد ۱۹ آن است که هر دوره نوزده ساله که ۱۲ سال آن سال‌های معمولی و ۷ سال آن کبیسه باشد دقیقاً برابر با زمان ۱۹ سال شمسی خواهد بود (دوره نوزده ساله تقریباً فقط یک ساعت و ۲۷ دقیقه از مجموع زمان ۱۹ سال شمسی کمتر خواهد بود که به حساب نمی‌آید). در نتیجه در این دوره، ماه‌ها قمری و همه سال‌ها شمسی خواهند بود.

با دانستن زمان حلول هر دوره ۱۹ ساله و اضافه کردن زمان ۲ روز و ۱۶ ساعت و ۳۳ دقیقه می‌توان به راحتی و با دقت زمان حلول دوره بعدی ۱۹ ساله را محاسبه نمود.

سال‌های کبیسه (۱۳ ماهه) در هر دوره عبارتند از، سال سوم، ششم، هشتم، یازدهم، چهاردهم، هفدهم و نوزدهم.

برای تعیین سال‌هایی که کبیسه هستند، آن سال را بر عدد ۱۹ تقسیم می‌کنیم، اگر عدد باقیمانده یکی از اعداد ۳، ۶، ۱۱، ۱۴، ۱۷ یا ۱۹ باشد، آن

یوم کیپور (روزه بزرگ برای بخشش گناهان) که با آداب و احکام خاص همراه هستند، می‌بایست به دقت تعیین گردند، چرا که بنا بر اعتقاد یهودیان، در چنین ایامی است که خداوند سرنوشت یک سال گذشته را مورد بررسی قرار داده و چگونگی وضعیت و گذران زندگی را برای سال آینده، رقم می‌زند. علاوه بر این جدا کردن تروما (سهم کوهن‌ها) و متعیر (یک دهم) از محصول و بهائیم و استفاده از میوه درختان غرس شده وابسته به تعیین دقیق روزها و ماه‌های سال بود.

دانستن شماره سال‌ها نیز از این جهت حایز اهمیت بود که بنا به فرمان خداوند در تورات، پایان هر دوره هفت ساله، سال شعیط است که در آن امور کشاورزی تعطیل می‌شد و گروهی از محکومین جرایم مالی آزاد می‌شدند.

در پایان هفت دوره ۷ ساله نیز در سال پنجاهم، سال یوول فرا می‌رسید که آن نیز شامل احکام خاص خود بود و از این جهت، شمردن سال‌ها نیز بسیار اهمیت داشت.

طبق آیه ذکر شده در بالا، ماه‌های عبری، با حلول ماه آغاز می‌شود و با حلول بعدی (یعنی یک دور گردش ماه به دور زمین) پایان می‌یابد. زمان دقیق شروع ماه، هنگامی است که کره ماه بین زمین و خورشید قرار دارد و در این حالت قابل رویت نمی‌باشد. این زمان به زبان عبری «Tzitzit - تولد» به معنای «تولد» نام دارد. فاصله زمانی بین دو مولاد برابر ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳/۴ ثانیه است.

بنابراین یک سال قمری ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۰ ثانیه خواهد بود و از سال شمسی که حدود ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است، ۱۰ روز و ۲۱ ساعت و ۱۱ دقیقه و ۲۰ ثانیه کوتاهتر است و این تفاوت موجب گردش ماه‌های قمری نسبت به سال شمسی می‌شود.

از سوی دیگر، طبق فرمان تورات، سالگرد خروج بنی اسرائیل از مصر (عید پسخ) همواره باید در اوایل بهار جشن گرفته شود و جشن سایه‌بان‌ها (سوگوت) نیز باید در اوایل پاییز برگزار گردد. در صورتی که سال عبری طبق ماه‌های قمری شمرده شود، پس از گذشت ۹ سال، عید پسخ از اول بهار به آخر پاییز منتقل خواهد شد.

و این در حالی است که این اعیاد و جشن‌ها علاوه بر یادبود مذهبی و تاریخی، جنبه کشاورزی نیز دارند. عید پسخ هنگام برداشت محصول جو، عید شاووعوت هنگام تقدیم نوبرانه برداشت محصول گندم و جشن سوگوت زمان جمع‌آوری محصولات از کشتزار به انبار است. ایام خاص توبه (روش هشانا و کیپور) نیز می‌بایست در محدوده زمانی اوایل پاییز قرار گیرند.

برای تطبیق این دو موضوع (قمری بودن ماه‌ها

به سر می‌بریم.

تقویم «هندو» یکی از چندین تقویمی است که در شبه قاره هند استفاده می‌شود. این تقویم قمری است و سال‌های کبیسه آن مصادف با سال‌های کبیسه در تقویم گریگوری است. مبدا این تقویم دوره ساکا است که در اعتدال بهاری سال ۷۹ پس از میلاد آغاز شد. سال جدید هندو که اکنون ۱۹۲۱ است در اسفندماه آغاز می‌شود.

تنوع فرهنگی موجب شده است که تاریخچه تقویم‌ها در هند بسیار پیچیده باشد. در این کشور حدود ۳۰ تقویم وجود دارد که هندوها، بودایی‌ها و دیگر اقوام برای تعیین جشن‌های مذهبی خود از آن استفاده می‌کنند.



یکی از قدیمی‌ترین اسطرلاب‌های اروپایی

پس از این مقدمه، به شرح مختصر تقویم عبری می‌پردازیم که برای برگزاری مراسم و جشن‌های مذهبی یهودیان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اولین دستور خداوند به بنی اسرائیل توسط حضرت موسی، تعیین حلول ماه عبری «نيسان» به عنوان مبدا شمارش ماه‌های سال می‌باشد: «خداوند به من (حضرت موسی) و آهارون (هارون) در سرزمین مصر چنین فرمود:

این ماه (نيسان) برای شما اول ماه‌ها باشد، این ماه برای شما اولین ماه از ماه‌های سال خواهد بود» (سفر شмот: ۲ و ۱۲:۱)

بر این اساس، تعیین شماره روزها، آغاز ماه‌ها و شمارش سال‌ها از مهمترین موضوع‌های مورد توجه علمای یهود بوده است. طبق فرمان خداوند، اعیاد سه گانه یهود (پسخ: سالگرد خروج بنی اسرائیل از مصر - شاووعوت: نزول تورات در کوه سینا - سوگوت: جشن سایه‌بان‌ها) می‌بایست در موعد مقرر و با مراسم عبادی ویژه برگزار گردد.

همچنین روزهای روش هشانا (آغاز سال نو) و

سال کیسه خواهد بود.

به طور مثال در تقسیم سال ۵۷۶۰ بر عدد ۱۹ عدد ۳ باقی می ماند که جزء سال های کیسه است. ماه های عبری در ابتدا نام مشخص نداشتند و در تورات و سایر متون مذهبی و کهن یهود، ماه ها با ذکر شماره (ماه اول، ماه دوم و...) نام برده شده اند. بعدها در اثر حمله بخت النصر به سرزمین مقدس و به اسارت رفتن یهودیان به بابل، با تأثیر گرفتن از فرهنگ بابلی، ماه های عبری نام هایی مخصوص به خود گرفتند.

ترتیب ماه های عبری با توجه به ماه های ایرانی به شرح زیر هستند (لازم به ذکر است که این ماه ها هر سال در محدوده ای ۲۰ روزه نسبت به ماه های ایرانی در نوسان هستند):

ماه عبری	تطابق تقریبی	مدت به روز
نيسان نִסָּן	فروردین	۳۰
ایار אֵיָר	اردیبهشت	۲۹
سیوان סִיּוֹן	خرداد	۳۰
تموز תמוז	تیر	۲۹
آو אָב	مرداد	۳۰
إلول אֶלּוּל	شهریور	۲۹
تשרی תשרי	مهر	۳۰
حشوان חשוון	آبان *	۲۹-۳۰
کیسلو כִּסְלוֹ	آذر *	۲۹-۳۰
طوت טוֹט	دی	۲۹
شباط שְׁבָט	بهمن	۳۰
آدار (اول) אָדָר (א)	اسفند **	۲۹-۳۰
آدار (دوم) אָדָר (ב)	اسفند و فروردین	۲۹

* در برخی سال ها، ماه حشوان ۲۹ روز و ماه کیسلو ۳۰ روز در برخی سال ها ۲۹ روز و در برخی دیگر از سال ها، هر دو ۳۰ روزه هستند.
** ماه آدار ۲۹ روزه است اما در سال های کیسه، آدار اول ۳۰ روزه خواهد بود.

چون دوران چرخش ماه به دور زمین سی روز کامل نیست بلکه ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است و نمی توان اعلام اول ماه را در بخشی از روز اعلام کرد، همان طور که در سفر بعیذاب فصل ۱۱ و آیه ۲۰ آمده است
וַעַד חֹדֶשׁ יָמִים، «تا روزهای یک ماه» و از این آیه علما نتیجه گرفته اند که روزها را می توان برای شروع ماه برشمرد ولی ساعت ها را نه. به این خاطر برای کامل بودن روز، ماه های سال قمری را تقریباً بطور متساوی ۲۹ روزه

(חֲסֵדָה) و ۳۰ روز (מַלְלָה) تعیین کرده اند.

با دانستن زمان حلول ماه قبل (فعلی) و اضافه کردن زمان یک روز و دوازده ساعت و ۱۰/۲۹۳ ساعت می توان زمان حلول ماه بعد را محاسبه نمود و با اضافه نمودن زمان ذکر شده به حلول ماه بعد و ماه های آتی حتی تا انتهای جهان می توان حلول ماه ها را محاسبه کرد.

طبق آیه ای که از تورات ذکر شد، خداوند ماه نیسان را که خروج بنی اسرائیل از مصر در آن واقع شده است، اول ماه های عبری قرار داد و سایر ماه ها به نسبت این ماه شمرده می شوند (طبق ترتیب فوق). اما مبداء شمارش سال در تقویم عبری یا به عبارت دیگر آغاز سال نو (تقویمی) از ماه تیشری (هفتمین ماه) محسوب می گردد. نیز روشن است که در سال های ۱۳ ماهه، ماه آدار دوم به ترتیب ماه ها افزوده می شود. در این صورت مناسبت هایی که در ماه آدار قرار دارند (مانند جشن پوریم) در دومین آدار برگزار می گردند.

در تقویم عبری، سه نوع «سال» از نظر تعداد روزهای آن وجود دارد. با توجه به این که سال قمری معادل ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه می باشد، برای سهولت در محاسبات، در هر دوره سه نوع سال «ناقص» (חֲסֵדָה، ۳۵۳ روز)، «منظم» (מְסֻבָּה، ۳۵۴ روز) و «کامل» (שְׁלֵמָה، ۳۵۵ روز) طبق نظم خاصی در نظر گرفته می شوند (در سال های کیسه تعداد روزهای ماه سیزدهم به این روزها اضافه می شود).

یکی از دلایل تنظیم تقویم به روش مذکور آن است که تا حد امکان سه روز تعطیل مذهبی به طور متوالی واقع نشود. زیرا در اکثر اعیاد مذهبی، انجام کار به مدت یک یا دو روز حرام اعلام شده است و قرارگیری این ایام بلافاصله قبل یا پس از روز شنبه که در آن نیز کار کردن منع شرعی دارد، ایجاد اشکال می کند. لذا مقرراتی به شرح زیر درباره تقویم وضع شده اند:

۱- عید پسخ هرگز از روز دوشنبه، چهارشنبه یا جمعه آغاز نمی شود.

۲- عید شاولو و عید هرگز از روز سه شنبه، پنجشنبه یا شنبه آغاز نمی شود.

۳- روش هسانا و عید سوکوت هرگز از روز یکشنبه، چهارشنبه یا جمعه آغاز نمی شود.

۴- یوم کیپور هرگز در روزهای یکشنبه، سه شنبه یا جمعه واقع نمی شود.

جهت سهولت در تنظیم تقویم، دانشمندان یهود (مانند هارابام - موسی بن میمون) جداول چند صد ساله یا حتی هزار ساله تقویم عبری را استخراج کرده اند که با اندک تجربه و دقت در قوانین، تقویم هر سال عبری قابل محاسبه است.

به طور مثال، هم اکنون جداول تقویم عبری تا

سال ۶۰۰۰ عبری (۲۴۰۰ سال آینده) تنظیم شده و آماده هستند.

اول ماه نو عبری «رُوش خُودش» نام دارد. در گذشته های دور، در این روز مراسم ویژه ای برگزار می شد اما امروزه تنها یک نوبت نماز اضافی به نام «مُصاف» به همراه متن ویژه «هَلَل» به معنای مدح خداوند خوانده شده و آیاتی از تورات نیز قرائت می گردد و برگزاری مراسم سوگواری یا گرفتن روزه نیز در آن منع شده است. در مورد ماه هایی که ۳۰ روزه هستند، مراسم ماه نو - رُوش خُودش - ۲ روز برگزار می شود (روز سی ام ماه قدیم و روز اول ماه جدید).

در یکی از شب های یسن هفتم تا پایان چهاردهم هر ماه نیز دعایی به نام «בְּרַכַּת הַלֵּלָה» - دعای ماه نو، خوانده می شود و قدرت خداوند در تنظیم مدارات و گردش اجرام آسمانی (مانند ماه) مورد ستایش قرار می گیرد.

همچنین بنابر عقیده علمای یهود، هر ۲۸ سال یک بار منظومه شمسی و در مرکز آن خورشید، به نقطه و مداری که در روز خلقت قرار داشته است داخل می شود و به همین جهت در هر ۲۸ سال یک بار، مراسم ویژه شکرگزاری تحت عنوان «בְּרַכַּת הַחֲמָה» - دعای آفتاب، برگزار می شود. آخرین دعای آفتاب در روز چهارشنبه ۴ نیسان سال ۵۷۴۱ عبری (۱۹ فروردین ۱۳۶۰ شمسی) بود و مراسم بعدی در روز چهارشنبه ۴ نیسان سال ۵۷۶۹ عبری (فروردین ۱۳۸۸ شمسی) برگزار خواهد شد.

لازم به ذکر است که تاریخ مراسم شرعی یهود (مانند یرمیسوا و بت میصوا - زمان به تکلیف رسیدن پسر و دختر - و سالگرد فوت) بر اساس تقویم عبری سنجیده می شوند.

برای تبدیل تاریخ عبری به هجری شمسی، در ششماه اول سال شمسی رقم ۲۳۸۱ و در نیمه دوم سال رقم ۲۳۸۲ از سال عبری کسر می شود. برای مثال اردیبهشت ۵۷۶۰ با کسر ۲۳۸۱ معادل ۱۳۷۹ شمسی خواهد شد. برای تبدیل تقریبی سال عبری به میلادی باید ۲۷۶۰ سال را از تاریخ عبری کسر نمود.

تقویم عبری تلفیقی از کاهنماری قمری و شمسی است

از مشهورترین مستخرجین تقویم عبری در ایران می توان از مرحوم سلیمان کهن صدق یاد نمود و فرزند ایشان آقای اسحق کهن صدق نیز ادامه دهنده این راه هستند. در اکثر کشورهای یهودی نشین جهان، تقویم های عبری مطابق با سال میلادی تنظیم و منتشر می شوند و در ایران رسم بر این بوده است که تقویم طبق سال عبری (از مهرماه) منتشر می شود.

جهت اطلاع خوانندگان محترم باین، تقویم یکساله عبری از ماه نیسان ۵۷۶۰ تا ماه نیسان ۵۷۶۱ که تقریباً با سال ۱۳۷۹ خورشیدی تطابق دارد در صفحه مقابل تدوین شده است.

هدیه نشریه بینا به خوانندگان محترم

٥٧٩-٥٧٩
تقویم سال عبری
شمسی ١٣٧٩

[illegible]

مجله

هدیه نشریه بینا به خوانندگان محترم

[illegible]

تعمیر و ترمیم
و تعمیرات
و تعمیرات
و تعمیرات

تقویم سال
۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ شمسی
عبری



احتمالا به هنگام تنظیم و سامان دهی باز سازی شده‌اند. تلمود، بر خلاف میشنا، خود را به بیان خلاصه‌ای از دیدگاه‌های متناقض و گوناگون، محدود ناساخته و در پی شرح و بسط دیدگاه‌های اساسی و کلان و در بعضی مواقع نظریه‌های خرد و جزئی تثبیت و اموراییم، برآمده است.

طرح ابهام و ایراد شبهه نه تنها مجاز، که از نظر تلمود مطالعه و تحقیق پیرامون مسایل مختلف و طرح ایراد و اشکال یک ضرورت پژوهشی و لازمه علم آموزی است. از نظر تلمود، هیچ پرسوجویی ناصواب نیست و از طلبه انتظار می‌رود حتی در خود تلمود تأمل کرده، آن را زیر سؤال برده و به نقد بکشد

با این همه، تلمود اثری متجانس و یکدست که حاصل کار یک نویسنده باشد، نیست. تلمود حاصل و ثمرهٔ تقریر اندیشه‌ها و گفتار فقیهان زیادی است که در یک دوره نسبتاً طولانی می‌زیسته‌اند و هدف هیچ کدام از آنها خلق یک اثر مدون نبوده است. به همین دلیل، ما در تلمود با مباحث و موضوعات پراکنده و [به ظاهر] غیر مرتبطی مواجه می‌شویم که دربرگیرنده طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و علایق تلمودیان است. در تلمود نمی‌توان از گرایش روشن یا هدف خاصی سراغ گرفت. به طور کلی، هر بحث تلمود، نسبت به دیگر مباحث، در عین حال که دارای نوعی علقه و ارتباط هست، اما بیگانه و مستقل می‌نماید.

از سوی دیگر، از نحوه و روش بیان مطلب که در تلمود به استخدام گرفته شده، یعنی شکل نقل قول مستقیم نظیر «آیه می‌گوید...» یا «رتا بیان می‌دارد...» برمی‌آید که اثر مزبور تاریخچه نظرات فقیهان اعصار گذشته یهود نیز هست. از ویژگی‌های دیگر تلمود می‌توان به فضای آزاد حاکم بر مباحث تلمود نیز اشاره کرد؛ طرح ابهام و ایراد شبهه نه تنها مجاز، که از نظر تلمود مطالعه و تحقیق پیرامون مسایل مختلف و طرح ایراد و اشکال یک ضرورت پژوهشی و لازمه

به تلمود بابلی معطوف بود و تنها در این صد ساله اخیر، علایق نهفته نسبت به تلمود فلسطینی بیدار گشته است؛ اما با این همه، هنوز از تلمود فلسطینی به عنوان یک منبع درجه دوم بعد از تلمود بابلی یاد می‌کنند.

چهره‌های برجستهٔ شش نسل از اموراییم

۱- نسل اول

• «راو» (نام اصلی: آبا آریخا) (۱) متوفای ۲۴۷ م. او پایه گذار حوزهٔ علمیه شهر «سورا» (۲) بود.
• «شموئل» (۳) متوفای ۲۵۴ م. او مدرسه علمیه نحارديه (۴) (پانزده) را پایه گذاری کرد. این مدرسه بعدها به «پومبدیتا» (۵) نقل مکان کرد.

۲- نسل دوم

• «راو هونسا» (۶) متوفای ۲۹۷ م. وی بعد از «راو»، ریاست مدرسهٔ علمیه سورا به عهده گرفت.
• «راو بهودا» (ابن حزقیال) (۷) متوفای ۲۹۹ م. او رئیس حوزهٔ علمیه پومبدیتا بود.

۳- نسل سوم

• «راو حیدسا» (۸) متوفای ۳۰۹ م. رئیس حوزهٔ علمیه سورا.

• «راو نعمان» (ابن یعقوب) (۹) متوفای ۳۲۰ م. قلمرو فعالیت او نحارديه (نهر دغا) بود. او از عنوان «ר' שלום (رهبر گالوت) رهبری سیاسی یهودیان بابل برخوردار بود (۱۰).

• «رتا» (ابن نعمانی) (۱۱) متوفای ۳۳۰ م. او مشهورترین استاد این نسل است که ریاست مدرسهٔ علمیه پومبدیتا را به عهده داشت. او را به خاطر توانایی‌های بسیار بالایش در مناظرات و احتجاج‌ها، «ریشه کن کنندهٔ کوه‌ها» (۱۲) لقب دادند.

• «راو یوسف» متوفای ۳۳۳ م. دوست و طرف مناظره ربا بود که پس از او، ریاست مدرسه علمیه را به عهده گرفت.

۴- نسل چهارم

• «آبیه» (۱۳) متوفای ۳۳۹ م. او رئیس حوزهٔ علمیه پومبدیتا بود.

• «راوا» (۱۴) (ابن یوسف بن حتما) متوفای ۳۵۲ م. او پایه گذار حوزهٔ علمیه «بخوزا» (۱۵) بود.

۵- نسل پنجم

• «راو پاپا» (۱۶) متوفای ۳۵۷ م. شاگرد «آبیه» و «راوا» که رهبری حوزهٔ علمیه «نارشا» (۱۷) را به عهده داشت.

۶- نسل ششم

• «راو آبیه» یا «راو آشی» (۱۸) متوفای ۴۲۷ م. رئیس سرشناس و برجستهٔ حوزهٔ علمیه سورا، که نامش در تاریخ تنظیم و سامان دهی تلمود می‌درخشد.

طبقه بندی مطالب تلمود

از ویژگی‌های بارز و برجسته تلمود، احتجاج‌ها، استدلال‌ها و مباحثات غامض، پیچیده و سرشار از تعقید آن است. بعضی از مباحثات تلمود، همان مباحثی هستند که اموراییم طرح کرده‌اند، اگر چه

תלמוד

سیر تکون تلمود

(قسمت آخر)

باقر طالبی دارابی

در شماره گذشتهٔ پیشا، قسمت اول این مطلب با اشاره به ماهیت تلمود، سیر تاریخی گردآوری و تدوین تلمود و معرفی «میشنا» و «گمارا» ارائه شد. این مقاله از فصلنامهٔ «هفت آسمان» که به تحقیق در حوزهٔ ادیان و مذاهب می‌پردازد اقتباس شده است. در این شماره، بخش پایانی آن ارائه می‌شود.

تفاوت‌های تلمود بابلی و تلمود فلسطینی (اورشلمی)

علاوه بر تفاوت‌هایی که [در بخش پیشین] ذکر شد، می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

۱- تلمود اورشلمی یا فلسطینی، از مباحثی نظیر مسایل مربوط به سرزمین فلسطین و وضعیت کشاورزی در آن مرز و بوم، به اطناب سخن می‌گوید، در حالی که در تلمود بابلی از این گونهٔ مباحث کمتر سخن به میان آمده است.

۲- بر خلاف تلمود بابلی که پر از حکایات، داستان و افسانه است، در تلمود اورشلمی از این قبیل موارد کمتر می‌توان سراغ گرفت.

۳- گذشته از ناهمگونی در سازمان دهی موضوعات و روشهای فکری و تحقیقی، هر دو تلمود، از نظر کیفیت تدوین نیز متفاوت‌اند؛ انشای تلمود بابلی با احتیاط زیاد و صرف وقت صورت پذیرفته است؛ در حالی که شتاب در ویرایش و عدم دقت و صرف وقت لازم و کافی از مشخصات بارز تلمود فلسطینی است.

۴- از لحاظ تاریخی نیز تلمود بابلی و اورشلمی با هم تفاوت دارند؛ تلمود بابلی حدود ۲۰۰ سال بعد از تلمود اورشلمی تدوین شد و از این رو، در مقایسه با آن از اعتبار بیشتری برخوردار است.

۵- روشهای تحقیقی و تعلیمی تلمود بابلی با توجه به قلمرو وسیع و تحلیل عقلانی دقیق آن، نسبت به تلمود فلسطینی، فضای بازتری برای بسط و توسعه مباحث فکری و عقلی فراهم آورده است.

۶- و آخرین نکته این که: تا قرنها توجه جهانیان

و بحث برپا بود. فعالیت‌های علمی و تحقیقی آنها را می‌توان در پیکره تلمود فلسطینی یافت. در تلمود فلسطینی، از این منابع بسیار استفاده شده است.

ج) آگادا

چنان که در بحث مربوط به آگادا شرح دادیم، آگادا آن دسته از تعالیم ربانی است که به مسایل شرعی مربوط نیست. آگادا از منابع تلمودی محسوب می‌شود و می‌توان آن را در طبقات ذیل دسته بندی کرد:

۱- تفسیرهای کتاب مقدس که اغلب از مواضع کتیبها اخذ شده‌اند؛

۲- تعالیم، معیارها و نکات اخلاقی؛

۳- حکایات و داستانهایی که دربارهٔ ربی‌های یهود نقل شده‌اند؛

۴- عقاید و آداب و رسوم عامه مردم و جزئیاتی از فرهنگ عمومی جامعه [فولکلور] به ویژه مسایلی نظیر اعتقاد به نیروهای جادویی و برخی دستورات عمل‌های طبی عامیانه.

د) فتواهای شرعی ربی‌ها

باید تأکید کنیم که کتابت «سنت شفاهی» در طی دوره شکل‌گیری میشنا، مجاز نبود. لذا فتواهای شرعی فقیهان و دیگر منابعی که مورد استناد تلمود هستند، به نقل از حافظان شریعت شفاهی است، که سینه به سینه نقل شده و به نسل‌های بعدی - تدوین کنندگان نهایی تلمود - رسیده است. لذا استفاده از آرا و نظرات فقهی عالمان دین و وارد کردن آن در متن تفسیرها شیوه‌ای رایج بود.

فهرست مطالب تلمود

از آنجا که میشنا محور اصلی مباحث تلمود است، چنانچه با نظری به صفحات تلمود اصلی که متن میشنا در وسط و گمارها در حواشی آن نوشته شده است، این امر کاملاً روشن است. لذا چیش و فهرست مطالب آن نیز درست به همان ترتیبی است که در میشنا آمده است؛ یعنی همان طور که آغازین بخش میشنا، «بدر زراعی» و بخش پایانی آن «طهارت» است، تلمود نیز همین گونه است.

اما با این حال، تلمود، به ویژه تلمود بابلی - که در واقع امروزه هرگاه از تلمود سخنی به اطلاق گفته می‌شود، به نحو غالب، تلمود بابلی مراد است - از بعضی جهات تفاوت‌هایی با میشنا دارد؛ از مجموع ۶۳ رساله میشنا که در ۶ بخش آمده است، حدود ۳۷ رساله در تلمود بابلی آمده است. البته ناگفته نماند که تلمود، تقسیم بندی دیگری از بخش‌ها ارائه کرده است که طبق آن، تعداد رساله‌ها به ۶۳ عنوان رسیده است.

در اینجا به موارد اختلاف فهرست مطالب تلمود به ویژه تلمود بابلی با میشنا می‌پردازیم:

الف) تقریباً تمامی رساله‌های بخش مועد (درباره روز شنبه و دیگر اعیاد و مناسبت‌های سال)، بخش ناشیم (درباره حقوق خانواده)، بخش نزقین (در مورد

و برای جامعه به صورت کلی یا فردی دارای نیرویی الزام آور نبوده است، (۲۹)

منابع تلمود

علاوه بر میشنا و تعالیم امورایم بابل یا فلسطین، از منابع دیگری نیز در تهیه و تدوین تلمود استفاده شده است. از آن جمله می‌توان از موارد ذیل نام برد: الف) آن دسته از تعالیم ربی‌های میشنا (تتائیم)، که در خود میشنا نیامده است. به این منابع اصطلاحاً «میشنا خارچی» (۳۰) یا به زبان آرامی «بریتا» (۳۱) می‌گویند. بریتا انواع و اقسامی دارد که از باب نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در تعریفی دیگر از هلاخا، آن را «عبارت از شرح‌ها و تفسیرهای منطقی گروهی از عالمان یهود درباره احکام تورات و نظریاتی که «عزرا» برای نجات ملت یهود اظهار کرده بود [دانسته‌اند] که هدف آن زنده نگهداشتن وجدان و هوشیاری یهود است. هلاخا اصول زندگی فرد یهودی را در قالب ریخته و نیز قدمهای او را استوار و هدایت می‌کند»

۱- میدراش تتائیمی (۳۲) (یا هلاخایی): در هر جای تلمود که متن اصلی تورات آمده باشد، به ویژه آنجایی که بحث مسایل قانونی و شرعی مطرح است، اغلب با نقل یک «بریتا» که به ظاهر، نظر دیگری درباره حکم مورد بحث دارد، آغاز می‌شود (۳۳). بسیاری از این میدراش‌های تتائیمی که در تلمود آمده‌اند، شبیه دیگر آثار میدراشی نظیر «میشنا» (۳۴) در شرح سفر خروج، «سيفره» (۳۵) در تفسیر سفر لایوان، یا «سيفره» (۳۶) در شرح سفر اعداد و تنبیه هستند. اینها همه کارهایی هستند که از مکتب علمی «ربی عقیوا بن یوسف» (۳۷) و «ربی یساعیل» (۳۸) ناشی شده‌اند.

۲- «بریتا‌های ضمیمه شده به میشنا: این منابع شباهت زیادی به «توسیفته» (۳۹) دارند؛ توسیفته به معنای ضمیمه یا متمم، اثری تتائیمی است که مطابق فهرست و چیش مطالب میشنا تنظیم شده است و توضیحاتی درباره موضوعات علمی و «مطالب اثباتیه‌ای است که معمولاً از «میشنا» حذف شده است» (۴۰). رابطه دقیق این اثر با مجموعه رسمی احکام یهود همچنان در هاله‌ای از ابهام است.

۳- چندین منبع دیگر تتائیمی که فقط در تلمود بابلی از آنها استفاده شده است.

ب) تعالیم امورایم فلسطینی

علیرغم همه تمیدها و سخت‌گیری‌ها، سرزمین فلسطین همچنان به مطالعه و تحقیق در تورات ادامه می‌داد و مرکزی برای تعلیم تورات محسوب می‌شد. در آنجا نیز با همان شیوه و روش رایج حوزه‌های علمی بابل، باب اجتهاد و استنباط باز و مجالس درس

علم آموزی است. از نظر تلمود، هیچ پرسوجویی ناصواب نیست و از طلبه انتظار می‌رود حتی در خود تلمود تأمل کرده، آن را زیر سؤال برده و به نقد بکشد.

هلاخا و آگادا

از مباحث مربوط به تقسیم بندی مطالب تلمود، باید به دسته بندی مطالب به «هلاخا» (הלכה) (۱۹) و «آگادا» (אגדה) (۲۰) نیز اشاره کرد. «هلاخا» به آن دسته از مطالب تلمود که دربارهٔ شریعت و احکام شرعی است، اطلاق می‌شود. می‌توان گفت که هلاخا در واقع همان فتاوا و نظرات فقهی عالمان یهود است که با استناد به نص تورات و بر اساس اجتهاد و استنباط شخصی بیان شده‌اند. به تعبیر دیگر، هلاخا واژه‌ای عبری به معنای «قوانین غیر مکتوب» (۲۱) است که در اصطلاح به آن «تفسیر شریعت» نیز می‌گویند. در تعریفی دیگر از هلاخا، آن را «عبارت از شرح‌ها و تفسیرهای منطقی گروهی از عالمان یهود درباره احکام تورات و نظریاتی که «عزرا» برای نجات ملت یهود اظهار کرده بود [دانسته‌اند] که هدف آن زنده نگهداشتن وجدان و هوشیاری یهود است. هلاخا اصول زندگی فرد یهودی را در قالب ریخته و نیز قدمهای او را استوار و هدایت می‌کند» (۲۲) هلاخا همان «فتوایی» (۲۳) است که تورات از آن سخن گفته و «تجاوز (انحراف) به چپ یا راست» (۲۴) از آن را گناه دانسته است.

«آگادا» نیز در لغت به معنای داستان و حکایت است و در اصطلاح تلمودی، به هر چیزی در تلمود اطلاق کرده‌اند که هلاخا نباشد. به طور کلی آگادا مشتمل است بر امثله یا داستان‌هایی که برای رفع ابهام می‌آید، تکه‌هایی از زندگنامه، تاریخ، پزشکی، سحر، تشویق افراد به پاکدامنی و پیروی از شریعت. اغلب اوقات بعد از بحث دربارهٔ موضوع بفرنج و ملامت آور، برای انبساط خاطر طلاب علوم، داستانی از آگادا [به تعبیر درست‌تر، داستانی آگادایی] نقل می‌شود (۲۵). آگادا در میان مجموعه مطالب تلمود (معرف بخشی از ادبیات علمی یهود است که از بخش قوانین مجزاست... درست همان طور که علمای یهود می‌کوشیدند برای تصمیمات و فتواهای خود، از متن تورات دلایلی به دست آورند، همان گونه سعی می‌کردند درسهای اخلاقی و روحانی خود را با ذکر شواهدی از همان منبع تأیید و تقویت نمایند» (۲۶). اگر هلاخا را «شریعت مجسم» (۲۷) خوانده‌اند، آگادا را نیز باید «روایاتی آزاد [دانست] که قانونی که اثر اخلاقی بر خود دارد، آن را تنظیم می‌کند» (۲۸). البته باید توجه داشت که اعتبار و ارزش هلاخا و آگادا متفاوت است. «هلاخا یک حکم دینی محسوب می‌شود و تا روزی که به وسیلهٔ یک مرجع تقلید صلاحیت دار نسخ نشده، عمل به آن واجب است [اما] آگادا... به عنوان نظر شخصی دانشمندان به شمار آمده

امور قضایی) و بخش قداشیم (دربارۀ معبد و عبادت قربانی) در تلمود آمده است.

ب) از بخش زراعییم میشنا (که دربارهٔ مقررات کشاورزی است) تنها رسالۀ «پراخوت» (۴۱) که حاوی ادعیه و نمازهای یومیه است، در تلمود بابلی آمده است. علت حذف بقیه رساله‌ها را معمول نبودن مطالب آنها را در بابل ذکر کرده‌اند.

ج) از بخش طهاروت (دربارۀ احکام طهارت) سه استثنای رساله «نیداه» (۴۲) که دربارهٔ دماء ثلاثه، مسایل شرعی خاص زنان، از جمله احکام حیض و نفاس بحث می‌کند که همچنان جنبهٔ عملی دارد، بقیه رساله‌ها در تلمود بابلی مطرح نشده‌اند.

(فهرست رسالات میشنا و گمارا در پیوست آخر مقاله ارائه شده است)

زبان تلمود

زبان هر دو تلمود با هم فرق دارد؛ هر کدام دارای گویش خاصی از زبان آرامی هستند؛ «گمارای فلسطینی به لهجهٔ آرامی غربی نوشته شده و بسیار شبیه به زبان آرامی کتاب‌های «عزرا و دانیال» است. اما گمارای بابل با لهجهٔ آرامی شرقی کنایت شده است. از سوی دیگر، با زبان عهد عتیق و میشنا، که عبری است. نیز تفاوت دارد؛ اگر چه زبان عبری میشنا، عبری بومی است و با عبری عهد عتیق اندکی متفاوت است.

راششی در تفسیر تلمود، سبک و روش تفسیری خاصی ارائه می‌کند و همین امر موجب شده است تا تفسیرش الگوی تمام تفسیرهایی شود که به زبان عبری ناب نگارش یافته‌اند. این ضرب‌المثل عامیانه که «در زمان راشی، گویی هر قطره مرکب یک سکه طلا می‌ارزید» کنایه و در واقع شکوای عامیانه از ایجاز و اختصار بسیار زیاد تفسیر راشی است

تفسیر تلمود

از همان ابتدا، فهم تلمود حتی برای بسیاری استعدادترین افراد یهود مشکل می‌نمود. ویرایش غیر روشمند و نامنظم تلمود، موجب شده بود که در درک هر بخش از آن بدون شناخت و معرفتی پیشین از زمینه‌ها و مبانی مفاهیم و اصطلاحات - یا به تعبیر مسامحه‌آمیز، شأن نزول مطالب - ناممکن شود. زبان نامأنوس آرامی تلمود نیز مشکلی مضاعف بود. در این میان، یهودیان خارج از سرزمین بابل یا فلسطین، به خاطر عدم دسترسی به فقیهان، مشکلات بسیاری را متحمل می‌شدند. در ابتدا، با ارسال پیک و طرح پرسش و استنفا از فقیهان و حکیمان تلمودی، حل مشکلات و ابهامات خود را جست و جو می‌کردند. همین نامه‌ها که از سوی یهودیان خارج از سرزمین بابل یا حتی از طرف شاگردان آنها که در بابل ساکن

بودند، ارسال شده بود و در آنها از معانی واژه، اصطلاح یا شرح و تفسیر عبارتی از تلمود پرسش شده بود و مجموعهٔ پاسخ‌ها و فتاوی فقیهان، اولین تفسیرهای تلمود را رقم زدند. البته در این زمان که رویکردی به تفسیر تلمود ظهور کرده بود، دیگر نه از تأیید خبری بود و نه از اموریاییم، حال می‌بایست از «گانونها» (۴۳) سخن گفت؛ اینان کسانی بودند که گام‌های اولیه را در مسیر تفسیر تلمود برداشتند. گانون در ابتدا به معنای رئیس دارالعلم یا حوزهٔ علمیه به کار می‌رفت. اینان وارثان اموریاییم و مراجع اصلی و اولیه شرح و تفسیر تلمود بودند. گانون‌ها در تدریس و تفسیر تلمود، از همان سنت و سبک اموریاییم پیروی می‌کردند.

با گذشت زمان و در ادامه تلاش گانون‌ها، عالمان و دانشمندان یهود، شرح و تفسیرهای متعددی بر تلمود نوشتند که پرداختن به همهٔ آنها از حوصلهٔ این

تحقیق خارج است و تنها به بعضی از معروف‌ترین آنها اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم. اما قبل از آن باید تأکید کنیم که مطالعه تلمود و تحقیق و تفحص در آن بدون در نظر گرفتن این تفسیرها، اگر نگوییم ناممکن است، باید بگوییم که ناقص و عقیم خواهد بود. در اینجا تعدادی از تفسیرها را معرفی می‌نماییم:

۱. تفسیر ربی حننئیل بن خوشیئل: (۴۴)
این تفسیر، اولین تفسیر مهمی است که براساس مکتب فکری یهودیان اسپانیا و شمال آفریقا، سفارادی (۴۵)، دربارهٔ تلمود نوشته شد. از خصوصیات این تفسیر می‌توان به ایجاز فوق‌العاده و دوری جستن از طرح مسایل جزئی اشاره کرد. نویسنده گاهی با ذکر عبارت «و این ساده است»، از تفسیر بخش معینی از تلمود چشم می‌پوشد.

۲. تفسیر «کلید قفل‌های تلمود» (۴۶)
اثر ربی نیسیسم گانون: (۴۷) او در تدوین و نگارش این اثر، که در مقایسه با تفسیر ربی حننئیل منجم‌تر است، همان شیوهٔ ایجاز‌گویی و پرهیز از طرح مباحث جزئی را پیشه خود می‌سازد. این دو تفسیر گنجینهٔ تعالیم و تفسیرهای گانونی است.

۳. تفسیر ربنو گرشوم: (۴۸)
او تفسیری مختصر در شرح بخش‌هایی از تلمود نوشته است. او را به خاطر فتاوهای مهمی که در

ساموئیل قرآن حاشیه بر تلمود



ساموئیل بن داوود النجفی

قرآن و تفسیر تلمود، «تفسیر حاشیه بر تلمود» (۴۹) نوشته شده است. این تفسیر، که به نام «تفسیر حاشیه بر تلمود» (۴۹) شناخته می‌شود، از سوی ساموئیل بن داوود النجفی، یکی از بزرگان علمای یهود در نجف، نوشته شده است. این تفسیر، که به نام «تفسیر حاشیه بر تلمود» (۴۹) شناخته می‌شود، از سوی ساموئیل بن داوود النجفی، یکی از بزرگان علمای یهود در نجف، نوشته شده است.

این تفسیر، که به نام «تفسیر حاشیه بر تلمود» (۴۹) شناخته می‌شود، از سوی ساموئیل بن داوود النجفی، یکی از بزرگان علمای یهود در نجف، نوشته شده است.

دوران «پراگندگی» صادر کرد، «چراغ روشنایی عصر پراگندگی» (۴۹) لقب دادند.

۴. تفسیر راشی:
او که نام اصلی‌اش «ربی شلومو بن یسحاق تروایی» (۵۰) است، از شاگردان ربی گرشوم به حساب می‌آید. راشی در قرن یازدهم می‌زیست و در حوزه‌های آلمان و فرانسه تحصیل کرد. احکام هلاخایی، فتاوا و اشعار مذهبی زیادی از او برجای مانده است که ابیاتی از آنها امروزه جزء ادعیه مشهور یهود است. اما بزرگترین دستاورد او یکی تفسیر کبیرش بر کتاب مقدس (تنخ) و دیگری اثر جوادانش دربارهٔ «تلمود بابلی» است. او در تفسیر تلمود، سبک و روش تفسیری خاصی ارائه می‌کند و همین امر موجب شده است تا تفسیرش الگوی تمام تفسیرهایی شود که به زبان عبری ناب نگارش یافته‌اند. این ضرب‌المثل عامیانه که «در زمان راشی، گویی هر قطره مرکب یک سکه طلا می‌ارزید» (۵۱) کنایه و در واقع شکوای عامیانه از ایجاز و اختصار بسیار زیاد تفسیر راشی است.

۵. تفسیر توسافوت: (۵۲)
تفسیری گروهی حاصل تلاش شصت تن از اندیشمندان بزرگ یهود به نام «توسافوت» (۵۳) که با الگوگیری از تفسیر راشی آن را نوشته‌اند. گردآورندگان با پژوهش دقیق در تلمود، اثری را خلق کرده‌اند که بر آن نام «تلمودی بر تلمود» (۵۴) نهاده‌اند.

راز موسیقی دان‌های

نابغه



نویسنده این مطلب - جرج لانگ - صاحب دو رستوران در شهرهای «نیویورک» و «بوسطن» است. در ضمن او ویولنیست قایلی است و در رشته موسیقی تحقیقات بسیاری انجام داده است و در نشریات مختلف انگلیسی زبان نیز قلم می‌زند.

نوشته: جرج لانگ ترجمه: مژده صیونیت

در هشت سالگی به

دیدار زادگاه مادرم که شهری در کشور «مجارستان» است، رفتم. در آنجا، پسر عمویم مرا به یک مغازه کفاشی برده بود که با صحنه جالبی برخورد کردیم. درست در وسط مغازه، پسرک رنگ پریده‌ای ایستاده و مشغول نواختن «ویولن» بود. من هم که در آن موقع تحت آموزش نواختن «ویولن» بودم و از کار با این ساز سر رشته‌ای داشتم، متوجه شدم که آن پسرک بسیار عالی ساز می‌زند. یادم می‌آید در آن زمان با حسادت اندیشیدم:

- چطور یک بچه هم سن و سال من می‌تواند با مهارت یک انسان بالغ و کارآموده ویولن بنوازد؟ نمی‌دانم که سر نوشت آن پسرک ویولن‌زن چه شد. ولی من همیشه به او و مهارتش با تحسین فکر می‌کردم... تا اینکه یک روز در تلویزیون برنامه دخترک ۱۲ ساله‌ای را دیدم که بسیار عالی و شگفت‌انگیز ویولن می‌نواخت. نامش «سارا چانگ» بود. صدای سازش انسان را به یاد نغمه‌های آسمانی می‌انداخت. این دخترک نوازنده چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که کنجکاو شدم اطلاعات بیشتری از او و زندگی‌اش کسب کنم - و به این ترتیب بود که علاقمند شدم تا در مورد بقیه نوازندگان جوان و مستعد نیز تحقیقاتی انجام بدهم.

در آن زمان فهمیدم که سارا چانگ با پدر و مادرش در «نیوجرسی» (آمریکا) زندگی می‌کند و در سال ۱۹۷۹ با خانواده‌اش از کره جنوبی به این کشور مهاجرت کرده‌اند. با خبر شدم که سارا چانگ در نزدیکی «فیلادلفیا» در مدرسه‌ای تحصیل می‌کند و در ضمن در یک آموزشگاه موسیقی تعلیم ویولن می‌دید. واقعا که نوازندگی او بسیار عالی به نظر می‌رسید. صدای قوی و موزون و تأثیر گذاری که از ساز سارا بر می‌خاست، شنونده را مجذوب می‌کرد. طرز نواختنش نیز سبکی کم نظیر و منحصر به فرد بود.

یکی از دوستانم به نام «جانس استارکر»، نوازنده «ویولن سل» و مربی آموزش این ساز است. پس از تماشای برنامه سارا چانگ، با او تماس گرفتم. از قضا او هم برنامه سارا را از تلویزیون دیده بود. او به من گفت:

- بله، او واقعا دختر با استعدادی است.

استارکر هم عقیده داشت که «سارا» ویولن‌زن نابغه و فوق‌العاده‌ای است که با این سن و سال کم می‌تواند همچون یک نوازنده حرفه‌ای و کارآموده، ویولن بنوازد. در این زمان بود که سؤالی از ذهنم گذشت. از خود پرسیدم: آیا نوابغ موسیقی با استعداد ذاتی به دنیا می‌آیند و یا اینکه تحت تأثیر

محله‌های مشخص سکنا یهودیان خارج می‌شد، فوراً دستگیر و توسط پلیس تراز روسیه زندانی می‌شد. اما کسانی که در این هنرستان موسیقی به نحوی فعالیت می‌کردند، از این قانون مستثنی بودند و در ضمن تنها فعالیت آزادی که یهودیان اجازه انجام آن را داشتند، فعالیت و شرکت در هنرستان موسیقی بود. هنرمندان در این هنرستان به عنوان هنرمندان آزاد شناخته شده بودند و نه تنها پلیس کاری به آنها نداشت، بلکه تحت حمایت مستقیم دولت تزاری روسیه نیز بودند و در هر زمان که می‌خواستند می‌توانستند به راحتی به هر جایی بروند. در نتیجه هر مادر یهودی به محض اینکه فرزندش آنقدر بزرگ می‌شد که می‌توانست ویولن را زیر چانه کوچک خود قرار دهد، یک ویولن به دست بچه‌اش می‌داد تا به هنرستان موسیقی برود و اجرای موسیقی را بیاموزد.

«یهودی منوچین» در ۱۲ سالگی اولین برنامه عمومی موسیقی خود را اجرا کرد. اکثر موسیقی‌دانان و نوازندگان بزرگ تیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از «روسیه» و «اروپای شرقی» برخاسته‌اند.

من به این نتیجه رسیدم که یکی از عواملی که در خلق و خوی نوابغ موسیقی تأثیر دارد، جامعه‌ای است که به این رشته ارج و ارزش می‌نهد و قادر است استعدادها را شکوفا سازد. امروزه به نظر می‌رسد جوامعی که به این موضوع توجه می‌کنند، کشورهای خاور دور هستند. ایزاک اشترن می‌گوید: - ژاپن کشوری است که در آن احساس رقابت بسیار وجود دارد و نظم و ترتیب چشمگیری در آن محسوس است. شاید در هیچ کجای دنیا چنین نظم و ترتیبی که بین مردم ژاپن هست، وجود نداشته باشد. بچه‌های ژاپنی می‌توانند هر روزه در هر رشته‌ای که موسیقی هم شامل آن است، استعدادهای خود را آزمایش کنند و استعداد خود را به کار ببرند. پس از جنگ جهانی دوم گوش دادن به موسیقی نه تنها جزئی از زندگی روزانه مردم ژاپن شد، بلکه فراگیری آن نیز مورد توجه قرار گرفت. در واقع جالب است بدانید که کره‌ای‌ها و چینی‌ها نیز در رشته موسیقی بسیار هدفدار هستند و به آن اهمیت می‌دهند.

در حقیقت اهمیت دادن به موسیقی در هر جامعه‌ای مهم است، چون حتی نابغه‌ترین و مستعدترین افراد در رشته موسیقی نیز به تمرین و تلاش مداوم نیاز دارند و برای رسیدن به این مقصود باید از طرف جامعه حمایت شوند.

من از استاد موسیقی سارا چانگ - همان دختر کره‌ای - پرسیدم:

- شاگردان شما در روز چقدر تمرین می‌کنند؟ او توضیح داد که شکردها و فنون بی‌شماری در موسیقی وجود دارد که برای یادگیری آنها نیاز به تمرین کافی است و در پاسخ سؤالم گفت:

- هنرجویان بزرگتر روزانه حداقل حدود ۵ ساعت تمرین می‌کنند و بعضی روزها برای تمرین یک قطعه موسیقی و کسب مهارت در نواختن آن، ساعت‌های بیشتری به این کار می‌پردازند. بنابراین

شرایط محیطی و زندگی و جامعه خود به چنین درجه‌های عالی و بالایی می‌رسند؟

در همان زمان برای یافتن جواب سؤالم به تحقیق پرداختم:

در رشته موسیقی، معنای یک نوازنده خلاق و نابغه، مساوی است با کسی که تحت آموزش دقیق اجرای یک موسیقی قرار می‌گیرد و آن را می‌آموزد و به آسانی می‌تواند شیوه‌ها و ترفندهای سخت و دشوار نوازندگی آموزگار خود را یاد بگیرد و آنها را تقلید کند. اما این نظریه همواره با شک و تردید و بدبینی مورد توجه قرار گرفته است.

«لوپولد آو» که یکی از بزرگترین استادان موسیقی قرن ماست، وقتی که به صدای ساز یک کودک با استعداد گوش کرد، گفت:

- او یک نابغه است. بسیار سریع و ماهرانه می‌نوازد. من فکر نمی‌کنم که فقط آموزش و تعلیم باعث شده باشد که او چنان عالی و ماهرانه بنوازد. حتما عامل دیگری نیز در این میان دخیل است!

به این ترتیب من فهمیدم که ویولن‌زن‌های نابغه و فوق‌العاده، امتیاز خاصی نسبت به بقیه نوازندگان دارند که آنها را برجسته و متمایز می‌کند.

اگر به تاریخ نظری بپردازیم، متوجه می‌شویم که اکثر موسیقی‌دان‌ها و نوازندگان بزرگ تیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از روسیه و اروپای شرقی برخاسته‌اند. من علت این امر را از «ایزاک اشترن» - بزرگترین ویولنیست جهان سؤال کردم و او در جواب گفت:

- علت این امر بسیار واضح است. تمام این موسیقی‌دان‌ها و نوازندگان بزرگ، یهودی بوده‌اند و در آن زمان تمام یهودیان در آن نقاط دنیا به شدت مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. آنها حتی اجازه نداشتند که وارد رشته‌های تخصصی و سطح بالا شوند. ولی آنان اجازه داشتند که به فراگیری موسیقی بپردازند و می‌توانستند در صورت امکان کنسرت‌های موسیقی اجرا کنند...

البته شاید دشوار باشد که بپذیریم همین موقعیت و محدودیت‌های اجتماعی باعث شد که چنان نوابغ و نوازندگان برجسته‌ای به وجود بیایند. اما یک استاد موسیقی به نام «ژوزف گین کولد» که در دانشگاه «ایندیانا» (آمریکا) تدریس می‌کند، می‌گوید:

- وقتی که در سال ۱۸۶۲، هنرستان موسیقی «سن‌پیترزبورگ» تأسیس شد، یهودیان روسیه اجازه هیچ گونه فعالیت آزادی را نداشتند. هر یهودی اگر پس از ساعت شش بعد از ظهر از



- استاد و معلم موسیقی نقش بسیار مهم و غیر قابل انکاری در پیشرفت یک هنرجوی موسیقی دارد. اما شاید مهمترین نقش یک معلم این است که بچه را کمی عقب نگه دارد.

واقعا خیلی دشوار است که یک بچه نابغه وقتی که به سن بلوغ می‌رسد، دریابد که در دوران کودکی همه چیز را یاد گرفته و دیگر چیزی برای یادگیری وجود ندارد. این امر برای یک جوان بسیار ناامید کننده و بازدارنده است.

یکی از اساتید موسیقی که این روش را مدنظر قرار داده، «دوراتی دیلی» نام دارد. هنرمندان بسیاری زیر دست او آموزش دیده‌اند: از جمله آنها می‌توان به هنرمندان زیر اشاره کرد:

- «میدوری»، «شلومو منیتز»، «ایزاک پرل‌من»، «سارا چانگ» و ...

این استاد موسیقی رفتاری بسیار ملایم و چشم‌هایی هوشیار و سرزنده دارد و محبوب هنرجویان جوان است. من از او در مورد سارا چانگ سؤال کردم و او گفت:

- وقتی که سارا نزد من آمد فقط ۵ سال داشت. او قطعاتی را که بکر بود با چنان مهارتی اجرا می‌کرد که به خودم گفتم: من هرگز بچه‌ای مثل او ندیده‌ام. من کار او را با بقیه هنرمندان جوان مقایسه کردم و متوجه شدم که او بی‌نظیر است. پرسیدم: آیا سارا هم در تمرین موسیقی افراط می‌کند؟

او گفت: نه، سارا هم مثل تمام کودکان هم سن و سال خودش است و علایق آنها را دارد.

استاد و پدر و مادر سارا مراقب هستند که او در این کار افراط نکند و در طول سال تحصیلی فقط یک تا دو بار برنامه عمومی داشته باشد.

چند روز پس از صحبت با معلم سارا، به یک کنسرت موسیقی رفتم تا اجرای سارا چانگ را از نزدیک ببینم. این ویولن‌زن کوچک، وارد صحنه شد، لباس زیبایی طلایی رنگی به تن داشت. مقابل جمعیت اندکی تعظیم کرد و بعد ویولن خود را به دست گرفت. قبل از اجرای برنامه‌اش وقتی که ارکستر پیش درآمد آهنگ را اجرا می‌کردند، سارا درست مثل یک بازیکن تنیس که قبل از بازی بدنش را گرم می‌کند، خم و راست و از این پا به آن پا می‌شد.

وقتی که سارا ساز خود را به صدا درآورد، صدای گوشنواز و ظریف ویولن، حضار را مجذوب کرد. سارا ۳۰ دقیقه تمام نواخت و پس از آن صدای بلند کف‌زدن حضار فضای سالن را پر کرد. صبح روز بعد، روزنامه «نیویورک تایمز» چنین نوشت:

- بی‌تردید خانم سارا چانگ یک پدیده است. حتی موسیقی‌دانان بزرگ او را خارق‌العاده می‌دانند. سبک او در اجرای موسیقی بی‌نظیر است.

۴ سالگی آغاز کرده بود، زبانزد خاص و عام بود و هیچ کس نمی‌دانست که او چگونه توانسته چنین مهارت‌هایی کسب کند تا اینکه این زن پیانیست خاطرات خود را به رشته تحریر درآورد. او در خاطراتش نوشت:

- دلیل پیشرفت من در این رشته بسیار ساده است. پدرم مرا مجبور می‌کرد که روزی ۹ ساعت پیانو تمرین کنم. هر بار که در جایی اشتباه می‌کردم، پدرم یک سیلی به صورتم می‌زد. او در این کار بسیار سختگیر بود.

اما هیچ یک از این سخت‌گیری‌ها او را از ادامه کار باز نداشت و او تاکنون هزاران کنسرت در سرتاسر جهان اجرا کرده است.

یک منتقد هنری می‌گوید:

- نبوغ در هر رشته‌ای از همان سنین کودکی مشخص می‌شود. به خصوص این امر در رشته موسیقی بیشتر قابل توجه است. معمولا نوابغ موسیقی از همان دوران کودکی در این رشته پیشرفت کرده‌اند و ادامه زندگی خود را نیز وقف این کار می‌کنند. بچه‌هایی که بیش از حد به موسیقی علاقه دارند، شاید از تحصیلات عادی نیز غافل شوند.

هر پدر و مادر یهودی در آن زمان آرزو داشت که فرزندش به هنرستان موسیقی راه یابد، چون ورود به آنجا درست مثل گذرنامه‌ای بود برای ورود به دنیای آزاد ...

وقتی که یهودی منوهین در سن ۱۲ سالگی اولین برنامه موسیقی خود را اجرا کرد، کسانی که به صدای ساز او گوش می‌کردند چنان عکس‌العمل‌های مشتاقانه‌ای از خود نشان دادند که افراد پلیس مجبور شدند برای کنترل جمعیت وارد عمل شوند. اما او در سن ۱۹ سالگی از صحنه‌های کنسرت کناره گرفت تا یک سالی به دور از جنجال و هیاهو و آزادانه و با خیال راحت زندگی کند. اما خوشبختانه پس از این مرخصی کوتاه، او دوباره فعالیت خود را در موسیقی از سر گرفت.

معمولا نوابغ موسیقی خاطرات خوشایندی از زندگی دوران کودکی خود ندارند. یکی از شناخته شده ترین رهبران ارکستر موسیقی به نام «لورین مازل» که اولین بار در سن ۹ سالگی (در سال ۱۹۳۹) در «نیویورک» برنامه اجرا کرد، در یادآوری خاطراتش می‌گوید:

- در جایی پدر و مادرها فرزند خود را به یک کار تشویق می‌کنند و در جایی دیگر مجبورند که عشق و علاقه وافر فرزند خود را به موسیقی کنترل کنند تا آن را از حالت افراط خارج سازند. من خودم به موسیقی علاقه وافر داشتم و با سن کم مرتب برنامه و کنسرت اجرا می‌کردم. اما پدر و مادرم تعداد کنسرت‌های مرا محدود می‌کردند تا من به صورت یک بچه طبیعی و معمولی رشد کنم و بزرگ شوم.

«ایزاک پرل‌من» موسیقی‌دان نابغه و ماهر عصر ما، می‌گوید:

حتی ممکن است که یک هنرآموز ۸ تا ۱۰ ساعت در روز ویولن به دست بگیرد و تمرین کند. به علاوه، به غیر از ممارست و تلاش سخت، استعداد ذاتی و نقش ژنتیک نیز عامل بسیار مهمی در موفقیت یک نوازنده است. مثلا در خانواده «یاح» چندین نسل موسیقی‌دان وجود داشته است و چهار پسر خود او نیز نقش برجسته‌ای در موسیقی داشته‌اند. دوستم - «جرالد آلدمن» - که در سال ۱۹۷۲ برنده جایزه نوبل پزشکی شد، ویولنیست قابلی است. او ماجرای را به این شرح برایم تعریف کرد:

- روزی یکی از بزرگترین ویولنیست‌های قرن ما به نام «ناتان میل استاین» به همراه استاد موسیقی من که «آلبرت منیف» نام داشت، در کنسرت موسیقی یک نوازنده جوان شرکت کردند. آقای ناتان میل استاین از استاد من پرسید: آلبرت، این پسر جوان چگونه این قدر خوب می‌نوازد؟ استاد من در جواب او گفت: خیلی ساده است، ناتان، و به شوخی اضافه کرد: این پسر یک نقص ژنتیکی دارد که آن را از پدر و مادرش به ارث برده است. این نقص ژنتیکی باعث می‌شود که هرگاه سازش را به دست می‌گیرد، صدایی چنین عالی و آسمانی از آن برمی‌خیزد!

به غیر از عامل ارث و ژنتیک، پدر و مادر نیز نقش بسیار مهمی در رشد استعدادهای فرزند خود دارند. پدر و مادر «یهودی منوهین» آن قدر فقیر بودند که نمی‌توانستند پرستاری برای نگهداری او استخدام کنند. از طرف دیگر آنها علاقه وافر به شرکت در کنسرت‌های موسیقی داشتند. بنابراین چون نمی‌توانستند «یهودی» کوچک را در خانه تنها بگذارند، او را با خود به کنسرت می‌بردند و او نیز از همان دوران کودکی از اجراهای زیبای موسیقی بهره‌مند می‌شد. یهودی منوهین وقتی ۴ ساله شد، از پدر و مادرش یک ویولن اسباب بازی هدیه گرفت ولی از اینکه از این ویولن اسباب بازی صدای واقعی ساز ویولن خارج نمی‌شد، ناراحت شد. به این ترتیب بود که پدر و مادرش برای او یک ویولن حقیقی خریدند - و بقیه تاریخچه زندگی او را همه می‌دانند. (یهودی منوهین یکی از مشهورترین نوابغ موسیقی قرن بیستم به شمار می‌رود.)

البته نقش والدین در قبال پیشرفت فرزندان در این رشته کاملا متفاوت بوده است. دوستم - جانس استارکر - برایم تعریف کرد که در هنگام تمرین موسیقی، مادرش ساندویچ‌های کوچکی برایش درست می‌کرد و آنها را کنار دستش می‌گذاشت تا پسرک بهانه‌ای نداشته باشد حتی دقیقه‌ای دست از تمرین بردارد! او می‌گوید:

- حتی وقتی به ۲۰ سالگی رسیدم و می‌خواستم خانه را ترک کنم، مادرم برای من یک طوطی سخنگو خرید و فقط یک جمله به او یاد داد: تمرین کن، «جانی». تمرین کن، «جانی». و من طوطی را با خود به خانه جدیدم بردم و طوطی مرتب این جمله را برایم تکرار می‌کرد. در نتیجه همین روش بود که من در این رشته مهارت کسب کردم.

یک پیانیست مشهور که آموزش موسیقی را از



خاطره‌ای از سال‌های دور...

به مناسبت نخستین سالگرد وفات «یهودی منوهین» - موسیقیدان بزرگ یهودی

مهندس منصور ماکایی

مهمترین آنها اجرای آثار موتسارت بود. منوهین آثار هنرمندان بزرگی را که برای او تصنیف کرده بودند اجرا کرده بود.

من در آن شب حالت عجیبی داشتم. گرفتار دوگانگی حیرت‌انگیزی شده بودم. از طرفی خوشحال بودم که در تالار حضور دارم و شاهد اجرای برنامه منوهین هستم، از طرف دیگر رنج می‌بردم که به علت فاصله با صحنه نمی‌توانستم درست در جو برنامه قرار بگیرم. صندلی‌هایی که به ما تعلق داشت و با زحمت زیاد در آخرین لحظات فروش بلیت برای ما خریداری شده بود در انتهای تالار قرار داشت. البته با وضعیت دایمی کنسرت‌های منوهین و روبنشتاین که ماه‌ها و روزهایی قبل بلیت آنها رزرو می‌شد، ما نباید توقع بیشتری می‌داشتیم، اما چه می‌شد کرد که همیشه فرصت دیدن منوهین و شنیدن نغمه‌های ویولن او میسر نیست و از موقعیت به دست آمده باید کمال استفاده را کرد. پس از دقایقی که چشم به تاریکی عادت کرد متوجه چند صندلی خالی شدم که در ردیف‌های نزدیک به صحنه خالی مانده بود. بی اراده در میان تاریکی به طرف صندلی خالی رفتم. دلهره داشتم که نکند صاحب آن از راه برسد. اما دقایقی گذشت کسی پیدا نشد و کسی اعتراضی نکرد. مجدداً در برنامه بعدی چند ردیف جلوتر رفتم. انگار تک‌تک این صندلی‌های خالی برای امثال من رزرو شده بود. به هر حال برنامه از نیمه گذشته بود که خودم را در ردیف اول و روی یکی از صندلی‌های مخصوص یکی از شخصیت‌های مدعو که توانسته بود خودش را به تالار برساند قرار دادم. درست مقابل جایگاه منوهین و روبروی او به فاصله دو قدمی! حالا می‌توانم به شما بگویم در آن موقعیت چه احساسات و حالت استثنایی به من دست داده بود. در عین حال ترسم از این بود که صاحب جایگاه که حتماً یکی از رجال و شخصیت‌ها بود سر برسد و مرا شرمند کند. ولی دیدار منوهین از نزدیک بالاتر از این حرف‌ها بود و به حرف‌های دیگرش می‌ارزید. تا آخر برنامه در همان جا میخکوب شدم. حالا که فکرش را می‌کنم در آن ردیف اول که مخصوص شخصیت‌هایی در سن و سال‌هایی بالا با لباس‌های رسمی، فراک و پایپون و خانم‌ها با لباس شب برای این نوع مجالس بود، جوانی مجرد که نه از نظر سن و سال و نه قیافه و سر و لباس با آنها هماهنگی داشت، چه جلب توجهی کرده است. اما عجب آنکه کسی متوجه من نبود آنها در دنیایی سیر می‌کردند که منوهین و روبنشتاین برای آنها آفریده بودند و حالا می‌توانم ادعا کنم که هیچکس شاید به خوبی و به اندازه من منوهین را از نزدیک به هنگام اجرای کنسرتش احساس نکرده است.

حالا که این سطرها را می‌نویسم بعد از سی و چند سال دلم در فیلارمونیک هال است و یهودی منوهین در حال اجرای آثار کلاسیک است، آثاری که پیش از او موسیقیدان‌های بزرگ اجرای آنها را با دشواری می‌پذیرفتند و اگر موفق به اجرا می‌شدند افتخاری عظیم تمییزشان می‌شد. باور کنید هنوز هم شوری را که منوهین با

سحرآمیزش انداخت و در مقابل نت‌ها قرار گرفت و منتظر شروع کاری از خودش شد. او بارها پای به این صحنه گذاشته بود، از همان ایام کودکی که همکلاسی‌هایش در کوچه و محله مشغول بازی بودند او در اپرای هاوسمان هاتن نیویورک برنامه داشت و در ارکستر سمفونیک سان فرانسیسکو به عنوان سولیست (تکنواز) همراه با ارکستر فیلارمونیک‌های معروف برنامه اجرا می‌کرد در ۱۹۲۷- در سن ۱۱ و ۱۲ سالگی در اروپا موقعیت چشمگیری نصیب او شده بود. هنوز به سن ۱۷ سالگی نرسیده بود که در ۶۳ شهر معروف مثل نیویورک - لندن - پاریس - مسکو - ورشو و شهرهایی از سویس برنامه اجرا کرده بود و با کنسرت ویولن‌هایی از: باخ، بتهوون، برامس و در برلین و نیویورک تحت رهبری توسکانینی قلب‌ها را تسخیر کرده و آثار بزرگان دیگری را به اجرا درآورده بود. عظمت تالار برای او اهمیت نداشت بلکه شادی آفرین بود.

مردی که در آن شب در مقابل دیدگان ستایشگران هنر خود ایستاده بود بعد از مهاجرت خانواده‌اش از روسیه در نیویورک به دنیا آمده بود و اینک پنجاه سال از عمرش می‌گذشت و انگار خانه حقیقی او از کودکی همین کنسرت‌هاهایی بوده که هر بارو به مناسبتی در کشوری به اجرای کنسرتی پرداخته و تا آخر عمر نیز به این کار ادامه داد. او به یک خانه، وطن و کشوری تعلق نداشت برای رسالت جهانی هنرش و انسان‌ها کار می‌کرد. در بحبوحه جنگ جهانی اول به دنیا آمده بود (۱۹۱۶ میلادی) و در جوانی مواجه با جنگ جهانی و مصائب آن بود. او فریادهای «هایل هیتلر» و «آلمان برتر از همه» را که شعار هیتلر و نهضت نازی بود شنیده و مصایب آن را از نزدیک لمس کرده بود و به همین دلیل با هنر بی نظیرش به امداد درماندگان جنگی شتافت. بیشتر از ۵۰۰ کنسرت به نفع قربانیان جنایات هیتلر و نازیسم و مهاجران و پناهندگان جنگ و به افتخار رزمندگان اجرا کرده و چندین میلیون دلار ثروتش را نیز نثار آنان کرده بود.

به همین مناسبت ریاست شورای موسیقی سازمان ملل را قبول کرده بود و بارها به درجه دکترای افتخاری نایل آمده بود. در سال ۱۹۷۰ به خاطر شخصیت بشر دوستانه‌اش جایزه جواهر لعل نهرو به او تعلق گرفت. در سال‌هایی چند در فلسطین آن روز زندگی کرده بود در تل‌آویو و هرصلیا درس خوانده بود و به زبان عبری تسلط کامل داشت و در آنجا نیز کنسرت‌هایی به اجرا درآورده بود.

خانواده منوهین همه هنرمند بودند. منوهین پس از ترتیب جشنواره‌های جهانی در سویس و انگلستان و آمریکا به تأسیس مدارس هنری برای جوانان پرداخت. او از جمله استادانی بود که در زمان حیات هنری خود موسیقیدان‌های بسیاری را تربیت کرد که آن موسیقیدان‌ها همه از سرآمدان زمان خود شدند.

منوهین در همین تالار برنامه‌های مختلفی از بزرگان موسیقی جهان را اجرا کرده بود. از

اشاره: همزمان با نخستین سالگرد وفات «یهودی منوهین» - موسیقیدان بزرگ یهودی - خاطره‌ای یکی از خوانندگان (آقای ماکایی) از سفر به نیویورک - به منظور شرکت در نمایشگاه جهانی مهندسین آرشیکت در مونت‌آل کانادا در سال ۱۹۶۷ - ارائه می‌شود.

در سال ۱۹۶۷ که از طریق آمریکا عازم کانادا بودیم تقدیر چنین بود که هیئت ما چند روزی را در آمریکا توقف داشته باشد و از جاهای دیدنی این کشور به خصوص نیویورک، بازدید به عمل آورد. در آن زمان رئیس یا سفیر ایران در سازمان ملل آقای دکتر وکیل بود. او با خوشحالی به ما اطلاع داد که یک موقعیت استثنایی پیش آمده و دو شانس بزرگ در انتظار هیئت ما است. در روز دوشنبه ۴ ژوئیه جلسه رای‌گیری مجمع عمومی سازمان ملل با حضور نمایندگان کلیه ملل برای رسیدگی به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل تشکیل می‌شود و به عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل پیشنهاد کرد کارتهای ورودی مخصوص به علاقمندان جهت شرکت در این مجمع در اختیار ما قرار گیرد که با استقبال اعضای هیئت مواجه شد در ضمن بعدازظهر و عصر همان روز نیز بلیت‌های کنسرت جهانی یهودی منوهین برای هیئت رزرو شد.

هیئت ما به علت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل که ساعت‌ها طول کشیده بود دیرتر از وقت مقرر به کنسرت هال رسید. اولین برنامه شروع شده بود و درهای تالار بسته بودند اما بعد از دقایقی درهای بزرگ بر روی دیرآمدگان باز شد منتظران در جایگاه‌های از پیش تعیین شده قرار گرفتند و درها بسته شد.

سالن در سکوتی سنگین فرو رفت. تالار غرق نور ناگهان در خاموشی فرو رفت و تاریکی همه جا را گرفت. نورافکن‌ها فقط دو چهره را نشان و روشن می‌کرد:

چهره با صلابت مردان نامداری که قدم بر صحنه گذاشته بودند. حضار به احترام به پا خاستند. در میان ابراز احساسات تماشاگران به پا خاسته، دو نابغه بزرگ عالم موسیقی یهودی منوهین و آرتور روبنشتاین پا بر صحنه گذاشتند و با خم کردن کمر به نشانه تعظیم به احساسات حضار که بسی شائبه ستایش خود را نثار آنها می‌کردند، پاسخ دادند. یهودی منوهین بزرگ‌ترین ویولنیست قرن بیستم و آرتور روبنشتاین معروف‌ترین پیانیست جهان آماده اجرای برنامه شدند.

منوهین با ویولن معروفش که شهرت جهانی داشت و در موزه از آن نگهداری می‌شد و در چنین مواقعی برای اجرای برنامه با احترام آن را به دست صاحبش می‌سپردند در دستان هنرمند منوهین قرار گرفت. او در میان سکوت حاکم بر تالار، با لباس فراک مشکی و پایپون سفید و موهای طلایی نسبتاً بلند، چهره‌ای شاد و خندان، با چشمانی درشت و روشن، رنگ و رویی سفید و باز با قیافه‌ای که نشانگر تبار روسی او بود نگاهی به آرشه

آشنایی با اندیشمندان یهودی در جهان معاصر آیزایا برلین

کرد لوری: امید خاکسور
سر آیزایا (یشعیا) برلین (Sir Isaiah Berlin)، فیلسوف و متفکر بزرگ جهانی، به سال ۱۹۰۸ م. در خانواده‌ای از طبقه بازرگانان روسیه دیده به جهان گشود. خانواده وی با آغاز انقلاب روسیه از این کشور گریخته و به لندن مهاجرت کردند و آیزایا در آنجا به زندگی ادامه داد. وی شخصیت آرام و بذله‌گویی داشت و بسیار منضبط و خیلی دقیق بود و از قدرت ذهنی و حافظه فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی همچنین استعداد عجیبی در دوستی با افراد مختلف داشت. او انقلاب روسیه و نیز فاجعه هالاکاست (Holocaust) را به چشم دیده بود و بعدها در دهه ۱۹۷۰ در ساخت برنامه‌ای درباره این واقعه تلخ شرکت کرد. از او به عنوان یکی از بزرگترین متفکران لیبرال قرن حاضر و تاریخ‌دانی برجسته در زمینه تاریخ عقاید یاد می‌شود. وی معتقد بود که جامعه آزاد بهترین نوع جوامع است زیرا مردم آن می‌توانند درباره ارزش‌ها و عقاید گوناگون با هم تبادل نظر کنند. برلین به عنوان متفکر سیاسی بزرگ این عصر و در مقام تحلیل‌گر سیاست‌های بین‌المللی، شرح حال نویسنده مارکس، مدیر اپراخانه سلطنتی (Royal Albert Hall)، رئیس آکادمی بریتانیا و بنیان‌گذار کانج ولفسان در اکسفورد، مردی با علایق فکری بسیار و گوناگون بود. وی در ده سال پایانی عمر خویش، درباره شرح زندگیش با ایگناتیف (نویسنده، مورخ و گزارشگر تلویزیون روسی تبار) به گفتگو پرداخت که حاصل این گفتگو به صورت کتابی با نام «آیزایا برلین، یک زندگی» منتشر گردید.

این فیلسوف فرزانه در نوامبر سال ۱۹۹۷ و به سن ۸۹ سالگی در لندن چشم از جهان فروبست.

اهدای جایزه به شانول بلو

هفته نامه نیویورک که سهم بسزایی در رشد ادبیات معاصر جهان ایفا کرده و به خصوص در عرصه داستان نویسی نقش بسیار مهمی را به عهده داشته، هفته و پنجمین سالگرد تولد خود را با انتشار یک شماره ویژه و اهدای جایزه به تعدادی از چهره‌های ادبی روز جهان جشن گرفت.

در این میان، شانول بلو، نویسنده یهودی آمریکایی‌تبار، اصلاً و برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۷۶ نیز از هفته نامه نیویورک جایزه یک عمر خدمت ادبی را دریافت کرد. این هفته نامه دلیل اعطای این جایزه به بلو را کتاب‌های «امروز را دریاب»، «هندرسون و سلطان باران»، «سیاره آقای ساملو»، «ماجرای اوکی مارچ»، و «هرتزوغ» او اعلام کرده است. بلو ۸۴ ساله در حالی جایزه خود را در مراسم تولد نیویورک در کتابخانه عمومی نیویورک دریافت می‌کرد که چندی پیش روزنامه‌های جهان عکس او را در حالی که با وجود چنین سن و سالی صاحب فرزند شده و نوزاد پسر خود را بغل کرده بود، چاپ کرده بودند. شانول بلو از جمله نویسندگانی است که روحیات یهودیش به شدت بر شخصیت ادیبش سایه انداخته و بخش عمده‌ای از آثار مکتوب او به روایت آلام یهودیان در مسیر تاریخ اختصاص یافته است.

در سال ۱۹۷۶، آکادمی سوئد، او را به خاطر ترکیبی از فهم انسانی و تحلیل عمیق فرهنگ دوران معاصر که در آثارش منعکس است، شایسته دریافت جایزه ادبی نوبل اعلام کرد. وی علاوه بر این، برنده جایزه بین‌المللی ادبیات، جایزه صلیب شوالیه در ادبیات و هنر از دولت فرانسه، و جایزه میراث یهودیان شده است. این نویسنده در ایران به نام شانول بلو شناخته می‌شود.

به راستی چه می‌کنیم؟! از لحظه‌ای که اولین نفر در شهر مبتلا می‌گردد دیری نمی‌پاید تا بقیه کسانی که به نوعی با وی در تماس بودند نیز به این درد لاعلاج مبتلا گردند، و چون این وضعیت بسیار غیرمنتظره بود مانند شوکی بر روحیه افراد وارد شد. در این میان لحظه به لحظه به جمعیت کوران اضافه می‌شود. به طوری که دولت تصمیم می‌گیرد کلیه کورها را به آسایشگاه دورافتاده‌ای که متروک و بلااستفاده مانده منتقل نماید بدون آن که پرستار یا نگهبان یا هیچ فرد سالم دیگری آنجا باشد، اما آنچه هنر «ساراماگو» در آن جلوه می‌نماید جای دادن یک زن است که برخلاف دیگران کور نشده است اما به خاطر عشقی که به شوهر چشم پزشکش دارد با او روانه آسایشگاه می‌گردد. اما وی خود را در مقابل دیگران به کوری می‌زند. شاید در اینجا نیز «ساراماگو» از این زن به عنوان «وجدان بیدار جامعه»، جامعه‌ای که هر لحظه به افول نزدیکتر می‌شود استفاده کرده است. حال چه اتفاقات و وقایعی در آسایشگاه بین جمعیت کوران رخ می‌دهد خود داستانی شنیدنی است که قلم ساراماگو به خوبی آن را به رشته تحریر درآورده است.

جالب اینجاست که با وجود کوری، شیطان صفات باز هم به اعمال و قبحانه خود ادامه می‌دهند. انگار که این زورگویی و ستم‌گری آنها حتی با وجود کوری و ناقص‌العضو بودن آنها تمامی ندارد، به طوری که غذای سایرین را می‌زدند و با وجودی که خودشان نیز به این درد بی درمان مبتلا هستند، به دیگران زور می‌گویند و از آنها باج خواهی می‌کنند. یعنی اینها از آن دسته آدم‌هایی هستند که حتی اگر خداوند تمامی امکانات و تمامی قوای جسمی آنها را هم بگیرد باز راهی برای ظلم و ستم به زیردستان خود پیدا می‌کنند.

این کوردلان زنان آسایشگاه را طوری تحت فشار قرار می‌دهند که آنها تن به هر خفت و خواری می‌دهند فقط برای یک لقمه نان...

ولی کار به جایی می‌رسد تا این زنان که تحمل خفت و خواری را بیش از این ندارند به سرکردگی زن دکتر که چشمانش هنوز می‌بیند قیام می‌کنند و داد خود را می‌ستانند.

«ساراماگو» آنقدر به این داستان ادامه می‌دهد تا جایی که دیگر تاب و توانی برای قهرمانان داستان باقی نمی‌ماند، آن وقت است که تصمیم می‌گیرد بار دیگر رحمت الهی را شامل حال بندگان نماید.

و به این گونه رمان کوری با تمام فراز و نشیب‌هایش به سرانجام خود نزدیک می‌گردد، در حالی که جایزه نوبل ادبیات را نصیب «ژوزه ساراماگو» می‌کند.

اجرای توانان کنسرتوی موتسارت در وجودم به پا کرد احساس می‌کنم. هنوز هم آرتور روبنشتاین، پیرمرد سفید موی خوش قد و بالا که باید هشتاد سالی را داشته باشد و با اجرای جادویی خود اشک در چشمانم می‌نشانند. برایتان نگفتم که روبنشتاین حدود سی سال از منوهین بزرگ‌تر است و وقار او به هنگام قرار گرفتن پشت پیانو چیزی است که نمی‌توانم وصفش کنم.

روبنشتاین آخرین اجراهایش را با منوهین همراهی می‌کند. او که در لهستان به دنیا آمده. و بعد از جنگ به آمریکا هجرت کرده است و تابعیت آمریکا را پذیرفته است، در پیانو شهرتی جهانی کسب کرده و از سال‌ها قبل با منوهین که جوانتر است همکاری دارد. منوهین همیشه در نغمه‌های روبنشتاین خواهران خود را به یاد می‌آورد که هر دو از نوازندگان چیره دست پیانو بودند و با برادرشان همکاری می‌کردند و در این سال‌ها او را تنها گذاشته بودند.

آن شب برنامه با اجرای قطعه‌ای که ایگور استراوینسکی (Igor-Stravinsky) برای پیانو ساخته بود و آن را به روبنشتاین اهدا کرده بود با رهبری منوهین به پایان رسید روبنشتاین با اجرای این قطعه به یاد استراوینسکی روسی تبار تبعه آمریکا شوری آفرید که اگر روبنشتاین چشم از جهان فرو بست اما نغمه‌اش در عالم احساس همیشه مترنم است.

در پایان به گفته پروفیسور آلبرت اینشتین اشاره می‌کنم که شنیدن کنسرت یهودی منوهین او را سخت تحت تأثیر قرار داده و چنین گفته بود «حالا می‌فهمم که خدایی هم هست».

نگاهی به رمان

«کوری»

نوشته «ژوزه سارا ماگو»
نویسنده برتغالی و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۸

فرانک عراقی

«کوری» همان طور که از اسمش پیداست شرح وقایعی است در یک شهر گمنام در زمانی که مردم آن مبتلا به کوری لاعلاج شده‌اند.

اما این کوری با آن ندیدنی که ما در ذهن خود داریم بسیار متفاوت است. در واقع «ساراماگو» بسیار هنرمندانه و خلاقانه ماجرای را به تصویر کشیده که در صورت حقیقت داشتن در دنیای واقعی فاجعه‌ای عظیم به بار خواهد آورد.

کوری ساراماگو کوری طبیعی نیست، چرا که اگر از نابینایان وضعیتشان را جویا شویم همه جا را سیاه و تاریک می‌بینند اما قهرمانان داستان مورد نظر ما همه جا را شیری و سفید می‌بینند.

حادثه یا کور شدن ناگهانی یکی از شهروندان در پشت چراغ قرمز آغاز می‌گردد، آن هم نه کوری طبیعی بلکه راننده به طور ناگهانی همه جا را سفید می‌بیند بدون آنکه قبل از آن هیچ گونه درد یا ناراحتی در خود احساس کند و این جریان ادامه پیدا می‌کند به طوری که تمام شهر مبتلا به این کوری بی سابقه می‌شوند. شاید منظور نویسنده از این کوری، کور باطنی و عدم وجود چشم دل باشد.

«ساراماگو» با لحنی بسیار مردمی و عامیانه رمان را نگاشته است اما ترجمه آن نیز به اندازه‌ای روان هست که قابل فهم برای عموم باشد. با خواندن داستان انسان بسی اختیار به این فکر می‌افتد که اگر این فاجعه در دنیای ما اتفاق بیفتد



گذری بر ادبیات مهاجر

بهناز وفا منصوری

ادبیات بیابان گردانه، ادبیات مهاجر، ادبیات سیار به نوشته‌های منظوم یا منظوری اطلاق می‌شود که بر بدنه خودروهایی چون کامیون، وانت و مانند آن می‌نویسند. این نوشته‌ها نمایانگر خلقیات و روحیات رانندگانی است که همواره بر پهندهشت جاده‌ها می‌گذرند، این ادبیات بخشی از فرهنگ مردم کوچه و بازار است که از تخیل، احساس، آرزو و اندیشه‌های گوناگونی که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند نشأت می‌گیرد.

این اشعار یا عبارات بر حسب سن، تفکر، فرهنگ، روحیات و خلقیات و مسیر راننده تفاوت‌های محسوس با یکدیگر دارد. تجلی این اشعار را بر دیوار کوچه‌ها، پستوی مغازه‌ها و انواع خودروها یا حتی خالکوبی پوست افرادی خاص می‌توان دید. ادبیات جاده‌ها اختصاص به موضوعاتی چون دوری، غم، هجران، فراق، عشق و دعوت به خصایل نیک انسانی دارد. و سراینده آن معمولاً گمنام است.

نوشته‌های خودروهای سبک نسبت به خودروهای سنگین بیش‌تر از ترس و دلهره و اضطراب سخن می‌گویند. در خودروهای سبک مثل تاکسی یا وانت بار اغلب جملات ترحم انگیز خطاب به خودروهای بزرگ و سنگین است: شمع سوزان توأم جانا فراموشم نکن از کنارم می‌روی اما تو خاموشم نکن

رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

در ادبیات مهاجر، زبانی ساده، بی‌پیرایه و طنز آلودی موج می‌زند. اصولاً این ادبیات نمایانگر عواطف و احساسات مشترک مردمی است که پیش‌تر در سفر هستند و از خانواده و دیار خود دورند، مضمون اصلی این گونه نوشته‌ها را در چند گروه عمده می‌توان گنجانند:

۱- نوشته‌های مذهبی: خطراتی که رانندگان تنها را در جاده‌ها تهدید می‌کند باعث شده که بسیاری از آنها به نیروهای ماورای طبیعی متوسل شوند، از این‌رو بر بدنه بسیاری از کامیون‌ها عباراتی ویژه به چشم می‌خورد، چون: بیمه ابوالفضل- فقیر علی- الهی گر نظر کنی کار تمام است. از همه عالم نهان و بر همه پیدا،

یارب که مرا صحت جان بی تو مباد
و ز هستی من نام و نشان بی تو مباد

۲- نوشته‌های پند آموز: که برای انجام اعمال خوب و پرهیز از اعمال بد بر پشت خودروها نقش می‌بندد: خیانت نکن. ای که مشتاق منلی مشتاق، گاز نده به جوونیت رحم کن. مصلحت نیست که بی‌جا بکنی دنده تو چاق می‌روی تو دره می‌شوی از دو پا چلاق

صدبار بدی کردی و خوبی نجشیدی
خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی

بار حملان به دوش خود کشیدن ننگ نیست
زیربار منت نامرد رفتن مشکل است

۳- شکوه از روزگار: سفرهای طولانی در تنهایی، راننده را به افکار گوناگونی چون محبت جویی، تفکر به مرگ، پیری، امید به بازگشت و دل‌تنگی از غربت وای می‌دارد و این اندیشه‌ها که نمایانگر خصلت اوست به شکل جملاتی این گونه تجلی می‌کند: افسوس، افسانه بود. گشتم نبود، نگرد نیست. امان از دست اندازهای اقبال من. یک لحظه غفلت، یک عمر ندامت. آخرین ایستگاه خاک است. آخر این هم شد کار، همه خوابند و ما بیدار، منتظرم، برگرد.

به بیستون که رسیدم گرفت بارانی
اگر غلط نکنم اشک چشم فرهاد است

پیری اگر که گوهر دندان ز من گرفت شادم
که بی نیاز مرا از خلال کرد.

چنان غبار مرا روزگار داد به باد
که بر زمین نشیند هزار سال دگر

به هر جا رفته‌ام مثل وطن نیست
به غم خوردن کسی مانند من نیست

۴- عاشقانه‌ها: نوشته‌های غنایی و عاشقانه نیز به دلیل دوری از یار و محبوب یا فرزند و مادر بخشی از قلمرو این ادبیات است: رفتم، نگو وفا نداشت، تو دلم جای پا نداشت. دنبالم نیا، اسیر می‌شی. دوست دارم بی آن که بدانی. زخمی و پا بسته عشقتم. شمع و پروانه و بلبل همه جمعند ای دوست بیا رحم به تنهایی ما کن

دل خوبان شهر مایل توست
سنگ آهن ربا مگر دل توست

آن قدر در کشتی عشقت نشینم روز و شب
یا به ساحل می‌رسم یا غرق دریا می‌شوم.

ای یار به عمر رفته مانی
ترسم که نینمیت دگر بار

۵- عبارات طنز آمیز: این گروه از نوشته‌ها بیش‌ترین و جالب‌ترین سهم را از ادبیات جاده‌ای دارند: چشم حسود بوم بوم. بی خیال درویش. نازش نده، گازش بده. گاه گاهی خنده دارد. بوق نزن جوجه‌ها خوابند. سلام دلاور، نمالی به خاور، می‌بخشی سبقت می‌گیرم تو خونه. سلام کن ژیان. ژیان نیا می‌خورمت. داداش، مرگ من بواش.

سرعت نرو، ۸۰ می‌ره شیبستان، ۱۰۰ می‌ره بیمارستان، ۱۱۰ تیمارستان. آخرش ۱۲۰ می‌شه گورستان!
اگر دیدی جوانی قد خمیده
بدان نادان شده خودرو خریده.

از بس ندادی ام پلو
آخر شدم مارکوپولو.

در طواف شمع می‌گفت این سخن پروانه‌ای
سر پیچ سبقت بگیر جانا مگر دیوانه‌ای.

۶- تک واژه‌ها: تک واژه‌ها یا عبارات‌های چند واژه‌ای لبریز از عشق و سرشار از احساس است. حرف از حدیث دل است و فریاد دل: قسمت، افسانه، امیر شب، رفیق بی‌کلک، مادر، شب شکن. تنها. عقاب کوهستان. شبگرد تنها. فدای قدمت مادر. در نگاهت هزاران خاطره است و...

دو کوچ هم هنگام فروردین، فردین و گرچی

الیا لاریان

در روزهای پایانی این ماه، جامعه هنری شاهد سفر دو بازیگر نامدار سینمای ایران بود. نخست: نعمت... گرچی و دیگری: محمدعلی فردین. برای آگاهی شما هنر دوستان نگاهی کوتاه به زندگی و گزیده کار هر یک داریم.

الف- محمدعلی فردین:
فروردین ۱۳۰۹ - فروردین ۱۳۷۹. او متولد روستای خراوات تهران، دیپلم ادبیات، ورزشکار باشگاه کوشی از قهرمانان نام‌گشتی، عضو پیشین تیم ملی ایران، دارای نشان نقره در مقام فهرسانی جهان در سال ۱۹۵۴ در توکیو در رشته کشتی آزاد، از مردان نخست سینمای ایران و بازیگر تئاتر بود. برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ ه.ش به پیشنهاد ناصرملک مطیعی، بازی دکتر محمود کوشان، سیامک یاسمی و یهلوان نوری (از خویشان فردین) و مرحوم تختی در فیلم چشمه آب حیات حضور یافت و از آن پس تا پیش از انقلاب اسلامی جمهوری مشهور، پولساز و مهمان برای دست‌اندرکاران سینما و مخاطبانش (بویژه جوانان با عنوان غول سینمای ایران) به شمار می‌رفت. نخستین دستمزد او در سال ۱۳۲۸، دوهزار و پانصد و ناگهان همراه با آوازه سریع و بی‌مانندش

صفحه ۳۰) با رفاقت و دوستی تدریس را شروع کردم.

خوب، طبق معمول آقایان که همگی بزرگسال بودند هنوز یادشان بود که باید برای احترام به دبیر جلو پایش بلند شوند و این خودش برای من نور امیدی بود که راه دوم و عاقلانه‌ای را (رفاقت و دوستی) انتخاب کرده بودم. روی هم رفته راضی بودم، شب‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و من هم با همان روشی که در پیش گرفته بودم درس می‌دادم تا اینکه این اتفاق افتاد.....

یکی از شب‌ها داشتم کتاب زبان عبری «الف میلیم» را تدریس می‌کردم، حدود یک ربع از وقت کلاس گذشته بود و من طریقه صرف افعال را تجزیه و تحلیل می‌کردم، تازه فک‌هایم گرم شده بود و حسابی رفته بودم بالای منبر که چند ضربه به در خورد و بلافاصله مردی کراواتی که در حدود چهل و پنج سال داشت با لباسی مرتب و اتو کرده و کیفی به سبک ماموران «چند صفری» وارد کلاس شد، چون در این کلاس‌ها اغلب بازرس زیاد می‌آمد، ناگهان یک کمی دستپاچه شدم ولی خودم را نباختم و دستم را به طرفش دراز کردم و پس از سلام و علیک بدون این که مهلت حرف زدن به تازه وارد بدهم شروع کردم به تعریف از کلاس و شاگردان و این که تا حالا چند صفحه درس داده شده و ... خلاصه کلام تا توانستم وضع را تشریح کردم ولی حس می‌کردم که این حرف‌های من تأثیر دیگری روی تازه وارد (بازرس) گذاشته و تا می‌خواست لب بچیناند به او فرصت نمی‌دادم و حرف تو حرف می‌آورد، تا بالاخره آقای بازرس سری تکان داد و به آخر کلاس رفت و پشت یکی از میزها نشست. تصور کردم که شاید می‌خواهد از نزدیک با تدریس من آشنا شود و گزارش خودش را بر مبنای کلاس زبان که من تدریس می‌کردم بایه‌گذاری کند. من هم برای اینکه بهتر و خوب‌تر راجع به سواد من و نحوه کارم در گزارشش بنویسد با آب و تاب فراوان شروع کردم به ادامه صحبت‌های قبلی که تجزیه و تحلیل افعال و تفاوت صرف ۷ باب افعال کامل و ناقص دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی، علامات اسمی مذکر و مؤنث، طریقه جمع بستن آنها و از هر کدام مثالی زدم. بالاخره هر چه سواد در چته داشتم ارائه دادم ولی مرتباً از زیر چشم مراقب آقای بازرس بودم. ضمن یکی از نگاه‌های دزدانه‌ام متوجه شدم که کیفش را باز کرد. خوشحال شدم که بالاخره مشغول نوشتن گزارش خواهد شد و این خود برای من فرصت مناسبی بود که از طرف انجمن محترم کلیمیان تهران تشویق شوم. همین طور که چشمم به دست‌های بازرس بود متوجه شدم که دسمنش را درون کیف کرد و کتابی را بیرون آورد. عرق سردی سرتاسر بدنم را پوشاند و برای یک لحظه فکر کردم که اشتباه می‌کنم. اما نه! تنها چیزی که در جلو چشمم می‌رقصید کتاب زبان «الف میلیم» بود که آن را تدریس می‌کردم. پلک‌های چشمم را تنگ‌تر کردم تا بهتر ببینم ولی آنها هم فقط حقیقت موضوع را برای من روشن کردند.

به جای گزارشی که من فکر می‌کردم تنها کتاب زبان «الف میلیم» بود که جلوی شاگرد تازه وارد یا بهتر بگویم آقای بازرس خیالی باز بود و به من پوزخند می‌زد!!! ■

گروگان - مقل آمریکایی - مواظب کلمات باش. ۱۳۵۴- انگشت نما - تعصب - چشم انتظار - خداحافظ کوچولو - گوزنها ۱۳۵۵- آلوده - بی‌گناه - پسرک - بشمالو - خاکستر عشق - رامشگر - شیر خفته، (مشترک با آلمان) - فاصدک، ۱۳۵۶- اشکهای رقاصه - تازه عروس - خاتون - خدا، قوت - شب آفتابی - شب زخمی، سرنال‌های تلویزیونی پیش از انقلاب: تیلی: تلخ و شیرین: دلبران تنگستان. پس از انقلاب:

۱۳۵۸- بر فراز آسمان‌ها، تکیه بر یاد- قدیس ویژه، ریشه در خون، ملخ زندگان ۱۳۶۲- بازرس بزرگ، حادثه، راه دوم، شب شکن، مشقت، محکومین، ملخ زگان، یک روز گرم ۱۳۶۴- حریم مهروری، طغیان، مدار بسته، مدرک جرم، مردی که موش شد ۱۳۶۵- تصویر آخر، سامان، شیخ کزدم ۱۳۶۶- شکار ۱۳۶۷- ستاره و الماس ۱۳۶۸- بازی تمام شد، دخترم سحر، عبور از عسار ۱۳۶۹- آوای دریا ۱۳۷۲- آخرین جون ۱۳۷۳- روز دیدنی، روسری آبی، روای نیمه شب ۱۳۷۴- سلام بر انتظار، تا ظهر فردا.

مرحوم گرچی مردی هنرمند، ایران دوست و مردم دوست، پای بند به شعار اخلاقی، سنتی و مذهبی و برای ملتش چهره‌ای آشنا و مطلوب بود ■

تازه وارد

رحمن دل رحیم

قبل از اینکه چیزی بنویسم لازم است تا حدودی و یا شاید هم به طور کامل مرا بشناسید. چون شناخت من ارتباط مستقیمی به مطلبی دارد که می‌خوانید. از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان که من دبیرم. یکی از هزاران دبیری که می‌شناسید. با معلوماتی فوق العاده به طوری که اگر افلاطون و سقراط، اریستون و اینشتین و دیگر دانشمندان در برابرم حاضر شوند کم می‌آورند! (آخه اگر خودم جلوی خودم بلند نشم کی بلند میشه؟! وقتی وارد کلاس می‌شوم کسی را حق چون و چرا نیست و شاگرد حق ندارد حتی بدون اجازه من تکان بخورد.

اون وقت‌ها (قبل از انقلاب) یکی از کلاس‌های شبانه به نام «کانون کرمل» در محل میدان عشرت آباد کوچه ستاره بود. از طرف انجمن کلیمیان تهران به من ماموریت داده شد که در این کلاس شبانه مشغول تدریس شوم. خوانندگان محترم می‌دانند که این جور کلاس‌های شبانه شاگردانش از نظر سنی کاملاً با دبیرستان‌های روزانه تفاوت دارند و حتی گاهی اوقات سن شرکت کنندگان در کلاس‌های شبانه به چهل تا پنجاه سال هم می‌رسد. قبل از اینکه برای شروع کارم به کلاس بروم این فکر توی کلام بود که بر خوردم چه طور باشد، رفتاری خشک و خشن داشته باشم یا اینکه کاملاً با شاگردان کلاس دوستانه و صمیمی باشم؟ خیلی فکر کردم تا بالاخره تصمیم گرفتم. چون چوب روش تند و خشک و خشن بودن در سر کلاس روزانه را خورده بودم (رجوع شود به خاطره‌ای از دوران معلمی در مجله محبوب بینا شماره چهارم

به یکصد تا سیصد هزار تومان رسید. وی همواره و بسویزه در سال‌های ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۴۹ رکورد پرکارترین مرد بازیگر سال را داشته است. مدتی هم عضو هیئت مدیره اتحادیه هنرمندان سینماگر و دوبله بود و در سال ۱۳۴۸ هیئت داوران مجله هنر و مردم به پیرو رای گیری از خوانندگان خود تندیس بهترین هنرپیشه مرد را به او اعطا کرد. نیز در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ استودیو (با شرکت) دالیا فیلم و فرودین فیلم را پایه گذاشت. و سپس از آن به همراهی رحمان گلزار صاحب سینما نیاکارا (جمهوری) و آسیا شد. دوبلور صدای او چنگیز جلیوند و کسی که در فیلم‌ها به جای او می‌خواند، ایرج (حسین خواجه امیری) بود.

وی افزون بر بازیگری در تئاتر و سینما به سناریو نویسی، کارگردانی و تهیه کنندگی می‌پرداخت. با افزایش سن و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود طرح‌ها و پیشنهادهای مختلف برای بازیگری و تولید از این هنر کناره گرفت و به فعالیت آزاد پرداخت. کار آخر او پیش از انقلاب فیلم برزخی‌ها (به کارگردانی ایرج قادری) است. همسر او خانم مهری خمارلو؛ فرزندانش سعید، سیاوش، آمنه، عاطفه و خواهر و برادرانش: ایرج، عباس و جمیله نام دارند. فرودین پنج‌شنبه ۱۸ فروردین فوت و در روز یکشنبه ۲۱ فروردین با حضور هزاران هزار نفر از مردم و دست‌اندرکاران ورزش و هنر در بخش هنرمندان بهشت زهرا آرام گرفت.

گزیده‌ای از فیلم‌های او :

۱۳۳۹- فردا روشن است، ۱۳۴۲- ساحل انتظار، (جشنواره جهانی مسکو ۱۹۶۴) - ۱۳۴۴- گنج قارون، ۱۳۴۵- مردی از تهران، محصول مشترک با لبنان، ۱۳۴۶- چرخ و فلک، شکوه جوانمردی، ۱۳۴۷- روح را به خدا، بسیار (مردانه بکش)، مایلزدین، مشترک با ایتالیا- طوفان بر فراز باترا، اجرمه، مشترک با لبنان، ۱۳۵۰- بابا شقل (علی حاتمی) - ۱۳۵۴- غزل- مسعود کیمیایی- ۱۳۴۱- گرگ‌های گرسنه- عشق و انتقام- ۱۳۴۵- حاتم طایی- گدایان تهران، ۱۳۴۷- سلطان قلب‌ها، ۱۳۴۸- قصر زرین، ۱۳۵۱- جهنم به اضافه من، ۱۳۵۲- قصه شب، ۱۳۵۴- قزار بزرگ، ۱۳۵۷- بر فراز آسمان‌ها (نمایش همگانی در سال ۵۸).

ب- نعمت گرچی ۱۳۰۵- فروردین ۱۳۷۹.

در تهران به دنیا آمد و تا سال سوم دبیرستان (نهم سابق) درس خواند. او از نخستین هنر آموختگان مدرسه نثار، هنرمندان نثار لاله‌زار و بارتد بود و از پیشکسوتان و پرکاران نمایش، سیاه بازی، سینما و تلویزیون ایران بود. موضوع بیشتر بازی‌های او خانوادگی و اکثر نقش‌هایش او شاد، طنز آمیز و کمیک بود. اولین کار او در سینما، بازی در فیلم «دو ارنیه بهاری» در سال ۱۳۲۸ به نوشته پرویز خطیبی و کارگردانی و فیلمبرداری اسماعیل و محمود کوشان در استودیو پارس فیلم بود که با همراهی گرچی در این اثر، شوکت غلو (زاله)، عزت انتظامی، ناصر ملک مطیعی و تقی ظهوری پایه هنر سینما گذاشتند.

بخشی از فیلم‌شناخت او پیش از انقلاب: سال ۱۳۳۵- دزدان معدن، ۱۳۳۸- اینم به جورشه ۱۳۴۷- تونل - غمها و شادی‌ها - گردباد زندگی ۱۳۵۰- کاکو، ۱۳۵۱- خانواده سسرکار غضنفر، ۱۳۵۲- آخرین لحظه - خاک - شورش - علی کنکوری - غول - مصطفی لره، ۱۳۵۳- الکی خوش - نهفت - سازش - شکست ناپذیر -

ترجمه: پروین گوهری

درست ۶ روز بعد از تدفین پدرم، مادرم آمد با من زندگی کند. این چیزی نبود که ما، انتخاب کرده باشیم، موقعیت سختی بود، پدرم ناگهان مرده و مادرم مبتلا به سرطان و حبس در یک ویلچر بود. در نتیجه یا بایستی عمر کوتاهی در یکی از خانه‌های سالمندان نیوجرسی داشته باشد یا با من در نیوهمشایر زندگی کند. من و مادرم طی ۲۵ سال عمر من همیشه با

هرگز

هم اختلاف داشتیم. در دوران کودکی هر کاری که می‌کردم خوشایند او نبود و هر چه او می‌گفت برای من معنایی نداشت. به این جهت خیلی از اوقات با هم صحبت نمی‌کردیم. همه آنهایی که ما را می‌شناختند از مشکلاتی که بین ما دو نفر وجود داشت با اطلاع بودند. مادرم زن کوچک جثه‌ای بود که هرگز باورش نشده بود سنش بالا رفته‌است. مثل دختر بچه‌ها لباس می‌پوشید. یک دامن پلیسه می‌پوشید با بلوزهایی به رنگ‌های تند، خیلی‌ها فکر می‌کردند زن با نمکی است، ولی کارهایش پریشان و ناراحت می‌کرد. دلم می‌خواست مثل بقیه مادرهای دوستانم زنی آگاه و از همه جا بی‌خبر باشد او کوچک اندام بود و من قد بلند. قبل از ده سالگی از مادرم که ۵ فوت بود بلندتر بودم. گمان می‌کنم این قضیه او را ناراحت می‌کرد. در نتیجه همیشه موقع غذا، جر و بحث داشتیم. شاید فکر میکرد اگر من کمتر غذا می‌خوردم اینقدر زود رشد نمی‌کردم. هر صبح مرا روی ترازوی کنار تختش وزن می‌کرد. اگر نیم پوند اضافه وزن داشتم جنجالی به پا می‌کرد. چون مقدار کمی غذا را به من اختصاص می‌داد، گرسنگی مرا می‌کشت آن طوری که برای جبران گرسنگی‌ام مثل سنجاب‌ها غذائی را که دزدیده بودم زیرتخت پنهان می‌کردم. چقدر عصبانی می‌شد وقتی آنها را پیدا می‌کرد. روزهای بعد از دعوایمان به سکوت می‌گذشت و در نهایت آشتی برقرار می‌شد. صرف غذا برای همه ما رنج‌آور بود. پدرم همیشه با احتیاط خودش را از مرکه دورنگ می‌داشت. تنها چیزی که به آن اصرار می‌ورزید، این بود که احترام مادرم را نگاه دارم،

که این برایم کار سختی بود.

وقتی خانه را به قصد کالج ترک کردم فقط برای ملاقات‌های کوتاهی به خانه می‌آمدم. مطمئن هستم این کارم آزارش می‌داد. در سال ۱۹۸۲ به دلیل آن‌که از مادرم دور باشم و فاصله‌ای بین ما برقرار باشد، آمدم اینجا در نیوهمشایر زندگی کنم. با یکدیگر تماس داشتیم ولی خیلی کم همدیگر را می‌دیدیم. ولی او هم عکس‌های مرا در خانه قرار داده بود. هر وقت مقاله‌ای از من در روزنامه چاپ می‌شد، احساس غرور زیادی می‌کرد. چه می‌توانستم بکنم؟ غیر ممکن بود مدتی طولانی کنار هم باشیم و با هم

نمیر

مشاجره نکنیم یا عصبانی نشویم! با وجود این مادرم راه‌هایی برای ابلاغ محبتش به من پیدا می‌کرد. این راه‌ها نامه‌های او و تلفن‌هایش بود. اگر جروبحثی قبلاً به وجود آمده بود سعی می‌کرد دوباره آنها چیزی دیگر نگوید.

وقتی بزرگتر شدم فکری در ذهنم ریشه گرفته بود که مادر خیلی چیزها داشت که برای عفو و بخشش به من یاد بدهد. حتی در همین روزی که در تدارک آمدن او بودم قسم خوردم سهم خودم را در این رابطه طوفانی مادر و دختر جبران کنم. با این قصد بلافاصله بعد از فوت و تدفین پدرم خود را به خانه رساندم که همه چیز را برای آمدن مادرم آماده کنم. قرار بود خواهرم کرایس (chrise) که با هوایما به شهر مسکونی من آمده بود او را به خانه من برساند. من در آن روز مارس ۱۹۹۴، برای خوش آمد آنها ساعتی بود نزدیک گاراژ به انتظار ایستاده بودم، وقتی آنها رسیدند، مادرم با خوشحالی دستهایش را بلند کرد و بلافاصله گفت: بیسن نه عصا، نه ویلچر! مادرم این بود. بهبود غیرقابل باورش زیاد طول نکشید، هنوز تغییری نکرده بود مثل همیشه مصمم، شیطان صفت و یک دنده، پر راز و رمز.

پرستاران بیمارستان قبل از رسیدن مادرم برای صحبت کردن با من آمده بودند. برای معرفی مادرم به آنها، عکسش را که زن کوچک زیبایی

را در حال لبخند شادمانه را نشان می‌داد به آنها دادم. عکس متعلق به ۱۹۴۴ بود. درست وقتی که در نیروی هوایی کار می‌کرد. آنها با دیر بساوری گفتند: چه خوب مادرتان سرباز نیروی دریایی بوده! از مادرم خواستند درباره نیروی دریایی چیزهایی برایشان تعریف کند. مادرم روی تخت نشست و شروع به گفتن چیزهایی کرد که هرگز برای من طی سالیان گذشته نگفته بود! صحبت درباره افسرانی بود که در مقابلش فریاد می‌زدند و ترس تو دلش می‌انداختند. همچنین درباره شب اولی که وارد نیروی دریایی شده بود و در موقع خواب در حالیکه ۹۹ زن هم اطاقش پیژامه پوشیده بودند او با پیراهن خواب توردوزی شده وارد اتاق شده بود! عجب این همه سالیان دراز گذشته و من هیچوقت ذره‌ای از خدمت نظامی نمی‌دانستم، حالا می‌فهمم این زن کوچولویی که نمی‌ترسید به جنگ برود چه حالی داشته!

در اینجا در خانه من تفریح مخاطره‌آمیزمان گردش با ماشین بود. اغلب مسیر خود را عوض

مادر

می‌کردم، او جاده‌های پستی را که منتهی به مزارع و کوه می‌شد دوست داشت. در حالیکه روی صندلی مسافرت می‌نشست و پتویی روی زانویش بود مناظر را نگاه می‌کرد. با خوشحالی اشاره به شکوفه ترگس‌های زرد در دامنه‌های کوه می‌کرد و چشمانش حالت شادی کودکان را نشان می‌داد. عصرها به انعکاس غروب آفتاب در دریاچه خیره می‌شدیم من و مادر زمینه مشابهی داشتیم. هردو بیوه بودیم. بارها به من می‌گفت چگونه تحمل تنهایی همیشگی را می‌کنم؟ برای پدرم که رفیق همه عمرش بود غصه می‌خورد. او و پدر از بچگی همدیگر را می‌شناختند و غیر از جنگ به ندرت از هم دور بودند. صحبت پدر که پیش می‌آمد اشکها آهسته آهسته گونه‌هایش را پر می‌کردند، اما غصه‌اش طولانی نبود. چون اکثر اوقات راضی و خوشحال بود. در تمام مدتی که با هم تنها بودیم، وقتی بعد از ظهرها به منزل



تا اسفنج مرطوب را حس کند، زمانی هم بود که سرش را تکان می‌داد و می‌گفت نه نه شب زنده‌داری و کشیک داشتیم و دستهایش را می‌گرفتیم و موهایش را نوازش می‌کردیم. با گذشتن روز از ما دورتر و دورتر می‌شد. وقتی وارد اتاق می‌شدیم فقط آسمان را صدا می‌کرد و با لبهایش بوسه برآیمان می‌رساند و با چشمان قرمز درشتش نگاهمان می‌کرد.

بالاخره چشمانش بسته شد و نفس موزون و تند، تنها نشانی از زنده بودنش بود. در روز آخر کنارش نشستم و درباره‌ی پرندهای که از قفس به آسمان آبی و بروی مرغزار گل‌های وحشی رها شده فکر کردم. نزدیک او شدم و نجواکنان گفتم، پرواز کن مادر. آزاد پرواز کن. نفس‌هایی آهسته و آهسته‌تر شد. مژگانش حرکتی کرد تا باز شوند. به تدریج مثل اینکه از خواب عمیقی بیدار شده چشمان خسته‌اش باز شدند و با نگاهی خیره و سوزان به چشمانم نگریست.

چیزی زمزمه کرد ولی نفهمیدم چه گفت. چند دقیقه بعد، مانند ساعتی که از کوک افتاده، چشمانش را بست و همه چیز تمام شد. صندلیهایمان را به اتاق آوردیم و کنار بسترش نشستیم. دستهای یکدیگر را گرفتیم و گریه کردیم. مادر، این انسان کوچولوی بچه‌مانند، جدا از بیماریش بالاخره آرامش و صفا یافت. راز صادر من تا روزی که می‌میرم مرا آزاد نمی‌کند، این که چرا اینگونه بطور تأثرانگیزی با هم برخورد داشتیم؟ چرا با من آنچنان؟ چرا در غروب زندگی مادر به هم پیوستیم؟ چرا محبت و بخشش در سالهای کودکی و جوانیم از من دریغ شد؟ مادر و من می‌توانستیم چون زنجیری همیشه به هم پیوسته باشیم و حالا چگونه بستری را بینم که خالی از اوست... ■

موهای زیبایی داری؟ بشدت تحت تأثیر قدرتی که در ساعات آخر عمرش بروز می‌داد قرار گرفته بودم. در حقیقت عاشق او شده بودم. آیا چیزهایی که این روزها می‌بینم همه تجربه‌هایم را با او خشی می‌کرد؟ از من یک دروغگو ساخته بود، منی که از اصرارش برای همه چیز در زندگی آن‌همه عصبانی می‌شدم. شاید تقدیر چنین است که قبل از اینکه متوجه خطاها و اشتباهات خود شویم مقدار زیادی از راه را طی کرده باشیم.

اواخر بهار بود دیگر گلوی مادرم قدرتی نداشت که راهی باشد برای رساندن آب به معده او. چیزهای سفت چندان مشکل نبود. هرچند مقداری گل کلم و سوپ پنیر درست می‌کردم. سعی می‌کرد وقتی قاشق نزدیک دهانش می‌بردم خودش هم کمک کند. دوباره این کمک‌ها اصراری نمی‌کردم، که ای کاش ممانع می‌شدم. یک روز با قاشق غذا را که در دهانش گذاشت نزدیک بود خفه شود، صورتش بشدت قرمز شد و اشک‌ها سرازیر صورت نرم و لطیف او شدند. اشک‌ها بسروی صورت منهم روان شد. قبلاً پرستارها به من گفته بودند، اگر حالت خفگی پیش آمد، آمبولانس صدا نکن! چون تیم پزشکی اورژانس درباره نجات او از سوراخ کردن گلو (tracheotomy) استفاده می‌کنند. او را در بیمارستان می‌گذارند و غذا را بوسیله لوله از سوراخ بریده شده گلو به او می‌رسانند. و این کاری بود که من همیشه از آن می‌ترسیدم، و از آن جلوگیری می‌کردم، زیرا مادر می‌خواست در خانه بمیرد. بالاخره نفس نفس زدن تندش قطع شد و به حالت طبیعی برگشت. دستهایش را گرفتم و به او گفتم از این اتفاق چقدر ترسیده بودم، سرش را تکان داد. نمی‌دانستم اگر یک دفعه دیگر اینطور پیش آید چه باید بکنم؟ آیا باید شاهد خفه شدن او باشم. بعداً پرستاران را صدا زدم و نگرانیم را به آنها گفتم به من گفتند مادر دیگر نمی‌تواند غذا بخورد. حالا دیگر قـــدرت قـــدرت دادن را از دست داده بود!

چه می‌توانستم بکنم اگر چیزی به او نمی‌دادم قلبم می‌شکست. به خواهر و عهام تلفن کردم بیايند. همگی کنار او در حالی که دستهایش را گرفته بودیم و پیشانی‌اش را لمس می‌کردیم نشستیم. اسفنجی را خیس کردم و رطوبتی به لبهایش رسانیدم. گاهی زبانش را بیرون می‌آورد

می‌آمدم از این که کسی به دیدن او آمده آسایش خاطری پیدا می‌کردم.

مادرم راهایی برای ابلاغ محبتش به من پیدا می‌کرد. این راه‌ها نامه‌های او و تلفن‌هایش بود

طولی نکشد بی‌ثباتی مادرم شروع شد در موقع گذشتن از تخت و صندلی شروع به افتادن می‌کرد. قدرت دستهایش دیگر کم شده بود طوریکه نمی‌توانست چنگال را بگیرد یا نامه بنویسد. ولی هر مرحله را با وقار خاصی طی می‌کرد. وقتی متوجه افتادن خود می‌شد و مجبور بود در تخت باشد، با ویلچر کنار میز غذا می‌آمد، که به زودی آن را هم نمی‌توانست انجام دهد. در حالی که در بسترش نشسته بود، پیش‌بندی دور گردنش می‌بستم و به او غذا می‌دادم. اولین دفعه‌ای که فرنی را با قاشق در دهانش خالی کردم لبخند زد و گفت: ما همه دایره را دور زده‌ایم! مقصودش همه کارهایی بود که با هم انجام می‌دادیم. دیگر قادر نبودیم برای دیدن نرگس‌های دامنه کوه به سواری برویم ولی با ویلچر او را بیرون می‌بردم. همان‌طور که خرس عروسی را بغل می‌کنیم، برای خارج کردن او از بستر دستانش را دراز می‌کرد و بدن او را بغل می‌گرفتم. دستانش را دور گردنم می‌انداخت و وقتی می‌خواستم بلندش کنم لیانش را به هم فشار می‌داد و صدای بوسیدن او را می‌شنیدم. شبهای کودکی این گونه، بوسه‌هایش را نثارم می‌کرد. اغلب با ویلچر عازم باغ می‌شدیم. موقعی که هوا سرد می‌شد پتوها را دور او محکم می‌کردم و فوراً او را به خانه می‌رساندم، او خسته و خوشحال از گردش بیرون شهر در رختخوابش فرو می‌رفت. بارها که تنها بودیم سعی کردیم درباره گذشته صحبت کنیم. بالاخره بعد از ظهر یک روز یکشنبه به خود جرئت دادم، سرم را به طرفش برگردانم و گفتم مادر!... از این که آن همه روزهای رنج‌آوری در گذشته داشته‌ایم معذرت می‌خواهم. دستش را دراز کرد و دستم را فشار داد و گفت عزیزم مهم اینست که حالا خوشیم. طی آن روزها زنی را در کنارم می‌دیدم که نه تنها زنی خوشحال و راضی بلکه زن عجیب و غریبی است که مادر من است. در عین حال شیرین و نجیب و ملایم. روزی دوستم پدیدار ما آمد.

مادرم حالش خوب نبود، اما وقتی او را دید خیزی برداشت و گفت سندی (sandy)، چه

هنر درخشان یک خانواده

(مصاحبه با جوانان هنرمند خانواده الباهو)

افشین تاجیان

اشاره: مصاحبه این شماره از مجله را به گفتگو با فرزندان محترم خانواده هنرمند «الباهو» (معروف به «درخشان») اختصاص دادیم. خانواده الباهو (درخشان) از لحاظ دانش و فعالیت هنر موسیقی خانواده‌ای کاملاً شناخته شده در جامعه کلیمی است. پدر خانواده دارای تجربه‌ای از چندین سال فعالیت هنری - در رشته‌های خط و نمایش - و مادر خانواده فارغ‌التحصیل رشته زبان انگلیسی است. فرزندان خانواده نیز از اعضای ثابت و برجسته فعالیت‌های هنری هم در جامعه کلیمی و هم در مراکز چون بخش موسیقی سفارت اتریش، تالار وحدت، ارکستر فیلارمونیک جوانان و... بوده‌اند. نوای شنیدنی ویولن «پیمان» و «نازنین»، و همچنین هنرمندی «پسام» و «نیلوفر» در نوازندگی پیانو، در ذهن و روح حاضرین در برنامه‌هایشان به یادگار مانده است.

بسیاری از برنامه‌های گروه‌های مختلف جامعه کلیمی اعم از انجمن کلیمیان و نهادهای وابسته به آن: سازمان دانشجویان، کمیته جوانان، کانون فرهنگی هنری کلیمیان و... در تالار مجیان، تالار خراسانیها و کنسراها، در همکاری با این عزیزان به اجرا درآمده‌اند. همکاریشان علاقه‌مند، آخرین هنرمندی ایشان را در گروهی (با همراهی دکتر اشکان معزز) در بهمن ماه گذشته - طی پانزدهمین جشنواره موسیقی فجر - به یاد دارند. برای آشنایی بیشتر با این عزیزان بعد از ظهر یک روز بهاری را در گفتگویی صمیمانه با ایشان گذرانیدیم.

با سلام و تشکر از حضور شما دوستان خوب در این گفتگو از اینجا شروع کنیم که: از آنجا که «هنر» در خانواده شما یک میراث است، ابتدا کمی از بزرگترها بگویید: عمویان، پدر و...

□ ما نیز به شما و خوانندگان محترم «بینا» عرض سلام داریم... در این رابطه بهتر است از عمویان شروع کنیم که از پیشکسوتان موسیقی در خانواده ما بوده‌اند. آقای «ابراهیم الباهو» از دوران کودکی تحت تعلیم استاد «صبا» موسیقی را یاد گرفتند و با علاقه و جدیت آن را ادامه دادند. دیگر استادان ایشان در موسیقی سنتی، اسداله ملک، بهارلو و تجویدی بودند که هر یک به نوبه خود سهم بسزایی در شکوفایی هنر موسیقی سنتی ایران داشته‌اند. آقای ابراهیم الباهو خطاط هم بودند، تابلوهای زیادی به خط نستعلیق نوشته‌اند... و اما پدرمان، اسماعیل الباهو، از علاقمندان به خطاطی است و آثاری که می‌بینید به دیوار منزل نصب است از کارهای ایشان است. این هنر را نزد برادرش آموخته، مدتی هم در کلاس‌هایی تعلیم دیده‌اند، و مدتی هم عضو انجمن خوشنویسان ایران بوده‌اند.

خوب، حالا لطفاً در مورد خودتان صحبت کنید... تحصیلات، چگونگی شروع و پیگیری موسیقی، استادان... و خلاصه، سابقه فعالیت‌های هنری‌تان...

□ پیمان: من متولد سال ۱۳۵۲ و فارغ‌التحصیل رشته مهندسی کامپیوتر هستم. از همان دوران کودکی به سرود و ترانه و آواز علاقه‌مند بودم، حتی سایل بودم درس‌ها را هم ترانه‌وار یاد بگیرم. عمویم که این علاقه را در من دید و متوجه استعداد من شد، مرا نزد آقای «بهارلو» برد و به پیشنهاد ایشان ویولن به دست گرفتم. البته آن زمان، در کلاس‌های ایشان، شاگردان مختلف با سازهای کاملاً متنوع به شکل شلوغی تعلیم می‌دیدند، و این موضوع بازده کلاس‌ها را کاهش می‌داد. پس از چندی نزد «مسیو روبن طهماسبیان» رفتم و تمرینات جدی و مؤثر من از همین موقع شروع شد. پدر و مادر و عمویم مرا تشویق می‌کردند، به خصوص پدرم که انکار بیش از من نکران تمریناتم بود، وقتی جدیت و پشتکار او را در مورد خودم می‌دیدم، انگیزه بیشتری پیدا می‌کردم، با توجه به سختی‌های آموزش موسیقی در آن موقع، واقعا یک انگیزه قوی برای ادامه دادن لازم بود، چون حمل ساز غیرقانونی بود، راه من هم خیلی دور بود، و بعضی مواقع فقط برای کوک کردن ساز، از تهران پارس تا ونک می‌رفتم و برمی‌گشتم! البته موسیو روبن هم خیلی جدی و دلسوز بود، خودش فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی بود، «ویولن اول» تالار وحدت را کار می‌کرد و مدتی هم سولست آنجا بود. من که با آقای بهارلو، ویولن را سنتی کار کرده بودم، نزد مسیو روبن به یک کلاسیک کار تبدیل شدم. بعد از حدود دو سال (یعنی در سال ۶۶) برای اولین بار قرار شد برنامه‌ای در تالار مجبان اجرا کنم، موضوع برایم خیلی جدی بود، بنابراین یک تمرین سخت و فشرده را شروع کردم. پدر بزرگم خیلی در این مورد تشویق‌م کرد. یادش به خیر، آن تمرین‌ها در زیرزمین خانه‌مان در تهران پارس را هرگز فراموش نمی‌کنم... و خلاصه آنکه آن برنامه لغو شد! اما بعد از مدتی، نمایش «دختر بچه و کوزه شکسته» - برگرفته از شعر معروف پروین اعتصامی - با کارگردانی آقای هارونی از طرف «کانون فرهنگی هنری» اجرا می‌شد. آن موقع خواهرم «نازنین» هم آموزش موسیقی را شروع کرده بود. قرار شد من «ملودی شهرزاد» را اجرا کنم، نازنین هم نقش کودک را بازی کند. آقای هارونی به ما گفته بود، مرتب هم گوش‌زد می‌کرد که «صحنه اول خیلی مهم است باید این صحنه سالن را بگیرد، به خصوص شکستن کوزه خیلی باید طبیعی باشد...» و همین گونه هم شد. ملودی شهرزاد فضایی تأثیرگذار در سالن حاضرا کرد، و بازی نازنین و شکستن کوزه هم آنقدر طبیعی بود که در آن لحظه بعضی تماشاگران فکر کردند این بخش، جزء نمایش نیست، خلاصه از آن موقع پای ما به برنامه‌های جامعه کلیمی باز شد... پس از آن هم در بسیاری از برنامه‌های گروه‌ها و نهادهای مختلف، از سازمان دانشجویان گرفته تا «گروه متعهد به فرهنگ



یهود»، خانه جوانان و کمیته جوانان و... برنامه اجرا کردیم که مورد استقبال همکیشان قرار می‌گرفت راستی، پیش از حضور در سالن‌ها، من و نازنین و پیام، در بعضی کنسراها از جمله کنسرای ابریشمی، سرودهایی عبری اجرا می‌کردیم؛ به مناسبت‌های مختلف - مثلاً اعیاد - سرودهای ویژه همان ایام را کار می‌کردیم، و البته بسیار مورد استقبال قرار می‌گرفت، هنوز هم بعضی همکیشان سراغش را می‌گیرند!

استاد بعدی من، آقای «سیاوش ظهیرالدین» - نوازنده آستو تالار وحدت - بود، و سپس نزد آقای «همایون رحیمیان» - از مسئولین ارکستر صدا و سیما - تعلیم دیدم. به تشویق ایشان با آقای پروفیسور «توماس کریستین داوید» - که از طریق اداره فرهنگی ایران - اتریش، به ایران آمده بودند، آشنا شدم و به «ارکستر فیلارمونیک جوانان تهران» پیوستم؛ در آنجا من و نازنین - بنا به تشخیص آقای داوید - ویولن اول ارکستر و ویولن سلو بودیم، و برنامه‌های زیادی در سفارت اتریش برگزار کردیم، از جمله کنسرتوهایی از باخ و ویوالدی.

مشکل اصلی برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری است، مسئولین جامعه ما باید آماده چنین سرمایه‌گذاری‌ای باشند، تا مثلاً بتوان استاد خوب استخدام کرد، تجهیزات خوب آماده کرد و البته در نهایت نتیجه خوب هم گرفت

در سفارت یونان، دانشکده هنر دانشگاه تهران، فرهنگسرای بهمن و فرهنگسرای خاوران هم برنامه‌هایی اجرا کردیم که تجربه‌های ارزنده‌ای برایم بوده‌اند. آقای داوید در ارتقاء کیفیت کار من نقش بسزایی داشتند، اما پس از مدتی به اتریش بازگشتند؛ و من با آقای «والودیا تارخانیان» ادامه دادم. یک استاد خشک و جدی، و در عین حال بسیار باسواد. خاطره جالبی از او دارم، یک بار حین تمرین یکی از قطعات، ناگهان گفت: «بالابزن، بالابزن!» من هم که متوجه منظور او نشده بودم، به کار خودم ادامه دادم، که دوباره گفت: «بالا بزن!» می‌دانستم که خیلی زود



کلاس‌های خانم «پروفسور برژیت مایر» بود (ایشان جزء ده پیانیست اول جهانند، و مستر کلاس، کلاس‌های آموزشی کوتاه مدت برای اشراف بر قطعاتی خاص است) وقتی برای انتخاب ده نفر شاگرد این کلاس‌ها، امتحانی میان ۵۰ نفر برگزار شد، من و نیلوفر هم جزء پذیرفته‌شدگان بودیم.

برنامه‌هایی در فرهنگسرای نیاوران و تالار وحدت از دیگر تجاریم بودند. همچنین برنامه‌های مختلف و بسیار زیادی در جامعه کلیمی، در تالار محبان، تالار خراسانیها و ... مثلا در سال ۷۳ یک گروه سرود بزرگ در سازمان دانشجویان را سرپرستی کردم، که خود شما (مصاحبه کننده) هم عضو آن بودید، و سرودهایی در تالار محبان برگزار کردیم ...

□ نیلوفر: متولد سال ۱۳۶۲، و دانش‌آموز هشتم. از ۷ سالگی نزد آقای «فرمان بهبود» رفتم و ایشان پس از آزمون هوش، مرا پذیرفت. قبل از آن هم نت‌ها را پیش خواهر و برادرها یاد گرفته بودم و به پیانو علاقمند شده بودم. حدود سه سال شاگرد ایشان بودم و سپس نزد خانم پرفسور دبیریان ادامه دادم. هنوز یادم هست که نزد ایشان، از کار روی «سمفونی ۵ بتهوون» چه لذتی می‌بردم. سه سال هم با ایشان تمرین کردم، و از سال گذشته، نزد خانم «دلیر حکیم‌آوا» (از بهترین کنسرواتوهای جهان، و به نظر من، بهترین پیانیست ایران) به تمرین مشغولم. پیش‌رفتم را مدیون تشویق پدر و مادر می‌دانم، و همچنین انتقال تجربه‌ای که از برادرها و خواهرم به من صورت گرفت. اصولا وقتی از یک خانواده، چند نفر راهی را رفته باشند، برای نفر بعدی راه بسیار هموارتر است. در مستر کلاس‌های زیادی شرکت داشتم که همه آنها کنکورهای ورودی سختی داشتند. از جمله مستر کلاس‌های «پرفسور رابرت لربامر» و «پرفسور گرهاردگرچگر» (از استادان کنسرواتوار وین) و «پرفسور برژیت مایر» (از کنسرواتوار لوزان). برنامه‌های پانزدهمین موسیقی فجر در فرهنگسرای نیاوران و تالار وحدت، و همچنین برنامه‌های متعدد جامعه کلیمی از تجربیات من است. تاکنون در تالار محبان، قطعاتی از باخ، هایدن، موتزارت و برامس را نواخته‌ام و هنوز هم در برنامه‌های اینگونه، حاضر به همکاری هستم.

■ خوب، حالا به دیگر پرسش‌ها بپردازیم ...

سال ۷۵، سولیسیت بودم، که تجربه گرانبهایی بود. مدتی هم با آقای «والودیا تارخانیان» تمرین کرده‌ام. هم اکنون در ارکستر سمفونیک صدا و سیما، و ارکستر زهی جوانان تهران، فعالیت دارم ...

□ پیام: متولد سال ۱۳۵۳، و فارغ‌التحصیل مهندسی نساجی از دانشگاه صنعتی امیرکبیر هستم. آموختن موسیقی را از دوران نوجوانی شروع کردم؛ یکی از دوستان عمویم قصد فروش یک «ارگ» را داشت و ما آن را خریدیم، و من، شاگرد آقای «پیمان اخلاقی» - از دوستان خانوادگی‌مان - شدم. از آنجا که من و او اختلاف سن چندانی نداشتیم، رابطه‌مان بیشتر دوستانه بود تا معلم و شاگردی. پس از سه سال - مقارن با پایان دوران دبیرستان - یک پیانوی نو خریدم، و آقای اخلاقی، مرا نزد استادش، آقای «فرمان بهبود» برد که از باسابقه‌ترین پیانیست‌های کشور است، لیسانس نوازندگی پیانو دارد و سولیسیت تالار وحدت بوده است. او کلاس منظمی داشت، با شاگردان زیاد؛ و اصرار داشت که هر شاگرد برای هر جلسه حتما قطعه جدیدی آماده داشته باشد؛ یادم هست وقتی می‌دید من و پیمان «کنسرتوی باخ» را تمرین می‌کنیم تشویق می‌کرد.

پس از مدتی، دوستان (آقای معزز)، خانم پرفسور «میترا دبیریان» را به ما معرفی کرد. خود من هم همیشه مایل بودم نزد استادی تحصیل کنم که پیانو را در خارج از کشور فرا گرفته باشد. چون به نظر من استادان پیانو که خود در ایران تعلیم دیده‌اند، آنگونه که باید، در فضای پیشرفت این علم قرار نگرفته‌اند؛ به نظر من استاد نباید به خلافت شاگرد اکتفا کند، بلکه باید تجربه‌های ناشی از پیشرفت‌ها را به او منتقل کرده، تلاش کند او را از آن مرحله تمرین دهد؛ نه اینکه انتظار داشته باشد شاگرد تمامی مراحل را که طی پیشرفت یک علم یا هنر گذشته است، خودش دوباره بیاموزد ... بنابراین به نظر من، معلم و استاد خوب و باسواد از نقش مهم و سرنوشت‌سازی برخوردار است؛ و خانم دبیریان، واقعا برای من چنین استادی بود. ایشان در «کنسرواتور پاریس» و «اکولنورمال پاریس» تحصیل کرده‌اند و دارای مدت زیادی تجربه تدریس مفید هستند. نزد ایشان فهمیدم که اجرای هر قطعه موسیقی به شکل واقعی و هنرمندانه‌اش چقدر زحمت دارد و فهمیدم که اصولا «هنر» چقدر زحمت دارد. و نزد ایشان، تفاوت میان «تکنیک» (مهارت و توانایی انگشتان در نواختن) و «موزیکالیت» (توانایی در اجرای زیر و بم‌ها) را همچون تفاوت میان جسم و روح درک کردم. حدود یک سال و نیم شاگرد ایشان بودم و پس از آن، مدتی به دلیل مشغله فعالیت‌های دانشجویی به کلاس نرفتم. الان هم هرگاه از کارهای شرکت فارغ شوم، اولین علاقه‌ام نوازندگی پیانوست. از مهمترین تجربه‌های من، اجرای قطعه‌ای از «برامس» در برنامه بزرگداشت نیروی انتظامی در تالار وحدت بود، قطعه‌ای مارش‌گونه و سخت است، که من و پیمان، به خوبی از عهده آن برآمدیم. دیگر، شرکت در مستر

عصبانی می‌شود، ولی در عین حال نمی‌دانستم منظور چیست و چه باید بکنم. بالاخره دل را به دریا زدم و پرسیدم «آخر، بالاخر یعنی چه؟»، که او با فریاد گفت: یعنی با نت «لا» بزن! و خوشبختانه مسئله‌ای جدی پیش نیامد!

دوران سربازی را هم در یگان موزیک نیروی انتظامی گذراندم. همراه با پیام، قطعاتی را در دو برنامه بزرگداشت هفته نیروی انتظامی نواختم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. هم اکنون هم شاگرد آقای «پاشا اشرفی» هستم که از استادان به نام این رشته‌اند، و در ضمن در ارکستر سمفونیک صدا و سیما و ارکستر زهی جوانان تهران به سرپرستی آقای ارسلان کامکار فعالیت دارم.

□ نازنین: متولد سال ۱۳۵۸، و هم اکنون، دانشجوی رشته پروتز دندان دانشگاه تهران هستم. از ۶ سالگی آموزش موسیقی را شروع کردم. با پیمان نزد «مسیو روبین طهماسبیان» رفتم. ایشان از من امتحان هوش گرفت - از طریق نواختن پیانو - و مرا پذیرفت. و کار با ویولن را شروع کردم. همان وقت که در مدرسه خواندن حروف را یاد گرفتم، در کلاس ایشان نت‌خوانی را می‌آموختم، و چون خیلی کوچک بودم، از یک ساز ۱/۴ استفاده می‌کردم (اندازه ساز معمولی، ۱/۴ است). اجرای سرودهای عبری در کنسرت‌های ابریشمی و مشهدیان - که پیمان در مورد آن صحبت کرد - در اعتماد به نفس من تأثیر بسیار مثبتی گذاشت، و موجب شد به خواندن آواز هم علاقه زیادی پیدا کنم. هنوز هم این کار، مخصوصا اجرای سرودهای عبری برایم بسیار لذتبخش است. در مورد آن برنامه‌ها، چا دارد از آقایان «مهندس الیاسیان» و «حسیدیم» یادی کنیم. بخصوص آقای مهندس الیاسیان - که خودشان ویولن را خیلی خوب می‌نوازند - و با همین درکی که از موسیقی دارند، ما را بسیار تشویق کردند. البته خود ما هم همیشه به سرودهای عبری و کلا هر کار هنری که رنگ و بوی دینی یهود را داشته باشد علاقه فراوانی داشته‌ایم ...

خود ما هم همیشه به سرودهای عبری و کلا هر کار هنری که رنگ و بوی دینی یهود را داشته باشد علاقه فراوانی داشته‌ایم ...

وقتی کمی بزرگ‌تر شدم، آقای روبین با مهربانی یک ساز ۱/۴ به من امانت دادند چون این اندازه از ساز تقریبا نایاب است. ایشان کسالتی پیدا کردند و من نزد «آقای ظهیرالدین» به مدت دو سال ادامه دادم و سپس نزد آقای «رحیمیان» رفتم و آنجا بود که روحیه هنری واقعی را درک کردم. در این مدت همراه با پیمان تمرین می‌کردیم. در فعالیت‌های پیمان نزد آقای کریستین داوید، در برنامه‌های سفارت اتریش، سفارت یونان، دانشگاه هنر، فرهنگسرای بهمن و خاوران و ... من هم فعالیت داشتم. از خاطراتم، یکی اجرای «دوبل کنسرتوی باخ» در فرهنگسرای بهمن بود، که یادم هست اجرای قسمت سوم آن فوق‌العاده مشکل بود، ولی از عهده آن برآمدیم؛ و دیگری اینکه در برنامه‌های سفارت یونان، در

موسیقی ندارد... یا دارد؟

■ اثر این ویژگی روحی چیست؟

□ پیمان: ببینید، گرایش فرد و سلیق او، حتی در اینکه از چه سازی لذت ببرد هم تاثیر می‌گذارد، یک نفر از فرم ویولن خوشش می‌آید و یک نفر دیگر اصلا به خاطر شکل «ویولن سل» به سراغ آن می‌رود.

□ پیام: در اینجا، ویژگی‌های جسمی هم مطرح می‌شود. برای هر سازی اندامی مناسب است. مثلا «فلوت» قدرت بالایی می‌طلبد و یا فرم و ترکیب انگشتان در نواختن پیانو یا ویولن مهم است. البته استثنائاتی هم وجود دارند، ویولن نوازهایی را می‌شناسیم که انگشتان چاقی هم داشته‌اند، اما موفق بوده‌اند...

□ پیمان: یا «فرانتس لیست» که به دلیل فرم انگشتان بلندش قطعات بسیار سختی را خیلی خوب می‌نواخته...

■ خوب، موضوعی دیگر مطرح کنیم... پیام! یادم هست یکبار می‌گفتی که اگر شعر با موسیقی همراه شود، اثرش دیگر گونه می‌شود، می‌توانی بیشتر توضیح دهی؟

□ پیام: بله، به نظر من، کلام چه به صورت نثر و چه نظم، دارای محدودیتی ویژه است، که در همان فضای محدود القای معنا یا حس می‌کند. ملودی این قالب را در هم می‌شکند، زیبایی «نثر مسجع» هم در همین است. با آمدن ملودی به فضای شعر یا نثر، گستره امکان برداشت معنا یا حس از آن بسیار وسیع‌تر می‌شود.

■ و بالاخره، آخرین پرسش: به یاد موسیقیدان بزرگ معاصر «یهودی منوهین»؟ پیمان! در سالگرد درگذشت این موسیقیدان قرار داریم؛ و می‌دانم که برای او احترام ویژه‌ای قابل هستی؛ و تحقیقات زیادی در مورد زندگی او داری. غیر از اینکه او یک ویولونیست چیره دست بود، و غیر از اینکه او یک یهودی بود، چه ویژگی خاصی علاقمندی تو به او را برانگیخته است؟

□ پیمان: برای من، انسان بودن او به معنی واقعی کلمه جالب توجه است؛ به نظر من، هنرمندی یک هنرمند باید تکیه بر معنویت و اخلاق او داشته باشد، به بشر دوستی او این صفات، از هنرمند، انسانی دیگر می‌سازد، و «منوهین» این گونه بود. در سفرش به هند، با کمال خضوع و بی‌توجه به تمام شهرت عالمگیری که دارد، با فقیران نشست و برخاست می‌کند و با هنرمندانشان، بی‌آنکه زبانشان را بفهمد، هم آواز می‌شود...

– پیام: کمک‌های بشر دوستانه بسیاری هم از منوهین به یادگار مانده است. از جمله مدرسه‌ای ویژه آموزش موسیقی به بچه‌های با استعداد اما بی‌بضاعت، او در صلح جهانی هم فعالیت‌های جالب توجهی داشته است. یعنی یک انسان فرا ملی و همه‌جانبه بوده است، آن‌گونه که یک انسان باید باشد...

■ از شرکت شما دوستان خوب در این گفتگو سپاسگزارم. پیروز باشید.

□ ما هم از مجله خوب «بینا» و زحماتشان آن سپاسگزاریم.



ضمن معتمد که نگاه یک هنرمند به پدیده‌ها، از نوع دیگری است... و اگر پدیده‌ها را «هنری» بیاید به آنها علاقمند می‌شود، آیا روح حاکم بر ریاضی را یک هنر می‌دانی؟

□ پیام: جرج پولیا - ریاضی‌دان مجارستانی می‌گوید: «هر مسئله یک کشف و هر کشف یک هنر است» به نظر من هم در هر مسئله ریاضی یک هنر نهفته است. اگر بالاترین لذت را رسیدن به ادراک بدانیم، همانگونه که قطعه‌ای از «شوپن» مرا به این مرحله می‌رساند، حل مسئله‌ای ریاضی نیز چنین می‌کند. نظم حاکم بر ریاضی همچون یک نظم موسیقایی است؛ چگونه فکر کردن را به انسان می‌آموزد، و تفاوت انسان با دیگر موجودات هم در همین فکر کردن است.

■ پیمان جان: تفاوت «نواختن» با «هنرمندانه نواختن» چیست؟ منظورم «توانایی» نیست، به بیان دیگر، دو نوازنده را تصور کن که یک قطعه را می‌نوازند، هر دو هم «خوب» می‌نوازند... ولی یکی از آنها قادر است روح ما را پرواز دهد؛ موسیقی او قادر است به اصطلاح فیزیکی با روح ما «رزونانس» کند، این دومی به نظرت چه خصوصیتی دارد که آن اولی ندارد؟

□ پیمان: برای اینکه نوازنده روح ما را پرواز دهد، اول باید روح خودش پرواز کند! موضوع «القای هنر به روحیه مخاطب» موضوع پیچیده‌ای است که هم به هنرمند و هم به مخاطب بستگی پیدا می‌کند. هر دو طرف باید آمادگی لازم را داشته باشند، اما در اینجا عنصری غیر از «اجرای نت‌ها» دخیل می‌شود، چون یک ماشین هم می‌تواند اجرای نت کند...

■ به نظرت ممکن است روزی یک ماشین «اجرای هنرمندانه همراه با القای هنر به روح مخاطب» داشته باشد؟

□ پیمان: باید دید ماشین‌ها تا کجا پیش می‌روند... اما این موضوع، مکانیزی فراتر از یک عمل ماشینی است، واقعا روح دخیل است، استعدادی ویژه می‌طلبد...

□ پیام: البته من اعتقاد چندانی به استعداد ندارم. این توانایی‌ها - تا حد هنرمندانه نواختن - اکتسابی است و می‌توان با آموزش درست به آن دست یافت، همه آدم‌ها دارای چنین روحیه مناسبی هستند که بتوان پرورش داد؛ این اصلا از شروط آدم بودن است.

□ نازنین: البته ویژگی‌های روحی هم دخیل است... ما یک اصطلاح داریم که مثلا فلانی «کوش

از «پیمان» شروع کنیم... وضعیت هنر موسیقی را در جامعه کلیمی ایران - خصوصا نسل جوان آن - چگونه می‌بینی؟ مشکل ما در اینکه تاکنون نتوانسته‌ایم گروهی متشکل و کارآمد از جوانان هنرمند در این زمینه داشته باشیم چیست؟

□ پیمان: جامعه ایرانی نسبت به هنر و فرهنگ، نگاهی احترام آمیز دارد. خصوصا جوانان یهودی از استعداد بالایی برخوردارند. من روی هم رفته به وضعیت جامعه جوان، از نظر هنر موسیقی خوش‌بین هستم و آن را قابل قبول می‌دانم. گروه‌های متشکل هم می‌توانیم داشته باشیم؛ مشکل اصلی برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری است. مسئولین جامعه ما باید آماده چنین سرمایه‌گذاری‌ای باشند، تا مثلا بتوان استاد خوب استخدام کرد، تجهیزات خوب آماده کرد و البته در نهایت نتیجه خوب هم گرفت.

موضوع «القای هنر به روحیه مخاطب» موضوع پیچیده‌ای است که هم به هنرمند و هم به مخاطب بستگی پیدا می‌کند، هر دو طرف باید آمادگی لازم را داشته باشند، اما در اینجا عنصری غیر از «اجرای نت‌ها» دخیل می‌شود، چون یک ماشین هم می‌تواند اجرای نت کند...

■ نازنین: تو در این مورد چه نظری داری؟ آیا می‌توانیم گروه‌های متشکل داشته باشیم؟ همانطور که می‌دانی، در جشنواره پانزدهم موسیقی فجر، مسئولین تالار رودکی و فرهنگسرای نیاوران، از اجراهای گروه‌های مستقل جامعه کلیمی در آینده استقبال، و برای اجرای چنین برنامه‌هایی اعلام آمادگی کردند...

□ نازنین: بله، تشکیل گروه و شرکت در جشنواره‌ها خیلی مفید است. جشنواره پانزدهم، دارای کیفیتی معمولی بود، بهتر از این هم می‌توانست باشد، البته با زیاد شدن تجربه‌ها، کیفیت کار هم ترقی خواهد کرد. اما هم به برنامه‌ریزی نیاز خواهیم داشت، هم به مسئولین مجرب برای اداره گروه‌ها، که مغز متفکر و پیش‌برنده کار گروه باشند.

■ نیلوفر: تو خیلی کوچک بودی که در برنامه‌های تالار محبان پیانو می‌نواختی... خانواده چگونه می‌تواند فرزند خود را از بچگی در راهی مثل هنر تربیت کند؟ اصلا چگونه باید با یک بچه آغاز کرد؟ اگر خودت روزی بخواهی با شاگردی شروع به کار کنی، اولین سخنانت به او چه خواهد بود؟

□ نیلوفر: همین که خانواده مشوق بچه باشد، در او ایجاد علاقه و انگیزه خواهد شد. من هم خردم روزهای اول علاقه چندانی به تمرین‌ها نداشتم... ولی به تدریج علاقمند شدم، فکر می‌کنم اگر روزی شاگردی داشته باشم، سعی کنم او را از ابتدا با ساز دوست کنم، او را عادت دهم که این کار را با «علاقه» بیامیزد، و از روی اجبار یا بیکاری به سراغ آن نیاید، روش‌هایی هم برای این کار وجود دارد، مثلا امروزه نت‌ها را با کمک شعر به بچه‌ها یاد می‌دهند...

■ پیام جان: آن‌گونه که می‌دانم برای تفکر ریاضی و تاریخ ریاضی احترام زیادی قایلیم. در

جهت همکاری برای پایه گذاری حکومت کمونیستی در آسیای مرکزی توسط انقلابیون روسی، پزشکان، فرهنگیان، مهندسين و دست‌اندرکاران امور هنری صورت گرفت. بسیاری از زندانیان سبیری که در میان آنها یهودیان نیز وجود داشتند در سالهای ۳۰ میلادی بقیه دوره تبعید خود را در ازبکستان گذراندند. طی جنگ جهانی دوم بالغ بر صد هزار یهودی به خانواده‌های ازبک پناه بردند.

یهودیان بخارا در مقایسه با برادران همکیش اشکنازی خود با مشکلات کمتری روبرو بوده‌اند. پس از قرن هفتم با گسترش اسلام بسیاری از بازرگانان یهودی از ایران و عراق از طریق جاده‌های کاروان رو وارد ترکستان آن زمان شدند. یهودیان در زمان حکومت خلفای اسلام مجاز به انجام فرائض مذهبی خود بودند. در طول حکومت مغول‌ها و تاتارها (۱۴۰۵-۱۳۳۶ م) درباره وضع جامعه یهود نظریه واحدی وجود ندارد. در دوره حکومت خان‌ها (۱۸۶۷-۱۵۹۹) یهودیان تحت محدودیت‌های سنگینی زندگی می‌کردند. آنها می‌بایست در مناطق ویژه‌ای که هنوز هم وجود دارد به نام «محل» ساکن شوند و از نظر ظاهری هم یهودی بودن آنها باید مشخص می‌شد. یهودیان در این دوره از تاریخ ملزم به پرداخت مالیات‌های سنگینی بودند. به همین جهت جای تعجب نیست اگر یهودیان بخارا در نیمه دوم قرن نوزدهم از مسیحیان روسی که به آسیای میانی بازگشت می‌نمودند به عنوان «ناجی» استقبال کردند. در سال ۱۹۲۰ آخرین امیر بخارا با رای اکثریت یهودیان بخارایی و حمایت روس‌ها از حکومت برکنار شد و «جمهوری مردمی بخارا» تأسیس گشت. در سال ۱۹۲۴ این جمهوری به عنوان قسمتی از ازبکستان روسیه در شوروی سابق ادغام شد. پس از انتقال حکومت به شوروی بسیاری از یهودیان بخارا که در گذشته نقش کلیدی در تجارت ابریشم و پنبه داشتند و کارخانه‌های مربوطه در اختیار آنها بود، شغل خود را از دست دادند.

البته امروزه در نگاه اول فقر حاکم بر جامعه یهود در آسیای میانی در مقایسه با دیگر مناطق شوروی سابق به چشم نمی‌آید. اما در کنیسیای بسیار قدیمی سمرقند هنوز مردان سالخورده‌ای هستند که دست نیاز به سوی گردشگران غیر بومی دراز می‌کنند.

ساختمان کنیسیای سمرقند در سال ۱۸۹۱ بنا شده و سقف آن در داخل با ستاره‌های آبی رنگ تزیین شده است. این کنیسا بر خلاف سایر کنیساهای گرجستان فاقد قسمت ویژه خانم‌هاست و میز عبادت پیش نماز (توا) به طرف مغرب قرار دارد. در این کنیسا همان طور که در ایران هم رسم است «سفر تورا» در محفظه‌ای چوبی و استوانه‌ای شکل با پوشش ابریشمی نگهداری می‌شود.

کنیسیای بخارا با قدمتی بیش از ۲۵۰ سال در حال بازسازی می‌باشد.

در حال حاضر بعثت عدم حضور دایم رهبر مذهبی در سمرقند و بخارا، از سایر مناطق یهودی-نشین جهت انجام امور مختلف مذهبی مثل ذبح شرعی، اجراء عقد و غیره رهبر مذهبی فرستاده می‌شود. ■



یهودی بود. اما هم اکنون تعداد آنها به طور متوسط حدوداً بین ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر می‌باشد که ۷۰ درصد در «تاشکند» و بقیه در «سمرقند» و «بخارا» سکونت دارند.

«علی شیر نوائی» از پایه گذران ادبیات ازبکستان معتقد است: «اگر فردی برای ملت و جامعه خود مفید و سودمند باشد مطمئناً بیشتر از همه نفع آن شامل خود او خواهد شد». این سخن فقط خطاب به ملت ازبک نمی‌باشد بلکه سایر سکنه این منطقه از جمله یهودیان را نیز شامل می‌شود. البته به نظر می‌آید سکنه یهودی این منطقه نیز اعم از پیر و جوان تا حد زیادی به سخنان این ادیب ازبکستان معتقد می‌باشند. چرا که قشر جوان یهودی ساکن در ازبکستان با چهره‌های گندمگون خود و تسلط نسبی به زبان عبری علاقه‌ای به مهاجرت به دیگر سرزمین‌های یهودی نشین از خود نشان نمی‌دهند. آنها با برگزاری اجتماعات گرم میان همکیشان خود سعی در حفظ جامعه یهود باقیمانده دارند. خارج از این اجتماعات گرم و صمیمی، قشر جوان جامعه یهود با معابر غبار آلود یک شهر جادویی روبرو می‌شوند که در آن مساجد، آرامگاه‌ها و کاروانسراهای قدیمی آن خاطره شهرهای داستان‌های هزار و یک شب را زنده می‌سازد. «سمرقند» توانسته است کماکان همانطور که «مارکوپولو» از آن به عنوان بهشت انواع میوه‌ها یاد نموده، با وجود گرایشات خاص مذهبی مناطق اطراف خود و تلاش رییس جمهور وقت، موجودیت خود را حفظ نماید.

علاوه بر یهودیان بخارانی که در آسیای مرکزی سکونت دارند، در سالهای ۸۰ میلادی قرن گذشته (۱۸۹۰-۱۸۸۰) تاکنون تعداد زیادی از یهودیان اشکنازی به ازبکستان مهاجرت نموده‌اند. در ابتدا این مهاجرین بیشتر یهودیان روسی بودند که در ساخت خط دو هزار کیلومتری راه آهن ترانس-خزر بسیار فعال بودند. پس از آن بازرگانان حکومت تزار روابط تجاری خود را با آسیای میانی آغاز نمودند. برقراری این روابط تجاری در پی فرمان مسکو

از سمرقند تا بخارا

آشنایی با جامعه یهود در ازبکستان

اگر فردی برای ملت و جامعه خود مفید و سودمند باشد مطمئناً بیشتر از همه نفع آن شامل خود او خواهد شد

ترجمه: سیما مقتدر

اشاره: جمهوری ازبکستان با مساحتی حدود

۴۹۹۰۰۰ کیلومتر مربع از نظر جغرافیایی در بخش شرقی نیمکره شمالی واقع است و جزو منطقه ترکستان محسوب می‌شود. این جمهوری از شمال به جمهوری قزاقستان و دریاچه آرال، از مشرق به جمهوری‌های قرقیزستان و قزاقستان، از جنوب به جمهوری‌های ترکمنستان و افغانستان و از مغرب به جمهوری ترکمنستان محدود است. ازبکستان به سبب وجود دو صحرای بزرگ به نام‌های قره قوم و قزل قوم دارای آب و هوای صحرایی و گرم است و تنها نواحی جنوب شرقی آن هوای نسبتاً معتدل دارد. ازبکستان یکی از مراکز عمده تمدن اسلامی و قومی در آسیای قدیم محسوب می‌شود و زیباترین، آبادترین و معتبرترین شهرهای تمدن اسلامی قدیم دینی یعنی سمرقند، بخارا و تاشکند در این کشور قرار دارند. ازبکستان به سبب دارا بودن موقعیت‌های خوب اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی در منطقه، همواره مطمع نظر سایر قدرت‌ها، گاه تحت سلطه آنها بوده و گاه نیز راه استقلال را پیموده است.

تاشکند پایتخت جمهوری ازبکستان است و از مراکز عمده کشاورزی با جمعیتی حدود ۳۲۰۰۰۰ نفر می‌باشد. در این جمهوری اکثریت پیرو مذهب تسنن هستند، زبان رایج ترکی، ازبکی و روسی است و مکاتبات به خط عربی و روسی صورت می‌گیرد.

این جمهوری در ۲ مارس ۱۹۹۱ میلادی عضو سازمان ملل شد. از شهرهای مهم ازبکستان می‌توان به تاشکند، سمرقند، بخارا و زرافشان اشاره نمود.

سمرقند با جمعیتی حدود ۴۸۱۰۰۰ نفر در سال ۷۱۲ میلادی تحت حکومت‌های عرب اداره می‌شد، در سال ۱۲۲۰ چنگیز خان بر آن تسلط یافت و از سال ۱۳۶۹ میلادی مرکز فرمانروایی تیمور شد. این شهر در سال ۱۵۵۰ میلادی توسط ازبکستان اداره می‌شد و از سال ۱۸۶۸ میلادی به بعد تحت سلطه روسیه در آمد.

بخارا با داشتن جمعیتی حدود ۱۸۸۰۰۰ نفر و سابقه تاریخی مشابهی با سمرقند از قرن نوزدهم به بعد تحت سلطه روسیه در آمد و در سال ۱۹۲۴ میلادی به ازبکستان شوروی ملحق شد.

پس از ویرانی پت همیقداش (معبد مقدس) دوم بسیاری از یهودیان به مناطق صحرایی ازبکستان مهاجرت کردند. اما پس از استقلال جمهوری ازبکستان در سال ۱۹۹۱ این روند سیر نزولی یافت. قبل از فروپاشی روسیه این منطقه دارای ۹۰۰۰۰

بی در جهان دیده گردون پیر سرافراز شاهان صاحب سریر
که اکنون همی در بیط جهان نیاید به جز نام از ایشان، نشان

ماجرای

مرموز

«مسیو حیم»

افشین تاجیان

حضور ناگهانی او در عنوان جوانیش و در سالهای پر التهاب زندگی یهودیان ایران که از جهات گوناگونی (تغییر رژیم ایران، ظهور و گسترش صهیونیسم و ...) مورد تأثیر قرار گرفته بود، تحولات اجتماعی و سیاسی موجود در کل کشور (ناشی از جنگ جهانی اول، مسایل پس از انقلاب مشروطیت و قیام‌های پراکنده‌ای چون کوچک جنگلی، کتل بسیار و ...) تأثیر شگرف او بر یهودیان آن هنگام ایران، نزدیکی جالب توجه وی به بسیاری از مقامات صاحب قدرت ایران، نمایندگی او در مجلس پنجم - که از بحرانی‌ترین دوره‌های مجلس شورای ملی بوده است - و در نهایت حبس و سپس اعدام او به دستور رضاخان، همگی از مواردی است که زندگی این فرد را از لحاظ لزوم پرداخت، و سعی در شناخت درست، با اهمیت می‌کند و درک بخش مهمی از این تاریخ را در گرو آن می‌نهد



۱- مقدمه: در مجموعه پرفراز و نشیب تاریخ

معاصر یهودیان ایران، گاه با نکات و دقایقی قابل تأمل مواجهیم که تاکنون شاید آنگونه که باید مورد دقت اهل نظر قرار نگرفته‌اند. از جمله ظهور و گذر شخصیتی به نام «شمونل یحزقل حیم» (۱۸۹۷-۱۹۳۱ م.) است که در این تاریخ، از وی به «مسیو حیم» (یا مستر حیم) یاد شده است. ظهور ناگهانی او در عنوان جوانیش و در سالهای پر التهاب زندگی یهودیان ایران که از جهات گوناگونی (تغییر رژیم ایران، ظهور و گسترش صهیونیسم و ...) مورد تأثیر قرار گرفته بود، تأثیر شگرف او بر یهودیان آن هنگام ایران، نزدیکی جالب توجه وی به بسیاری از مقامات صاحب قدرت ایران، نمایندگی او در مجلس پنجم - که از بحرانی‌ترین دوره‌های مجلس شورای ملی بوده است - و در نهایت حبس و سپس اعدام او به دستور رضاخان، همگی از مواردی است که زندگی این فرد را از لحاظ لزوم پرداخت، و سعی در شناخت درست، با اهمیت می‌کند و درک بخش مهمی از این تاریخ را در گرو آن می‌نهد. از طرفی، عواملی چند نیز این امر را در حاله‌ای از غبار ناشناختگی و راز آلودگی فرو برده، دسترسی درست به آن از طریق مراجع ناب یادگار از آن هنگام را ناممکن ساخته‌اند. عزیز بزرگواری چون مرحوم «دکتر حبیب لوی» در اثر ارزشمند خود (تاریخ یهود ایران) آن هنگام که نوبت به این بخش از تاریخ می‌رسد، ناگهان در مقام موضع‌گیری‌ای غریب برمی‌آید، و زمانی که شرح اعدام مسیو حیم پیش می‌آید، به دور از رویه معمول خود در تشریح مفصل نکات، سکوتی عجیب‌تر را ترجیح می‌دهد، و البته برای خواننده مطلع، این هر دو نه چندان دور از ذهن است، چرا که اولاً اعدام «مسیو حیم» بنا به حکم رضاخان و به اتهام نیت در براندازی پهلوی بوده، و بدیهی است که وقتی اثر حبیب لوی زاده دوران پهلوی دوم است، در حضور تعلق خاطرها و حفظ جانبها، چگونه سایه بعضی مصالح، چهره برخی حقایق را خواهد پوشانید (۱)، و ثانیاً در عرضه درگیری‌ها و اختلافات دو گروه منتسب به مسیو حیم و «انجمن صیونیت ایران» (که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت)، مرحوم حبیب لوی، نه ناظری بی‌طرف که بازیگر میدان به نفع رقیب دوم است، و این نگاه بازیگرانه برخلاف تماشاگری هنرمندانه‌اش در دیگر بخش‌ها - البته

در این بخش از اثر مشهود است که تا حدودی طبیعی است.

لذا جای آن است که علاقمندان به تاریخ پرحادثه زندگی یهودیان معاصر ایران، بر شناخت روند درست بسیاری از وقایع گذشته، نگاهی مجدد افکنده، در فهم نوین برخی خاطرات کهنه، تلاشی مجدانه پیش گیرند. آنچه می‌گذرد، نظری و گذری است بر روند ظهور و تأثیر «مسیو حیم» در جامعه یهود ایران.

۲- شاید حافظه تاریخی یهودیان ایران از

وضعیت نابینجار دوران صفویه و قاجار بود که دلبستگی و دلخوشی ایشان را نیز - در کنار دیگر اقشار ملت - به مشروطیت سبب گشت. یادآوری برخی فتاوی غیر انسانی، عدم رسیدگی به شکایات و تضییع حقوق از سوی دستگاه‌های حاکم، جو کاملاً ناامن و رویداد برخی غارت‌ها، قتل‌ها، اتهام‌ها، و بعضاً اجبارهایی به تغییر مذهب (۲)، از جمله مواردی بودند که باعث شد ایشان در خیل امیدواران به مشروطیت درآیند، و هر چند به دلیل بافت سنتی جامعه، آشنایی چندانی با این تحولات نیافتند، در تحقق مشروطه تأثیری مثبت بر جای گذارند. (در این زمینه حتی می‌توان به شرکت دو مبارز یهودی در جریان نهضت اشاره داشت) اعضای فرمان به دست مظفرالدین شاه و پیروزی نهضت در سال ۱۹۰۶، ظاهراً در ابتدای امر، موجب تغییرات چندانی در وضعیت جامعه یهود ایران نشد، خصوصاً تلاش محمدعلی شاه در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ به منظور براندازی مشروطه، زیان‌های بسیاری را متوجه خانواده‌های یهودی نمود. شاید بتوان، دوران پس از شکست محمد علی شاه (ژانویه ۱۹۰۹) را نقطه عطفی در زندگی یهودیان - خصوصاً در تهران - دانست: نظافت مناطق مسکونی، علاقمندی جوانان یهودی به فراگیری زبان‌های خارجی و علوم و فنون و طب، استخدام در ادارات و دوایر دولتی، سفر ایشان به اروپا به منظور تحصیل و ... از مصادیق این امر است. در چنین شرایطی، حق برخورداری از یک نماینده در مجلس برای یهودیان قابل درک و در عین حال یک غنیمت بود. ایشان که تاکنون، جهت رفع مشکلات و ارایه شکایات خود، دستگاه سلطنتی را، علمای دین را و بعضاً سفارات دول خارجی را محل رجوع

دیگری از کاندیداتوری وی در مجالس سوم و چهارم حمایت نمود و حتی برخی اعضای انجمن چون دکتر حبیب لوی را اعتقاد بر این بود که دکتر لقمان از استعداد فعالیت تشکیلاتی بی بهره است و از وی، جز مراسله نویسی به ادارات و نظمی کار دیگری ساخته نیست. در چنین شرایطی بود که جوانی پر شور و حرارت - شمویل یحزقل حبییم - از کرمانشاه به تهران آمد. ۷- «مسیو حبییم» به عنوان مردی جوان، بااراده، با حرارت و با نفوذ به زودی موفق شد با تمامی مسوولین جامعه کلیمی تهران ایجاد ارتباط نموده و با بزرگانی از متولیان مسایل مملکتی ایران نیز طرح دوستی بریزد. به زودی گفته شد که او با برخی جراید مهم ایران و سفارت انگلستان نیز روابط نزدیکی دارد و قادر است مسایل و مشکلات جامعه را به آسانی مرتفع سازد. اولین طرفداران وی کسانی بودند که از اختلافات درونی انجمن صیونیت سرخورده و یا از فعالیت دکتر لقمان نا امید شده بودند. وی در هیئت فردی «سنت شکن» و نا آشنا با فرهنگ یهودی ظاهر شد. همزمان با مهاجرت عده‌ای از دست‌اندرکاران انجمن صیونیت، انجمن ترقی به زعامت «عزیز اله برال» و نیز کانون وعد هقیلا، سر به مخالفت با این انجمن برداشتند و با پیش‌بینی آینده روشن مسیو حبییم خود را به او نزدیک ساخته، ترجیحا انجمن را نزد مسیو حبییم، مخالف او جلوه دادند.

آنچه از حکایت این چند سال، تا سال‌ها به یادگار ماند، تفرقه‌ای طولانی در میان مسوولین جامعه یهود ایران بود؛ افراد فعالی که پس از سال‌ها فضای تنگ کشور و رویارویی با انبوهی از مشکلات ریز و درشت، اینک به موقعیتی دست یافته بودند تا باری از دوش این جامعه خسته بردارند، ترجیحا مشغول به نزاع‌هایی بی حاصل شدند...

مرحوم حبیب لوی، تلاش بی‌وقفه کانون وعد هقیلا در ایجاد تفاه میان مسیو حبییم و انجمن صیونیت را سر آغاز تمامی اختلافات و تفرقه‌های داخلی جامعه یهود تهران می‌داند که به شکل عجیبی تا سال‌ها در میان طرفداران دو سوی قضیه ماندگار شد و برای مسیو حبییم نیز هزینه‌ای بسیار گران در برداشت...

... مسیو حبییم که در ابتدا قصد نفوذ در انجمن صیونیت و کسب قدرت در آن را داشت، به زودی دانست که با وجود اختلافات ایجاد شده، به خواسته خود نخواهد رسید؛ لذا به تأسیس دو انجمن به نام‌های «حو بیه صیون» و «کمیت امید» در تقابل با انجمن صیونیت همت گمارد، و در ضمن، امتیاز روزنامه‌ای به نام «حخییم» را نیز کسب کرد. انجمن صیونیت در جلسه‌های بعدی خود، مسیو حبییم را به وعده‌های بدون عمل متهم کرد، و او نیز متقابلا از انجمن درخواست انحلال نمود و تهدید کرد که در غیر این صورت، از

منظور جلب مساعدت یهودیان خارجی نام خود را به «انجمن صیونیت ایران» تغییر داد، «حبرت ایسرائل تهران» یا «وعد هقیلا» نیز جهت مساعدت انجمن صیونیت ایجاد شد. روزنامه «هگنولا» هم با امتیازی که «عزیز اله نعیم» به دست آورده بود از زمستان ۱۹۲۱ آغاز به انتشار نمود و بالاخره انجمن از طریق سفارت‌خانه‌های ایران، با یهودیان خارج از کشور تماس گرفت.

شاید بتوان، دوران پس از شکست محمد علی شاه (زائویه ۱۹۰۹) را نقطه عطفی در زندگی یهودیان - خصوصا در تهران - دانست؛ نظافت مناطق مسکونی، علاقمندی جوانان یهودی به فراگیری زبان‌های خارجی و علوم و فنون و طب، استخدام در ادارات و دوائر دولتی، سفر ایشان به اروپا به منظور تحصیل و ... از مصادیق این امر است

وجود شخصیت‌های برجسته‌ای چون سلیمان حبییم، حبیب لوی، سلیمان کهن‌صدق، عزیز اله نعیم، و مرتضی معلم در این انجمن موجبات اعتماد مردم به آن، و پذیرفتن فعالیت‌های آن را فراهم می‌نمود، لذا در مدت کوتاهی به ایجاد بیش از ۲۰ شعبه در شهرهای یهودی‌نشین ایران توفیق یافت، و تقریبا مسوول تمامی امور جاری کلیمیان کشور شد و تا آنجا پیش رفت که متولیان آن نه تنها امکان وجود تفکری مخالف را بر نمی‌تافتند، که حتی تصور وجود شخصیتی فعال و مستقل از ایشان که قادر باشد بر روند جاری انجمن انتقاداتی جدی وارد آورد و در عین حال نظر مردم را نیز به خود جلب کند، غیر ممکن می‌دیدند. دکتر لقمان نه‌ورایی، آن گونه که شخصیت مداراجویش ایجاب می‌کرد، در این هنگام با انجمن صیونیت ایران نیز رابطه‌ای مسالمت‌آمیز و آرام داشت.

۶- هر چند اقدامات اولیه دکتر لقمان برای جامعه کلیمی مفید واقع شد، اما روند رو به تزاید مشکلات - خصوصا در شهرستان‌ها - همچنان ادامه داشت (همچون ماجرای ایداء یهودیان در خرم‌آباد و آذربایجان، غائله گلاسه جلی (۴) در شیراز، مسئله بستن دکان یهودیان در بازار تهران، قتل یهودیان در اطراف همدان و ...)

گرفتاری‌های انفرادی عده کثیری از کلیمیان، لزوم مرجعی فعالتر را ایجاب می‌کرد، اما در عین حال دکتر لقمان حاضر به کاستن ساعات فعالیت مطب خود نشد، دفتر ویژه نمایندگی ایجاد نکرد و فعالیت اجتماعی خود را به صرف مراجعه به مجلس محدود نمود. در قضیه تجاوز فردی به نام «کاظم عطار» به اموال یهودیان محله سرپولک، دکتر لقمان حاضر به دخالت نشد، و توهین به کلیمیان در منطقه‌ای دیگر از تهران، مهاجرت ۲۰ خانوار را در پی داشت، نارضایتی از دکتر لقمان بیشتر و بیشتر شد تا آنجا که انجمن صیونیت تهران هم «صرفا به دلیل عدم وجود نامزد

می‌دانستند، اینک به «نهاد نمایندگی در مجلس شورا» به عنوان یک نقطه امید نگریستند. نگاهی که بعدها هم حفظ شد و به این اعتبار، شخص «نماینده» و عنوان وکالت جایگاه ویژه‌ای یافت، و از هنگامی که قرار شد نماینده مقام ریاست «انجمن ملی یهود تهران» را نیز دارا باشد (۳)، کسب این عنوان، به منزله قرار گرفتن در رأس تمامی امور جامعه کلیمی، نزد فعالین جامعه نیز اعتباری دیگر یافت.

۳- برای مجلس اول که در مهرماه ۱۲۸۵ با سخنرانی مظفرالدین شاه بیمار در کاخ نارنجستان افتتاح شد، «عزیز اله سیمانی» از سوی جامعه کلیمیان معرفی شد. می‌گویند برخی مجلسیان در ابراز تنفر خود از یهودیان، او را هم بی‌نصیب نگذاشتند، که پس از اندک مدتی استعفا کرد، و جامعه کلیمی دفاع از حقوق خود را برعهده مرحوم آیت اله بهبهانی نهاد.

هنگام مجلس دوم - که پس از استبداد صغیر - آغاز به کار می‌کرد، اما، همانگونه که بیان شد، یهودیان در وضعیتی بهتر قرار داشتند؛ جامعه با نشاط‌تر شده، به علوم و فنون روی آورده بودند ... و از جمله به تشکیل چند نهاد و سازمان توفیق یافته بودند که در میان آنها، «جبرا قدیشا» فعالیتی فرهنگی و مفید داشت، نایب رئیس این ارگان، «دکتر لقمان نه‌ورایی» که به شکل خانوادگی به فعالیت اجتماعی شهره بودند از آن هنگام تا پایان دوره سیزدهم - به جز دوره پنجم که مسیو حبییم به نمایندگی برگزیده شد - به عنوان نماینده جامعه کلیمی در مجلس شورای ملی باقی بود، وی با نزاع‌های سیاسی مملکت کاری نداشت، و آرام و محتاط، با تعمیق مناسبات خود با دیگر نمایندگان و مسوولین اقداماتی به نفع جامعه کلیمی انجام داد که از آن جمله می‌توان به لغو سنت دریافت «جزیه» از یهودیان، رفع برخی فشارهای مبنی بر تغییر مذهب، رسمیت یافتن دفترهای عقد و طلاق ویژه یهودیان و مرخصی نظامیان کلیمی در ایام متبرکه اشاره داشت.

۴- در فضای نسبتا آزادتر پس از مشروطه، تشکیل نهادها و سازمان‌های غیر وابسته به دولت نیز فزونی یافت. یهودیان نیز در این زمینه فعالیتی جالب توجه از خود نشان دادند. انجمن سفت عبر، انجمن گسترش زبان عبری، انجمن ترقی، انجمن ملی یهود، سازمان جبروت ایسرائل و ... از جمله این نهادهای غیر دولتی و در عین حال غیر کنیسیایی بودند.

۵- امضای اعلامیه پالغور در نوامبر ۱۹۱۷، موجی از تفکر صهیونیستی را در نقاط مختلف جهان (و عمدتا در غرب) برانگیخت. هر چند در این هنگام، جامعه کلیمیان ایران آشنایی چندانی با این جریان نداشت، «انجمن سفت عبر ایران» به

طریق مقامات مسوول مملکتی جریان را پیگیری خواهد نمود و ... دو روزنامه «هکئولا» و «هحییم» نیز به دشنام نامه‌هایی بدل شدند، که ضمن آن، هکئولا علیه مسیو حییم می‌نوشت، هحییم علیه دکتر لقمان، و هر دو روزنامه علیه یکدیگر! مسیو حییم دعوت آشتی‌جویانه انجمن را برای شرکت در جشن بزرگ مدارس آلیانس که در آن نماینده نخست‌وزیر وقت، جمعی از وکیلان، سفرای خارجی و روحانیون حضور داشتند، رد کرد، و انجمن صیونیت، در مقابل، اعلام داشت که در پی تحقیقاتی که در مورد گذشته حییم انجام داده، به این نتیجه دست یافته که وی پیش از این در اداره گمرک خرمشهر کار می‌کرده و با انگلیسی‌ها دارای ارتباطی نزدیک بوده، حتی ماموریت‌هایی برای ایشان انجام داده است و از طرفی او، به نفع کمپانی سینکدر با یک خبرنگار آمریکایی همکاری داشته است، و در راه هوار نمودن اخذ امتیاز نفت شمال، مدتی به طور مخفی نشریه‌هایی طبع نموده‌اند، و لذا فعالیت چنین فردی در جامعه یهود ایران اصلاً به مصلحت نیست. ... اختلافات به اوج رسید. روزنامه ححییم، مسوولین انجمن را خائن و دزد، و روزنامه هکئولا را تنگ ملت دانست، و انجمن صیونیت در مورد حمایت از مسیو حییم در انتخابات مجلس پنجم، به شعبه کرمانشاه خود شدیداً اخطار کرد.

در همین هنگام، «اسمعیل سیمیتکو» از اشرار آذربایجان، ضمن ترتیب یک میهمانی به افتخار همکاران یهودیش، تمامی ایشان را به قتل رساند و این مسئله به غائله‌ای تبدیل شد که در آن چند صد یهودی کشته و تاراج شدند. همچنین یهودیان تهران، میان‌دوآب و مهاباد با مشکلاتی مشابه دست به گریبان بودند.

۸- مجلس پنجم را از جهاتی حساس‌ترین دوران مجلس شورای ملی خوانده‌اند. عزم رضاخان برای انقراض قاجاریه و اعلام «جمهوری رضاخانی»، وی را بر آن داشت تا حداکثر تلاش خود را در جهت دخالت در انتخابات به کار گیرد، البته او به چندان توفیقی دست نیافت و نمایندگان مستقل و حتی مخالفی چون مستوفی الممالک، تقی‌زاده، مصدق، مدرس، احمد بهبهانی و قوام‌السلطنه نیز به مجلس راه یافتند. هر چند رضاخان - بر اثر تبلیغات مدرس - آن گونه که مایل بود «رییس جمهور» نشد اما در طرحی که روز ۹ آبان ۱۳۰۴ تصویب شد، وی اعلیحضرت و رییس حکومت خوانده شد و قاجاریه رسماً منقرض گردید.

خوب به خاطر دارم که تنها کسی که این مطالب را حدس می‌زد، یک نفر کلیمی بسیار باهوش و بسیار با استعدادی به نام حییم بود که تازه وکیل کلیمی‌ها شده و با کمک مدرس به مجلس آمده بود

در انتخابات جامعه کلیمی، آن گونه که پیش‌بینی هم می‌شد، نارضایتی مردم از دکتر لقمان از سویی و شناخته‌شدن مسیو حییم به عنوان یک نیروی پر قدرت - تا آنجا که برخی طرفدارانش، وی را ناجی موعود می‌خواندند - از سوی دیگر، موجب شد که مسیو حییم حایز اکثریت آرا گردد.

مجلس پنجم از ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ آغاز به کار کرد. مسیو حییم در ابتدا انجمن صیونیت را از نو تشکیل داد، سپس با شرکت در گردهمایی مجلس موسسان و شرکت در مراسم تاجگذاری رضا شاه (اردیبهشت ۱۳۰۵) خود را بیش از پیش به مسوولین طراز اول مملکتی نزدیک نمود.

مورخ بزرگ عصر رضاخان - ابراهیم خواجه نوری - در کتاب خود با توصیف وضعیت مشابه ایران و ترکیه در آن سال‌ها که «مصطفی کمال پاشا» ریاست جمهوری ترکیه را برعهده گرفته بود، رضاخان را پیرو راه وی می‌داند و تأکید می‌کند هیچکس جز حییم حدس نزد که رضا شاه به اجرای برنامه‌های «کمال پاشا» می‌اندیشید: «...»

خوب به خاطر دارم که تنها کسی که این مطالب را حدس می‌زد، یک نفر کلیمی بسیار باهوش و بسیار با استعدادی به نام حییم بود که تازه وکیل کلیمی‌ها شده و با کمک مدرس به مجلس آمده بود. حییم در میهمانی خصوصی در حضور عده‌ای از وکلا و چند نفر آمریکایی و دو سه نفر از صاحب‌منصبان می‌گفت: هیچ بعید نیست که بازی‌گردانان صحنه سیاست، المثنای زل کمال پاشا را هم به دست رضاخان داده باشند. ولی حیف که قرعه به نام او افتاد و نخواهد توانست بازی خود را به نفع مملکت تمام کند ...» (۵)

وضع امنیت یهودیان در امور مختلف زندگی و تجارت، در دوره مجلس پنجم بهبودهایی حاصل نمود. بسیاری از یهودیان در فعالیت‌های اقتصادی در این سال‌ها به تمکن قابل توجهی دست یافتند. اصلاح ساختار اداری کشور نیز باعث شد تا به مسایل حقوقی ایشان بیش از گذشته رسیدگی گردد. شخص مسیو حییم نیز در مراجعه به ادارات و احقاق حقوق یهودیانی که مورد تعرض قرار گرفته بودند، فعال بود. اما نهادهای مقیدی چون انجمن صیونیت و وعده‌هایی، از منطقه «محل» خارج شده، در سایر نقاط تهران ساکن شدند، و بسیاری از یهودیان شهرستانی نیز راهی تهران شدند: آن گونه که جمعیت یهودیان پایتخت که در اواخر دوران ناصرالدین شاه به سه هزار نفر می‌رسید، در اواخر عهد رضاشاه به ۲۰ هزار تن بالغ شد.

... در مدت دو ساله وکالت حییم، اختلافات درونی جامعه کلیمی همچنان ادامه یافت، طرفداران دکتر لقمان به بازسازی مجدد

تشکیلاتی پرداختند. مجالس تبلیغاتی طرفداران حییم بیش از انتخابات مجلس ششم به شکل مشکوکی با ایجاد درگیری به هم خورد. در نهایت، دکتر لقمان نه‌واری مجدداً برای مجلس ششم انتخاب شد.

۹- در سال ۱۳۰۵ اعلام شد که گروهی از افسران ناراضی به سرکردگی «سرهنگ محمود خان پولادین» - که در صدد کودتا علیه رژیم بوده‌اند - بازداشت شده، توطئه ایشان خنثی شده است. در میان همکاران این گروه، نام «مسیو حییم» نیز بیان می‌شد. تمامی آن عده بازداشت و راهی زندان شدند. و البته سرنوشت کسانی که به کودتا علیه رضاخان متهم می‌شدند نیز معلوم بود. مسیو حییم، پیش از اعدام، پنج سال در زندان ماند. بعدها همواره به میزان نقش مسیو حییم، با دیده‌ای شک‌آلود تکریسته شد. خصوصاً به دلیل زندان طولیل مدت وی.

طرفداران مسیو حییم، دکتر لقمان را متهم کردند که نه تنها برای تجات حییم اقدامی جدی به عمل نیاورده و تقاضایی از دولت ننموده است، که به خاطر اختلافات گذشته، عامل موثری در اعدام وی بوده است. ولی این موضوع هرگز به اثبات نرسید و البته با روحیه دکتر لقمان نیز به هیچ روی سازگاری نداشت.

آنچه از حکایت این چند سال، تا سال‌ها به یادگار ماند، تفرقه‌ای طولانی در میان مسوولین جامعه یهود ایران بود: افراد فعالی که پس از سال‌ها فضای تنگ کشور و رویارویی با انبوهی از مشکلات ریز و درشت، اینک به موقعیتی دست یافته بودند تا باری از دوش این جامعه خسته بردارند، ترجیحاً مشغول به نزاع‌هایی بی‌حاصل شدند، ...

۱۰ - «شمویل یحزقل حییم» روز سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۱۰ تیرباران شد ■

پی‌نوشت:

۱- این موضوع در برخی از دیگر آثار نیز دیده می‌شود، از جمله کتاب «تاریخ یهودیان ایران» اثر «ناتان بن داوید» که در سال‌های پس از سیروزی انقلاب و در خارج از کشور ایران گردآوری شده است، اما عنصر «نظری خاطر» به یقین، در آن مشهود است.

۲- جهت اطلاع بیشتر از اوضاع نابسامان یهودیان ایران در این زمان، مراجعه شود به جلد سوم کتاب مرحوم حبیب لوی (از صفحه ۷۰۰ به بعد).

۳- مرحوم حبیب لوی، این تقسیم آن زمان - پیشی بر یکس بودن نماینده مجلس و رییس انجمن - را از امور غلطی می‌داند که «موجبات از هم پاشیدگی امور جامعه یهود ایران را فراهم ساخت».

۴- ابوالحسن لاری حکم کرده بود یهودیان موظفند با سه سر گذاشتن کلامی ویژه - که شکل آن را هم خودش تعیین کرده بود - مشخص شوند.

۵- «خواجیه لوری» در ادامه می‌نویسد: «نیستال کردن حسین علی‌به» بالاخره خود حییم و نوادای و چند نفر دیگر را به کشتن داد.

مراجع:

۱- حبیب لوی، «تاریخ یهود ایران» (جلد سوم)، انتشارات پروغیم، ۱۳۳۹.

۲- ابراهیم خواجه نوری، «بازیگران عصر طلایی» (شرح مدرس)، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸.

۳- ناتان بن داوید، «تاریخ یهودیان ایران»، انتشارات امین کار، ۱۹۸۹.

۴- مجید یوسفی، «مجلس پنجم» (از داورشورا تا پارلمان)، روزنامه عصر آزادگان، ۷۸/۱۲/۷۸.

فرزندم خدا حافظ

یعقوب صوفزاده



فرزند عزیزم سلام و در واقع خدا حافظ
فرزندم سال‌های سال بود به هر شخصی که
رسیدم سلام دادم و در موقع جدا شدن خدا حافظ
را بر زبان راندم ولی هیچ وقت تا امروز
خدا حافظی را به معنای واقعی نتوانستم حس
کنم. هر وقت که با شخصی خدا حافظی می‌کردم
باز امیدوار بودم که او را روزی دیگر، با سلامی
دیگر خواهم دید. وقتی کوچک بودی بارها به من
سلام دادی و از وقتی که پایت به کودکان باز
شد و هر صبح خدا حافظ را به زبان می‌آوردی
منتظر ظهر یا عصر می‌شدم تا باز تو را ببینم.
ولی این بار خدا حافظی فرق دارد. آخرین بار که
تو خدا حافظی کردی و از من جدا شدی من باز
رمقی داشتم، بغض گلویم را فشار ندادم، محکم
ایستادم و به فراق تو تن در دادم و امروز معنی
واقعی کلمه رمق را حس می‌کنم. چرا ما معنی
بعضی واژه‌ها را تا موقعی که شکل واقعی آن به
سرمان نیامده باور نداریم؟

نوشتن تجربه را اگر هزار نفر بخوانند و فقط به تعداد انگشتان دست عبرت بگیرند من بزرگ‌ترین چراغ راه آینده‌ام را روشن کرده‌ام

حقیقت این که بعد از این خدا حافظی، فردا من
با جامه‌دانی از لباس‌های سال‌ها زندگی
خانوادگی با مادرت و فرزندانم، با یک جلد
شناسنامه که برایم باقی‌مانده و تعدادی
عکس‌های جوانی و چند کارنامه «نه چندان
درخشان» مدرسه به تقاضای خودم و با پاهای
لرزان با معرفی انجمن کلیمیان رهسپار خانه
سالمنان خواهم شد.

تو فرستگها از من دوری و حتی اگر در شهر
و دیار من هم باشی و سراغی از من نگیری من
آن را به حساب کیلومترها فراق می‌گذارم.
حالا به عنوان یک پدر وظیفه‌ای را که برایم
خیلی گران تمام شد برایت بازگو می‌کنم و آن
دستوری است که به جان و دل نخریدم و اکنون
بهای آن را به قیمت سنگینی در این دنیا و آن
دنیا باید بپردازم.

عزیزم، نمی‌خواهم تو را ناراحت کنم ولی
نوشتن تجربه را اگر هزار نفر بخوانند و فقط به
تعداد انگشتان دست عبرت بگیرند من بزرگ‌ترین
چراغ راه آینده‌ام را روشن کرده‌ام. فرزندم تو
حتما دقت کرده‌ای که دین ما با ده فرمان خداوند
در کوه سینا قوام گرفت. فرمان‌های اول تا پنجم

دنیای بدی گذشت، چرا این فرمان را از
کودکی در گوشم با ملایمت و در جوانی با شلاق
به من یاد دادند تا امروز زخم شلاق‌های زندگی
را بر پشتم حس نکنم و همان روزها بود که
«تورا» را به صورت تقن و تصادف باز کردم این
جمله جلوی چشمانم ظاهر شد:

چرا این فرمان را از کودکی در گوشم با ملایمت و در جوانی با شلاق به من یاد دادند تا امروز زخم شلاق‌های زندگی را بر پشتم حس نکنم

«هرکس که پدر و مادر خود را نفرین نماید مستحق مرگ است» (سفر ویقرا فصل ۲۰ آیه ۹) (۳) و من این اوامر را جدی نگرفتم.

سال‌ها گذشت و با مادران ازدواج کردم. وقتی پدر شدم از غرور بی‌جا، ارج و ابهت پدري را درک نکردم و به زن خودم هم که مادر شده بود وقعی ننهادم. من سرمست از باده جوانی با بی‌احترامی به مادر تو خیال می‌کردم مردانگی را با کتک زدن به حد اعلاء رسانده‌ام و اشتباه در پی اشتباه بود که مرتکب می‌شدم. توهین‌ها و بی‌احترامی‌ها را حتی به پدر و مادر بی‌گناه او روا داشتم و اگر جلو این همه سرکشی را می‌گرفتم امروز این پند یا بهتر بگویم اعتراف در سنین پیری را اظهار نمی‌کردم.

از فردا اگر مرا در خانه سالمنان ببینند با وجود تباری چشمانم فرصتی خواهد بود تا فرمایش‌های احترام پدر و مادر را در تورا و سایر منابع دینی بخوانم و از وظایف دوران جوانی‌ام حداقل آگاه شوم.

اکنون باید از جایم برخیزم، در میان وسایل باقیمانده و آلبوم‌ها بگردم تا عکسی از مادران و عکس‌هایی از شما فرزندان پیدا کنم. می‌دانم با خاطره این عکس‌ها فقط چند صبح‌های می‌توانم دلخوش باشم، خود را گول بزنم و فشار قفس سینه را به تصور نفس کشیدن تحمل کنم.

امروز که ترجمه امثالی از حضرت سلیمان را باز کردم تا بخوانم با این جمله روبرو شدم: (فصل ۳۰ جمله ۱۷) «چشمی که پدر را استهزاء می‌کند و اطاعت مادر خود را خوار می‌شمارد، غراب‌های (کلاغ) وادی آن را خواهند کُند و بچه‌های عقاب آن را خواهند خورد» (۴). و بدان با فرمان پنجم تورا هم می‌توان به بقیه فرمان‌ها دست یافت.

امضاء: پدری جدا شده از پدران با ایمان این دیار ■

پی نوشت

۱. כָּפַד אֶת אֲבִיךָ וְאֶת אִמְךָ
۲. וְהִדְרִיךְ חֲסִיאִים לֹא עָמַד וּבְמוֹשֵׁב לָצִים לֹא יֵשֵׁב.
۳. כִּי אִישׁ אִישׁ אֲשֶׁר יִקְלַל אֶת אֲבִיו
- وְאֶת אִמּוֹ מוֹת יוּמָת.
۴. עֵין תִּלְעַג לֹאֵב וְתִבֶּז לִיקָחָת אִם יִקְרוֹה עֲרֵבִי יִחַל וְיִאכְלוֹה בְּעֵי נֶשֶׁר

در ارتباط انسان با خداوند است و پنج فرمان دوم مربوط به رفتار شخص با انسان‌ها. من اگر یکی از آن دستورات را به جان و دل خریده بودم، ۹ تای دیگر را می‌توانستم چه در ارتباط با خالق و چه در ارتباط با انسان‌ها بپذیرم. اما من یکی از آنها را که رمز کلیدی بود برای وارد شدن به بقیه فرمان‌ها اجرا نکردم و بالطبع اگر تو هم اجرا نکنی هیچ گله‌ای نخواهم کرد چون به قول معروف رطب خورده منع رطب چون کند و یا به قول آن شاعر «هر دست که دادند همان دست گرفتند».

ولی من این فرمان خداوند را (که امروز گرفتار نشنیدن آن شدم) مصرانه به تو گوشزد می‌کنم تا اقدامی برای فرزندانم بنمایم. آن دستور پنجمین فرمانی است که خداوند توسط حضرت موسی فرمود. «پدر و مادر خودت را احترام بگذار» (۱)

سال‌ها خیلی ساده و بی‌تفاوت هر وقت به این فرمان می‌رسیدم از کنارش می‌گذشتم. بگذار اعتراف کنم با سبکسری در مجالس استهزاء کنندگان شرکت کردم و خلاف سروده حضرت داوود که «خوشا به حال کسی که در مجلس آنها وارد نشود» (تهلیلیم فصل یک آیه اول) (۲) با آنها یک صدا می‌شدم که مادر! مگر چقدر شیر به من داده‌ای تا ۲ برابر آن را با شیر پاستوریزه جبران کنم! و یا به خیال خودم این جوک خنده‌دار موهن را چند بار بازگو کردم که، پدری به پسرش گفت پسر جان برو و یک لیوان آب برایم بیاور و پسر دوم جواب داد پدر جان این پسر هم آدم است که به او می‌گوییم؟ خودت پاشو یک لیوان آب بخور و برای منم یک لیوان آب بیاور! و این در حالی بود که سال‌های کودکی‌ام یک روز که معلم مدرسه توضیح داد فرزندی برای پدرش کاسه آبی آورد و پدر ناگهان از فرط گرما به خواب رفت پسر با کاسه آب بالای سر پدر زانو زد و آنقدر منتظر شد تا پدرش بیدار شد آن وقت از جانب خداوند آن فرزند تبرک شد.



زندگی

زندگی بودن و برجیدن نیست
زندگی، آمدن و رفتن، نه
به خدا، گریه و خندیدن نیست
از خوشی مست شدن، بالیدن
از بد حادثه لرزیدن نیست
جامه کهنه ز تن برکندن
جامه فاخره پوشیدن نیست
ترس از حق بود و بخشیدن
ثروت آورده درخشیدن نیست
خود دلی شاد بکن «نی داود»
«زندگی خوردن و خوابیدن نیست»
آ پرویز نی داود



من که هستم

من که هستم	من چه هستم
راهی بی راه	شبی بی ماه
عاشقی بی معشوق	شبی مات و مبهوت
طلوعی ز مغرب	پرنده‌ای بی بال
یاوری بی یار	یا چشمه‌ای بی آب
شاید فقط نقشی بر در و دیوار	
تو بگو من که هستم	من چه هستم
سلحشوری بی حماسه	شاهینی بی آشیانه
رسولی بی رساله	یا وجودی بی نشانه
نمی‌دانم، نمی‌دانم	
عارفی بی معبودم	یا درویشی بی کسکولم، نمی‌دانم
کالبدی بی روح‌ام	یا مرده‌ای بی گورم
سکوتی مرگبارم	یا ستاره‌ای سیاه و خموشم
اما من ز تو بیدار	خسته‌ام ای یار
نگران ز بودن	حتی در نبودن
همچو یوسف به چاه رفته	امیدهای برباد رفته
همچو اسیری بی حصار	کاروانی با اندوه‌های بی شمار
با همه این‌ها	با همه پوچی‌ها
تو را ز جان دارم	تو را ز جان خواهم
با تمامی وجودم	تو را دوست دارم

یوسف ستاره شناس

آئینه

عجیب است سارا
عجیب است که آدم‌ها فقط دیگران را می‌بینند و
آنان را مسخره می‌کنند

تنها لباسشان را
کفش‌های پاره‌شان را
صورت غمگینشان را
علاقه‌هایشان را
روح خسته‌شان را
جیب‌هایشان را و یا کارنامه‌شان را
و.....را

بازهم عجیب است سارا
عجیب است که این آدم‌ها خود را نمی‌بینند
اینان جلوی آئینه کورند، کور
آنان
روح پلیدشان را نمی‌بینند
علائق مسخره‌شان را
کارهای بدشان را
دزدی‌هایشان را
غیبت کردن‌هایشان را
و.....را

به هر صورت
آدم‌ها خیلی فقیرند
که پول برای خریدن آئینه ندارند
سارای عزیز بیا من و تو هر چه پول داریم
آئینه بخریم
آئینه‌های زیبا برای دیدن خود
فقط برای دیدن خودمان

کیوان هارونیان

احساس لطیف

در قطره‌ای از آب مقدس کوثر
غرق گشتم...

به یاد امواج خروشان دریاها بودم که
ناگاه از خواب پریدم و دریافتم، قطره اشکی
که به یاد پروانه‌ای بال شکسته از چشمانم
جاری گشته، در ذهن من این طور انگاشته
که غرق در دریا هستم. و اکنون با احساسی
لطیف اظهار می‌نمایم:

ای پروانه یک بال شکسته! احساس من التیام بخش
شکسته بآلت باد.....

مریم حساس‌بازده

تمنای وصال

لی آرا سبید

خدا.ایا به تو امیدواریم و از تو مدد می‌جوییم. دستگیریمان کن که دست نیاز و چشم تمنا به سوی تو داریم. رهروی بر در کوی اجابت هستیم و به مدد تو محتاج که این راه را بر ما هموار سازی. گناهمان گران است و این دل، گواه بر تقصیرمان، گواه بر ظلم‌مان، گواه بر تمرد و نمامی‌هایمان.

خدا.ایا بر ضعف و ناتوانی خود واقفیم و اشک می‌ریزیم. اشک خجلت، اشک پشیمانی، اشک ناتوانی، آنقدر نعمت دهی که توان شکر نداریم. نه توان اطاعت داریم، نه توفیق عبادت.

خدا.اوند گناهمان را ببخشا که در سایه عفو تو می‌روئیم. چشم انتظارمان به آن نوری است که از جانب تو، از روزنه امید بر این دخمه تنگ و دلگیر دلمان بتابانی.

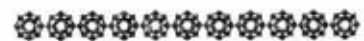
ما چه داریم ز خود؟ هر چه احسان تو داده است به ما، آن داریم. با ناله گره خورده در نای بانگ از سینه بر می‌کشیم، آن وقت که سیل غم در سینه غوغا می‌کند تو را می‌جوییم آنجا که خنجر حرمان در قلبمان فرومی‌رود، تو را می‌خوانیم.

خدا.ایا! نگاه چشم بیماران را بصیری و صدای گریه بی‌بهره‌مان را سمیعی. چرا هرگاه به گذشته می‌نگریم افسوس بر لب می‌نشانیم و به راه آینده که می‌اندیشیم، آه بلندی از دل می‌فشانیم. غریقی سرگشته در دریای کائناتیم که به خود وامانده‌ایم. پریشان خاطری دردمندیم که در دیار ناکامی‌ها جامانده‌ایم. بنده‌ای شرمساریم که غوطه در سیلاب تنهایی خورده‌ایم.

خدا.ایا ما را در این محنت‌سرا به خود وا مگذار. لحظه‌هایمان را از سلطه یأس بیرون آر. مارا از قید تعلق و ارهان، ما را به حقایق آشنا کن، حق را به ما نشان بده، ما را با خود آشنا کن.

خدا.ایا چه بگوییم که دل از بی‌همزبانی‌ها شکسته، تن از نامهربانی‌ها فسرده، آینه دل از غبار معصیت‌ها زنگار گرفته و تیره شده. تو خود با آب شفقت، غبار از دلمان پاک کن و بشوی. هستی‌مان را با محبت یابر جا بدار و در پیمان‌های وجودمان، سکر مودت بریز. از جام توحید جرعه‌ای ده تا مست شویم. معصیت‌مان را با آب رحم و احسان خود پاک کن که پای دل در گِل ناراستی فرورفته. خدا! چشم امیدمان لحظه‌ای از تو غفلت نتواند، حتی به قدر پلک برهم زدن.

خدا! حال با کوله‌باری که بر شانه دل سنگینی می‌کند به سویت آمده‌ایم، ما را بپذیر تا همواره مرید مکتب محبت تو باشیم. ■



سال نو مبارک ...

چراغ، قرمز بود
شیشه را پاک کرد، پول خواست - پسری خردسال -

- «خرد ندارم، داری؟»

علامت سر، یعنی: «نه»

- «صدی بده تا دویستی بدهم»

دست در جیبها می‌کند، می‌گردد، و دست آخر، یک پنجاهی جلو می‌آورد.

می‌گیری و می‌دهی... و چراغ، سبز است.

به خانه که آمدی، طبق عادت، جیبها را خالی می‌کنی روی میز،

پنجاهی نظرت را جلب می‌کند؛ و نوشته رویش:

«حامدجان، سال نو مبارک»

و به خود می‌گویی:

«کلش نگرفته بودم...»

افشین تاجیان

عادل‌ها

خورخه لوئیس بورخس

ترجمه: صفدر نقی زاده

مردی که در باغچه اش کار می‌کند،

آن سان که «ولتر» آرزو داشت .

آن کس که از وجود موسیقی سپاسگزار است.

آن کس که از یافتن ریشه وازه‌ای لذت می‌برد.

آن دو کارگری که در کافه‌ای در جنوب،

سرگرم بازی خاموش شطرنجند.

کوزه‌گری که درباره رنگ یا شکل کوزه‌ای

می‌اندیشد.

حروفچینی که این صفحه را خوب می‌آراید،

هر چند برایش رضایتبخش نباشد.

زن و مردی که آخرین مصراع‌های بند معینی از

یک شعر بلند را می‌خوانند.

آن کس که دست نوازشی بر سر حیوان خفته‌ای

می‌کشد.

آن کس که ظلمی را که بر او رفته توجیه می‌کند،

یا دلش می‌خواهد که توجیه کند.

آن کس که از وجود «استیونس» (۱) شادمان

است .

آن کس که ترجیح می‌دهد حق با دیگران باشد...

...

این آدم‌ها، نا خودآگاه، دنیا را نجات می‌بخشند.

(۱) : دابرت لوئیس استیونس، داستان نویس و شاعر بریتانیایی

فرزندان طلاق

در زندگی مشترک آینده خود تا چه حد موفق هستند؟

بچه‌های طلاق خود را آماده برای قدم نهادن در راه طلاق می‌دانند و همواره این طرز فکر منفی را به همراه دارند که آنها نمی‌توانند یک همسر دائمی، شریک زندگانی دیگران شوند



این است که متارکه پدر و مادر تأثیری طولیل‌المدت به همراه دارد تا این حد که فرزندان آنها به عنوان بچه‌های طلاق خود را آماده برای قدم نهادن در راه طلاق می‌دانند و همواره این طرز فکر منفی را به همراه دارند که آنها نمی‌توانند یک همسر دائمی، شریک زندگانی دیگران شوند. بدین ترتیب بچه‌های طلاق عملاً با افرادی که دارای سرگذشتی مشابه هستند یا سابقه تاهل دارند ازدواج می‌کنند که این خود میزان درصد امکان طلاق را افزایش می‌دهد.

البته عادات دیگری از جمله اعتیاد به الکل نیز بر افزایش احتمال بروز طلاق در جامعه بی تأثیر نیست. اما توجیه دیگری که برای عدم موفقیت فرزندان طلاق در زندگی مشترک ذکر می‌شود، انتقال دلائل متارکه پدر و مادر در گذشته، به آنها می‌باشد. به همین جهت عده ای از دانشمندان معتقدند زن عامل طلاق از نظر بیولوژیکی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

در مقابل، عده‌ای دیگر از دانشمندان بر این عقیده هستند که طلاق‌هایی که زنجیره وار از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد نتیجه اختلاف فرهنگی آن خانواده‌ها می‌باشد. اما بیشترین احتمال طلاق در ازدواج‌هایی وجود دارد که طرفین هر دو فرزندان طلاق می‌باشند و در نتیجه عملاً با طرز فکری مشابه و منفی پای به زندگی مشترک گذارده اند.

اجبار و الزام به طلاق را در موارد و شرایطی خاص از زندگی مشترک باید پذیرا بود. از دید قوانین اجتماعی احترام به آزادی‌های فردی ضرورتی اجتناب ناپذیر است ولی قبل از هر جدایی به میوه‌های نارس درخت زندگی بیندیشیم. نگذاریم ناهنجاریهای جامعه آنها را مسموم نماید. زیرا در صورتی که به علل مختلف جدایی بین زوجین روی دهد اولین قربانی، فرزندان خواهند بود که از نفاق و تفرقه زوجین به جای مانده اند.

پس بهتر است در ازدواج و تشکیل خانواده بعنوان یک فریضه دینی و نخسین فرمانی که خداوند به آدم ابوالبشر داد (سفر پیدایش، ۱: ۲۸) دقت و توجه بیشتری نماییم.

اگر ازدواج:

- با بصیرت و بررسی صورت پذیرد،
- صداقت در گفتار ملاک باشد و از هرگونه دروغ مصلحتی برای ایجاد زمینه‌های وصلت جلوگیری شود،
- ملاک ایمان، تدین و صفا و همدلی باشد،
- شناخت کافی از خصوصیات اخلاقی، روحی و خانوادگی زوجین حاصل شود،
- سادگی، بی پیرایگی، قناعت و صبور و محبت ستون‌های زندگی مشترک را تشکیل دهد،
- جغد شوم طلاق بر پشت بام همسران آواز گوشخراش سرنخواهد داد و باد خزان در بوستان زندگی وزیدن نخواهد گرفت ■

فقط یک مورد آن به جدایی بیانجامد. اینطور به نظر می‌آید که پدر و مادرهایی که از یکدیگر جدا می‌شوند، اثری در فرزندان خود به جای می‌گذارند که احتمال از هم پاشیدگی زندگی مشترک آنها را نیز در آینده افزایش می‌دهد. اما به راستی عامل این مسئله چیست که می‌تواند از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد؟ آیا طلاق نوعی بیماری مسری شمرده می‌شود؟

از دیدگاه این جامعه شناس آلمانی، دلائل زیادی می‌تواند توجیه کننده این موضوع باشد. به طور مثال بچه‌های طلاق با تجربه تلخ دوران قبل از ازدواج خود، در آینده جدایی را نیز بعنوان یکی از راه حل‌های اولیه بر طرف کننده اختلافات زناشویی محسوب می‌کنند. این قشر از جامعه در مقایسه با دیگران در صورتیکه زندگی آنها با توقعاتی که از زندگی مشترک دارند هماهنگ نباشد، آمادگی بیشتری برای طلاق دارند.

آمار دهه آخر قرن میلادی گذشته نشان می‌دهد که طلاق در آلمان به عنوان یکی از کشورهای اروپایی به شدت افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۷ در آلمان غربی، بیش از ۱۶۱۲۶۵ ازدواج به جدایی منتهی شده است، در صورتیکه در سال ۱۹۶۰ فقط ۴۸۸۷۸ مورد طلاق دیده شده است. با افزایش میزان طلاق، تعداد فرزندان طلاق نیز افزایش می‌یابد تا این حد که تعداد آنها در ده سال گذشته میان ۱۰۰،۰۰۰ تا ۱۵۰،۰۰۰ نفر در نوسان بوده است و این رقم خود موعدی بر افزایش آمار طلاق است. این بدین معنا خواهد بود که این رقم احتمال برخورد با افرادی که در ۴۰ سال اخیر والدین آنها از یکدیگر جدا شده‌اند را افزایش می‌دهد و اجباراً این احتمال هم افزایش می‌یابد که بسیاری از این موارد طلاق در خانواده‌هایی رخ می‌دهد که خود در دوران قبل از ازدواج شاهد متارکه والدینشان بوده‌اند.

تحقیقات کارشناسان آمریکایی - انگلیسی نشان می‌دهد که بچه‌های طلاق در آمریکا در به اتمام رساندن تحصیلات خود نسبت به بچه‌های دیگر با مشکل مواجه می‌شوند. کسب نمرات کمتر از حد متعارف امکان طلاق را در زندگی آتی آنها افزایش می‌دهد. چرا که این قشر جوان که از تعداد کمی هم برخوردار نیستند با عدم موفقیت خود در دوران تحصیل سریعتر از دیگر هم سن و سالان خود به ازدواج روی می‌آورند. اما در آلمان تا این حد متارکه پدر و مادر در امور تحصیلی فرزندان اثرات منفی به همراه ندارد و در مجموع سطح نمرات آنها با دیگر دانش آموزان اختلاف فاحشی ندارد. بنابراین نتایج حاصله از جدایی والدین در آلمان و آمریکا متفاوت است. اما با این وجود اکثر طلاقی در آلمان در خانواده‌هایی رخ می‌دهد که خود زمانی بچه‌های طلاق بوده‌اند.

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند دلیلی برای عدم ثبات زندگی مشترک در فرزندان طلاق باشد

برای درک طلاق و تأثیرات آن بر اجتماع، بررسی توقعات زوجین از ازدواج، نحوه امرار معاش، اهداف شخص و بسیاری نکات ریز دیگر بین خانواده‌های زن و شوهر ضروری است. در شناسنامه‌ها و کارت‌های هویت چهار واقعه تولد، ازدواج، طلاق و مرگ قید شده است، که دو اصل آن چون تولد و مرگ اجباری است و دو اصل دیگر اختیاری است. ازدواج اغلب تابع سنت‌ها، آداب و رسوم، عادات، قومیت، اصول و مبانی مذهبی است و در این مرحله شناخت خانواده‌های زوجین، تطابق رفتاری و فرهنگی طرفین ازدواج در زندگی مشترک آتی ضروری است.

طبق آمار و ارقام منتشره به طور تقریبی از هر صد ازدواج شهری ۱۲ مورد آن منجر به طلاق می‌شود و تعداد طلاق در شهرها ۳ برابر روستاها است.

تأثیرات منفی طلاق بر خانواده‌ها علاوه بر متلاشی شدن کوچکترین واحد اجتماع و سوء تأثیرات رفتاری بر فرد فرد اعضای خانواده، به ویژه به رشد عاطفی، عقلی و اجتماعی فرزندان آسیب می‌رساند.

انجام طلاق در مواردی ضروری است و زوجین ناگزیر به قبول این واژه و فسخ قرارداد منعقد فی ما بین هستند ولی در اغلب موارد جدایی‌ها در نتیجه توقعات بی جای احساسی، اقتصادی و عاطفی زوجین از یکدیگر، سوء ظن و بدبینی بی مورد، عدم صبر و گذشت طرفین زندگی (زوجین)، حسادت بی مورد، پرخاشگری و تندخویی زن یا مرد و غرور و خودخواهی بی مورد یکی از آنها صورت می‌گیرد. بدیهی است درگیری‌های خانوادگی، مشاجره‌های پدر و مادر در حضور کودکان، تأثیرات روحی شدیدی بر کودکان و نوجوانان ناظر بر صحنه می‌گذارد و اثر عمیق و پایدار در رفتارهای پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان خواهد گذاشت.

جامعه شناسان بین المللی بر این اعتقادند که با کمبخت شدن پیوند زناشویی میان پدر و مادر، این احتمال افزایش می‌یابد که فرزندان آنها نیز در آینده موفق به اداره یک زندگی مشترک دائم نشوند. یکی از جامعه شناسان آلمانی از دانشگاه لایپزیک (Leipzig) در تحقیقات رساله دکتری خود با ارائه آماری نشان داده است که آلمان نیز از این مشکل رهائی ندارد. حدوداً با ۵۰۲۰ نفر از متقاضیان طلاق در دادگاه منهیم (Mannheim) در مورد علت درخواست ایشان صحبت شده است. جامعه شناس مذکور پس از آن نتیجه گرفته که ۱/۴ ازدواج‌هایی که پس از ۵ سال زندگی مشترک به طلاق منتهی می‌شود، حداقل یکی از طرفین خود فرزند طلاق بوده است. اما ازدواج‌هایی که در خانواده زوجین، سابقه طلاق وجود نداشته از استحکام و پایداری بیشتری برخوردار است، تا این حد که در فاصله زمانی مشابه یعنی ۵ سال، از هر ده ازدواج شاید

با مخالفان چگونه برخورد کنیم؟

ترجمه: الهام مؤدب

قبل از هر حرفی خود را جای دیگران بگذارید و به نتیجه حرفتان فکر کنید

فرد عاقل؛ فروتن، مؤدب و رفتار و گفتارش سنجیده است. او به حق دیگران احترام می‌گذارد و احساساتشان را درک و مخالفان را جذب می‌کند. شنیدن نظر مخالفان به معنی موافقت با عقایدشان نیست، بلکه به آنان حق می‌دهیم نظرشان را در چه درست و چه نادرست بیان کنند.

فرد دانا تحمل شنیدن صحبت‌های مخالفان را دارد. تاجر موفق می‌گوید: «من همیشه نظر مخالفان را گوش می‌کنم و فقط در صورتی که درست باشد آن را می‌پذیرم».

شنیدن نظرات متفاوت باعث می‌شود بتوانید با دیگران همزیستی مسالمت آمیز داشته باشید و به رشد ذهنی و فکری برسید.

مخالفت شدید به تعصب می‌انجامد. تعصب پیش‌داوری بدون فکر و دلیل است. فرد متعصب فکر می‌کند عقل کل است و کسی حق ندارد با نظر او مخالفت کند و دیگران را تحقیر می‌کند. تعصب باعث بداخلاقی، بهانه‌گیری، ستیزه جویی، نفاق، ترس و ناامیدی و شکست می‌شود. اگر تحمل شنیدن نظر دیگران را ندارید، تعصب را کنار بگذارید و اندیشیدن درست را بیاموزید و فقط با دلایل کافی و نرمش با نظر دیگران مخالفت کنید. همه حقایق و دلایل را در نظر بگیرید.

منبع و صحت آنها را بررسی و به هر دو روی سکه توجه کنید. پس از تحلیل و بررسی کامل، نظر صحیح خود را بگویید.

دانش و اطلاعات را زیاد کنید تا بتوانید مسائل مختلف را تحلیل کنید.

از امروز بکوشید پیش‌داوری را کنار بگذارید و اندیشیدن درست را در پیش گیرید. افرادی که درست می‌اندیشند با دقت صحبت دیگران را گوش و آن را تحلیل می‌کنند. آنان در صحبت کردن نیز محتاط هستند و با زخم زبان دیگران را نمی‌رنجانند. سخن‌نیش‌دار مانند گل‌ه اسب‌های وحشی است و زبان را مانند اسب‌های وحشی باید کنترل کرد. قبل از هر رفتار و گفتاری فکر کنید. آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.

در گفتگو با دیگران رفتار و گفتارشان را کنترل کنید. قبل از هر حرفی خود را جای دیگران بگذارید و به نتیجه حرفتان فکر کنید. تدبیر هنر است و با تمرین می‌توانید بر آن مسلط شوید ■

جوانان یهودی ایران - تنگناها و بررسی راه حل‌های مشکلات آنها:

نسل جوان کنونی هوشیار، آگاه و مسلط بر سرنوشت خویش است و راه آینده را باز خواهد یافت و آزادی و استقلال و سعادت و سربلندی ملت ایران را بر یافته‌های خود بنا خواهد کرد

هارون یشایی

به جوانان یهودی در جهت تشکل و استفاده از نیروی جوان نتوانسته‌اند موفقیت قابل توجهی بدست آورند، تلاش هیئت مدیره انجمن کلیمیان در دوره‌های اخیر با آن که تحرک در نسل جوان ایجاد کرده است، بسیار موقتی و زودگذر به نظر می‌رسد. همین‌طور برنامه ریزی هیئت مدیره‌های سازمان دانشجویان ایران - خانه‌های جوانان و گروه‌های ورزشی به دلیل مهاجرت‌های اختیاری یا اجباری مخصوصاً در ماه‌های اخیر امکان شکل‌گیری نهادهای جوانان را بسیار مشکل و دست نیافتنی کرده و هر کوششی بعد از مدتی کوتاه چون حباب صابون فرو می‌ریزد.

البته هستند جوانان کلیمی ایرانی پر شور، متعهد و علاقمند که جور دیگران را می‌کشند و هوشیارانه برای حفظ ارزش‌های دینی و فرهنگی یهودیت از هر نوع فداکاری دریغ نمی‌نمایند، این گونه جوانان پاکدل و برومند خوشبختانه وجود دارند و امید نسل آینده کلیمیان ایران هستند.

ابتدایی‌ترین راهکار برای سازماندهی فعالیت جوانان یهودی تکیه بر جوانانی است که با علاقه به کارهای اجتماعی نزدیک شده و علاقه نشان می‌دهند، هیئت مدیره انجمن کلیمیان و دیگر مسئولین موظف هستند امکانات فعالیت جوانان را فراهم آورند و این امکانات را در اختیار مسئولین منتخب جوانان بگذارند. مسئولین جامعه موظف هستند شرایط رشد و بالندگی نسل جوان یهودی را در زمینه امور اجتماعی و آشنایی با اصول اعتقادی و فرهنگی یهودیان آورند.

نمی‌توان بدون در نظر گرفتن وضعیت خاص جوانان یهودی در ایران در حل مشکلات آنها موفق بود و همین‌طور بدون حضور مؤثر نسل جوان هیچ مشکلی را نمی‌توان برطرف نمود. آشنا نمودن جوانان یهودی با تاریخ و سرنوشت ملت ایران و ایجاد حس مسئولیت در پیشرفت و سعادت مردم ایران، آشنا نمودن آنها با فرهنگ گذشته جامعه کلیمیان ایران و حفظ میراث‌های بزرگ دینی یهودیان در ایران نقش مؤثری در علاقمندی جوانان یهودی به امور اجتماعی خواهد داشت.

دیگر اینکه در فضای کنونی کشور ما که علاقه به امور دینی و شناخت مبانی اعتقادی در ذهن جوانان جای برجسته‌ای دارد جوانان کلیمی ایران نیز به شناخت مبانی دینی و اعتقادی یهودیت توجه فراوانی دارند. اگر سازماندهی مناسبی در معرفی اصول دینی ما و شرایط انجام فرایض مذهبی به شکل مطلوب فراهم نگردد، جوانان دچار گمراهی شده و به بیراهه خواهند رفت. مسئولین جامعه وظیفه دارند امکانات مطالعه، تحقیق، بحث و تبادل نظر در اصول اعتقادی یهودیت را برای جوانان فراهم آورند ■

یقین است که مشکلات و تنگناهای جوانان یهودی ایران را نمی‌توان از سایر جوانان ایرانی جدا دانست. شور و شوق و انرژی جوانی در مراحل مختلف بلوغ، ادامه تحصیلات و انتخاب رشته تحصیلی با درک صحیح از جهان آینده، کارایی و اشتغال در حرفه‌ای دلخواه و مفید به حال خود و سایر هموطنان، تشکیل خانواده، همسریابی، مشکل مسکن، پر کردن اوقات فراغت و نیاز به فعالیت‌های ورزشی و هنری مبرم‌ترین و روشن‌ترین نیازهای جوانان ایرانی است که بیش از نیمی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند و میهن ما از لحاظ بافت جمعیتی یکی از جوانان‌ترین جوامع در جهان امروز است.

پرداختن به راه‌حل‌های مشکلات جوانان ایرانی نه در حد توانایی نویسنده این مختصر است و نه این که نسل جوان در انتظار اظهار نظرهایی از نوع آن می‌باشند، نسل جوان کنونی هوشیار، آگاه و مسلط بر سرنوشت خویش است و راه آینده را باز خواهد یافت و آزادی و استقلال و سعادت و سربلندی ملت ایران را بر یافته‌های خود بنا خواهد کرد.

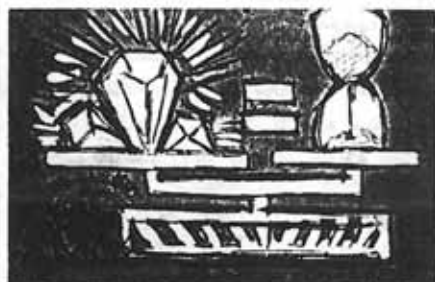
اما علاوه بر آنچه به طور کلی مربوط به نسل جوان ایرانی می‌شود، جوانان یهودی مسائل و مشکلات خاص خود را نیز دارا هستند که می‌توان آن را در حدود شناخت جامعه یهودی ایران مورد بررسی قرار داد و به کمک جوانان راه‌حلهایی برای بیرون آمدن از دایره بسته مشکلات و یا لااقل حل نسبی آنها پیدا کرد.

توجه به این نکته لازم است که بنیاد خانواده در میان جامعه کلیمیان ایران بسیار استوار است و سرنوشت خانواده‌ها به شکلی انکار ناپذیر تحت تاثیر تصمیمات جوانان خانواده قرار دارد. در شکل دیگر می‌توان گفت خانواده‌ها در تعیین سرنوشت فرزندان خود از زمان کودکی تا مرحله بلوغ و حتی بعد از آن نقشی بسیار مهم و اساسی دارند و می‌توان نتیجه گرفت که بررسی آینده جوانان در مجموع خانواده امکان پذیر است و به همین دلیل تبادل نظر با جوانان در خانواده و اهمیت دادن به عقیده آنها در اتخاذ تصمیمات مربوط به خانواده عامل مؤثری در ثبات خانواده‌ها و بهبود زندگی جوانان خواهد بود.

هر تصمیمی چون تغییر محل سکونت، خرید وسیله نقلیه، تغییر شغل، انتخاب حرفه و شغل مناسب، انتخاب همسر برای فرزندان، اقدام به مهاجرت و یا هر تصمیم دیگری را می‌توان با جوانان در میان گذاشت و به نتیجه بهتر رسید. در مسائل اجتماعی مربوط به جامعه کلیمی ایران جوانان عملاً دلبستگی و علاقه خود را نشان داده‌اند ولی متأسفانه سازمان‌های مربوط

وقت طلاست

گردآوری: سارا حی



اگر به خاطر انجام کار مهمی نمی‌توانید
خواهش‌های اطرافیان را برآورده سازید
به آنها جواب منفی بدهید

برای همه ما انسان‌ها گاهی پیش می‌آید که شب هنگام وقتی سر بر بالین می‌گذاریم دلهره کارهای انجام نشده‌ای را داریم که باید انجام می‌شدند. انجام نشدن این کارها به هر علتی می‌تواند باشد. کمبود وقت، تنبلی و رویدادهای غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی و...
اگر به طور معمول ۸ ساعت را برای خواب، ۳ ساعت را برای صرف صبحانه و ناهار و شام و ۲ ساعت را برای استراحت و یک ساعت برای کارهای غیر ضروری قرار دهیم تنها در طول روز ۱۰ ساعت وقت زنده و مفید داریم که باید به انجام همه کارها، وظایف، گردش، تفریح و مطالعه و... نیز بپردازیم. اما بسیار پیش می‌آید که نمی‌توانیم به نحو مطلوب از این ۱۰ ساعت باقیمانده استفاده کنیم. راه‌های زیر پیشنهادهایی برای استفاده بهتر از وقت می‌باشد:

□ برنامه جامع و کاملی تهیه کرده و فهرست کلیه کارها و اهداف روزانه را در آن ثبت کنید و مدت زمان مشخصی را برای انجام آنها در نظر بگیرید. ثبت و فهرست کردن اهداف، برنامه‌ها و کارهای روزانه کمک بزرگی به انجام آنها خواهد کرد و از طرفی امکان فراموش شدن آنها نیز وجود نخواهد داشت.

□ خود را حتماً ملزم به انجام برنامه‌ها و کارهای ثبت شده روزانه بدانید. در واقع سعی کنید در دشوارترین شرایط نیز وظیفه خود را انجام دهید. گرچه پرداختن به کارهای اساسی در هنگام رویدادهای غیر قابل پیش بینی دشوار است اما اغلب نتیجه آن موفقیت آمیز می‌باشد.

□ سعی کنید وقت خود را کمتر صرف کارهای غیر ضروری نکنید. روزانه ساعات

بسیاری از عمر مفید ما صرف تلفن‌های غیر ضروری، کارهای بی هدف، منتظر ماندن و گذراندن در صفوف مختلف می‌شود. از اتلاف وقت در این مواقع جلوگیری کنید.

□ کارهای واجب‌تری را که در اولویت هستند زودتر انجام دهید. سعی کنید در برنامه‌ای که تنظیم کرده‌اید ابتدا فهرست کارهایی را بنویسید که حتماً باید آنها را انجام دهید و یا اگر آنها را در ساعت مشخصی انجام ندهید دیگر قادر به انجام آن نخواهید بود.

□ اگر به خاطر انجام کار مهمی نمی‌توانید خواهش‌های اطرافیان را برآورده سازید به آنها جواب منفی بدهید. این روش بسیار بهتر از آن است که برای جلوگیری از دلخوری افراد، خواهش‌های آنها را قبول کنید اما سرانجام فرصت برآورده کردن آنها را نیابید. چرا که در این صورت طرف مقابل وظیفه خویش را خواهد دانست و از سرگردانی رهایی می‌یابد.

□ وقت شناس باشید. سعی کنید همیشه به موقع در مکان مورد نظر حاضر شوید تا اعتماد مردم را جلب کنید. همیشه برای خروج از خانه یک ربع زودتر از مواقع عادی حرکت کنید.

□ از خشم و عصبانیت بپرهیزید. خشم و عصبانیت در طول روز اثرات نامطلوبی بر برنامه شما خواهد داشت. چرا که با خشم و عصبانیت کارها کندتر و توأم با اشتباه پیش می‌رود.

□ خستگی و تنبلی را از تن به در کنید. یکی از روش‌های خروج خستگی از بدن انجام چند نوع حرکت نرمشی ساده می‌باشد. خوردن بیش از سه لیوان آب به صورت مداوم غدد آدرنال را فعال کرده و خستگی را از تن به در می‌کند.

□ با خستگی و خواب آلودگی مبارزه کنید. افراد در هر یک ساعت، ۲۰ دقیقه خواب آلودگی و خستگی دارند، سعی کنید این ۲۰ دقیقه بحران را بگذرانید و بعد از آن خستگی خود به خود برطرف خواهد شد.

□ کارهای فکری و علمی و مهم را در ساعاتی که مغز توانایی بیشتری دارد انجام دهید. کارهای فکری را در ساعاتی خاص که مغز آزاد است یا به اصطلاح توان بیشتری دارد، می‌توان صحیح‌تر انجام داد چرا که ذهن هر فردی دارای چنین توانایی‌هایی است که در زمان‌هایی قوه درک بهتر و بیشتری داشته باشد، پس بکوشید ساعات‌های آزاد مغز را بیابید.

□ در کنار انجام کارها و وظایف و برنامه‌های خود هرگز خانواده را فراموش نکنید.

هرگز برای انجام کارهای روزانه خود سعی نکنید قوی را که به اعضای خانواده داده‌اید به تعویق انداخته یا لغو کنید. بلکه در کنار هر کار و تلاشی، استراحت، در کنار خانواده زیستن و... نیز لازم است.

□ تلاش بسیار، هرگز دلیلی برای موفقیت قطعی نیست.

کمان نکنید چون شما تلاش بسیاری کرده‌اید باید موفق شوید بلکه همواره روش صحیح

انجام کارها را ملاک قرار دهید.

□ ورزش را هرگز فراموش نکنید.

در طول روز حتماً ساعتی را به پیاده‌روی و انجام ورزش‌های ساده اختصاص دهید تا علاوه بر اینکه سلامت خود را حفظ می‌کنید آرامش اعصاب نیز به دست آورید.

□ هرگز ناامید نشوید.

اگر گاهی در انجام کارهای خود به موفقیت نرسیدید، یا رسیدن به آن طولانی شد شکست را نپذیرید، برخیزید و از نو شروع کنید

برگرفته از کتاب هنر موفق زیستن نوشته چارلز گریئر

زمان

شرکان انورزاده (احدوت)

به تو می‌اندیشم، تنها به تو می‌اندیشم. به تو که در هر حال و در هر مکان در حال گذری. به تو که برایت، آغاز و پایانی نساخته‌اند.

به تو که همسفری. همسفر چلچلگان، همسفر جویبارها و رودها، همسفر این پهنه آبی بلند، همسفر خورشید آتشی که در قلب آسمان‌ها جای دارد. و به تو می‌اندیشم که با انسان‌ها همسفری. با همگان، به یک اندازه، نه بیش و نه کم. اما هر کس، به طریقی و با توجه به موقعیت و طرز تفکر خویش، با تو همسفر می‌شود.

رفتت، بازگشتی بی پایان به همراه دارد، همچنان که جویباران به مسیر اولیه باز نمی‌گردند. آن که لحظه لحظه تو را از دست داد، لحظه لحظه زندگی را بدرود گفته است. به هزاران نام و با هزاران سخن تعبیرت کرده‌اند. بعضی‌ها از همراهی با تو، یاد و خاطره‌هایی خوش در ضمیر ذهن دارند. و بعضی‌ها از گذرت، با آه و حسرت یاد می‌کنند. ارزش را کمتر از همه، کودکان می‌دانند. زیرا به سن تشخیص دادن تو نرسیده‌اند.

نوجوانان، شاید کمی بیشتر شناسند. و برای جوانان، از ذر و گوهر، والا‌تری. بزرگسالان، بازهم بیشتر و بالاخره، آنان که سنی بر ایشان رفته است، ارزش را بسیار والا می‌دانند. شاید، برفراز آن قلعه بلند، که با گردنی افراشته، سعی در رسیدن به آسمان آبی را دارد و شاید برفراز آن دریای نیلگون، که خورشید، همچنان خندان به آن می‌نگرد. آنان که اندکی بیش از بقیه، در این جهان بوده‌اند، بیش از دیگران، در آرزوی بازگشت هستند. زندگانی گذشته و نحوه گذر آن، هر لحظه از یادشان می‌گذرد و به خاطر می‌آورند که هنگام همنشین بودن با تو، چگونه لحظات عمر را گذرانده‌اند. آنان که در سراسر زندگی، زلال و صادقانه زیسته‌اند، تقاضا می‌کنند که بازگردی و نیروی دوباره جوانی را با خود به ارمغان بیاوری تا همچون گذشته، با درستی در تلاش باشند. اما حال، این عزیزان، با صفای همیشگی خویش، روشنی بخش دل‌های هموعان خود هستند. فقط، دیدار وجود عزیز ایشان کافی است، تا روزنه امید بر دل‌های دیگران بنشیند. آری، باید درست و زیبا زندگی کرد، ای زمان. باید از آنان که در مسیر زندگی، گام‌های بیشتری برداشته‌اند، آموخت. و با صداقت گام برداشت. با این امید که انسان‌ها، تو را ای زمان، با خاطراتی خوش و پاک، همچون نسیم سحرگاهان، همچون، باران پاک و با لطافت، و همچون قلب

عظیم و پاک دریاها یاد کنند

ورزش و سلامتی

زیلا کهن کبریت (مری نیم هیئت همگانی استان تهران)

ورزش کردن یک مد نیست،

یک نیاز فعال برای زندگی بهتر می باشد

ورزش و چگونگی مواجهه با آن از مسائل مهم اجتماعی است و عوامل مختلف به خصوص

شرایط زمانی در چگونگی آن تأثیر دارند. در گذشته های دور که نیروی بدنی در جنگها اثرات فراوان داشت از ورزش برای تربیت افراد جهت جنگ استفاده می شد و کسانی که در کشتی، نیزه پرانی، اسب سواری و شمشیرزنی و غیره قدرت و مهارت بیشتری داشتند مورد تحسین و موجب افتخار بودند زیرا می توانستند در مقابل هجوم دشمنان ایستاده و در سرنوشت جنگ و حفظ استقلال سرزمین خویش موثر باشند. با این که با اختراع سلاح های جدید، قدرت

بدنی افراد مانند گذشته در جنگها موثر نیست هنوز هم توجه به قهرمانان ورزشی به عنوان میراثی از گذشته باقی مانده یا باقی نگاه داشته شده است.

در قرن نوزدهم که آن را قرن مردان بزرگ نام نهاده اند، اندیشمندان بشر دوست درباره مسایل مختلف مربوط به انسان ها به مطالعات دامنه داری پرداخته و نظریات جدیدی را مطرح کردند. مخترعان و وسایل تازه ای را برای بهتر زندگی کردن اختراع کردند و پیشرفت های علمی زیادی به وجود آمد. در زمینه ورزش نیز تحولی ایجاد شد و ورزش برای سلامتی و تفریح مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از وسایل ورزشی تغییر کردند و بازی های جدیدی جایگزین ورزش های خشن شدند.

در سال های اخیر، متخصصین تربیت بدنی و پزشکان، مردم را به اجرای یک برنامه ورزشی منظم روزانه تشویق می کنند. حتی اگر این فعالیت تنها چند دقیقه در روز باشد می تواند نشاط فوری و محسوسی را در روح و جسم انسان ایجاد کند. فعالیت هایی چون دویدن، کوه پیمايي، دوچرخه سواری و شنا به خاطر تأثیر خود بر بهبود عملکرد دستگاه قلب و عروق بدن انسان بسیار توصیه شده اند. حتی اگر نگوییم مادر سلامتی در انسان، سلامت قلب و عروق است، می توانیم ادعا کنیم که جزء مهمی از سلامت جسم و روان را به خود اختصاص می دهد.

هر مقدار از ورزش در صورتی که منظم باشد اثر مثبتی روی سلامتی دارد

خبر خوبی برای اکثر مردمی که هرگز این پیام را جدی نگرفته اند و همیشه ورزش را یک امر خسته کننده و وقت گیر می دانند، داریم. تحقیقات نشان می دهد که هر مقدار از ورزش در صورتی که منظم باشد اثر مثبتی روی سلامتی



دارد، البته هر چه مدت تمرین بیشتر باشد بر سلامتی مشهودتر است. شاید اگر از افراد خواسته باشند که زمان یا ساعتی از روز را به امر ورزش اختصاص دهند، کمبود وقت را بهانه کرده از این مهم می گذرند. در حالی که ساعت ها، زمان را به گفتگوهای تلفنی تلف کرده و یا مدت های طولانی، بی حرکت نشسته و به صفحه تلویزیون خیره می شوند و ... پس! این تنها بهانه ای بیش نیست.

در قرن بیستم بخصوص در چند دهه اخیر پیشرفت اختراعات و وسایلی که برای راحت زندگی کردن به وجود آمده و احتیاج به تحرک و فعالیت بدنی را مقدار زیادی نقصان داده و ناراحتی ها و بیماری هایی را موجب شده و ورزش نقش تازه ای یافته است. بی تحرکی، چاقی مفرط، ناراحتی های قلب و عروق، پوکی استخوان، افسردگی، پیری زودرس و ... دلایل کافی برای همگانی کردن ورزش هستند، که جزو برنامه های اجتماعی کشورهای پیشرفته قرار گرفته است. در جایی که میلیون ها نفر به جای آنکه خود نیز ورزش کنند به تماشای تبدیل می شوند، بیماری ها و اعتیادات و سرگرمی های ناسالم توسعه می یابند.

خیلی مواقع دیده ایم افرادی بدون برنامه ریزی مشخص و فقط از روی علاقه با پیروی از مد به فعالیت های ورزشی، روی می آورند ولی گاه بعد از چند جلسه انگیزه را از دست می دهند. برای مبارزه با این شکست می توان به زندگی فعال روی آورد. بدین معنا که می توان استفاده از پله ها به جای آسانسور و نیز پیاده روی به طرف مراکز خرید به جای حرکت با ماشین، بازی در پارک، شستن اتومبیل، هرس کردن باغچه و ... را به زندگی روزمره افزود. اما

در واقع زندگی فعال از این هم ساده تر است. «زندگی فعال نوعی روش زندگی است که خود را در فعالیت جسمانی نمایان می کند و با زندگی ما عجین و همراه می شود».

از آنجایی که زندگی فعال برای همگان پیشنهاد می شود، مخاطب های زیادی دارد و پاسخگوی بسیاری از نیازها و علایق افراد از هر جنس و سنی است.

۱. افراد غیرفعال ورزش را به عنوان یک پاسخ واقعی برای نیازها، انتظارات و علایق خود حس می کنند. همچنین ورزش برای ایشان اختیارات و توانایی های جدیدی را به ارمان می آورد.

۲. افرادی که فعالیت متوسطی دارند. برای بیشتر کردن فعالیتشان تشویق می شوند تا از حد آمادگی پایه فراتر بروند. این افراد از مورد پذیرش قرار گرفتن فعالیتشان بسیار راضی خواهند بود.

۳. افراد آماده و پر اشتیاق بر عزم خود

راسخ تر شده و راهیابی جدید برای شستافتن به سوی یک زندگی هر چه فعال تر را خواهند یافت. زندگی فعال از موضوع فرد فراتر می رود و متضمن همکاری، توجه، صلح و صفا، سازگاری و توافق است. چنانچه ورزش همگانی مورد نظر باشد برای تمام گروه های سنی از کودکان تا سالمندان برنامه های مناسب تنظیم و به مورد اجرا گذاشته خواهد شد. به طور کلی میانسالان و سالمندان کسانی هستند که با کسب آمادگی به ورزش می توانند از زندگی سالم تر و با روان شادتری بهره مند شوند و مسئله سن در مورد ورزش مصداق ندارد و در تمام گروه های سنی ورزش کردن یک نیاز مبرم تلقی می شود.

در چین بعد از یک نظرسنجی و آمار به دست آمده ملاحظه شد که ۹۵٪ مردم از ورزش برای سلامتی استفاده می کنند.

امید آنکه روزی اکثر افراد جامعه عزیز ما نیز به ورزش بپردازند.

«هدف قهرمان پروری نیست، همگانی کردن ورزش می باشد».

ورزش و اثرات آن بر سیستم های داخلی بدن

تغذیه بدن مدیون سیستم گردش خون است. گردش خون، جریان مسدود و دائمی است که توسط شریان ها آغاز شده و از مویرگ های شریانی به مویرگ های وریدی رسیده و با رگ هایی که به قلب باز می گردند خاتمه می یابد، خون اکسیژن و مواد خوراکی را به تمام بدن و تک تک سلول ها می رساند، لذا هر ضایعه ای که به رگها برسد گویا تمام سلول ها مریض شده اند. ۱- با بالا رفتن قدرت عضلات قلب قدرت جریان و در نتیجه قدرت خروج خون از قلب افزایش می یابد.

۲- مقدار خون در گردش در شخص ورزشیده (ورزشکار) حدود ۴۰ لیتر در دقیقه است که این میزان ۵ الی ۷ برابر خون در حال استراحت در رگها می باشد این مقدار در افراد کم تحرک، بی تحرک و افراد معمولی نصف می شود.

۳- اگر بدن حرکت و فعالیت داشته باشد مویرگها باز شده و تغذیه نسوج بهتر صورت می گیرد. همچنین در افراد ورزشکار تعداد گلبول خون زیاد شده و باعث افزایش هموگلوبین خون و در نتیجه اکسیژن رسانی بیشتر به اعضای بدن می شود.

«عدم تمرینات جسمانی و فشار خون

- ورزش نکردن و فقر حرکتی سبب تجمع چربی زائد خون در جدار رگها و سفلی آنها و تصلب شراین شده نهایتاً موجب اختلال در نظم سیستم تولید کننده فشار خون می شود. وقتی که فشار خون زیاد باشد خستگی و فرسودگی قلب بیشتر شده و قلب برای رساندن خون به بدن هر چه بیشتر دچار فشار می شود. لذا منع ورزش در وضعیت های شدید فشار خون در افراد جوان و میانسالی بی مورد است، برعکس تمرینات منظم و دایمی ورزشی می تواند خیلی مفید بوده و پیش گیرنده و موثر در برگرداندن فشار خون به حالت طبیعی باشد»

زمین زراعت می‌کنیم، تعمیر کار دستگاه‌های مختلف هستیم، یا حتی به کارهای ساختمانی می‌پردازیم، و برخی دیگر به فعالیت‌های فکری مشغولیم، حسابداریم، ماشین‌های گوناگون طرح می‌کنیم، تدریس و موعظه می‌کنیم، و یا وظیفه کنترل و مدیریت را به عهده داریم. در اینجا، عامل مشترکی در تمامی این مشاغل به نظر نمی‌رسد، به جز این که همه آنها وقت ما را پُر می‌کنند و زمان فراغت بسیار کمی را برای ما باقی می‌گذارند.

احتمالاً دیده می‌شود که کار و تخصص یک فرد، تفریح و سرگرمی فرد دیگری محسوب می‌شود. یک فرد بازرگان یا تاجر در تعطیلات آخر هفته به شکار می‌رود، یک کارمند در اوقات فراغتش به باغبانی می‌پردازد، و شخصی که شغل او محافظت از دستگاه‌های مختلف ماشین است، برای تفریح به پرورش سگ شکاری می‌پردازد. مسلماً یک غریزه شخصی در پس به وجود آوردن تغییرات در کارها نهفته است.

فعالیت‌ها، نمونه‌های روشنی از چگونگی گذران اوقات فراغت هستند. اما کار نیز خود فعالیت است، و اگر ما به این نتیجه برسیم که همه اوقات ما باید با فعالیت یا کاری پُر شود، تقریباً دیگر تفاوتی بین کار و تفریح مفهوم نخواهد داشت، مگر آن که مقصود ما از تفریح فقط ایجاد تغییر در کار باشد. ما از نوعی فعالیت

لازم را به اعمالی مانند غذا خوردن و خرید کردن اختصاص می‌دهیم، و زمان باقیمانده را صرف فعالیت‌هایی با عنوان «سرگرمی» می‌کنیم، یا به میان آمدن سخن سرگرمی، این حقیقت پنهان می‌ماند که معمولاً در ساعات فراغتمان تفریح نمی‌کنیم، بلکه این ساعات را صرف لذت‌ها یا سرگرمی‌های غیر حقیقی می‌کنیم. به عنوان مثال، ما در زمان فراغتمان به جای فوتبال بازی کردن، به تماشای مسابقات فوتبال می‌نشینیم، در نمایشنامه‌ای نقشی را به عهده نمی‌گیریم، بلکه برای دیدن بازی دیگران به تئاتر می‌رویم، به پیاده‌روی نمی‌پردازیم، بلکه برای گردش از اتومبیل استفاده می‌کنیم. بنابراین ما باید درک روشنی از تفاوت بین کار و تفریح واقعی و سرگرمی غیر واقعی نیز داشته باشیم. با شناخت این تفاوت‌ها، میزان تفریحات واقعی نظیر ورزش‌های حرفه‌ای بالا می‌رود و سرگرمی‌های قابل قبولی که شامل منفعت اجتماعی در زمان فراغت است نیز افزایش می‌یابد.

اگر می‌خواهیم تحت تأثیر هنر قرار بگیریم، باید هنر را زنده نگاه داریم. به جای خیره شدن به تابلوهای نقاشی، باید خودمان نقاشی کنیم، به جای رفتن به کنسرت‌های گوناگون، خود دستی به آلات موسیقی بچربیم، برای بازی کردن در نمایشنامه‌ها، آواز خواندن و رقص باید همه حواس خود را در به نظم درآوردن هنر به کار بگیریم. آن هنگام است که متوجه می‌شویم: کار کردن به جسم و روحمان بستگی دارد.

زمانی یک سرگرمی مؤثر واقع می‌شود که عملاً در ایجاد آن سهیم باشیم، و در آن زمان کارهایی را دنبال و تمرین کنیم. در این صورت است که آن فعالیت شکل تفریح به خود می‌گیرد و استفاده واقعی از زمان فراغت نیز محسوب می‌شود. با توجه به این مفهوم، تفریح از کار متمایز می‌شود، تفریح معمولاً فعالیتی به شمار می‌رود که بعد از کار به آن پرداخته می‌شود.

کار به تنهایی یک مفهوم جدا نیست. تعریف کاملاً عادی ما از کار، تأمین یک زندگی است: کار می‌کنیم تا این که در قبال آن مبلغی را دریافت کرده و پول کافی برای تبدیل به غذا و سر پناه و دیگر مایحتاجمان برای ادامه زندگی در اختیار داشته باشیم.

دیده می‌شود که کار و تخصص یک فرد، تفریح و سرگرمی فرد دیگری محسوب می‌شود

برخی از ما کار جسمی انجام می‌دهیم، روی



نویسنده: هربرت وید
ترجمه: المیرا سعید

زمانی یک سرگرمی مؤثر واقع می‌شود که عملاً در ایجاد آن سهیم باشیم

منظور ما از زمان فراغت چیست؟ در گذشته، زمان فراغت به مفهوم لغوی کنونی اصلاً وجود نداشت. قبل از انقلاب صنعتی، زمان فراغت معنایی بیش از «وقت» یا «فرصت» را در بر نمی‌گرفت. با بکارگیری عباراتی نظیر «در یک فرصت یا موقعیت مناسب» مفهوم اصلی زمان فراغت حفظ می‌شود.

اما هنگامی که امروزه سخن از زمان فراغت به میان می‌آید، در فکر نگاه داشتن زمان یا فرصتی برای انجام کاری نیستیم. ما زمان زیادی در اختیار داریم، مشکل این است که نمی‌دانیم چگونه از آن استفاده کنیم. زمان فراغت، دیگر به معنای زمان بیکاری با یک سری مشکلات روحی نیست که نقطه مقابل زمان فشار و تراکم کاری باشد؛ بلکه زمان آزادی است که ما باید برای آن فعالیتی دست و پا کنیم و این آزادی هر زمانی می‌تواند رخ دهد.

زمان فراغت - یک زمان آزاد، و موقعیت اشتغال برگشت ناپذیر است - اشتغال جسمی و ذهنی. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان اظهار داشته‌اند که: «زمان فراغت یک مشکل است».

زندگی روزانه ما مانند شب و روز به دو بخش تقسیم می‌شود، ما این دو بخش را «کار» و «تفریح» می‌نامیم. ما تعداد ساعات زیادی را در طول روز به کار کردن می‌پردازیم. و حداقل زمان



به نوع دیگری از فعالیت می‌پردازیم: آن نوع فعالیت که به خاطر انجام آن مبلغی را دریافت می‌کنیم کار نامیده می‌شود، و نوع دیگر فعالیت که برای انجام آن مبلغی را احتمالاً به صورت وجهی می‌پردازیم تفریح خوانده می‌شود.

پس اوقات فراغت مشکلی نیست که حتماً با به کارگیری فنون و متوسل شدن به هنر برطرف شود. هنر علیرغم قدمت دیرینه‌ای که دارد هیچ‌گاه به عنوان تنها پاسخ اوقات فراغت مطرح نبوده و فقط یکی از راه‌های پاسخ‌گویی به مسئله زمان فراغت است مانند نقاشی تابلویی زیبا. یکی دیگر از راه‌ها تغییر نوع کار یا فعالیت است که بستگی به علاقه و سلیقه فرد دارد. ■



گردآوری: لی آرا سعید

امروزه پژوهشگران درست مانند کار آگاهانی که تازه وارد صحنه جنایت شده‌اند، در حال جمع‌آوری سرنخ‌هایی برای یافتن راه حل یکی از معماهای قدیمی زندگی انسان هستند: معنی اشک‌های انسان.

به این نکات که نتیجه بررسی‌های اخیر هستند توجه کنید:

■ برخلاف آنچه که بیش از این تصور می‌شد، اشک‌ها دارای ترکیبات شیمیایی پیچیده‌ای هستند.

■ اشک‌های ناشی از عواطف و اشک‌هایی که به علت تحریکات خارجی از چشم جاری می‌شوند، دارای ترکیبات شیمیایی یکسانی نیستند.

■ گریستن یکی از عکس‌العمل‌هایی است که در واکنش به تنش‌ها فعال می‌شود. به نظر می‌رسد که این مکانیسم، مربوط به فیزیولوژی انسان می‌باشد.

■ معمولاً انسان‌ها پس از گریستن، احساس سبکی و راحتی می‌کنند و کسانی که نگرش منفی به گریه کردن ندارند و خود به دفعات گریه می‌کنند، کمتر مستعد ابتلا به بیماری‌های ناشی از فشار عصبی همچون زخم معده و قولنج هستند.

■ زنان اغلب بیشتر از مردان گریه می‌کنند. دلیل این مسئله هم ممکن است تفاوت ترکیبات شیمیایی موجود در اندام زن و مرد باشد و هم اینکه در جوامع انسانی، گریستن برای زن امری طبیعی‌تر تلقی می‌شود تا برای مرد.

جای تعجب است که بسیاری از این نکات تا چندی پیش مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته بودند. ظاهراً نقش فیزیکی اشک که شست و شو و محافظت از چشم‌ها می‌باشد به قدری آشکار است که توجه دانشمندان را به خود جلب نکرده و در عین حال ارتباط بین احساسات و اشک هم معمولاً به شاعران یا روانشناسان واگذار می‌شده است. تنها در دو دهه اخیر، پژوهشگران بررسی فرایند گریستن را آغاز کرده‌اند.

چشم توسط سه لایه بسیار نازک اشک پوشیده است. لایه مخاطی داخلی که باعث پخش و گسترش یکسان اشک روی قرنیه می‌شود؛ لایه

آبکی میانی که سطح چشم را مرطوب نگاه می‌دارد و در عرف عام به آن اشک گفته می‌شود؛ و لایه چرب خارجی که تصور می‌شود برای جلوگیری از تبخیر است. با برهم زدن چشم‌ها (به طور متوسط شانزده بار در دقیقه) پلک‌ها مواد آلاینده را به سمت گوشه داخلی چشم جارو می‌کنند که در آنجا مواد با مقدار کمی اشک از طریق کانال‌های کوچکی تخلیه می‌شوند.

گریه بی صدا و آرام، ناراحتی را به مقدار کم و جزئی تخلیه می‌کند، در حالی که گریه شدید، تسکین و آرامش بیشتری فراهم می‌آورد.

یک بیوشیمیست به نام «ویلیام اچ. فری» در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که اشک‌های عاطفی از نظر ترکیبات شیمیایی با اشک‌های ناشی از تحریک چشم متفاوت بوده و دارای مقادیر بیشتری پروتئین هستند. برای بررسی اینکه انسان‌ها هر چند وقت یک بار گریه می‌کنند؟ چه چیزی باعث گریستن آنها می‌شود؟ و گریستن چه تأثیری روی آنها دارد؟ فری و همکارانش در کلینیک «رامسی» از ۳۳۱ داوطلب از سنین ۱۸ تا ۷۵ سال خواستند که موارد گریستن خود را در طول یک ماه در دفتری یادداشت کنند. آنها به این نتیجه دست یافتند که زنان به طور متوسط ۵/۳ و مردان ۱/۴ مورد گریستن را در پاسخ به ناراحتی‌های عاطفی یادداشت کرده‌اند.

شایان ذکر است که ۸۵ درصد زنان و ۷۳ درصد مردان گزارش کردند که بعد از گریستن احساس بهتری داشته‌اند.

به عنوان نمونه، مادر جوانی که در خاطرات خود ۱۶ مورد گریستن را یادداشت کرده بود نسبت به بقیه شرکت‌کنندگان در این تحقیق، دارای نگرش مثبت‌تری به زندگی بود، او نسبت به آینده امیدوار بود؛ احساس می‌کرد فرد مفیدی است و زندگی خود را «پربار» تصور می‌کرد.

ذکر موارد دیگری از یافته‌های فری خالی از لطف نیست. مثلاً برای زنان مهمترین عامل گریستن، روابط شخصی‌شان با دیگران است، معمولاً جدایی از کسی که دوست دارند.

عمدتاً، احساساتی که منجر به گریستن می‌شوند عبارتند از: اندوه (۴۹ درصد)، خوشحالی (۲۱ درصد)، و خشم (۱۰ درصد).

«مارگرت تی کپو» روانشناسی که تحقیقات فری را در مورد گریستن ادامه داد، تصمیم گرفت افراد سالم را با مبتلایان به زخم معده و قولنج - دو بیماری که ارتباط زیادی با فشارهای عصبی دارد - مقایسه کند و نتیجه تحقیقات نشان دهنده این بود که در مقایسه با مبتلایان به این دو بیماری، زنان و مردان سالم بیشتر گریه می‌کنند و نگرش مثبت‌تری نسبت به گریستن دارند.

تفاوت گریستن زنان و مردان از زمان‌های

قدیم به شرم‌ناز شدن فرهنگ نسبت داده می‌شود (عباراتی مانند مرد گریه نمی‌کند و غیره). مردان بیشتر به بیماری‌های ناشی از فشار عصبی و استرس دچار می‌شوند و می‌توان گفت گریه نکردن هم عامل مؤثری است. مردان در موقعیت‌هایی که احساس می‌کنند ممکن است به گریه بيفتند به جای اینکه اجازه دهند این عامل شفا بخش جاری شود، ترجیح می‌دهند کاملاً از توجه و بها دادن به احساسات خویش پرهیز کنند.

تحقیقات اخیر فری منجر به کشف اهمیت «پرولاکتین» (هورمون تولید شیر) در ارتباط با گریستن شده است. براساس یافته‌های جدید، بین دختران و پسران زیر سن بلوغ تفاوتی از نظر الگوی گریه کردن وجود ندارد. اما بعداً در سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی در بدن زنان نسبت به مردان ۶۰ درصد پرولاکتین بیشتری تولید می‌شود و از نظر الگوی گریه کردن، زنان چهار برابر مردان گریه می‌کنند.

همچنین تفاوت گریستن با صدای بلند و گریه بی صدا و آرام نیز به اثبات رسیده است. به این معنی که گریه بی صدا و آرام، ناراحتی را به مقدار کم و جزئی تخلیه می‌کند، در حالی که گریه شدید، تسکین و آرامش بیشتری فراهم می‌آورد. ظاهراً این نوع گریه از شدت هیجان می‌کاهد و منجر به آرامش می‌گردد.

مشاوران و روان‌درمانگران عقیده دارند که بدن انسان بعد از گریه، معمولاً خشکی و سختی کمتری نشان می‌دهد. تنفس بعد از گریستن آسان‌تر و دم و بازدم عمیق‌تر می‌گردد. چشم‌ها شفاف‌تر شده، رنگ پوست شاداب‌تر و روشن‌تر می‌شود.

بسیاری دیگر بر این عقیده‌اند که جلوگیری از گریستن به بیماری‌های بدنی از جمله آسم (تنگی تنفس)، سینوزیت، اختلال در دم و بازدم (نفس‌های کوتاه)، سردردهای مزمن، انقباض عضلات چشم، گلو و جدارنای منجر می‌شود.

اگر بگذاریم اشک‌هایمان جاری شود، شاید بتوانیم بسیاری از داروها را دور بریزیم

نتایج تحقیقات در مورد گریستن، ممکن است به تغییرات قابل ملاحظه‌ای در تفکر ما منجر شود. ما باید بیاموزیم که گریستن در پاسخ به احساسات مختلف فرایندی طبیعی است و نباید از آن شرم‌ناز باشیم. به آثار درمانی گریستن بیندیشیم و بدانیم که گریه یک تخلیه کننده خودکار درونی است که به کاهش اضطراب کمک کرده، تعادل و توازن بدنی و روانی را برقرار می‌کند. در واقع اگر ما بگذاریم اشک‌هایمان جاری شود، شاید بتوانیم بسیاری از داروها را دور بریزیم. ■

اغلب تاریخ‌نویسان و حتی بعضی عالمان و مورخان یهود، علی‌رغم بعضی تعصبات، بدان اذعان داشته و گفته‌اند که هر چه مسیحیان بر یهودیان سخت گرفتند، مسلمانان بر مبنای شریعت سهله و سمحه خود با آنها از در تسامح و تساهل وارد شدند.

■ ■ ■

سخنی از «بينا»

جای خوشوقتی است که عزیزان فرهنگدوست نشریه هفت آسمان در حوزه ادیان و مذاهب قم، به شکل جدی و پویا به مسئله پر اهمیت پژوهش در مقوله «دین» همت گمارده‌اند و در این میان، جای نگاهی کاوشگرانه و خالی از غرض به دیگر ادیان خالی نمانده است.

... همان گونه که در این مقاله گذشت، مجموعه سترگ «تلمود» - شامل احکام و احادیث و برخی فتاوی فقیهان در دوره‌ای نسبتاً طولانی از تاریخ یهود است که بعضاً از بحث و تبادل نظر اندیشمندان یهودی حاصل شده و گاه نظر برخی از علما در مواردی خاص را منعکس نموده است. باید افزود این احتمال وجود دارد که بعضی از این آرا با تأثیر پذیری از شرایط بسیار سخت زمانی و مکانی، - که به برخی از این شرایط در این مقاله دو قسمتی هم نظری رفت - شکلی «امروز» ناپسند، به خود گرفته باشند... و این تأثیر پذیری و [بعضاً] امروز - ناپسندی، حکمی است جاری در میان تمامی آثار برجای مانده از قرون گذشته در تمامی ادیان... و جای تعجب است که برخی از افراد ناآگاه، صرفاً با تکیه بر یک یا دو جمله در مجموعه‌ای با این عظمت، درصدد حذف کل آن برمی‌آیند، در حالی که ارزشمندی گفتارها و دقت تفاسیر مربوطه، به تأیید بسیاری از دیگران نیز رسیده است (که نگارش کتب و مقالات بسیاری از غیر یهودیان در این باب، نشان از آن است). «بينا» ضمن قدردانی از زحمات محقق ارزشمند جناب آقای «باقر طالبی دارابی» حفظ و استمرار این ارتباط را آرزومند است ■

بی‌نوشت:

1. Rav (Abba Arikha) - 2. Sura - 3. Samuel
۴. رک: گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۱. (Nehardea).

5. Pumbedita - 6. Rav Huna - 7. Rav Judah (bar Ezekiel) - 8. Rav Hisda - 9. Rav Nahman (bar Jacob) - 10. Exilarch - 11. Rabbah (bar Nahmani) - 12. «Uprooter of mountains» - 13. Abaye - 14. Rava (Bar Joseph Bar Hama) - 15. Mahoza - 16. Rav Papa - 17. Narshi - 18. Rav Ashi - 19. Halakhah - 20. Aggada - ۲۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۸ - ۵۵۹. گنجینه‌ای از

تلمود، ص ۲۳ - ۲۴. سفر تلمید: ۱۷-۱۲، ۲۴. همان جا.

۲۵. تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، ص ۲۴۸ -

۲۶. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۲ - ۲۷. همان، ص ۲۵، ۲۸.

همان جا - ۲۹. همان، ص ۲۰ -

چاپ تلمود هزینه‌های زیادی صرف کردند. سخن درباره چاپ‌های اولیه تلمود، اولین ناشران، کیفیت توزیع و عرضه آن به بازار، از موضوع اصلی این نوشته خارج است. اما قبل از خاتمه بحث در این مقال، به دو نکته درباره چاپ تلمود اشاره می‌کنیم:

۱. در میان ناشران تلمود، از انتشارات «بومبرگ» (۶۲) باید به عنوان اولین ناشری که به چاپ تلمود اقدام کرد، نام برد. چاپخانه دانیال بومبرگ مسیحی، اولین ویرایش تلمود را در سال ۱۵۲۰ م. در بی اجازه پاپ لئو دهم (۶۳) در شهر ونیز عرضه کرد. (۶۴) چاپ تلمود پاپلی در سالهای ۱۵۲۰ - ۱۵۲۳ م. و «تلمود فلسطینی» (اورشلیمی) در سال‌های ۱۵۲۳ - ۱۵۲۴ م. انجام گرفت. «صفحه‌بندی خاصی که «دانیال بومبرگ» به کار برد، تقریباً در تمامی چاپ‌های بعدی حفظ شده است. وی تلمود فلسطینی را بدون هیچ گونه تفسیری چاپ کرد. مطالب هر صفحه از آن، در دو ستون تنظیم شده است. اما تلمود پاپلی را با قسمتی از گمارا در وسط صفحات چاپ کرد که در یک طرف آن تفسیر «ربی شلومون اسحاق» که به نام «راشی» معروف است، دیده می‌شود و در طرف دیگر، یادداشت‌ها و توضیحات مفسران بعدی» (توسافوت) (۶۵).

۲. مشکلات چاپ و توزیع تلمود، صرفاً مسایل اقتصادی، نیروی کار انسانی و فقدان صنعت چاپ نبود، تعقیب، آزار و اذیت یهودیان و دست‌اندرکاران این وظیفه خطرناک نیز باید به آن اضافه کرد. بیان تمامی حوادثی که در تاریخ پست تلمود و ناشران آن گذشت، خود رساله‌ای جداگانه می‌طلبد. اما به این چند نکته اشاره کنیم که کلیسا و جامعه مسیحی مشکلات زیادی بر سر راه چاپ و نشر تلمود ایجاد کرده بودند، چاپخانه‌ها را بستند، ناشران و دست‌اندرکاران را شکنجه کرده، حبس نموده و با سه دار آویختند و به بهانه‌های گوناگون تلمود را به آتش کشیدند و خون‌های زیادی در این مسیر بر زمین ریختند. از حکم حاکمان مسیحی به ممنوعیت مطالعه، تحقیق و نشر تلمود، که تا مدت‌ها به اعتبار خود باقی بود، همچنین از تلاش روحانیت مسیحی در جهت معرفی تلمود به عنوان یکی از «کتب ضاله» که در آن به مسیح توهین شده است، سخن نمی‌گوییم.

اگر تلمود همچنان باقی است، این بقا مرهون زحمات فقیهان و حکیمان یهود و بیش از همه مدیون آزاداندیشی پاریسیان و قضای آزاد حاکم بر سرزمین پارس و نیز فضای باز حاکم بر جوامع اسلامی - بعد از ظهور و گسترش اسلام به مناطق یهودی‌نشین یا دیگر ممالک که بعداً یهودیان به آنجا کوچ کردند - می‌باشد. یهودیان ساکن کشورهای اسلامی پس بهره‌برداری از حسن معاشرتی که مسلمانان بنا به تعالیم دینی خود، با آنها داشته‌اند، توانسته‌اند، خود، دین خود و تلمود را حفظ کنند. این حقیقتی است که

سیر تکون تلمود ... (ادامه از صفحه ۲۳)

۶. تفسیرهایی که از آنها نام بردیم، به ترتیب، به مکتب فکری سفارادی و آشکنازی (۵۵) تعلق داشتند. اما در فرانسه نیز مرکزی به وجود آمده بود که نظام فکری آن پیشاپیش این دو مکتب بوده است. عالی‌ترین دستاورد این مرکز، کتاب «بست هجیرا» (۵۶) نوشته «ربی شلومون بن یئیم» (۵۷) معروف به «هیشیری» (۵۸) است؛ در این تفسیر، شرح‌های تحت‌اللفظی علمای آشکنازی با تلخیص‌های ملاحظه‌ای مکتب سفارادی، درهم آمیخته شد. بعدها با اخراج یهودیان از فرانسه، در قرن دوازدهم، این مرکز نیز از بین رفت.

۷. تفسیر حیدوشیه خلاصوت و آگادوت (۵۹) (نکات جدید بر هلاخاها و آگاداه):

این تفسیر، از مهمترین تفاسیری است که بر تلمود نوشته شده است. نویسنده این اثر، ربی شیموئل الیمرز هلسوی (۶۰) معروف به «بهارشا» (۶۱) می‌باشد. او برخلاف بسیاری از مفسرین که از عنصر آگادایی در تلمود غفلت کردند، تفسیری پردامنه از شرح حکایات‌ها ارائه داد.

آنچه درباره تفسیر تلمود گفته شد، گوشه‌ای از هزاران نکته در این باب است. در این مقاله مجال آن نیست که به تمامی تفسیرها بپردازیم و از شتاب چاپ و انتشار تفسیرهای تلمود بعد از اختراع صنعت چاپ، و در نهایت، از علمای معاصر و شرح‌های آنها بر تلمود سخن بگوییم.

چاپ و انتشار تلمود

اگر چه بعد از گردآوری تلمود، به خاطر ضرورت‌های آموزشی، یک یا چند نسخه از آن استنساخ شد، اما با توجه به گرانسنگ، حیاتی و حجیم بودن این مجموعه و دشواری استنساخ، تلمود تا مدت‌ها در حصار مرزهای فلسطین و بابل یا به عبارت دقیق‌تر در چهار دیواری حوزه‌های علمیه قدیم باقی مانده بود و اندک نسخه‌های دست‌نویس که توسط طلاب و از روی مجموعه اوراق یا با بهره‌گیری از حافظه قوی بعضی از آنها تهیه شده بود، تنها برای حوزویان قابل استفاده بود و عموم مردم از آن محروم بودند و یا اگر به آن دسترسی پیدا می‌کردند، قادر به فهم آن نبودند.

در این میان، وضع اقتصادی نامناسب یهودیان آن زمان نیز اجازه نمی‌داد که نسخه‌برداری در سطح وسیعتری صورت پذیرد؛ لذا کار کتابت تلمود که بنا به نقلی حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار واژه را در خود جای داده است، در عین حال که کاری پس‌عظیم و پر اهمیت بود، دشوار و پرمشقت نیز می‌نمود. علی‌رغم همه این مشکلات، در طی زمان، نسخه‌هایی از تلمود تهیه شد.

بعد از اختراع صنعت چاپ، یهودیان اقبال شایان توجهی به این صنعت نشان دادند؛ چاپ تلمود را شتاب بخشیدند و با بهتر شدن اوضاع اقتصادی در راه

57. R. Sholomo Ben Menahem. - 58. Ha-Meiri
59. Hidushei Aggadot Ve-Halakhot. -
60. R. Samuel Eliezer Edels. - 61. Maharsha. -
62. Bomberg - 63. Pope leo x - 64. Steinsaltz;
Adin, the ESSENTIAL TALMUD, p.76.

۶۵ گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۲.

۶۶ ظفر الاسلام خان، نقد و نگرشی به تلمود، ترجمه

محمدرضا رحمتی، ص ۵۰.

Steinsaltz; Adin 7 the ESSENTIAL TALMUD
p.67

47. Rabbi Nissim Gaon -48. Rebbeu
Gershom - 49. Maor Ha- golah (light of the
Diaspora) - 50. Rabbi shlomo (Rashi) -
51. Steinsaltz; Adin, the ESSENTIAL
TALMUD , p.68 - 52. Tosafot - 53. Tosafist -
54. «Talmud on the Talmud» See: Steinsaltz,
THE ESSENTIAL Talmud, p.70

Ashknazi ۵۵ اصطلاحی است که در مقابل مکتب

فکری سفارادی بر متفکران و مکتب فکری آلمان اطلاق
می‌شود و علت آن ظاهراً این است که آلمان‌ها به اشکناز

نواذ یافت نسبت می‌بردند. ر.ک: تاریخ تمدن، ص ۲۷۲.

56. Bet Ha - Behira see (Ibid). -

30.External Mishna's - 31. Braita -

32. Tannaitic (Halakhaic) Midrash -

۳۳ گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۱. -

34. Mekhilta - 35. Sifra - 36. Sifre (Sifri) -

37. Rabbi Akiva - 38. Rabbi Ishmael -

39. Tosifta -

۴۰ گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۰.

41. Berakhot - 42. Niddah -

43. Gaon و یا Geon. -

44. Rabbi Hananel Ben Hushiel

۴۵ Sefaradi - لقب یهودیان پیرو علمای اسپانیا و

شمال آفریقا است.

46. Mafteah Manulei Ha - Talmud (A Key
To The Locks Of The Talmud) See:

پیوست.

فهرست رسالات میشنا و گمارا (بابلی و فلسطینی - اورشلیمی)

نوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
۱	بکاء مציצה	بابا مصیبا	+	+
۲	بکاء בתرا	بابا בתرا	+	+
۳	סנהדרין	סנהדרין	+	+
۴	מכות	מכות	+	+
۵	שבועות	שבועות	+	+
۶	עדייות	עדייות	+	+
۷	עבודה זרה	עבודה זרה	+	+
۸	אבות	אבות	+	+
۹	הוריות	הוריות	+	+
۱۰	קדשים	קדשים	+	+
۱۱	זבחים	זבחים	+	+
۱۲	מנחות	מנחות	+	+
۱۳	חולין	חולין	+	+
۱۴	בכורות	בכורות	+	+
۱۵	ערכין	ערכין	+	+
۱۶	חמורה	חמורה	+	+
۱۷	כריתות	כריתות	+	+
۱۸	מעילה	מעילה	+	+
۱۹	קנים	קנים	+	+
۲۰	תמיד	תמיד	+	+
۲۱	מידות	מידות	+	+
۲۲	טהרות	טהרות	+	+
۲۳	כלים	כלים	+	+
۲۴	אהלות	אהלות	+	+
۲۵	נגעים	נגעים	+	+
۲۶	פרה	פרה	+	+
۲۷	טהרות	טהרות	+	+
۲۸	מקואות	מקואות	+	+
۲۹	נדה	נדה	+	+
۳۰	מכשירין	מכשירין	+	+
۳۱	זבים	זבים	+	+
۳۲	טבול יום	טבול יום	+	+
۳۳	ידים	ידים	+	+
۳۴	עוקצים	עוקצים	+	+



نوع	موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
۱	ברכות	ברכות	+	+
۲	פאה	פאה	+	+
۳	דמאי	דמאי	+	+
۴	כלאים	כלאים	+	+
۵	שבועות	שבועות	+	+
۶	תרומות	תרומות	+	+
۷	מעשרות	מעשרות	+	+
۸	מעשר שני	מעשר שני	+	+
۹	חלה	חלה	+	+
۱۰	ערלה	ערלה	+	+
۱۱	ביכורים	ביכורים	+	+
۱۲	תרומת	תרומת	+	+
۱۳	שבת	שבת	+	+
۱۴	עירובין	עירובין	+	+
۱۵	פסחים	פסחים	+	+
۱۶	שקלים	שקלים	+	+
۱۷	יומא	יומא	+	+
۱۸	סוכה	סוכה	+	+
۱۹	ביצה	ביצה	+	+
۲۰	ראש השנה	ראש השנה	+	+
۲۱	תענית	תענית	+	+
۲۲	מגילה	מגילה	+	+
۲۳	מועד קטן	מועד קטן	+	+
۲۴	הגיגה	הגיגה	+	+
۲۵	קנים	קנים	+	+
۲۶	יבמות	יבמות	+	+
۲۷	כתובות	כתובות	+	+
۲۸	נדרים	נדרים	+	+
۲۹	נזיר	נזיר	+	+
۳۰	טוטה	טوטה	+	+
۳۱	גיטין	גיטין	+	+
۳۲	קידושין	קידושין	+	+
۳۳	נזקין	נזקין	+	+
۳۴	בבא קמא	בבא קמא	+	+

فهرست رسالات میشنا و گمارا (بابلی و فلسطینی - اورشلیمی)

ذکر شده‌اند و گمارا ندارند

از خوانندگان

تقارن تاریخی شادمانی ادیان

با سلام و درود

رسیدن سال نو و جشن‌های نوروز باستانی را که امسال از «پنجه» یا ۲۵ اسفند، تا «سیزده بدر» یا جشن‌ها و آیین‌هایی از دین‌های زرتشتی، کلیمی، مسیحی، اسلام و نیز دو جشن ملی - سیاسی میهنان همزمان است، شادباش می‌گویم. آیین‌های نوروزی امسال - از پنجه تا سیزده بدر - که با هیچ کدام از روزها و مناسبت‌های سوگواری و عزاداری همراه نیست - دربردارنده ۱۴ جشن و آیین است. رویدادی که همزمانی برخی از این جشن‌ها با نوروز پس از یک نسل اتفاق افتاده است.

- جشن‌ها و آیین‌های نوروزی: از پنجه (خمسه مستترقه) ۲۵ اسفند ۷۸ تا ۱۳ فروردین ۱۳۷۹ (آیین‌های باستانی ایران).

- جشن‌های دینی زرتشتی: گاهنبار ششم، ۲۵ تا ۳۰ اسفند، و ۶ فروردین زادروز اشو زرتشت.

- جشن کلیمیان: جشن پوریم، سالروز نجات یهودیان از کشتار جمعی در زمان خشایارشا، ۱ و ۲ فروردین ۷۹.

- جشن مسیحی به ویژه ارمنی: ۱۰ فروردین جشن میجینگ «روز بخت» (۲۵ روز مانده به عید پاک).

- جشن‌های دینی اسلامی: عید قربان ۲۷ اسفند ۷۸، ولادت امام علی نقی ۳ فروردین ۷۹ و عید غدیرخم ۶ فروردین ۷۹.

- جشن‌های ملی - سیاسی: روز ملی شدن صنعت نفت ۲۹ اسفند، و روز جمهوری اسلامی ۱۲ فروردین.

امید آنکه همه جشن‌ها و آیین‌های همه دین‌ها، ملت‌ها، نژادها و فرهنگ‌های ایران زمین، با شادمانی و شادکامی و تندرستی برگزار گردد. ■ اسفند ماه ۱۳۷۸ محمود روح‌الامینی

نقدی بر یک نوشتار

در سرمقاله نشریه محترم بینا (شماره ۷) مطلبی تحت عنوان «نئونازی‌ها در اتریش سوت حرکت قطار جریان فاشیستی در اروپا را دوباره به صدا درآورده‌اند» به قلم «آقای یشایایی» نگارش شده بود. لازم می‌دانم مطالبی را در خصوص نوشته مذکور به نویسنده بزرگوار آن و خوانندگان محترم بینا گوشزد کنم.

مدتی است که پیروزی «حزب آزادی» در انتخابات اتریش به رهبری «هایدر» - که خود را تلویحا طرفدار هیتلر معرفی کرده - بحث‌های مختلفی را در میان محافل سیاسی و فرهنگی داخلی و خارجی برانگیخته و همچنین نگرانی‌هایی در اروپا، آمریکا و دیگر نقاط جهان بخصوص در میان یهودیان بوجود آورده است. اما آنچه مهم و قابل تأمل می‌نماید و می‌تواند به پایان خوش ماجرا کمک کند نوع برخورد محافل

مختلف سیاسی - فرهنگی و علی‌الخصوص شیوه صحیح و منطقی نقد و نظر از سوی اندیشمندان و متفکران یهود - از جمله نویسنده محترم مقاله مذکور - است.

جای شک و شبهه نیست که نفرت از پدیده شوم «نازیسم» (و امروزه نئونازیسم) تنها مختص به ما یهودیان نیست، بلکه اگر هر انسان آزاده‌ای - در هر کجای جهان - با یادآوری فجایعی که در جنگ دوم جهانی توسط کشورهای داعیه‌دار ناسیونالیسم افراطی و نازیسم به بار آمد، از موضع بی طرف به قضاوت بنشیند، بی گمان حکم به محکومیت این «ایسم» ناخوشایند خواهد داد.

اما برداشت نگارنده - برخلاف آقای یشایایی - از موفقیت «حزب آزادی» در انتخابات اتریش، پیروزی نازیسم نیست. بلکه آن را پیروزی قاطع «دموکراسی» و نمونه بارز و روشنی از یک حکومت مردم سالار در اتریش می‌داند.

صاحب این قلم نه تنها به قدرت رسیدن «هایدر» و یک حزب سیاسی به ظاهر طرفدار نازیسم را تناقض در دموکراسی غربی نمی‌داند بلکه معتقد است شیوه غلط و برخورد عجولانه کشورهای اروپایی و آمریکا با این قضیه و زیر سؤال بردن رای مردم اتریش نمونه‌هایی از نقض آشکار حقوق بشر و تناقض در دموکراسی غربی است. عجیب است که آقای یشایایی ملت اتریش را به خاطر یک انتخاب به ظاهر غلط، «فریب خورده» می‌داند، غافل از این که با این تفکر ناخواسسته آب به آسیاب محافل صهیونیستی (محافلی که ایشان همواره از بزرگترین منتقدین آنان بوده و می‌باشند و نظریات ایشان در باب صهیونیسم و یهودیت همواره مورد علاقه و توجه نگارنده نیز بوده است) که مقرر صد فرصتی برای ماهی گرفتن از آب گل آلود می‌باشند، می‌ریزند. بنده معتقدم اگر زمانی که «هیتلر» در آلمان قدرت گرفت و شروع به رواج مکتب «نازیسم» در کشورش (و متعاقب آن در سراسر اروپا) کرد، اندیشمندان و سیاستمداران وقت درک صحیحی از مبانی فکری «نازیسم» و همچنین جایگاهی که در میان مردم آلمان پیدا کرده بود، داشتند، هرگز شاهد فجایع دهه ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم نبودیم.

متأسفانه اکنون نیز که به قول آقای یشایایی «سوت حرکت قطار جریان فاشیستی دوباره به صدا درآمده»، شاهد برخوردهایی غلط با این پدیده هستیم که نمونه آن تصمیم نابخردانه اتحادیه اروپا مبنی بر تحریم و انزوای کشور اتریش است. اقداماتی این چنین، مطمئناً نتایجی معکوس به بار خواهد آورد و روز به روز بر طرفداران این بلای خانمانسوز خواهد افزود. از این دست است نظریاتی چون «فریب خورده» دانستن مردم اتریش که بخصوص از اندیشمندانی چون هارون یشایایی بعید می‌نماید. در قرن بیست و یکم و در حالی که از نامیده شدن سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها از سوی رئیس جمهور متخبران برخورد می‌بایم، زیر سؤال بردن فهم و شعور یک ملت و توهین به رای آنان (کما اینکه مخالف و مغایر

خواست‌های ما باشد) کار معقولی به نظر نمی‌رسد. احترام به رای و خواسته یک ملت نه از مستحبات که از واجبات است. اگر می‌خواهیم یک عقیده را به نقد بکشیم و یا حتی به سبب تجارب تلخی که از آن داریم جلوی همه گنیز شدن آن را به نحوی بگیریم، بهتر است دیدگاه خود را تغییر داده و به جای - صرفاً - محکوم کردن، از راه گفت‌وگو و تبادل اندیشه و نظریات وارد شویم. بی‌گمان جوانان سر تراشیده‌ای که در سالروز تولد هیتلر در خیابان‌ها اجتماع می‌کنند و با نمایاندن صلیب شکسته منقوش بر سینه خود سعی در ایجاد رعب و وحشت در میان بیگانگان - و علی‌الخصوص یهودیان - را دارند هیچ گاه به عنوان یک حزب سیاسی مطرح نبوده و نیستند و هر عقل سلیمی حساب آنها را از «هایدر» جدا می‌داند. اگر خود را معتقد به دموکراسی و مردم سالاری و احترام به خواست اکثریت می‌دانیم باید بپذیریم که «هایدر» و «حزب آزادی» - با تمام تفکراتش - خواست و اراده یک ملت است و راه صحیح تغییر در طرز تفکر یک جمع و همچنین مبارزه و جلوگیری از شیوع پدیده شوم نازیسم در اروپا تحریم و توهین و تهدید نیست بلکه طریق منطقی و عقلانی آن گفت‌وگو و تبادل آرا و نظریات در عین احترام به تمام عقاید و مکاتب هر چند ناخوشایند است که قلباً معتقدم انجام این امور در توانایی اندیشمندان برجسته‌ای چون «هارون یشایایی» می‌باشد. ■ ماهیار کهن باش

آرزش موسیقی سنتی ایران

هیئت محترم تحریریه ماهنامه بینا

در ماهنامه شماره ۷ بینا مطلبی تحت عنوان «نگاهی گذرا به موسیقی لوس آنجلس» چاپ شد. اجازه می‌خواهم در پاسخ به این مقاله و همین طور نگارنده آن، دوست عزیز آقای کیوان هارونیان مطالبی را به عرض برسانم.

در مطلب یاد شده چنین آمده است: «مطابق تعاریفی که از موسیقی داریم بی هیچ بحثی، آنچه که از آن طرف مرزها به کشورمان صادر و تزییق می‌شود موسیقی است.»

من نمی‌دانم نگارنده مطلب این تعریف موسیقی را از کجا آورده است؟

اولاً هر گونه صدا یا صوتی را می‌توان موسیقی تلقی نمود، مثل صدای پرندگان، شیهه اسب، گریه یک بچه یا نوزاد و خیلی از اصوات دیگر. اما تعریفی را که اساتید موسیقی در مورد موسیقی عنوان نموده‌اند این چنین است: «تلفیق صوت و کلام را موسیقی گویند».

در مورد موسیقی لوس آنجلسی باید گفت نه کلمات این گونه موسیقی را می‌توان شعر گفت و نه آهنگ و ملودی آن را نام آهنگ یا ملودی گذاشت شاید نام آن را اسباب بازی هم نتوان گذاشت و عده‌ای که معلوم نیست به چه علت به دور این گونه آهنگ‌ها - به قول خودشان - می‌گردند و می‌خوانند، فقط می‌توان گفت اینان کسانی هستند که به قول معروف از خانه پدر و مادری خود قهر کرده‌اند و حال به قول خودشان خواننده شده‌اند و مردم را شاد می‌کنند و آهنگ‌های جدید به ایران صادر می‌کنند. و این چیزی نیست جز خیانت به موسیقی سنتی ایران

۵ ردیف ۷، قسمت قبل از «ششم ایسرائیل»
 (חֲבֹת) لاو ۵ مورد نظر است، و در ستون
 ۶ ردیف ۱۵ از آخر، «به آن» اشتباه آمده است...

در شعر «درخت باشیم» از خانم «السا
 لاویان»، تصحیحی چنین یادآوری شده است:
 در ستون ۳: (بند ۵) «سایه‌بان را نشکنیم»
 (بند ۱۰) «سبز پوشیم» (بند ۱۲) «سبز بینیم» و
 (خط آخر) «اصل خداست»

در مطلب استرس (صفحه ۲۸) «ماه‌چهارها
 را به مدت ۵ ثانیه سفت کنید» صحیح می‌باشد.

در پاراگراف اول مقاله زیگموند فروید
 (صفحه ۲۹) جمله «به طوری که روانشناسی
 عملی و شیوه‌های عملی روان درمانی با نام
 فروید آغاز می‌شود» اشتباه درج شده است ■
 تاجیان

با مخاطبان آشنا

جناب آقای انصاری فرد، مدیریت محترم
 بنیاد فرهنگی اردکان، نامه بر محبت شما دریافت
 شد. خبر راه‌اندازی خانه مطبوعات اردکان توسط آن
 بنیاد محترم، موجب خرسندی است. «بینا» همچون
 همیشه، آمادگی خود را جهت هر گونه همکاری
 فرهنگی با آن مرکز محترم اعلام می‌دارد. در مورد
 درخواست شما مبنی بر اشتراک مجله نیز اقدام شد.
 امید آن که همراهی و همکاری ما، قدمی مؤثر در
 جهت گسترش فعالیت‌های فرهنگی در این مرز و
 بوم گردد.

جناب آقای هادی رزاقی، مدیریت محترم
 کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه علوم انسانی
 دارالعلوم مفید قم از نامه صمیمانه شما سپاسگزاریم.
 «بینا» در جهت تکمیل بایگانی آن کتابخانه محترم،
 حاضر به هر گونه همکاری می‌باشد. امید داریم
 مجله مورد توجه و نقد دانشجویان فرهیخته آن
 دانشگاه قرار گرفته، از نظرات آن عزیزان نیز در
 این زمینه مطلع شویم. در ضمن اطلاع از آثار
 فرهنگی آن نهاد محترم موجب سیاست خواهد بود
 پیروز باشید.

جناب آقای بیژن آصف - چند نوشتار شما به
 مجله رسید که از بابت آنها سپاسگزاریم. از جمله
 نوشتاری در مورد «انتخابات» تا آن جا که به جمله
 بینا مربوط است، از این که انتخابات جامعه کلیمی
 در مجموع با فضایی آرام و رقابتی سالم همراه بود،
 خوشحالیم. نقد مقالات بینا نیز - که جنبه‌ای از
 پیشگامان آن هست - فعالیت مثبت در جهت
 افزایش کیفیت عامه است. در انتظار نوشتارهای
 بعدی شما - که همواره از زحماتشان دلسوز جامعه
 بوده‌اید - هستیم.

خانم اویده یشاریم از چالوس
 نامه محبت آمیز و آثار شما واصل شد. خبر
 سکونت یک خانواده کلیمی در شهر چالوس برای
 دست اندرکاران «بینا» جالب بود. خصوصاً آن که
 همان یک خانواده هم با مجله در تماس باشند و از
 خوانندگان پر و پا قرص! در انتظار آثار بعدی شما و
 برادران محترمتان هستیم.

آثار و نامه‌های این عزیزان نیز به دست ما رسید؛
 با تشکر از همه این دوستان و با امید به ادامه
 همکاری؛ آقای فرید ابراهیمی، آقای قباد نظری،
 نجات، انوینان (شیراز)، فاروق صفی‌زاده، فرید
 میسر و الن لاویان. ■ افشین تاجیان

فراخوان ارسال عکس

بینا از شما خوانندگان گرامی دعوت می‌کند تا با ارسال
 عکس و طرح، مجله را در ارتقای کیفیت و تنوع صفحات
 یاری دهید.

عکس‌های ارسالی می‌تواند شامل عکس‌های تاریخی،
 اجتماعی، اماکن مقدس مذهبی و هر موضوع جالب توجه و
 در ارتباط با جامعه کلیمیان ایران و جهان باشد. به برندگان
 مسابقه نیز جوایزی تعلق خواهد گرفت ■

دیگر از اساتید، قمرالملوک وزیری ستاره
 درخشان موسیقی ملی ما نمی‌شد، و کلام آخر اگر
 همه موسیقی دنیا چه کلاسیک و چه غیر کلاسیک
 روی هم جمع شوند یک گوشه از گوشه‌های
 دستگاه‌های موسیقی ما نمی‌شوند.

با آرزوی توفیق برای مشتاقان و علاقمندان
 موسیقی سنتی ■ بیژن آصف

پوزش از خوانندگان

تلاش دست اندرکاران مجله بینا به منظور
 چاپ شماره هفتم مجله پیش از فرا رسیدن عید
 نوروز، موجب شتابی ناخواسته، و این امر نیز
 موجب پیدایش ایرادهایی در نوشتار برخی
 عزیزان نویسنده شد. ضمن پوزش از تمامی این
 دوستان، از مسئولیت شناسی ایشان در «ارسال
 نامه» و «تصحیح ایرادها» سپاسگزاریم. و به
 خلاصه‌ای از نامه‌های ارسالی عزیزان در زیر
 اشاره شده است:

جناب آقای «رحمن دلرحیم» در مورد
 مقالات خود این گونه توضیح داده‌اند:

پس از عرض لاو ۵ و خسته نباشید لازم
 دانستم برای کسب افتخار بیشتر و بی نقص
 بودن این مجله کم نظیر چند نکاتی که در چاپ
 مطالب اشتباه شده احتراماً به عرضتان برسانم
 تا بدینوسیله رفع اشتباه شود و جواب تلفن‌های
 اعتراض دوستان و آشنایان هم در این مورد داده
 باشید قبلاً از توجه و زحمات آن دوستان
 زحمتکش تشکر می‌کنم.

۱- معمولاً نامه را با نام خدا شروع می‌کنند
 آیا لازم نبود نامه بی نقطه (صفحه ۳۵ شماره
 هفتم که ۱/۴ آن چاپ شده) را اینطور شروع
 می‌کردید: «اول کلام همراه اسم ... سلام گرم
 سوی همه می‌دهم و در درگاه الهی دعا دارم هر
 کس در هر ملکی مرا سله مرا مطالعه می‌دارد ...
 واحد سوهی او طول عمر و حوصله عطاء دهد».

۲- در نامه بی نقطه (صفحه ۳۵ ستون
 وسطی سطر ۳۱ لغت هشتم) کلمه «است» اضافه
 چاپ شده است.

۳- در همین ستون سطر ۳۵ «خواندن شود»
 اضافه چاپ شده است و باید «آماده درس گردد»
 به جایش نوشته شود.

۴- مقاله جشن پوریم (با نام اصلی) فلسفه
 پوریم؟؟؟ (که ۱/۸ آن به چاپ رسیده که یک‌کاش
 نمی‌رسید) صفحه ۵۰ ستون اول سطر اول در
 شروع مقاله بعد از جمله‌ای جشن‌های مذهبی
 یهود جمله‌ای «به مناسبت فتح و غلبه و پیروزی
 است اما» از قلم افتاده است. و برای خواننده
 نامفهوم می‌باشد.

۵- صفحه ۵۲ عبری بیاموزیم - اغلب لغات
 کسری حروف دارد مثل لاو ۵ یا لاو ۵ (خانه
 ۲۲ و ۲۳) یا در خانه ۹ همین صفحه لغت
 لاو ۵ باید لاو ۵ باشد و یا در خانه ۲۰ و
 ۲۱ حرکات لغات لاو ۵ و لاو ۵ اینطور باید
 نوشته شود لاو ۵ لاو ۵

در مورد مقاله «در باب بینا» از آقای
 «یوسف محبتی»، تصحیحاتی چنین یادآوری
 شده است:

واژه «فتانت» در ستون‌های ۲ و ۳ مقاله:
 ترکیب «پر هنری» در ستون ۲؛ همچنین در ستون

زمین. اصلاً نمی‌دانند موسیقی چیست؟ چه
 تعریفی دارد؟ مبدأ آن کجا بوده و خیلی نکات
 دیگر راجع به موسیقی. چرا که کاری جز این کار
 در دیار غربت نمی‌دانند.

اما پایه و اساس موسیقی سنتی و یا اصیل
 ما را دستگاه تشکیل می‌دهد. کلام در موسیقی
 سنتی، شعر شاعران ایرانی است. موسیقی
 سنتی مبحثی بسیار طولانی دارد که از حوصله
 این مقوله خارج است. اما در قسمت دیگر مقاله
 آمده است: «شاید یکی از عوامل استقبال بعضی
 مردم از خوانندگان موسیقی لوس آنجلسی به
 خصوص خوانندگان زن، در این است که مردم ما
 تمام قطعات موسیقی شناخته شده در کشورمان
 را با صدای مرد می‌شنوند و قطعات موسیقی که
 با صدای زن به کشور وارد می‌شوند هر چقدر هم
 که از لحاظ جنس صدا دارای نقص باشند مورد
 توجه آنها قرار می‌گیرد». در پاسخ به این مطلب
 نیز باید گفت با توجهی که اکنون به موسیقی
 سنتی می‌شود، استاد ارجمند سرکار خانم
 «پریسا» برای خانم‌های علاقه‌مند به موسیقی
 سنتی، کنسرت‌هایی را اجرا نموده‌اند و ایشان
 مدت‌ها در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی
 وابسته به صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
 در کنار سایر اساتید موسیقی سنتی البته رشته
 آواز را تدریس می‌نمایند. استاد دیگر سرکار
 خانم «هنگامه اخوان» نیز علاوه بر تدریس،
 کنسرت‌هایی را در تهران برای خانم‌های علاقه‌مند
 اجرا نموده‌اند و هم اکنون نواری به بازار آمده
 است به نام «نوا قریه» (خانم سعیدی) که به
 صورت کُر است و خانم‌ها اجرا نموده‌اند که
 بسیار مورد استقبال واقع شده است. ثانیاً هنوز
 جوان‌های ما موسیقی را نمی‌شناسند که صدای
 یک زن را با آن آهنگ‌های آنچنانی بر صدای یک
 مرد ترجیح می‌دهند. ثالثاً با توسعه‌ای که
 موسیقی سنتی نموده است، گرایش مردم ما روز
 به روز به موسیقی سنتی بیشتر و بیشتر
 می‌شود.

در پایان مقاله آمده است «کلام آخر این که
 عامل اصلی استقبال مردم از موسیقی وارداتی به
 کشورمان، داشتن ضرباهنگ شاد این قطعات
 است».

سؤال از نویسنده محترم مقاله این است:
 یعنی شما می‌گویید موسیقی سنتی ما غمناک
 است؟ همان طور که عرض شد هنوز جوانان
 ایرانی موسیقی ملی ما را نمی‌شناسند البته نه
 همه جوانان، بلکه عده‌ای از آنان. به چه کسی
 باید قسم خورد که موسیقی ایرانی ما بی نظیر
 است. من به همه جوانان جامعه خودمان توصیه
 می‌کنم به جای این که به دنبال موسیقی وارداتی
 یا در اصل مبتذل بروند به دنبال موسیقی ملی ما
 بروند و قدری در مورد موسیقی مطالعه داشته
 باشند. استاد سی داد و موسی خان کاشی و
 دیگر موسیقیدانان اجتماع ما بی جهت استاد
 نشده‌اند. اگر موسیقی ملی ما غم انگیز بود جناب
 استاد پایور استاد پایور نمی‌شدند، حسین
 تهرانی، حسین تهرانی نمی‌شد، آقای طاهرزاده
 طاهرزاده نمی‌شد، اقبال السلطان آذر، اقبال
 السلطان آذر نمی‌شد، بنان، بنان نمی‌شد و خیلی

عبری بیاموزیم (قسمت هشتم)

א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	-	-	-	-	-	-	-	-
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	א	א	א	א	א	א	א	א

רמין גר אצל משפחת אימני בחדר גדול رامین گار اصل میسپخت ایمانی بچدر گادول رامین زندگی می کند نزد خانواده ایمانی در اتاقی بزرگ.	בחדר הזה גר גם יוסף بچدر هزه گار گم یوسف در این اتاق زندگی می کند همچنین یوسف
רמין ויוסף לומדים עכשו עברית. הם לומדים יחד באולפן رامین و یوسف اکنون عبری می آموزند، آنها با یکدیگر در آموزشگاه بزرگسالان، می آموزند.	בשעור הם יושבים זה על יד זה در (کلاس) درس آنها یکی کنار دیگری می نشینند.
בבית הם כותבים וקוראים יחד در خانه آنها با یکدیگر می نویسند و می خوانند.	עכשו הם יודעים מעט עברית اکنون آنها کمی عبری می دانند.
האתם מדברים רק עברית בשעור? שואל אמא آیا شما در کلاس درس فقط عبری صحبت می کنید؟ مادر می پرسد.	לא-לא כל איש יודע את השפה نه، هرکسی این زبان را بلد نیست.
במשפחה אימני ילד קטן פים וילדה קטנה נושין در خانواده ایمانی پسر کوچکی (به نام) پیام و دختر کوچکی (به نام) نوشین (زندگی می کنند).	הילדים הקטנים האלה לומדים בבית-הספר. הם לומדים עברית این بچه های کوچک در مدرسه تعلیم می بینند. آنها عبری می آموزند.
נושין از رامین و یوسف سؤال می کند. אתם ילדים קטנים? مگر شما بچه (پسران کوچک) هستید؟	לא عונים رמין و یوسف ما پسران کوچکی نیستیم، ما بزرگ هستیم.
אבל אתם לומדים בבית הספר اما شما در مدرسه درس می خوانید!	לא ما در آموزشگاه درس می خوانیم
באולפן? - כן האולפן הוא בית-ספר לגדולים در آموزشگاه؟ - بله، آموزشگاه، مدرسه ای است برای بزرگسالان.	

מילים חדשות

کلمات جدید:

۱- בית-ספר	۲- חדר	۳- חיל	۴- חילים	۵- עם
بیت سیفر	چدر	خیال	خیالیم	عم
مدرسه	اتاق	سرباز	سربازان	قوم
۶- שפה	۷- גדול	۸- גדולים	۹- קטן	۱۰- קטנים
سافا	گادول	گدولیم	قاطان	قطنیم
زبان	بزرگ	بزرگ ها	کوچک	کوچک ها
۱۱- אלה	۱۲- רק	۱۳- אבל	۱۴- אצל	۱۵- יחד
إله	رق	أوال	إصل	يحد
اینها	فقط	اما	نزد-کنار	با هم

۱۶-כל (یا כל)	۱۷-אנשים	تصحیح: در شماره قبل 17/17/17 تابلو یا تخته معرفی شد که معنی صحیح آن عکس یا تصویر است.
کل	مردها - مردم	
همه-هر		

* تمرین دشوار: קרא ודבר بخوان و صحبت کن!

רק:	הוא לומד מעט. אני לומד בכתה וגם בבית. הוא לומד רק בכתה
אבל:	הוא קורא רק בספר. אני קורא גם במחברת. אני מדבר עברית אבל מעט. היא פותחת וקוראת אבל לא מדברת. החדר הזה קטן. אבל יפה
כל:	כל ארניים חברים. כל הילדים הקטנים יפים.
אלה:	הספרים האלה טובים. הילדים האלה לומדים
אצל:	אני לומד אצל המורה יוסף. את לומדת אצל המורה חנה.

من یهودی ام، اعلام می کنم: نه برای این که با جهان بجنگم بلکه خوشحالم که جزء این نازی های خونخوار که آدم می کشند، نیستم و اگر بودم شرم می کردم

ترجمه: آرزو شایی

نامه های از گتو ورشو

نمی کنند. تو خدای منی. چطور می توانی خدای آنها را که چنین اعمال نفرت انگیزی انجام می دهند نیز باشی؟ اعمال آنها نشان می دهد که بی خدا. ایند. آنها سیاهکارند. همین نشان می دهد که نور تو درون من وجود دارد.

مرگ منتظر است. صبر می کند ولی بر نمی گردد. صدای گلوله های نیروی مقاومت گتو، ضعیف تر شده است. ورشوی زیبا، ورشوی عظیم، ورشوی که پر از ترس خدا بود، ورشوی یهودی، می میرد.

خورشید در حال غروب است. باید نوشتن را متوقف کنم. از پنجره اتاقم آسمان را می بینم که رنگ خون گرفته است. چیزی نمائنده که همسر و شش فرزندم را ملاقات کنم. همچنین میلیون ها نفر از افراد قوم را، درستکاران و پاکانی که بی دلیل کشته شدند را خواهیم دید.

من با آرامش می میرم، اما هنوز قانع نشده ام. می میرم اما ناامید نیستم، با ایمان می میرم هر چند خداوند مرا از خودش رانده است. حتی هنگامی که مورد تمسخر قرار می گرفتم هم فرامینش را اجرا کردم.

خدا. آیا، تو همه کار کردی که شاید انکار کنی، اما تو همچون صخره امید هستی و هنوز به تو ایمان دارم.

« شمع اسرائیل

اوه نای الو-کینو اوه نای اخاد:

بشنو ای بنی اسرائیل،

خدای خالق ما، خدای یکتاست

فاجعه، مجازاتی برای گناهان نیست و مفهومی بسیار عمیق تر دارد. خداوند رویش را پنهان کرده است. انسان ها به غیر انسان ها سپرده شده اند. من فکر می کنم در زمان مصیبت، پاکان و صدیق ها، اولین قربانیان خواهند بود. البته این اصلا تسلی بخش نیست، اما به علت این که سرنوشت قوم ما هرگز با مسائل طبیعی سنجیده و رقم زده نمی شود، پس آنکه ایمان دارد، باید از تصمیم خدا راضی باشد. اما این به معنی تسلیم در برابر حکم الهی نیست. حالا که فرصتی قبل از مرگ به من داده شده تا به زندگی و کار جهان نگاهی بیندازم، فرصتی که به همه داده نمی شود، می بینم که همیشه چنین تصور شده که خدای یهود خدایی انتقامجو است که برای گناه، مجازاتی سخت پیش بینی کرده است. در صورتی که خدای آلمان ها را خدای مهر و محبت خوانده اند اما قرن هاست که خون ما را با انواع تهمت ها می ریزند!

من یهودی ام، اعلام می کنم: نه برای این که با جهان بجنگم بلکه خوشحالم که جزء این نازی های خونخوار که آدم می کشند، نیستم و اگر بودم شرم می کردم.

یهودی بودن مشکل است. یهودی یعنی شهید، یعنی تلاش برای بقا یعنی مبارزه با بدی و شیطان. خدا. آیا، چقدر صبر داری؟! حالا، بیشتر از همیشه تحقیر و نابود شده ایم. چنان بند را نکش که پاره شود. خدا. آیا، این امتحان بسیار سختی است و بسیار تلخ. از تو می خواهم که حتی آنها را که از تو روی گردانده اند ببخشی. آنها را که ثروتمند بودند و از تو بریدند و آنها را که به علت بدبختی تو را ترک کردند ببخش. ترسو ها را هم که مجازات

در یکی از خرابه هایی که روزی محله یهودیان (گتو) ورشو بوده است، یک بطری به دست آمد که نامه ای خطاب به خدا. او ندر نوشته شده بود. اصل این نامه در کنیسی «اهل لسا» نزد «ربی لایان» موجود است.

ورشو - ۲۸ آوریل ۱۹۴۳

من، یوسل راکوور از تارنوبل، از نسل حسیدیم شهر گرو ماسیل. این خطوط را زمانی می نویسم که گتوی ورشو در حال سوختن و نابودی است، خانه ای که من اکنون در آن حاضرم نیز، همچون بسیاری از خانه های دیگر، گوری برای ساکنانش خواهد شد. شب برای من و همسر و شش فرزندم، پناهگاهی بود که روزهایش با بمباران های مداوم برای ما کابوس بود. همسر و فرزند هفت ماهه ام در بمباران آلمان ها از بین رفتند. همان روز دو فرزند دیگرم و پس از آن، سه فرزندم هم در گتوی ورشو به قتل رسیدند. من چهل سال دارم و وقتی به گذشته می نگریم، می بینم که همیشه برای یک زندگی شرافتمندانه تلاش کرده ام.

نمی توانم بگویم با آنچه بر سرم آمده است، روابطم با پروردگارم تغییر نکرده ولی می توانم ادعا کنم که ایمانم مخدوش نشده است. در زمانی که همه چیز به خوبی پیش می رفت، رابطه من با خدا، یک رابطه حق شناسانه و تشکر عمیق از موهبت های الهی بود. اما حالا فکر می کنم او به من مدیون است. پس حالا می خواهم از او چیزی طلب کنم. اما مثل ایوب نخواهم گفت که: «خواهش می کنم خدا. آیا، بگذار بدانم به چه علت مجازات می شویم». انسان هایی برتر از من هم اکنون می دانند که این

בְּנֵי הַנֶּחֱשִׁים

با تشکر از :
 لارا سعید
 آرزو تنایی
 نغمه عاقل
 د - دلرحیم
 ژایلا کهن کبریت

داستان‌هایی از بزرگان یهود

«آفریده خدا»

- روزی شاگردان «هیلل» به او گفتند:
 - ای استاد! کجا می‌روید؟
 - به آنها گفت:
 - برای انجام دادن میصوا (عمل نیک).
 - به او گفتند: آن میصوا چیست؟
 - گفت: رفتن به حمام.
 - به او گفتند: مگر این عمل میصوا است؟
 - به آنها گفت: مجسمه پادشاه که در یک محل برای تماشا قرار دارد، کسی هست که از آن مواظبت می‌کند و آن را می‌شوید و تمیز می‌کند.
 پس من که آفریده خدا هستم و بیش از آن مجسمه بی جان ارزش دارم، حتما باید از خودم مراقبت کنم و به حمام نیز بروم و این نیز عملی نیک و میصوا محسوب می‌شود.

«علم و عمل»

«رَبِّي يُوحَنَّا بْنِ زَكَاي» فرموده است:
 * «کسی که علم و دانش دینی دارد ولی اعمال نیک انجام نمی‌دهد، مانند هنرمند و یا تعمیرکاری است که ابزار کارش را در دست ندارد».

* «کسی که اعمال نیک انجام می‌دهد ولی علم و دانش ندارد، مانند کسی است که ابزار کار در دست دارد ولی تعمیرکار یا هنرمند نیست».

* «کسی که دانش و علم دارد و اعمال نیک نیز انجام می‌دهد، همانند تعمیرکار و هنرمندی است که ابزار کارش در دست اوست و همیشه موفق است».



بچه‌ها سلام!

ما باز در این
 شماره با بخش
 کودکان به سراغ
 شما آمدیم
 به یاد داشته باشید که
 این بخش با مطالبی که
 شما برایمان می‌فرستید
 پُر می‌شود



وصل کردنی

تفیلین
سیدور
مزوزا
تورا
صبیصیت
شمع شبات

بر چهار چوب در خانه هر یهودی نصب می‌شود.
هر خانم یهودی، عصر جمعه روشن می‌کند.
هر مرد یهودی باید هر روز آن را با براخا بپوشد.
از روی آن تفیلا می‌خوانیم.
به نشانه یادبود فرمان‌های خدا، آن را بر دست و سر گره می‌زنند.
یهودی باید همیشه آن را بخواند و فرمانهایش را اجرا کند



پُر کردنی



ما یهودیان عید بزرگ داریم .						
عید که در آن می‌خوریم .						
عید که در آن سایبان می‌سازیم .						
عید که شادی می‌کنیم زیرا خداوند به ما						
. را در کوه داده است.						
سینا	مِصَا	سه	پسح	شاووغوت	سوکا	تُورا

شبات

کار خوب

کلاه مذهبی

آموزش (تورا)



שִׁבְת
 מַצֵּוֹה
 כִּפָּה
 לַמּוֹד

اگر...

اگر همه انسان‌های دنیا یک انسان بزرگ شوند ...
اگر همه کوه‌های دنیا یک کوه عظیم شوند ...
اگر همه آب‌های دنیا در یک جا جمع شوند ...
اگر همه گیاهان دنیا یک درخت قطور شوند ...
و آن گاه، آن انسان بزرگ ...
از بالای آن کوه عظیم،
آن درخت قطور را
در آن آب فراوان بیندازد ...

عجب «شالایی» خواهد کرد!

تفسیر لغات



پلک = برف پاکن چشم
دهن دره = فریاد خاموش
گاز = بوسه وحشی

بخش خنده



«ساعت»

اولی: ساعت چنده؟
دومی: ببخشین
ساعتم خوابیده.
اولی: اشکالی نداره،
چون من اگه بیدارش
کنی، از یکی دیگه
می‌پرسم.

ایدا مصری

«کرم»

روزی کرمی به یک
بشقاب ماکارونی
می‌رسد و می‌گوید:
وای چه حمام
شلوغی!
فابین مصری

شغل حیوانات



سگ = گاز انبر حیوانات
میمون = ملکه زیبایی حیوانات
عنکبوت = بند باز حیوانات
خروس = جارچی حیوانات

از این دوستان تشکر

می‌کنیم:

فابین مصری - سبا گرامی -
رکسانا سعید - نسترن اقبالی -
مهسا عاقلیان -

✿ مطالب شما هم به دستمان رسید:

شروین و رامین یشاریم

✿ از طنناز حریریان و فراز شیرازی

از مهد کودک یلدا (۱) هم

متشکریم.

داستان خرس و گنجشک

یک خرسی بود که خیلی خوب و نازنین بود. خرس کوچک از تله فرار کرده بود. رفت و رفت تا به یک گنجشک رسید. و نشانی منزل خودش را از او پرسید. چون او در جنگل گم شده بود. گنجشک کوچولو، با بال‌های قشنگش، تمام جنگل را گشت و از همه حیوانات جنگل، کمک خواست، تا خانه خرس کوچولو و پدر و مادرش را پیدا کنند.

بالاخره، خرس کوچولو، با کمک گنجشک مهربان و همه حیوانات جنگل، موفق شد پدر و مادر و خانه‌اش را پیدا کند. ما همیشه باید به همدیگر کمک کنیم. این داستان، تمام نمی‌شود، چون قصه دوستی، شروع می‌شود.

رایان احدث ۶ ساله

• آن چیست

که هر چه در آن آب بریزیم پر نمی‌شود؟

سبا گرامی

(آبکش)

طبل

پیام: پیمان می‌شه دیگه طبل نرزی؟ اگر باز هم طبل زدن را ادامه بدی دیوانه می‌شم.
پیمان: دیگه خیلی دیر شده! چون یک ساعت می‌شه که دیگه طبل نمی‌زنم.
مهسا عاقلیان

• اگه گفتی؟

آن چیست که در ۳ وقت کمیاب شود:

اگر آب تنی کند تنش آب شود، اگر گرم شود
گریه کند تا بمیرد، اگر سرد شود زندگی از سر
گیرد. (برف)
رکسانا سعید



فرهاد روحانی

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11

یاسخ جدول شماره هفت

- ۱- جشن پسخ در این ماه قرار دارد- خداوند بنی اسرائیل را در چنین ایامی (آویو) از مصر خارج کرد.
- ۲- کتاب دینی زرتشتیان- در عقیده علمای یهود، دنیا به منزله راهرو است و آخرت همانند... .
- ۳- اینجانب- شماره معادل «آلف» در عبری- حرف معادل ۲۰۰ در عبری- دست در عبری.
- ۴- نام گل- درختی که میوه آن در فرهنگ یهود بسیار مقدس است.
- ۵- حرف معادل عدد ۱۰- ملیت ما- رطوبت.
- ۶- او به زبان عبری-
- ۸- یک تهیه کننده کلیفی فیلم‌های سینمایی.
- ۹- «اغماء» بیگانه و در هم آمیخته!
- ۱۰- مربوط به دارو- جوانان ۱۳ تا ۱۹ سال را گویند.
- ۱۱- مرد قور، بیستم- معبود.

- ۱- حضرت سلیمان آن را از روغن خوب، بهتر می‌داند- ضربه‌ای در فوتیال.
- ۲- از انبیاء یهود- ماهی به معنای روز!
- ۳- چاشنی غذا- «متور خاتم آن را فروخت تا خرج کفن و دفنش کنند»- نهفته در جسم.
- ۴- از اولین نسل‌های بازی‌های کامپیوتری- سر به زبان عبری.
- ۵- لفظ تمنا در عبری- نان فطیر اینچنین نیست- دانشمند یهودی کاشف جاذبه بدون حرف آخر.
- ۶- تکرار یک حرف.
- ۷- حضرت ابراهیم آن را شکست- فهرست (غذا)- پول ژاپن.
- ۸- کاشف گردش خون- سوم شخص.
- ۹- از اسامی خداوند در عبری- از صفات خداوند در فارسی.
- ۱۰- کامپیوتر- کتابی از ژان ژاک روسو.
- ۱۱- «بایسن» خواهد آمد» در عبری- کتابی از موريس مترلینگ.

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران کلاس‌های آموزشی خود را برای همکیشان عزیز در ترم تابستان ۱۳۷۹ برگزار می‌نماید.

تاریخ ثبت نام: ۳ الی ۱۹ خرداد - ۱۰ صبح الی ۵ بعد از ظهر

نشانی: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شیخ هادی - خیابان هانف - پلاک ۶۰ - طباطبائی همکف - تلفن: ۶۷۲۵۸۵۱

فرم اشتراک ماهنامه **بہار**

نام و نام خانوادگی: مؤسسه / سازمان:
آدرس دقیق پستی:
کد پستی: صندوق پستی: تلفن: نمابر:
شماره فیش پرداختی:

برای اشتراک ۶ شماره مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال و برای اشتراک ۱۲ شماره مبلغ ۳۶۰۰۰ ریال را به حساب جاری شماره ۲۴۸۹ بانک ملی - شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام «انجمن کلیمیان تهران» (قابل پرداخت در تمام شعب بانک ملی) واریز کرده و فیش بانکی را به همراه تقاضای اشتراک به آدرس مجله ارسال نمایند. هرگونه تاخیر در ارسال مجله را با تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ اطلاع دهید.

آدرس: تهران- خیابان جمهوری اسلامی- خیابان شیخ هادی- کوی هاتف- پلاک ۶۰- طبقه دوم- کد پستی ۱۱۳۸۸

پسح مبارک باد

חג כֶּשֶׁר שְׂמִיחַ





مخال (جایگاه تورات)

کنیسه‌ای بیلا - ایتالیا